

# گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE، TOLIMO

استخدامی، آیلتس، تافل و سایر آزمون‌های داخلی و خارجی

■ آموزش روان و ساده‌ی تمامی نکات گرامر زبان انگلیسی  
از پایه تا پیشرفته

■ بیش از 85 تمرین گرامر با پاسخ

■ فایل‌های صوتی رایگان جهت یادگیری بهتر  
و ساده‌تر تمامی دروس



مؤلف:

وحید رضوان پور

- آزمون‌های گرامر و واژگان کنکورهای ارشد و دکتری سال‌های ۹۰ به بعد در کانال تلگرام @RMS\_English با پاسخ‌های کاملاً تشریحی به صورت رایگان قابل دانلود است.

- برای اطلاع از کامل‌ترین کلاس‌های آنلاین گرامر و واژگان مخصوص ارشد، دکتری، msrt، mhle، ept، tolimo و... به وبسایت زیر رجوع کنید:

[rmsenglish.com](http://rmsenglish.com)

به نام خدا

# گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

(ویرایش اول)

ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE، TOLIMO، استخدامی، آیلتس، تافل و...

مؤلف: وحید رضوان پور



سرشناسه	: رضوان پور، وحید، ۱۳۷۳-
عنوان و نام پدیدآور	: گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی: ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری.../ مولف وحید رضوان پور.
مشخصات نشر	: خراسان رضوی: انتشارات جالیز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۴ص.: جدول؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۳-۶۲۱-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: زبان انگلیسی -- دستور -- راهنمای آموزشی
موضوع	: English language -- Grammar -- Study and teaching
رده بندی کنگره	: PE۱۱۲۰
رده بندی دیویی	: ۴۲۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۲۷۲۰۷



## گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

مؤلف: وحید رضوان پور بفراجرد

ناشر: انتشارات جالیز

تابستان ۱۴۰۰

قطع: رحلی / تعداد صفحه: ۲۸۴

قیمت: ۱۹۵۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۳-۶۲۱-۰

طراح جلد: ترانه واحدی

حق چاپ محفوظ است

دفتر پخش: مشهد بلوار شهید رضوی روبروی درب دانشکده روانشناسی دانشگاه

فردوسی

تلفن: ۰۹۱۵۸۳۱۹۵۳۵ - ۰۹۱۵۹۳۰۹۹۶۳

## مقدمه مؤلف

کتاب صفر تا صد زبان انگلیسی با هدف حل مشکلات تمامی داوطلبان کنکور ارشد و دکتری، و آزمون‌های استخدامی، MSRT، EPT، MHLE و... در قسمت **گرامر** زبان عمومی گردآوری و تألیف شده است. یعنی اگر داوطلبی پایه زبان ضعیفی هم داشته باشد، با خواندن مطالبی که در این کتاب گردآوری شده، و با استفاده از فایل‌های صوتی مربوطه، می‌تواند سطح زبان خود را به سطح کاملاً مطلوبی برساند.

بسیار تلاش شده است تا این کتاب، عاری از هر گونه اشتباه باشد؛ اما به هر حال ممکن است اشتباهاتی از نظر ما پنهان مانده باشد. از خوانندگان و اساتید محترم خواهشمند است که در صورت مشاهده کوچکترین اشتباه در این کتاب، با راهنمایی خود از طریق آدرس الکترونیکی زیر، نسبت به اصلاح و بی‌نقص شدن کتاب، ما را یاری رسانند.

[vahidrezvanpoor@gmail.com](mailto:vahidrezvanpoor@gmail.com)

## چرا گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی؟

از آنجایی که در اکثر کتاب‌هایی که برای زبان عمومی نگاشته شده‌اند فرض بر این است که داوطلبان پایه‌ی زبان خوبی دارند، آن دسته از کسانی که زبان انگلیسی دوران دبیرستان را فراموش کرده‌اند (که شاید هر ساله اکثریت داوطلبان را نیز تشکیل می‌دهند)، با کتاب‌های موجود، هرگز پیشرفت خوبی نداشته‌اند. در کتاب گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی، فرض کرده‌ایم کسی که به سراغ این کتاب می‌آید ممکن است گرامر بسیار ضعیفی داشته باشد، و بنابراین در کنار نکات پیشرفته‌ی مورد نیاز در آزمون‌های مختلف، تمامی نکات پایه‌ای نیز در این کتاب وجود دارد تا مناسب تمامی داوطلبان باشد؛ یعنی فرقی نمی‌کند شما پایه‌ی زبان ضعیف یا قوی داشته باشید، با خواندن این کتاب، دانش گرامری‌تان برای موفقیت در هر آزمونی به سطح ایده‌آل خواهد رسید.

## چگونه از این کتاب استفاده کنیم؟

۱. برای تمامی بخش‌های این کتاب، یک فایل صوتی وجود دارد که در آن فایل صوتی، بخش مورد نظر به طور کامل تدریس شده است. و این می‌تواند برای کسانی که پایه‌ی ضعیفی دارند بسیار مفید باشد. فایل‌های صوتی را می‌توانید به صورت رایگان از کانال تلگرامی زیر دانلود کنید:

@RMS\_English

۲. بخش‌ها را سعی کنید به همان ترتیبی که در کتاب قرار داده شده است بخوانید. اگر به اندازه‌ی کافی برای خواندن گرامر فرصت دارد، سعی کنید در هفته حداقل سه الی چهار بخش از این کتاب بخوانید تا حداکثر پس از سه ماه، مطالب این کتاب تمام شوند.

۳. مرور را فراموش نکنید. قطعاً خیلی از نکات را نمی‌شود صرفاً با یکبار خواندن به حافظه‌ی بلند مدت سپرد؛ سعی کنید هر چند روز یک بار، بخش‌های قبلی را مرور کنید.

۴. اگر از نظر واژگان هم بسیار ضعیف هستید، بهتر است ابتدا ۴۰ درس سطح آسان کتاب "مرجع لغات زبان عمومی" را با فایل‌های صوتی مربوطه بخوانید و سپس به سراغ این کتاب بیایید. فایل pdf این کتاب را می‌توانید به صورت رایگان از جامع‌ترین وبسایت زبان عمومی، به آدرس [rmsenglish.com](http://rmsenglish.com) دانلود کنید.

@RMS\_English

• تمامی فایل‌های صوتی لازم را از کانال تلگرام RMS، به آدرس رو به رو، دانلود کنید.

• برای ثبت نام کلاس‌های مختلف زبان و تهیه‌ی کامل‌ترین ویدیوهای آموزشی هم می‌توانید وارد سایت [rmsenglish.com](http://rmsenglish.com) بشوید.

## صفحه

## بخش‌های کتاب

۱	بخش ۱	اجزای کلام و حروف بزرگ
۳	بخش ۲	اسامی عام و اسامی خاص
۷	بخش ۳	اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع
۱۲	بخش ۴	اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش
۱۸	بخش ۵	حروف تعریف معین و نامعین
۲۹	بخش ۶	ضمیرها
۳۵	بخش ۷	صفت‌ها
۴۷	بخش ۸	فعل‌ها و زمان‌ها (۱)
۵۶	بخش ۹	فعل‌ها و زمان‌ها (۲)
۶۵	بخش ۱۰	معرف‌های اسم و ضمایر ملکی
۷۰	بخش ۱۱	قیدها (۱)
۷۴	بخش ۱۲	فعل‌ها و زمان‌ها (۳)
۸۴	بخش ۱۳	افعال مُدال (۱)
۹۰	بخش ۱۴	فعل‌ها و زمان‌ها (۴)
۹۵	بخش ۱۵	افعال مُدال (۲)
۱۰۲	بخش ۱۶	حروف اضافه (۱)
۱۰۷	بخش ۱۷	جملات مجهول (۱)
۱۱۳	بخش ۱۸	حروف اضافه (۲)
۱۱۹	بخش ۱۹	جملات شرطی
۱۲۲	بخش ۲۰	حروف اضافه (۳)
۱۲۹	بخش ۲۱	جملات پرسشی
۱۳۸	بخش ۲۲	حروف اضافه (۴)
۱۴۶	بخش ۲۳	نقل قول
۱۵۲	بخش ۲۴	قیدها (۲)
۱۶۱	بخش ۲۵	جملات مجهول (۲)
۱۶۵	بخش ۲۶	حروف ربط (۱)
۱۷۳	بخش ۲۷	حروف ربط (۲)
۱۸۱	بخش ۲۸	جملات امری - اسم مصدر
۱۸۸	بخش ۲۹	مصدر و اسم مصدر (۱)
۱۹۵	بخش ۳۰	مصدر و اسم مصدر (۲)
۲۰۰	بخش ۳۱	ضمایر موصولی
۲۰۹	بخش ۳۲	قید ربط
۲۱۴	بخش ۳۳	مجموعه تست شماره ۱
۲۱۹	بخش ۳۴	شبه جمله، و جمله
۲۲۷	بخش ۳۵	مجموعه تست شماره ۲
۲۳۳	بخش ۳۶	حروف اضافه (۵)
۲۴۰	بخش ۳۷	مجموعه تست شماره ۳
۲۴۶	بخش ۳۸	عبارت
۲۵۱	بخش ۳۹	قانون توازن در جمله
۲۵۸	بخش ۴۰	نکات تکمیلی ضمایر نامعین
۲۶۶	بخش ۴۱	وارونگی - نکات تکمیلی گرامر
۲۷۴	بخش ۴۲	حروف اضافه (۶)

## بخش ۱ (اجزای کلام، حروف بزرگ)

## گرامر چیست؟

گرامر یا دستور زبان، ساختار یا قوانین یک زبان می باشد.

اجزای کلام یا اجزای گفتار (parts of speech) یک دسته بندی در زبان انگلیسی است که به وسیله آن، واژگان انگلیسی در هشت دسته یا گروه مختلف قرار می گیرند:

۱. اسم یا noun
۲. ضمیر یا pronoun
۳. صفت یا adjective
۴. فعل یا verb
۵. قید یا adverb
۶. حرف اضافه یا preposition
۷. حرف ربط یا conjunction
۸. حرف ندا یا interjection

ممکن است در برخی کتاب‌ها، برای نشان دادن اقسام کلمه (Part of Speech) از مخفف کلمات بالا، به صورت زیر استفاده شود:

n	→	noun	اسم
pron	→	pronoun	ضمیر
adj	→	adjective	صفت
v	→	verb	فعل
adv	→	adverb	قید
prep	→	preposition	حرف اضافه
conj	→	conjunction	حرف ربط
interj	→	interjection	حرف ندا

## حروف بزرگ (The Capital Letter):

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T U V W X Y Z

## چه زمانی از حروف بزرگ استفاده می کنیم؟

الف. هر جمله‌ای با حرف بزرگ شروع می شود.

The dog is barking.

She is coming. Hurry up.

ب. کلمه I، به معنی "من"، همیشه با حرف بزرگ نوشته می شود.

I am 25 years' old.

Ahmad and I are good friends.

ت. اسامی و عناوین افراد، با حرف بزرگ شروع می شوند.

Where is Reza?

Professor Jones, Dr. Smith

ج. اسامی مکان‌ها، با حرف بزرگ شروع می شوند.

National Museum, London, Tehran Pars, Shiraz



خ. برای حرف اول جشنواره‌ها، عیدها، روزهای هفته، ماه‌های سال و...

New Year's Day, Christmas, Labor Day, Mother's Day,  
Sunday, Monday, Friday, January, March, July, October

چ. برای خیلی از مخفف‌ها از حروف بزرگ استفاده می‌شود.

N.A.T.O. or NATO or Nato (North Atlantic Treaty Organization)

د. برای کشورها، زبان‌ها، ملیت‌ها، مذاهب و...

China, France  
Japanese, English  
Christianity, Buddhism

ذ. اسامی شرکت‌ها، سازمان‌ها، علائم تجاری و... با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

Pepsi Cola, Walkman  
Microsoft Corporation, Toyota  
the United Nations, the Red Cross

### تمرین شماره ۱:

زیر حرفی که باید به صورت حرف بزرگ نوشته شود، خط بکشید:

1. erf<sup>an</sup> and i are good friends.
2. we are going to ahvaz during our summer vacation.
3. there is an interesting football game on sunday.
4. jason lives on azadi avenue.
5. january is the first month of the year.

### جواب تمرین شماره ۱:

1. Erfan and I are good friends.
2. We are going to Ahvaz during our summer vacation.
3. There is an interesting football game on Sunday.
4. Jason lives on Azadi Avenue.
5. January is the first month of the year.

## بخش ۲ (اسم‌های عام و خاص)

اسم‌ها (nouns) در یک دسته بندی، به اسمی عام (common nouns) و اسمی خاص (proper nouns) تقسیم می‌شوند.

## اسمی عام

اسمی عام، کلماتی برای انسان‌ها، حیوانات، مکان‌ها و اشیاء هستند.

مثال از اسمی عام، برای انسان‌ها:

artist	هنرمند	dentist	دندان پزشک
clown	دلک	teacher	معلم
acrobat	آکروبات باز، بند باز	police officer	افسر پلیس
baby	نوزاد	singer	خواننده
actor	بازیگر	man	مرد، بشر
lawyer	وکیل	nurse	پرستار
baker	نانوا	judge	قاضی

مثال از اسمی عام، برای حیوانات:

eagle	عقاب	dog	سگ
zebra	گورخر	cow	گاو ماده
deer	گوزن	mouse	موش
bird	پرنده	fish	ماهی
crocodile	کروکدیل	whale	نهنگ
bear	خرس	horse	اسب
cat	گربه	dolphin	دلفین

مثال از اسمی عام، برای مکان‌ها:

beach	ساحل	restaurant	رستوران
park	پارک	stadium	استادیوم
cave	غار	hotel	هتل
church	کلیسا	mall	پاساژ، مرکز خرید
farm	مزرعه	hospital	بیمارستان
hill	تپه	mountain	کوهستان
school	مدرسه	airport	فرودگاه

مثال از اسمی عام، برای اشیاء:

bed	تخت خواب	cup	فنجان
cake	کیک	door	در
blanket	پتو	train	قطار
chair	صندلی	egg	تخم مرغ
picture	عکس	bread	نان
radio	رادیو	ladder	نردبان
television	تلویزیون	desk	میز کار، میز مطالعه

## تمرین شماره ۲:

در جملات داده شده، زیر اسامی عام خط بکشید.

- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| 1. There's a little bird in the garden. | یک پرنده کوچک در باغچه وجود دارد. |
| 2. Who is your teacher?                 | معلم تو، کیست؟                    |
| 3. Don't eat that rotten apple.         | آن سیب گندیده را نخور.            |
| 4. Kate has a lovely doll.              | کیت یک عروسک دوست داشتنی دارد.    |
| 5. I like reading stories.              | خواندن داستان را دوست دارم.       |
| 6. My father is a doctor.               | پدر من یک پزشک است.               |
| 7. Every child has a dictionary.        | هر بچه ای، یک دیکشنری دارد.       |
| 8. Rudy hates bananas.                  | رودی، از موز متنفره.              |
| 9. The phone is ringing.                | تلفن داره زنگ میخوره.             |

## پاسخ تمرین شماره ۲:

- |                        |                              |
|------------------------|------------------------------|
| 1. <b>bird, garden</b> | 6. <b>father, doctor</b>     |
| 2. <b>teacher</b>      | 7. <b>child, dictionary.</b> |
| 3. <b>apple</b>        | 8. <b>bananas</b>            |
| 4. <b>doll</b>         | 9. <b>phone</b>              |
| 5. <b>stories</b>      |                              |

## اسامی خاص

اسامی خاص، اسم‌هایی برای افراد، مکان‌ها یا اشیاء خاص هستند.

مثال از اسامی خاص، برای افراد:

Johnny Depp	Vahid Rezvanpoor	Ronaldo	Pinocchio
Robin Hood	Ali Daei	Beethoven	Messi
Harry Potter	Maryam		

نام‌های کشورها و مردم کشورها، اسم خاص هستند.

Country	کشور	Person
America	آمریکا	American
Egypt	مصر	Egyptian
India	هند	Indian
Italy	ایتالیا	Italian
Japan	ژاپن	Japanese
Korea	کره	Korean
Malaysia	مالزی	Malaysian
France	فرانسه	French
Thailand	تایلند	Thai

نام‌های شهرها، ساختمان‌ها و جاهای خاص، اسم خاص هستند.

Vienna	شهر وین	Brooklyn Bridge	پل بروکلین
the Great Wall of China	دیوار بزرگ چین	New York	شهر نیویورک
Tokyo	توکیو	Paris	شهر پاریس
Milad Tower	برج میلاد	Tehran	تهران
the Statue of Liberty	مجسمه آزادی	Bangkok	شهر بانکوک

روزهای هفته، اسم‌های خاص هستند.

Saturday	شنبه	Wednesday	چهارشنبه
Sunday	یکشنبه	Thursday	پنجشنبه
Monday	دوشنبه	Friday	جمعه
Tuesday	سه شنبه		

ماه‌های سال، اسم‌های خاص هستند.

January	ژانویه	May	مه	September	سپتامبر
February	فوریه	June	ژوئن	October	اکتبر
March	مارس	July	ژوئیه	November	نوامبر
April	آوریل	August	اوت	December	دسامبر

نام‌های کوهستان‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، اسم‌های خاص هستند.

Mount Damavand	کوه دماوند	the Pacific Ocean	اقیانوس آرام
Lake Michigan	دریاچه میشیگان	Niagara Falls	آبشار نیاگارا
the Alps	کوه‌های آلپ	the Dead Sea	دریای مرده

**نکته:** اغلب قبل از نام‌های اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها، دریاها و رشته کوه‌ها از حرف معین the استفاده می‌شود.

**نکته:** Mount به معنای mountain می‌باشد. و اغلب در نام‌های کوهستان‌ها استفاده می‌شود. (مثال: Mount Everest)

**نکته:** شکل کوتاه Mount، به صورت Mt. می‌باشد. (برای مثال: Mt. Damavand)

نام‌های جشنواره‌ها، بعضی رویدادهای خاص و تعطیلات، اسم‌های خاص هستند.

Valentine's Day	روز ولنتاین	New Year's Day	اولین روز سال نو
Father's Day	روز پدر	Independence Day	روز استقلال
Halloween	هالووین	Thanksgiving Day	روز شکرگزاری

### تمرین شماره ۳:

در جملات داده شده، زیر اسامی خاص خط بکشید.

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. "I am your godmother," said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

## جواب تمرین شماره ۳:

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. "I am your fairy godmother," said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

## تمرین شماره ۴:

اسامی عام داخل کادر را در ستون اسامی خاص قرار دهید.

Lisa	bank	President Hotel	Tejarat Bank
January	beach	White Sand Beach	hotel
doctor	month	Dr. Wang	girl

## Common Nouns اسامی عام

## Proper nouns اسامی خاص

--	--

## جواب تمرین شماره ۴:

## Common Nouns اسامی عام

## Proper nouns اسامی خاص

doctor	Lisa
bank	January
beach	President Hotel
month	White Sand Beach
hotel	Dr. Wang
girl	Tejarat Bank

## بخش ۳ (اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع)

در یک دسته بندی، اسم‌ها به "اسم‌های مفرد" (singular nouns) و "اسم‌های جمع" (plural nouns) تقسیم می‌شوند. یعنی اسم‌ها می‌توانند، مفرد یا جمع باشند.

## اسم‌های مفرد (Singular Nouns)

وقتی که راجع به یک فرد، یک حیوان، یک مکان، یا یک شیء صحبت می‌کنیم، از یک اسم مفرد استفاده می‌کنیم.

مثالی از اسم‌های مفرد:

a bicycle	یک دوچرخه	a map	یک نقشه	a van	یک ون
a boy	یک پسر	a letter	یک نامه	a comb	یک شانه
a girl	یک دختر	a photograph	یک عکس	a woman	یک زن
a key	یک کلید	a refrigerator	یک یخچال	an airplane	یک هواپیما

نکته ۱: از a یا an برای اسم‌های مفرد استفاده می‌شود.

نکته ۲: حروف صدا دار عبارت‌اند از: a, e, i, o, u

نکته ۳: اگر کلمه‌ای که بلافاصله بعد از a می‌آید، با آوای صدادار شروع شود، به an تبدیل خواهد شد.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

an axe	تیشه، تبر	an umbrella	چتر
an egg	تخم مرغ	an heir	وارث
an orange	پرتقال	an ice cream	بستنی
an hour	ساعت	an honor	افتخار
an envelope	پاکت (نامه)	an uncle	دایی، عمو

تذکر: دقت کنید که برای تشخیص اینکه از a باید استفاده کنیم یا از an، تلفظ کلمه بعدی مهم است، نه املاي آن! یعنی اگر در ابتدای تلفظ آن کلمه، یکی از حروف صدادار تلفظ شوند، از an استفاده می‌کنیم، در غیر این صورت باید از a استفاده کنیم.

برای مثال:

a uniform	یونیفرم، لباس فرم	a European country	یک کشور اروپایی
a university	دانشگاه		

از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می‌کنیم:

The sun is <b>a star</b> .	خورشید یک ستاره است.
Football is <b>a game</b> .	فوتبال یک بازی است.
Parand is <b>a city in Tehran</b> .	پرنده یک شهر در تهران است.
A cow is <b>an animal</b> .	یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Shirin is <b>a very nice person</b> .	شیرین فرد بسیار خوبی است.

برای شغل‌ها و... از a/an استفاده می‌کنیم:

A: What's your job?	A: شغل‌ت چیست؟ B: معلم هستم.
B: I'm <b>a teacher</b> .	
A: What does Ali do?	A: علی کارش (شغلش) چیست؟ B: او مهندس است.
B: He's <b>an engineer</b> .	
Would you like to be <b>a dentist</b> ?	می‌خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
Picasso was <b>a famous painter</b> .	پیکاسو نقاش معروفی بود.
Are you <b>a student</b> ?	دانشجو هستی؟

## اسم‌های جمع (Plural Nouns)

وقتی راجع به دو یا بیش از دو انسان، حیوان، مکان یا شیء صحبت می‌کنیم، از اسم‌های جمع استفاده می‌کنیم.

با اضافه کردن حرف s- به انتهای اکثر اسم‌ها، می‌توان آن‌ها را به جمع تبدیل کرد.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پرند	birds	bird	ستاره	stars	star
شتر	camels	camel	تخم مرغ	eggs	egg
بازی	games	game	لیوان	mugs	mug
عکس	photos	photo	پنکه، طرفدار	fans	fan
			کلاه (لبه دار)	caps	cap

با اضافه کردن -es به انتهای برخی اسم‌ها، می‌توان آن‌ها را به جمع تبدیل کرد.

نکته: وقتی اسم‌های مفرد، به s, sh, ch, ss یا x ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن -es به انتهایشان، آن اسم‌ها را به اسم‌های جمع تبدیل می‌کنیم. به مثال‌های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
ظرف	dishes	dish	اتوبوس	buses	bus
جعبه	boxes	box	شیشه	glasses	glass
ساندویچ	sandwiches	sandwich	ساعت مچی	watches	watch
لباس زنانه	dresses	dress	رویه	foxes	fox

برخی اسم‌های جمع، به -ies ختم می‌شوند.

برای اینکه اسم‌های مفردی که به y ختم می‌شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف بی صدا وجود داشته باشد، معمولاً ابتدا y را به i تبدیل می‌کنیم، و سپس در انتها، -es اضافه می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
داستان	stories	story	نوزاد	babies	baby
پروانه	butterflies	butterfly	خانواده	families	family
فرهنگ لغت، واژه نامه	dictionaries	dictionary	خانم	ladies	lady
گیلاس	cherries	cherry	کتابخانه	libraries	library

برای اینکه اسم‌های مفردی که به y ختم می‌شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف صدادار وجود داشته باشد، به انتهای آن اسم صدادار، حرف s- را اضافه می‌کنیم. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
اسباب بازی	toys	toy	کلید	keys	key
خر، الاغ	donkeys	donkey	سینی	trays	tray
دره	valleys	valley	روز	days	day
			میمون	monkeys	monkey

اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، اغلب ابتدا آن f را به v تبدیل می‌کنیم، و در انتها -es را اضافه می‌کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
قفسه	shelves	shelf	نیم، نیمه	halves	half
تکه، قرص (نان)	loaves	loaf	برگ، ورق	leaves	leaf
دزد	thieves	thief	گرگ	wolves	wolf

گاهی اوقات اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، در انتهای آن یک s- اضافه می کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پشت بام، سقف	roofs	roof	آشپز	chefs	chef
رئیس	chiefs	chief	صخره، پرتگاه	cliffs	cliff

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکته بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
شال، روسری	scarfs	scarves	scarf

برخی کلماتی که به fe ختم می شوند، هنگام تبدیل شدن به اسم جمع، f آن ها به v تبدیل شده، و در انتها نیز یک s اضافه می کنیم.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
چاقو	knives	knife
زندگی	lives	life
زن	wives	wife

اسم هایی که به o- ختم می شوند.

وقتی اسم های مفرد، به o- ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن یک s- به انتهایشان، آنها را به اسم های جمع تبدیل می کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
باغ وحش	zoos	zoo
ویدیو	videos	video
کرگدن	rhinos	rhino

گاهی نیز وقتی اسم های مفرد، به o- ختم شده باشند، با اضافه کردن یک es- به انتهایشان، آنها را به اسم های جمع تبدیل می کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
گوجه فرنگی	tomatoes	tomato
قهرمان	heroes	hero
سیب زمینی	potatoes	potato

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به o- ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکته بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
صفر	zeroes	zeros	zero
پشه	mosquitoes	mosquitos	mosquito
بوفالو، گاومیش	buffaloes	buffalos	buffalo

برخی کلمات نیز از قاعده های گفته شده در قسمت های قبل، پیروی نمی کنند، و به صورت بی قاعده هستند، مانند:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
زن	women	woman	موش، موس (رایانه)	mice	mouse
غاز	geese	goose	بچه، فرزند	children	child
پا (از انگشت ها تا مچ)	feet	foot	مرد، بشر	men	man
شخص، فرد، نفر	people	person	دندان	teeth	tooth



تذکر، اگر کلمه mouse به معنای موس کامپیوتر باشد، اسم جمع آن، هم می‌تواند به صورت mice و هم به صورت mouses باشد.

برخی کلمات نیز، در حالت جمع هم مانند حالت مفرد هستند:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
گوسفند	sheep	sheep
ماهی	fish	fish
گوزن	deer	deer

نکته: وقتی در حال صحبت راجع به انواع مختلف ماهی هستیم، می‌توانیم از fishes استفاده کنیم. مثلاً:

all the fishes of the Pacific Ocean تمامی ماهی های اقیانوس آرام

نکته: برخی اسم‌ها همیشه به صورت جمع به کار برده می‌شوند، برای مثال:

jeans	شلوار لی، شلوار جین	pants	شلوار	scissors	قیچی
spectacles	عینک	glasses	عینک	trousers	شلوار
pliers	انبردست	pajamas	پیژامه	shoes	کفش
sandals	صندل، کفش روباز				

به جملات زیر توجه کنید:

Do you wear glasses?  
Where are the scissors? I need them.

می‌توان اسم‌های جمع نکته بالا را با استفاده از a pair of، به مفرد تبدیل کرد. به مثال های زیر توجه کنید:

a pair of jeans  
a pair of spectacles  
a pair of shoes

نکته: کلمه police، اسم جمع می‌باشد. یعنی باید مانند یک اسم جمع نیز با آن رفتار شود:

The police want to talk to them. پلیس می‌خواهد که با آن‌ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون police اسم جمع می‌باشد، از want استفاده می‌کنیم. و به صورت wants نمی‌نویسیم. چون کلمه police، سوم شخص مفرد نیست.

تذکر: کلمه police officer به معنای "افسر پلیس"، یک اسم مفرد می‌باشد. و برای مثال داریم:

The police officer wants to talk to them. [آن] افسر پلیس می‌خواهد که با آن‌ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون police officer اسم مفرد می‌باشد، از wants استفاده می‌کنیم. و به صورت want نمی‌نویسیم.  
چون کلمه police officer، سوم شخص مفرد است و فعل want باید همراه با S سوم شخص مفرد بیاید.

### تمرین شماره ۵:

به لغات زیر نگاه کنید. آیا می‌دانید کدام یک از این لغات مفرد و کدام یک جمع هستند؟ در جای خالی مناسب، علامت (✓) را قرار دهید.

	Singular	Plural		Singular	Plural
pencils			children		
word			foxes		
books			fish		
fan			pants		
hat			men		

## پاسخ تمرین شماره ۵:

	Singular	Plural		Singular	Plural
pencils		✓	children		✓
word	✓		foxes		✓
books		✓	fish	✓	✓
fan	✓		pants		✓
hat	✓		men		✓

## تمرین شماره ۶:

اسم‌های مفرد زیر را به اسم‌های جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی	Singular	Plural	معنی
desk		میز کار	bus		اتوبوس
class		کلاس	taxi		تاکسی
basket		سبد	box		جعبه
comb		شانه	peach		هلو
mug		لیوان	belt		کمر بند

## پاسخ تمرین شماره ۶:

Singular	Plural		Singular	Plural	
desk	desks		bus	buses	
class	classes		taxi	taxies	
basket	baskets		box	boxes	
comb	combs		peach	peaches	
mug	mugs		belt	belts	

## تمرین شماره ۷:

اسم‌های مفرد زیر را به اسم‌های جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی	Singular	Plural	معنی
key		کلید	toy		اسباب بازی
city		شهر	video		ویدیو
butterfly		پروانه	zoo		باغ وحش
monkey		میمون	piano		پیانو
fly		مگس	kangaroo		کانگورو
lady		خانم	rhino		کرگدن
party		مهمانی، جشن	photo		عکس
baby		نوزاد	radio		رادیو

## پاسخ تمرین شماره ۷:

Singular	Plural		Singular	Plural	
key	keys		toy	toys	
city	cities		video	videos	
butterfly	butterflies		zoo	zoos	
monkey	monkeys		piano	pianos	
fly	flies		kangaroo	kangaroos	
lady	ladies		rhino	rhinos	
party	parties		photo	photos	
baby	babies		radio	radios	

## بخش ۴ (اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش)

یک اسم می‌تواند قابل شمارش (countable nouns) یا غیرقابل شمارش (uncountable nouns) باشد.

## اسم‌های قابل شمارش (countable nouns)

اسم‌های قابل شمارش، قابل شمردن هستند. مثلاً:

car	house	key	idea	camera	accident	apple	mouse
ماشین	خانه	کلید	ایده	دوربین	تصادف	سیب	موش

نکته: برای اسم‌های قابل شمارش، می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

one/ two/ three (etc.) + countable nouns

به عنوان مثال:

one bottle	یک بطری	four houses	چهار خانه
two bottles	دو بطری	nine cars	نه ماشین
three women	سه زن		

نکته: اسم‌های قابل شمارش می‌توانند مفرد یا جمع باشند.

مثال برای حالت مفرد:

a car	یک ماشین
my car	ماشین من
one bottle	یک بطری

مثال برای حالت جمع:

cars	ماشین‌ها	some cars	تعدادی ماشین
two cars	دو ماشین	many cars	خیلی ماشین

نکته: a/ an را فقط می‌توان برای اسم‌های قابل شمارش مفرد، به کار برد.

a dog	a child	an umbrella
dogs	some children	two umbrellas

نکته: نمی‌توان از اسم‌های قابل شمارش مفرد، به تنهایی (بدون a/ the/ my, etc.) استفاده کرد.

She never wears <b>a</b> hat.	او هرگز کلاه نمی‌گذارد.	What <b>a</b> beautiful day!	چه روز خوبی.
Be careful of <b>the</b> dog	مواظب [آن] سگ باش.	I've got <b>a</b> headache.	سر درد دارم.

نکته: برای اینکه بگوییم یک فرد یا یک چیز، چه نوع فرد یا چیزی است، از a/ an استفاده می‌کنیم:

That's <b>a nice table</b> .	آن میز خوبی است.
------------------------------	------------------

نکته: برای اینکه بگوییم چند فرد یا چند چیز، چه نوع افراد یا چیزهایی هستند، باید از حالت جمع آن اسم، به تنهایی (یعنی بدون some و غیره) استفاده کنیم:

Those are **nice chairs**. (not some nice chairs)

جملات زیر با اسم‌های مفرد و جمع را باهم مقایسه کنید:

singular	plural
A dog is <b>an animal</b> . سگ یک حیوان است.	Dogs are <b>animals</b> . سگ‌ها حیوان هستند.
I'm <b>an optimist</b> . من یک آدم خوش بین هستم.	We're <b>optimists</b> . ما آدم‌های خوشبینی هستیم.
Tina's father is <b>a doctor</b> . پدر تینا دکتر است.	Most of my friends are <b>doctors</b> . بیشتر دوستان من، دکتر هستند.
Are you <b>a good student</b> ? آیا دانشجوی خوبی هستی؟	Are they <b>good students</b> ? آیا آن‌ها دانشجویان خوبی‌اند؟
Javad is <b>a really nice person</b> . جواب فرد واقعاً خوبی است.	Javad's parents are <b>really nice people</b> . والدین جواد، آدم‌های واقعاً خوبی هستند.
What <b>a pretty dress</b> ! چه لباس قشنگی.	What <b>awful shoes</b> . چه کفش‌های داغونی.

### اسم‌های غیرقابل شمارش (uncountable nouns)

مثال برای اسم‌های غیرقابل شمارش:

water	salt	plastic	money	tennis	music	rice	air
آب	نمک	پلاستیک	پول	تنیس	موزیک	برنج	هوا

نکته: برای اسم‌های غیرقابل شمارش، نمی‌توان از one/ two/ three (etc.) استفاده کرد!

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

**one salt      two waters**

نکته: برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی‌شود.

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

**a music      a water      an air**

نکته: در نکته قبل، گفتیم که: "برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی‌شود".

اما می‌توان برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a piece of... / a bottle of و غیره استفاده کرد.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

<b>a piece of cheese</b>	یک تکه پنیر	<b>a piece of music</b>	یک قطعه موزیک
<b>a bottle of water</b>	یک بطری آب	<b>a game of tennis</b>	یک بازی تنیس
<b>a carton of milk</b>	یک کارتن شیر	<b>a bowl of rice</b>	یک کاسه برنج
<b>a cup of coffee</b>	یک فنجان قهوه	<b>a bar of chocolate</b>	یک تکه شکلات

نکته: اسم‌های غیرقابل شمارش فقط دارای یک حالت (form) هستند:

برای مثال، کلمه money یک اسم غیرقابل شمارش می‌باشد، و در هر شرایطی این کلمه به همین صورت نوشته می‌شود:

I've got some <b>money</b>	مقداری پول دارم.
There isn't much <b>money</b> in the box	پول زیادی در [این] جعبه وجود ندارد.
<b>Money</b> isn't everything	پول همه چیز نیست.

نکته: کلمه some به معنای "تعدادی، مقداری، برخی، کمی و..." هم برای اسم‌های قابل شمارش و هم برای اسم‌های غیرقابل شمارش می‌تواند به کار برده شود.

مثال از کاربرد some برای اسم‌های قابل شمارش

I need <b>some</b> new <b>shoes</b> .	به کفش‌های جدید نیاز دارم.
Would you like <b>some</b> <b>apples</b> ?	کمی سیب می‌خواهی؟ [یا سیب دوست نداری؟]

تذکر: معمولاً اسم قابل شمارشی که بعد از **some** می آید، به صورت جمع خواهد بود. (در مثال های بالا: apples, shoes)

مثال از کاربرد **some** برای اسم های غیر قابل شمارش:

I need **some water**

مقداری آب لازم دارم.

Would you like **some cheese**?

مقداری پنیر میخوای؟

Would you like **a piece of cheese**?

نکته: نکاتی که در مورد کلمه **some** گفته شد، در مورد کلمه **any** به معنای "هیچ، هیچ کدام و..." نیز صادق است.

مثال از کاربرد **any** برای اسم های قابل شمارش

Did you buy **any apples**?

آیا سیب خریدید؟

I haven't seen **any** of his **films**.

هیچکدام از فیلم های او را ندیده ام.

مثال از کاربرد **any** برای اسم های غیر قابل شمارش:

Did you buy **any apple juice**?

آیا آب سیب خریدید؟

Have you got **any money**?

پول داری؟

نکته: می توان اسم های غیرقابل شمارش را به تنهایی (بدون the/ my/ some, etc.) به کار برد. برای مثال:

I eat **rice** every day.

هر روز برنج میخورم.

There's **blood** on your shirt.

روی لباست [لکه] خونه.

Can you hear **music**?

میتونی [صدای] موزیک رو بشنوی؟

نکته: بسیاری از اسم ها (nouns) گاهی اوقات قابل شمارش و گاهی نیز غیر قابل شمارش اند. که معمولاً معنی متفاوتی خواهند داشت.

room, time, paper, hair, cake, light, chicken, work, noise, experience, ...

• برای مثال، کلمه **paper** به معنای "کاغذ، روزنامه، مقاله" می باشد.

اگر **paper** معنی روزنامه بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I want something to read. I'm going to buy a paper.

یه چیزی برای خواندن می خواهم. می روم که یک روزنامه بخرم.

اگر **paper** معنی کاغذ بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

I want to make a shopping list. I need some paper.

I want to make a shopping list. I need a piece of paper.

می خواهم یک لیست خرید بنویسم. کاغذ لازم دارم.

• برای مثال، کلمه **room** به معنای "اتاق، فضا و..." می باشد.

اگر **room** معنی اتاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

You can stay with us. There is a spare room.

میتوانی با ما بمانی. یک اتاق اضافی وجود دارد.

اگر **room** معنی جا و فضا بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

You can't sit here. There isn't any room.

نمی توانی (نباید) اینجا بنشینی. فضایی [برای نشستن] وجود ندارد.

• برای مثال، کلمه **experience** به معنای "اتفاق، پیشامد، تجربه، سابقه و..." می باشد.

اگر **experience** معنی پیشامد و اتفاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I had some interesting experiences while I was traveling.

وقتی که در سفر بودم، اتفاق های جالبی برام افتاد.

اگر experience معنی تجربه و سابقه بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

They offered me the job because I had a lot of experience.

آن‌ها [این] شغل را به من پیشنهاد کردند چونکه تجربه زیادی داشتم.

نکته: اسم (noun) های زیر، معمولاً به صورت غیرقابل شمارش هستند. یعنی معمولاً نمی‌توان برای آن‌ها از a/ an استفاده کرد و نمیتوان آن‌ها را به صورت جمع به کار برد:

advice	bread	furniture	hair	information	news	weather	progress
نصیحت	نان	مبلمان، اثاثه	مو	اطلاعات	خبر	آب و هوا	پیشرفت

  

work	baggage	scenery	behavior	luck	traffic	luggage	damage	permission
کار	چمدان، بار سفر	منظره	رفتار	شانس	ترافیک	چمدان، بار سفر	آسیب	اجازه

به مثال های زیر توجه کنید:

Can I talk to you? I need some advice. می‌توانم با شما صحبت کنم؟ کمی نصیحت و مشاوره نیاز دارم.

I'm going to buy some bread.

می‌خواهم مقداری نان بخرم.

I'm going to buy a loaf of bread.

They've got some nice furniture in their house. آن‌ها مقداری اثاثه خوب، در خانه خود دارند.

Sahar has very long hair.

سحر، موی بسیار بلندی دارد.

Where can I get some information about hotels here?

در اینجا، کجا می‌توانم کمی اطلاعات راجع به هتل‌ها به دست بیاورم؟

Listen! I've just had some good news.

گوش کن! همین الان خبر خوبی به دستم رسیده.

It's nice weather today.

امروز هوا خوبه.

Do you like your job? 'Yes, but it's hard work' شغل‌ت را دوست داری؟ "بله، اما کار سختی است."

نکته: از کلمه های many به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." و a few یا few به معنای "کمی، اندکی و..." با اسم های قابل شمارش جمع، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't take **many** pictures.

عکس های زیادی نگرفتیم.

I have **a few things** to do.

چند کار برای انجام دادن، دارم.

نکته: از کلمه های much به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." و a little یا little به معنای "کمی، اندکی و..." با اسم های غیرقابل شمارش، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't do **much shopping**.

زیاد خرید نکردیم.

I have **a little work** to do.

کمی کار برای انجام دادن دارم.

نکته: نوشیدنی‌ها مثل: coffee/ tea/ juice و غیره، معمولاً غیرقابل شمارش هستند. برای مثال:

I don't like **coffee** very much.

زیاد قهوه دوست ندارم.

نکته: می‌توان به جای a cup of coffee (یک فنجان قهوه) از a coffee نیز استفاده کرد. یا اگر دو فنجان قهوه بخواهیم، می‌گوییم two coffees و...

**Two coffees and an orange juice**, please.

دو قهوه و یک آب پرتقال لطفاً.

تذکر: توجه کنید که کلمه news به معنای "خبر"، یک اسم غیرقابل شمارش است.

یعنی اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده بود، باید از was استفاده کنیم، نه از were. زیرا news جمع نیست:

The **news** was very depressing.

خبر بسیار ناراحت کننده بود.

یا اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده است، باید از **is** استفاده کنیم، نه از **are**. زیرا **news** جمع نیست:

The **news** is very depressing.

خبر بسیار ناراحت کننده است.

نکته: کلمه **travel** به عنوان اسم، به معنای "مسافرت، سفر" در حالت کلی می باشد. یعنی غیرقابل شمارش است.

They spend a lot of money on **travel**.

آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

اگر منظورمان از سفر، در معنای کلی و **general** نباشد، از **trip** که قابل شمارش است، استفاده می کنیم:

We had **a** very good **trip**.

ما سفر خیلی خوبی داشتیم.

نکته: از **a lot of** هم میتوان برای اسم های قابل شمارش، و هم برای اسم های غیرقابل شمارش استفاده کرد. اگر از **a lot of** برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

*countable* We had **a lot of bags and suitcases**.

ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.

*uncountable* They spend **a lot of money** on travel.

آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

countable	uncountable
I'm looking for <b>a job</b> .	I'm looking for <b>work</b> . ( <i>not a work</i> )
What <b>a</b> beautiful <b>view</b> !	What beautiful <b>scenery</b> !
It's <b>a</b> nice <b>day</b> today.	It's nice <b>weather</b> today.
We had a lot of <b>bags and suitcases</b> .	We had a lot of <b>baggage/ luggage</b> .
<b>These chairs</b> are mine.	<b>This furniture</b> is mine.
That's <b>a</b> good <b>suggestion</b> .	That's good <b>advice</b> .

### تمرین شماره ۸

در برخی جملات زیر، به **a/an** نیاز است. برخی نیز درست هستند. برای جملاتی که به **a/an** نیاز دارند، با توجه به قواعد گفته شدی، یکی را انتخاب کنید. و برای جملاتی که درست هستند و نیاز به اضافه کردن **a/an** ندارند، کلمه **OK** را بنویسید. دو جمله اول، به عنوان مثال، حل شده اند.

1	I don't have watch.	ساعت مچی ندارم.	<b>a watch</b> <b>OK</b>
2	Do you like cheese?	پنیر دوست داری؟	
3	I never wear hat.	هیچوقت [روی سرم] کلاه نمیگذارم.	
4	Are you looking for job?	دنبال کار میگردی؟	
5	Vahid doesn't eat meat.	وحید گوشت نمیخورد.	
6	Can you drive car?	میتونی ماشین برونی؟	
7	Ladan eats apple every day.	لادن هر روز سیب میخورد.	
8	I'm going to party tonight.	قراره که امشب به مهمانی بروم.	
9	Don't go out without umbrella.	بدون چتر بیرون نرو.	

## پاسخ تمرین شماره ۸

3	I never wear hat.	a hat
4	Are you looking for job?	a job
5	Vahid doesn't eat meat.	OK
6	Can you drive car?	a car
7	Ladan eats apple every day.	an apple
8	I'm going to party tonight.	a party
9	Don't go out without umbrella.	an umbrella

## تمرین شماره ۹:

در جملات زیر، در جای خالی، a/an یا some بنویسید.

1. I read ..... book and listened to ..... music.
2. I need ..... money. I want to buy ..... food.
3. We met ..... interesting people at the party.
4. I'm going to open ..... window to get ..... fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only ..... apple and ..... bread.
6. We live in ..... big house. There's ..... nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make a table. First I need ..... wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you ..... advice.
9. I want to make a list of things to do. I need ..... paper and ..... pen.

## پاسخ تمرین شماره ۹:

1. I read **a** book and listened to **some** music.
2. I need **some** money. I want to buy **some** food.
3. We met **some** interesting people at the party.
4. I'm going to open **a** window to get **some** fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only **an** apple and **some** bread.
6. We live in **a** big house. There's **a** nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make **a** table. First I need **some** wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you **some** advice.
9. I want to make a list of things to do. I need **some** paper and **a** pen.



## بخش ۵ (حروف تعریف نامعین و معین)

معمولاً در زبان انگلیسی، برای اسم‌ها (nouns)، از حروف تعریف (articles) استفاده می‌شود.

## حروف تعریف نامعین (an یا a) – (indefinite articles)

از a برای اشاره به یک فرد یا یک چیز استفاده می‌شود، و آن فرد یا آن چیز، برای مخاطب شناخته شده نیست، یا گوینده (نویسنده) به یک چیز خاص اشاره ندارد و به صورت کلی صحبت می‌کند.

Reza works in <b>a bank</b> . رضا در یک بانک کار می‌کند.	I don't have <b>a job</b> at the moment. در حال حاضر، شغلی ندارم.
Can I ask <b>a question</b> ? میتونم یه سوال بپرسم؟	There's <b>a woman</b> at the bus stop. در ایستگاه اتوبوس یک زن وجود (حضور) دارد.

که اگر کلمه‌ای که بلافاصله بعد از a می‌آید، با آوای صدادار (a/e/i/o/u) شروع شده باشد، a به an تبدیل می‌شود:

Do you want <b>an apple</b> or <b>a banana</b> ? سیب میخواهی یا موز؟	I'm going to buy <b>a hat</b> and <b>an umbrella</b> . تصمیم دارم یک کلاه و یک چتر بخرم.
There was <b>an interesting</b> program on TV last night. شب گذشته، برنامه جالبی در تلویزیون بود.	

نکته: کلمه another از ترکیب (an+other) به دست می‌آید و باید سرهم نوشته شود. یعنی یک کلمه به حساب می‌آید. برای مثال:

Can I have another cup of coffee? میتوانم یک فنجان قهوه دیگر داشته باشم؟ (بخورم؟)

نکته: از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می‌کنیم:

The sun is <b>a star</b> . خورشید یک ستاره است.	A cow is <b>an animal</b> . یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Football is <b>a game</b> . فوتبال یک بازی است.	Shirin is <b>a very nice person</b> . شیرین فرد بسیار خوبی است.
Parand is <b>a city in Tehran</b> . پرند یک شهر در تهران است.	

نکته: برای شغل‌ها و... از a/an استفاده می‌کنیم:

A: What's your job? B: I'm a teacher. شغل ت چییه؟ B: معلم هستم.	Would you like to be <b>a dentist</b> ? می خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
A: What does Ali do? B: He's an engineer. علی کارش (شغلش) چییه؟ B: او مهندس است.	Picasso was <b>a famous painter</b> . پیکاسو نقاش معروفی بود.
	Are you <b>a student</b> ? دانشجو هستی؟

## حرف تعریف معین (the) یا (definite article)

وقتی از the استفاده می‌کنیم، کاملاً مشخص است که منظورمان کدام شخص (اشخاص) یا کدام چیز (چیزها) است. تذکر: the معنی ندارد.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

a/ an	the
I've got <b>a car</b> . یک ماشین دارم.	I'm going to clean <b>the car</b> tomorrow. تصمیم دارم که فردا ماشین را تمیز کنم.
Can I ask <b>a question</b> ? می توانم یک سوال بپرسم؟	Can you repeat <b>the question</b> , please? میشه سوال رو تکرار کنیدی لطفاً؟
Is there <b>a hotel</b> near here? آیا نزدیک اینجا، هتل هست؟	We enjoyed our holiday. <b>The hotel</b> was very nice. از تعطیلاتمان لذت بردیم. هتل بسیار خوب بود.
Paris is <b>an interesting city</b> . پاریس شهر جالبی است.	Paris is <b>the capital</b> of France. پاریس پایتخت فرانسه است.
Mina is <b>a student</b> . مینا یک دانش آموز است.	Mina is <b>the youngest student</b> in her class. مینا جوانترین (کوچکترین) دانش آموز در کلاسش می باشد.

مثال زیر را نیز در نظر بگیرید:

I bought a **shirt** and a **jacket**. **The shirt** was cheap, but **the jacket** was expensive.

یک پیراهن و یک کت خریدم. [آن] پیراهن [که خریدمش] ارزان بود، اما [آن] کت [که خریدمش] گران بود.

مثال‌های بیشتر از the

What is <b>the name</b> of this street?	اسم این خیابون چیه؟
Can you tell me <b>the time</b> , please?	لطفاً میشه بهم بگی که ساعت چنده؟
Who is <b>the best player</b> in your team?	بهترین بازیکن در تیمتان کیست؟
My office is on <b>the first floor</b> .	دفتر (اداره) من، در طبقه اول است.
Do you live near <b>the city center</b> ?	آیا نزدیک مرکز شهر زندگی می‌کنید؟
Excuse me, where is <b>the nearest bank</b> ?	ببخشید، نزدیک ترین بانک کجاست؟

نکته: وقتی می‌خواهیم برای بیان یکسان بودن دو یا چند چیز از کلمه same استفاده کنیم، قبل از آن باید the بیاوریم: (the same)

We live in <b>the same street</b> .	ما در خیابان یکسانی زندگی میکنیم. (در یک خیابان زندگی می‌کنیم)
Are these two books different? 'No, they're <b>the same</b> .'	آیا این دو کتاب متفاوت‌اند؟ "نه، یکسان‌اند."
Your sweater is <b>the same</b> color as mine.	رنگ ژاکت تو، همرنگ ژاکت منه.
Are these keys <b>the same</b> ? 'No, they're different.'	آیا این کلید ها یکسان‌اند؟ "نه، فرق می‌کنند."

نکته: وقتی که از یک چیز، فقط یه دونه وجود داشته باشه، از the استفاده می‌کنیم. برای مثال:

What is <b>the</b> longest river in the world?	بزرگترین رودخانه در جهان [اسمش] چیه؟
<b>The</b> Earth goes around <b>the</b> sun, and <b>the</b> moon goes around <b>the</b> Earth.	زمین دور خورشید می‌چرخد، و ماه دور زمین می‌گردد.
Have you ever crossed <b>the</b> equator?	آیا تاکنون از خط استوا عبور کرده‌اید؟
Tehran is <b>the</b> capital of Iran.	تهران پایتخت ایران است.

نکته: ما می‌گوییم:

the sky	the sea	the ocean	the ground	the country
آسمان	دریا	اقیانوس	زمین	روستا
the environment	the moon	the world		
محیط زیست	ماه	جهان		

برای مثال:

We looked up at all the stars in <b>the sky</b> .	ما نگاهی به تمام ستارگان آسمان، انداختیم.
<b>The sky</b> is blue and <b>the sun</b> is shining.	آسمان آبی است و خورشید می‌درخشد.
Would you like to live in <b>the country</b> ?	دوست داری که در روستا زندگی کنی؟
Do you live in a town or <b>the country</b> ?	در شهر زندگی میکنی یا در روستا؟
We must do more to protect <b>the environment</b> .	باید [تلاش] بیشتری برای مراقبت از محیط‌زیست انجام دهیم.

نکته: وقتی که کلمه space معنای "فضا (در جهان)" بدهد، از the نباید استفاده کنیم. برای مثال:

There are millions of stars <b>in space</b> .	میلیون ها ستاره در فضا وجود دارد.
---	-----------------------------------

نکته: وقتی که کلمه space معنای "جا و فضای خالی" بدهد، از the باید استفاده کنیم. برای مثال:

I tried to park my car, but <b>the space</b> was too small.	سعی کردم تا ماشینم را پارک کنم، اما فضا خیلی کوچک بود (ماشینم جا نمیشد).
---	--

نکته:

(go to) **the movies, the theater, the bank, the post office, the doctor, the dentist, the hospital**

برای مثال:

I go to **the movies** a lot, but I haven't been to **the theater** in ages.

من زیاد به سینما می روم، اما سالهاست [که] تئاتر نرفته ام.

I have to go to **the bank** and then I'm going to **the post office**.

باید به بانک بروم و سپس به اداره پست میروم.

Sara isn't very well. She went to **the doctor**.

[حال] سارا خیلی خوب نیست. او به دکتر رفت.

Two people were taken to **the hospital** after the accident.

بعد از تصادف، دو نفر به بیمارستان برده شدند.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

I have to go to **the bank** today.

امروز باید به بانک بروم.

Is there a **bank** near here?

آیا نزدیک اینجا بانک هست؟

I don't like going to **the dentist**.

دوست ندارم پیش دندان پزشک بروم.

Shima is a **dentist**.

شیما یک دندان پزشک است.

نکته: معمولاً برای کلمه radio از the استفاده می کنیم:

I listen to **the radio** a lot.

زیاد به رادیو گوش میدهم.

We heard the news on **the radio**.

[آن] خبر را از رادیو شنیدیم.

نکته: برای کلمه television یا TV، از the استفاده نمی کنیم:

What's on **television** tonight?

امشب تلویزیون چی داره؟

I watch **television** a lot.

زیاد تلویزیون نگاه میکنم.

We watched the news on **TV**.

خبر را در تلویزیون تماشا کردیم.

تذکر: اگر منظورمان از تلویزیون، خود دستگاه تلویزیون باشد، از the استفاده می کنیم:

Can you turn off **the television**, please?

میشه لطفاً تلویزیون را خاموش کنی؟

نکته: معمولاً برای وعده های غذایی مثل lunch, breakfast و dinner، از حرف تعریف the استفاده نمی کنیم.

What did you have for **breakfast**?

برای صبحانه چی خوردی؟

**Dinner** is ready.

شام حاضر است.

We had **lunch** in a very nice restaurant.

در یک رستوران خیلی خوب، ناهار خوردیم.

نکته: اگر برای وعده های غذایی، یک صفت استفاده شده باشد، از a/an استفاده می کنیم.

We had a very **nice lunch**.

ناهار خیلی خوبی خوردیم.

نکته: قبل از ساختار زیر، از the استفاده نمی کنیم:

noun + number

برای مثال:

Our plane leaves from **Gate 10**.

هواپیمای ما از گیت ۱۰، بلند می شود.

Do you have these shoes in **size 9**?

آیا سایز ۹ این کفش ها رو دارید؟

نکته: در مورد کلمات school, prison, jail, class, church, college وقتی به طور کلی صحبت می کنیم، از the استفاده نمی کنیم. جملات سمت راست و سمت چپ را مقایسه کنید:

Mina's brother is in <b>prison</b> for robbery. برادر مینا، به خاطر دزدی، در زندان است.	Mina went to <b>the prison</b> to visit his brother. مینا به زندان رفت تا برادرش را ملاقات کند.
When I finish <b>high school</b> , I want to go to <b>college</b> . وقتی دبیرستان را تمام کنم، می‌خواهم به دانشگاه بروم.	Ali is a student at <b>the college</b> where I used to work. علی دانشجویی دانشگاهی است که من قبلاً آنجا کار می کردم.
Mahsa goes to <b>church</b> every Sunday. مهسا هر یکشنبه به کلیسا می رود.	Some workmen went to <b>the church</b> to repair the roof. چند کارگر برای تعمیر پشت بام، به [آن] کلیسا رفتند.
I was in <b>class</b> for five hours today. امروز ۵ ساعت سر کلاس بودم.	Who is the youngest student in <b>the class</b> ? چه کسی در [این] کلاس، از همه جوانتر (کوچکتر) است؟

نکته: ما می‌گوییم:

go to bed / be in bed, etc.

It's time to go to bed now.

الان وقت خواب است.

Do you ever have breakfast in bed?

تا حالا رو تخت صبحانه خوردی؟

تذکر: اگر به جای خاصی از تخت اشاره شود، باید از the استفاده کنیم. مثال:

I sat down on **the bed**.

نشستم روی تخت.

نکته: برای کلمه work از حرف تعریف the استفاده نمی کنیم:

go to **work**      be at **work**      start **work**      finish **work**

Reza didn't go to **work** yesterday.

رضا دیروز سرکار نرفت.

What time do you usually finish **work**?

معمولاً چه ساعتی کارت تموم میشه؟

نکته: برای کلمه home از حرف تعریف the استفاده نمی کنیم:

go home      come home      arrive home      get home      be (at) home

It's late. Let's **go home**.

دیره. بزن بریم خونه.

Will you **be (at) home** tomorrow afternoon?

فردا عصر خانه خواهی بود؟

نکته: وقتی راجع به ایده یا چیز کلی صحبت می کنیم، از the استفاده نمی کنیم:

I'm afraid of **dogs**.

از سگ‌ها می‌ترسم.

**Doctors** are paid more than **teachers**.

دکترها بیشتر از معلم‌ها حقوق میگیرن.

**Crime** is a problem in most big cities.

جرم و جنایت در بیشتر شهرهای بزرگ، یک معضل است.

My favorite subject at **school** was **history**.

موضوع (درس) مورد علاقه من در مدرسه، تاریخ بود.

Do you like **fast cars**?

آیا ماشین‌های سریع را دوست داری؟

My favorite sport is **soccer**.

ورزش مورد علاقه من، فوتبال است.

نکته: وقتی در حالت کلی می‌خواهیم بگوییم بیشتر مردم، بیشتر کتاب‌ها، بیشتر ماشین‌ها و... از the استفاده نمی کنیم:

most people      most books      most cars      most hotels

**Most hotels** accept credit cards.

بیشتر هتل‌ها کارت اعتباری قبول می‌کنند.

نکته: برای صحبت دربارهٔ یک نوع خاصی از حیوان، دستگاه و... از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

**the + singular countable noun**

**The giraffe** is the tallest of all animals. زرافه [بین] همهٔ حیوانات، بلندترین است.  
**The bicycle** is an excellent means of transportation. دوچرخه یک وسیلهٔ عالی برای حمل و نقل است.  
 When was **the telephone** invented? تلفن چه زمانی اختراع شد؟  
**The dollar** is the currency (= the money) of the United States. دلار واحد پول آمریکا است.

نکته: برای صحبت دربارهٔ یک نوع خاصی از آلات موسیقی، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

**the + singular countable noun**

Can you play **the guitar**? میتونی گیتار بزنی؟ (گیتار بلدی؟)  
**The piano** is my favorite instrument. پیانو ساز مورد علاقهٔ من است.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

a	the
I'd like to have a piano. می‌خواهم یک پیانو داشته باشم.	I can't play the piano. بلد نیستم پیانو بزنم.
We saw a giraffe at the zoo. در باغ وحش، یک زرافه دیدیم.	The giraffe is my favorite animal. زرافه، حیوان مورد علاقهٔ من است.

نکته: کلمهٔ man اگر معنای کلی "بشر" بدهد، بدون the استفاده خواهد شد.

What do you know about the origins of man? دربارهٔ ریشه و تبار بشر، چه می‌دانید؟

نکته: برای صحبت دربارهٔ گروهی از افراد، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم.

**the + adjective (without a noun)**

the young	the rich	the sick	the blind	the dead	the poor	the deaf
جوانان	ثروتمندان	بیماران	نابینایان	مردگان	فقربران	ناشنوایان
the injured	the old	the elderly	the disabled	the homeless	the unemployed	
مجروحان	افراد مسن	سالمدان	ناتوانان	بی خانمانان	بیکاران	

یعنی:

**the young** = young people

**the rich** = rich people

برای مثال:

Do you think **the rich** should pay higher taxes? آیا فکر می‌کنید ثروتمندان باید مالیات بیشتری بپردازند؟  
 The government has promised to provide more money to help **the homeless**. دولت قول داده است تا پول بیشتری برای کمک به بی خانمانان فراهم کند.

تذکر: توجه کنید که اگر بخواهیم بگوییم، "فقر"، می‌نویسیم: **the poor**.

یعنی حواستان باشد که اینگونه ننویسید: ~~the poors~~

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

They helped **the injured**. آن‌ها به آسیب دیدگان کمک کردند.  
 They helped **the injured woman**. آن‌ها به [آن] زن آسیب دیده کمک کردند.  
 They helped **an injured woman**. آن‌ها به یک زن آسیب دیده کمک کردند.

نکته: اگر برای یک کشور، صفت ملیت به **ch** یا **sh** ختم شده باشد، برای اشاره به مردم آن کشور، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

**the + nationality adjective**

برای مثال:

the French	the English	the Spanish
فرانسوی ها	انگلیسی ها	اسپانیایی ها

مثلاً:

**The French** are famous for their food.

فرانسوی ها به خاطر غذاهایشان معروف هستند.

تذکر: توجه کنید که برای ملیت هایی که به **ch** یا **sh** ختم شده باشد، اگر منظورمان یک فرد باشد، دیگر نمیتوانیم از ساختار نکته بالا استفاده کنیم.

یعنی نمی‌توانیم بگوییم: **a French**

باید بگوییم:

an Englishman	an Englishwoman	a Frenchman
یک مرد انگلیسی	یک زن انگلیسی	یک مرد فرانسوی

نکته: برای ملیت هایی که به **ese** ختم می‌شوند، هم می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

**the + nationalities ending in -ese**

the Japanese	the Chinese	the Sudanese	the Vietnamese
ژاپنی ها	چینی ها	سودانی ها	ویتنامی ها

برای مثال:

**The Chinese** invented printing.

چینی ها چاپ را اختراع کردند.

تذکر: برای ملیت هایی که به **ese** ختم می‌شوند، برای اشاره به یک نفر هم می‌توان از این کلمات استفاده کرد:

a Japanese	a Chinese	a Sudanese	a Vietnamese
یک ژاپنی	یک چینی	یک سودانی	یک ویتنامی

نکته: برای دیگر ملیت‌ها، حالت جمع، به **s** ختم می‌شود. و وقتی به طور کلی راجع به مردم این کشورها صحبت می‌کنیم، از **the** استفاده نمی‌کنیم.

برای مثال:

an Italian	Italians
a Mexican	Mexicans
a Thai	Thais

نکته: برای اسامی (names) افراد، از **the** استفاده نمی‌کنیم.

I haven't seen **Reza** for years.

سالهاست که رضا را ندیده‌ام.

نکته: با اسامی (names) قاره‌ها (continent)، کشورها (country)، ایالت‌ها (state)، جزیره‌ها (island)، شهرها (city, town)، کوهستان‌ها (mountain) و... از **the** استفاده نمی‌کنیم.

Continents	Africa, Asia, South America
Countries, states, etc.	France, Japan, Brazil, Texas
Islands	Sicily, Bermuda, Cuba
Cities, towns, etc.	Ahvaz, New York, Bangkok
Mountains	Everest, Fuji, Damavand

نکته: در اسم‌هایی که کلمات States, Kingdom, Republic و... وجود داشته باشد، باید از the استفاده کنیم:

the Czech Republic	جمهوری چک
the United Kingdom	پادشاهی متحد بریتانیا
the United States	ایالات متحده (آمریکا)

برای مثال:

We visited **Canada** and **the United States**.  
از کانادا و آمریکا بازدید کردیم.

نکته: وقتی ما از ساختار زیر (عنوان به همراه یک اسم) استفاده کنیم، نباید از the استفاده کنیم:

**Mr./ Mrs./ Captain/ Doctor/ President/ Princess/ Saint/ Uncle, etc. + name**

Mr. Johnson	Doctor Gharib	President Trump	Uncle Robert
آقای جانسون	دکتر غریب	رئیس‌جمهور ترامپ	عمو رابرت

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

We called the doctor.  
We called Doctor Gharib.  
به دکتر زنگ زدیم (زنگ زدیم که بیاد)  
به دکتر غریب زنگ زدیم.

نکته: مانند نکته قبل، وقتی بعد از کلمه mount (کوهستان) و lake (دریاچه)، یک اسم هم بیاید، از the استفاده نمی‌کنیم.

Mount Everest	Lake Victoria
کوه اورست	دریاچه ویکتوریا

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

They live near **the lake**.  
They live near **Lake Victoria**.  
آن‌ها نزدیک دریاچه زندگی می‌کنند.  
آن‌ها نزدیک دریاچه ویکتوریا زندگی می‌کنند.

نکته: با اسامی (names) اقیانوس‌ها (Ocean)، دریاها (sea)، رودخانه‌ها (river)، خلیج‌ها (gulf)، و کانال‌ها (canal)، از the استفاده می‌کنیم:

the Atlantic	the Indian Ocean		the Caribbean
اقیانوس اطلس	اقیانوس هند		دریای کارائیب
the gulf of Mexico	the Amazon	the Nile	the Panama Canal
خلیج مکزیک	رود آمازون	رود نیل	کانال (آبراه) پاناما

نکته: برای اسامی (names) بیابان‌ها از the استفاده می‌کنیم.

<b>the Sahara</b>	<b>the Gobi Desert</b>
بیابان صحرا	بیابان گبی

نکته: با اسامی جمع (plural names) افراد و مکان‌ها، از the استفاده می‌کنیم:

People	<b>the Johnsons</b> (= the Johnson family)
Countries	<b>the Netherlands, the Philippines, the United States</b>
Groups of islands	<b>the Bahamas, the Hawaiian Islands</b>
Mountain ranges	<b>the Alps, the Rocky Mountains</b> (رشته کوه‌ها)

نکته: عبارت‌های زیر را با هم مقایسه کنید:

northern Mexico	the north (of Mexico)
southeastern Canada	the southeast (of Canada)

Sweden is **in northern Europe**; Spain is **in the south**.  
سوئد در اروپای شمالی است؛ اسپانیا در جنوب.

نکته: برای اسامی (names) برخی مناطق و کشورها، از north/ south بدون استفاده از the، بهره می‌بریم.

North America	South Africa
آمریکای شمالی	آفریقای جنوبی

نکته: می‌گوییم:

the Middle East	the Far East
خاور میانه	خاور دور

نکته: برای اسامی (names) بیشتر خیابان‌ها، جاده‌ها، میدان‌ها و پارک‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم:

Azadegan Street	Fifth Avenue	Mellat Park	Azadi Square	Bahar Boulevard
خیابان آزادگان	خیابان پنجم	پارک ملت	میدان آزادی	بلوار بهار

نکته: اسامی (names) ساختمان‌ها و موسسات مهم، اغلب دو کلمه ای هستند.

Kennedy Airport	Cambridge University
فرودگاه کندی	دانشگاه کمبریج

در دو مثال بالا، اگر دقت کنید، اولین کلمه اسم یک مکان (Cambridge) یا اسم یک شخص (Kennedy) می‌باشد. این اسم‌ها معمولاً بدون the خواهند بود. مثال بیشتر:

Tehran University	Buckingham Palace
دانشگاه تهران	کاخ باکینگهام

دو عبارت زیر را مقایسه کنید:

Buckingham Palace (without the)	the Royal Palace
---------------------------------	------------------

تذکر: دقت کنید که Royal یک صفت به معنای "سلطنتی" می‌باشد و مانند Buckingham یک اسم نیست.

نکته: بیشتر ساختمان‌های دیگر، اسم‌هایی با the دارند:

Hotels/ restaurants	the Sheraton Hotel, the Delhi Restaurant
Theaters/ movie theaters	the Shubert Theater
Museums/ galleries	the National Gallery, the Guggenheim Museum
Other buildings/ bridges	the Empire State Building, the White House

تذکر: در مثال‌های بالا، اغلب ممکن است اسم (name) آورده نشود:

the Sheraton	the Guggenheim
--------------	----------------

نکته: برخی اسم‌ها (names)، از ساختار زیر پیروی می‌کنند:

**the + noun**

the Acropolis	the Kremlin	the Pentagon
آکروپولیس (قلعه ای در آتن)	کرمیلین (کاخ در مسکو)	پنتاگون (مقر فرماندهی وزارت دفاع آمریکا)

نکته: در اسم (name)‌هایی که در آن‌ها of به کار رفته، معمولاً the استفاده می‌شود. برای مثال:

the Bank of England	the Tower of London	the Great Wall of China
بانک انگلستان	برج لندن	دیوار بزرگ چین



نکته: دو مثال زیر را مقایسه کنید:

<b>the University of Michigan</b>	<b>Michigan State University</b>
دانشگاه میشیگان	دانشگاه ایالتی میشیگان

نکته: اسم خیلی از رستوران‌ها، مغازه‌ها، بانک‌ها و... اسم موسس آن‌ها می‌باشد. این اسم‌ها به S- یا S'- ختم می‌شوند. و برای این اسم‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم. برای مثال:

McDonald's	Macy's (department store)
------------	---------------------------

نکته: برای کلیساها اغلب از مخفف کلمه "saint (مقدس)" استفاده می‌کنیم و the نیز به کار نمی‌بریم:

St. John's Church	St. Patrick's Cathedral
کلیسای سنت جان (کلیسای جان مقدس)	کلیسای جامع سنت پاتریک

نکته: برای اسامی بیشتر روزنامه‌ها، و خیلی از سازمان‌ها، از the استفاده می‌کنیم:

Newspapers	the Washington Post, the Financial Times
Organizations	the European Union, the BBC, the Red Cross

نکته: اسامی شرکت‌ها، خطوط هوایی و... بدون the به کار برده می‌شوند:

Fiat	Sony	Delta Air Lines	Coca-Cola
------	------	-----------------	-----------

### تمرین شماره ۱۰:

جملات زیر، جملات غلطی هستند. جایی که نیاز است a/an یا the قرار دهید.

- Don't forget to turn off light when you go out.  
فراموش نکن که وقتی بیرون می‌روی، لامپ را خاموش کنی.
- What is name of this village?  
اسم این روستا چیست؟
- Canada is very big country.  
کانادا کشور خیلی بزرگی است.
- What is largest city in Iran?  
بزرگترین شهر ایران چیست (کدام است)؟
- I like this room, but I don't like colour of carpet.  
این اتاق را دوست دارم، اما رنگ فرش را دوست ندارم.
- 'Are you ok?' 'No, I've got headache.'  
"اوکی هستی؟" - "نه سردرد دارم"
- We live in old house near station.  
ما در یک خانه قدیمی در نزدیک ایستگاه زندگی می‌کنیم.
- What is name of director of film we saw last night?  
اسم کارگردان فیلمی [که] دیشب دیدیم چیه؟

**turn off the light**

### پاسخ تمرین شماره ۱۰:

- Don't forget to turn off **the** light when you go out.
- What is **the** name of this village?
- Canada is **a** very big country.
- What is **the** largest city in Iran?
- I like this room, but I don't like **the** colour of **the** carpet.
- 'Are you ok?' 'No, I've got **a** headache.'
- We live in **an** old house near **the** station.
- What is **the** name of **the** director of **the** film we saw last night?

## تمرین شماره ۱۱:

در جای خالی جملات زیر، the یا a/an قرار دهید.

1. We enjoyed our trip. .... hotel was very nice.
2. 'Can I ask ..... question?' 'Sure. What do you want to know?
3. You look very tired. You need ..... holiday.
4. 'Where's Tom?' 'He's in ..... garden.
5. Saba is ..... interesting person. You should meet her.
6. A: Excuse me, can you tell me how to get to ..... city centre?  
B: Yes, go straight on and then take ..... next turning left.
7. It's ..... nice morning. Let's go for ..... walk.
8. A: Shall we go out for ..... meal this evening?  
B: Yes, that's ..... good idea.
9. Mahsa is ..... student. When she finishes her studies, she wants to be ..... journalist. She lives with two friends in ..... apartment near ..... college where she is studying. .... apartment is small, but she likes it.
10. Sina and Fatemeh have two children, ..... boy and ..... girl. .... boy is seven years old, and ..... girl is three. Sina works in ..... factory. Fatemeh doesn't have ..... job at the moment.

## پاسخ تمرین شماره ۱۱:

1. the      2. a      3. a      4. the      5. an      6. the, the      7. a, a      8. a, a
9. a student, a journalist, an apartment, the college, the apartment
10. a boy, a girl, the boy, the girl, a factory, a job

## تمرین شماره ۱۲:

در جملات زیر، بین دو گزینه داده شده، شکل درست را انتخاب کنید و روی گزینه غلط، خط بکشید.

1. I'm afraid of dogs / ~~the dogs~~. من از سگ ها می ترسم.
2. Can you pass salt / ~~the salt~~, please? میشه لطفاً نمک رو بدی؟
3. Apples / ~~The apples~~ are good for you. سیب برات خوبه.
4. Look at apples / ~~the apples~~ on that tree! They're very big. به سیب های آن درخت نگاه کن! خیلی بزرگ هستند.
5. Women / ~~The women~~ live longer than men / ~~the men~~. زن ها بیشتر (طولانی تر) از مرد ها زندگی می کنند.
6. I don't drink tea / ~~the tea~~. I don't like it. چای نمیخورم. [چای رو] دوستش ندارم.
7. We had a very good meal. Vegetables / ~~The vegetables~~ were especially good. وعده غذایی خیلی خوب داشتیم (خوردیم). مخصوصاً سبزیجات خوب بودند.
8. Life / ~~The life~~ is strange sometimes. Some very strange things happen. زندگی گاهی اوقات عجیب است. برخی چیز های عجیب غریب رخ می دهند.
9. I like skiing / ~~the skiing~~, but I'm not very good at it. اسکی را دوست دارم، اما خیلی در [اسکی] خوب نیستم.
10. Who are people / ~~the people~~ in this photograph. اشخاصی که در این عکس هستند، چه کسانی هستند؟
11. All books / ~~All the books~~ on the top shelf belong to me. همه کتاب های قفسه بالایی متعلق به من اند.
12. First World War / ~~The First World War~~ lasted from 1914 until 1918. اولین جنگ جهانی اول، از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۸ طول کشید.
13. I'd like to go to Egypt and see Pyramids / ~~the Pyramids~~. می خواهم که به مصر بروم و اهرام [مصر] را ببینم.
14. Reza and Sanaz got married, but marriage / ~~the marriage~~ didn't last very long. رضا و ساناز ازدواج کردند، اما این ازدواج خیلی زیاد به طول نکشید.

## پاسخ تمرین شماره ۱۲:

1. I'm afraid of dogs.
2. Can you pass the salt, please?
3. Apples are good for you.
4. Look at the apples on that tree! They're very big.
5. Women live longer than men.
6. I don't drink tea. I don't like it.
7. We had a very good meal. The vegetables were especially good.
8. Life is strange sometimes. Some very strange things happen.
9. I like skiing, but I'm not very good at it.
10. Who are the people in this photograph.
11. All the books on the top shelf belong to me.
12. The First World War lasted from 1914 until 1918.
13. I'd like to go to Egypt and see the Pyramids.
14. Reza and Sanaz got married, but the marriage didn't last very long.

## تمرین شماره ۱۳:

مردم کشورهای زیر را چگونه صدا می زنید؟ جاهای خالی را پر کنید.

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	a Russian	Russians
Germany		
France		
Canada		
China		
Brazil		
Japan		
Iran		

## پاسخ تمرین شماره ۱۳:

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	a Russian	Russians
Germany	a German	Germans
France	a Frenchman/ Frenchwoman	the French
Canada	a Canadian	Canadians
China	a Chinese	the Chinese
Brazil	a Brazilian	Brazilians
Japan	a Japanese	the Japanese
Iran	an Iranian	Iranians

## بخش ۶ (ضمیرها)

ضمیر (pronoun) کلمه ای است که در جمله به جای یک اسم عام یا اسم خاص استفاده می شود.

## ضمایر شخصی (Personal Pronouns):

ضمایر شخصی به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. ضمایر شخصی فاعلی، ۲. ضمایر شخصی مفعولی

## ۱. ضمایر شخصی فاعلی

ضمایر زیر، "ضمایر شخصی فاعلی" نامیده می شوند، که جای اسمها را در جمله می گیرند و بعنوان **فاعل** یک فعل، در جمله به کار می روند.

نکته: فاعل یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده شده به وسیله فعل را انجام می دهد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I (من)	we (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	he (او)	they (آنها)
سوم شخص مؤنث	she (او)	they (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	they (آنها)

تذکر: ضمیر اول شخص، شخص در حال صحبت می باشد.

تذکر: ضمیر دوم شخص، مخاطب ضمیر اول شخص است.

تذکر: ضمیر سوم شخص، کسی (یا حیوانی یا چیزی) است که دارد در مورد او صحبت می شود.

به مثال های زیر توجه کنید:

اسم من **میلاده**. **من** جوانترین عضو خانواده هستم. My name is **Milad**. **I** am the youngest in the family

این **پدرمه**. **او** یک معلمه. This is **my father**. **He** is a teacher.

این **مادرمه**. **او** یک وکیله. This is **my mother**. **She** is a lawyer.

من **یک برادر** و **دو خواهر** دارم. **I** have **a brother** and **two sisters**.

**آنها** سينا، مينا و شينا هستند. **They** are Sina, Mina and Shima.

**من** **یک سگ** دارم. اسم **ش** رکسه. **I** have **a dog**. **It** is called Rex.

شب بخیر **بچه ها**! **شما** باید خسته باشید. Good night, **children**! **You** must be tired.

**من و خانواده ام** در یک شهر بزرگ زندگی میکنیم. **ما** یک آپارتمان داریم. **My family and I** live in a big city. **We** have an apartment.

## ۲. ضمایر شخصی مفعولی

ضمایر زیر، "ضمایر شخصی مفعولی" نامیده می شوند، که جای اسمها را در جمله می گیرند و بعنوان **مفعول** یک فعل، در جمله به کار می روند.

نکته: مفعول یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده توسط فعل را، دریافت می کند (عمل روی آن انجام می شود)

	مفرد	جمع
اول شخص	me (من)	us (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	him (او)	them (آنها)
سوم شخص مؤنث	her (او)	them (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	them (آنها)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

<b>I</b> am standing on my head. Look at <b>me</b> .	من روی سرم ایستاده‌ام. نگاهم کن.
<b>My brother</b> is kind. Everybody likes <b>him</b> .	برادر من مهربان است. همه دوستش دارند.
<b>Lily</b> , I told <b>you</b> to tidy your bed.	لیلی، بهت گفتم که تختت را مرتب کنی.
<b>Sara and Sahar</b> ! Dad is waiting for <b>you</b> !	سارا و سحر! پدر منتظر شماست.
<b>Rex and I</b> are playing in the park. Dad is watching <b>us</b> .	من و رکز در پارک در حال بازی هستیم. پدر دارد ما را نگاه می‌کند.
<b>You</b> must not play with <b>the knife</b> . Give <b>it</b> to <b>me</b> .	نباید با [آن] چاقو بازی کنی. بدهش به من.
Pick up <b>your toys</b> and put <b>them</b> away.	اسباب بازی هایت را بردار و بذارشون کنار.
<b>Tom</b> likes riding <b>my bicycle</b> . I sometimes lend <b>it</b> to <b>him</b> .	تام راندن دوچرخه مرا دوست دارد. من گاهی اوقات آن (دوچرخه) را به او (تام) قرض میدهم.

جملات زیر را مقایسه کنید:

Subject	Object
<b>I</b> I know Ali.	<b>me</b> Ali knows <b>me</b> .
<b>we</b> We know Ali.	<b>us</b> Ali knows <b>us</b> .
<b>you</b> You know Ali.	<b>you</b> Ali knows <b>you</b> .
<b>he</b> He knows Ali.	<b>him</b> Ali knows <b>him</b> .
<b>she</b> She knows Ali.	<b>her</b> Ali knows <b>her</b> .
<b>they</b> They know Ali.	<b>them</b> Ali knows <b>them</b> .
<b>it</b> It is nice.	<b>it</b> Ali likes <b>it</b> .
<b>they</b> They are nice.	<b>them</b> Ali likes <b>them</b> .

نکته: بعد از حرف اضافه (for/ to/ with etc.) از ضمایر شخصی مفعولی استفاده می‌کنیم:

This letter isn't <b>for me</b> . It's <b>for you</b> .	این نامه برای من نیست. برای توئه.
Who is that woman? Why are you looking <b>at her</b> ?	آن زن کیست؟ چرا به او نگاه می‌کنی؟
We're going to the cinema. Do you want to come <b>with us</b> ?	داریم میریم سینما. می‌خواهی با ما بیایی؟
Sara and Armin are going to the cinema. Do you want to go <b>with them</b> ?	سارا و آرمین می‌خوان برن سینما. می‌خواهی باهاشون بری؟
'Where's the newspaper?' 'You're sitting <b>on it</b> .'	"روزنامه کجاست؟" "نشستی روش!"

نکته: یک اصطلاح پرکاربرد:

**give it/them to -----**

I want that book. Please give <b>it to me</b> .	آن کتاب را می‌خواهم. لطفاً بدهش به من.
Rahim needs these books. Can you give <b>them to him</b> , please?	رحیم به این کتاب‌ها نیاز دارد. می‌توانی لطفاً آن‌ها (کتابها) را به او (رحیم) بدهی؟

## ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns)

این ضمیرها، به شخص یا حیوانی اشاره دارند که فاعل فعل نیز هست.

	مفرد	جمع
اول شخص	myself (خودم)	ourselves (خودمان)
دوم شخص	yourself (خودت)	yourselves (خودتان)
سوم شخص مذکر	himself (خودش)	themselves (خودشان)
سوم شخص مؤنث	herself (خودش)	themselves (خودشان)
سوم شخص خنثی	itself (خودش)	themselves (خودشان)

I made this cake <b>myself</b> .	من این کیک رو خودم درست کردم.
Be careful with the knife. <b>You</b> 'll cut <b>yourself</b> .	مواظب [آن] چاقو باش. خودت (دست) رو میبری.
<b>Milad</b> is looking at <b>himself</b> in the mirror.	میلاد در آینه، دارد به خودش نگاه می‌کند.
<b>Susan</b> has hurt <b>herself</b> .	سوزان به خودش صدمه زده است.
Our <b>cat</b> washes <b>itself</b> after each meal.	بعد از هر وعده غذایی، گربه ما خودش را می‌شورد.
<b>We</b> organized the party all by <b>ourselves</b> .	ما همه [کارهای] مهمانی را خودمان سازماندهی کردیم.
Come in, <b>children</b> , and find <b>yourselves</b> a seat.	باید تو بچه‌ها، و برای خودتون یک صندلی پیدا کنید.
<b>Baby birds</b> are too young to look after <b>themselves</b> .	پرندگان نوزاد، برای مواظبت از خودشان، بسیار جوان (کوچک) اند.

جملات زیر را مقایسه کنید:

<b>Sanaz</b> is looking at <b>him</b> .	ساناز دارد به او نگاه می‌کند.
<b>Reza</b> is looking at <b>himself</b> .	رضا دارد به خودش نگاه می‌کند.

It's not our fault. <b>You</b> can't blame <b>us</b> .	تقصیر ما نیست. نمی‌توانید ما را مقصر بدانید.
It's our own fault. <b>We</b> should blame <b>ourselves</b> .	تقصیر خود ماست. باید خودمان را مقصر بدانیم.

نکته:

*by myself / by yourself / by himself etc. = alone*

I went on holiday <b>by myself</b> . (= I went alone)	تنهایی به تعطیلات رفتم.
'Was she with friends?' 'No, she was <b>by herself</b> '.	"با دوستان بود؟" "نه، تنها بود"

نکته: بعد از کلمات *meet, concentrate, relax, feel* از ضمائر انعکاسی (*myself/ herself, etc.*) استفاده نمی‌کنیم.

I <b>feel</b> nervous. I can't <b>relax</b> .	نگرانم. نمی‌توانم آرام باشم.
You have to try and <b>concentrate</b> .	باید سعی کنی و تمرکز کنی.
What time should we <b>meet</b> ?	چه ساعتی باید [همدیگر را] ملاقات کنیم؟

نکته: معمولاً برای کلمات *dress, shave, wash* از ضمائر انعکاسی استفاده نمی‌کنیم.

He got up, <b>washed, shaved and dressed</b> .	او [از خواب] بلند شد، [خودش را] شست، اصلاح کرد و آماده شد.
--	--

نکته: مقایسه *selves* و *each other*

Reza and Sara stood in front of the mirror and looked at <b>themselves</b> .	رضا و سارا در جلوی آینه ایستادند و به <b>خودشان</b> نگاه کردند. (رضا در آینه به خودش نگاه کرد، و سارا نیز در آینه به خودش نگاه کرد)
Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at <b>each other</b> .	رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن‌ها به <b>یکدیگر</b> نگاه کردند.

تذکر: به جای *each other* می‌توان از *one another* استفاده کرد.

Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at <b>one another</b> .	رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن‌ها به <b>یکدیگر</b> نگاه کردند.
---	--

### ضمایر پرسشی: (Interrogative Pronouns)

<b>Who</b>	چه کسی
<b>Who</b> is Ahmad talking to?	احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟
<b>Who</b> are those people?	آن افراد چه کسانی هستند؟

نکته: ضمیر پرسشی who، هم می‌تواند به عنوان **فاعل** یک فعل، و هم به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

چه کسی	Whom
با چه کسی داری بازی می‌کنی؟	Whom are you playing with?
احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟	Whom is Ahmad talking to?

تذکر: ضمیر پرسشی whom، فقط می‌تواند به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

جملات زیر را مقایسه کنید: (هر دو در نقش مفعول (object) هستند)	
Who are you playing with?	با چه کسی داری بازی می‌کنی؟
Whom are you playing with?	با چه کسی داری بازی می‌کنی؟

کدام یک	Which
کدام یک از این کیف‌ها برای تو است؟	Which of these bags is yours?
کدام یک را ترجیح می‌دهید؟	Which do you prefer?

مال چه کسی	Whose
این چتر برای چه کسی است؟	Whose is this umbrella?
این دستکش‌ها برای چه کسی هستند؟	Whose are these gloves?

چه چیز، چی	What
اسم سگ چیست؟	What is your dog's name?
راجع به چه چیزی صحبت می‌کنی؟	What are you talking about?
ساعت چنده؟	What is the time?

### ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns):

ضمایرهای زیر، ضمایر اشاره هستند، این ضمایر کلمات را نشان می‌دهند.

this	these	that	those
این	این‌ها	آن	آن‌ها

نکته: وقتی به چیزهای نزدیک اشاره می‌کنیم، از this یا these استفاده میکنیم. و برای چیزهای دور، از that یا those.

ضمایر اشاره می‌توانند مفرد یا جمع باشند:

Singular	Plural
this	these
that	those

That is John's house.	آن، خانه جان است.
That is a mountain.	آن یک کوه است.
Those are horses.	آن‌ها اسب هستند.
What are those?	آن‌ها چه چیزی هستند؟ (اونا چی اند؟)
We can do better than that.	ما میتوانیم بهتر از آن عمل کنیم.
No, that's not mine.	نه، آن مال من نیست.
You mean you won? That's amazing!	منظورت اینه که بردی؟ عالیه!
Hello, who is that speaking, please?	سلام، [میشه] لطفاً [بگید] چه کسی داره صحبت میکنه؟

Hello, is <b>that</b> you, Hamid?	سلام، حمید تویی؟
<b>This</b> is my house.	این، خانه من است.
<b>This</b> is a hill.	این یک تپه است.
<b>These</b> are donkeys.	این ها خر هستند.
Hi, Jalal! <b>This</b> is Milad.	سلام جلال، این میلاده.

## تمرین شماره ۱۴

هر کدام از ضمایر فاعلی را به ضمایر مفعولی، وصل کنید:

I                      he                      it                      she                      they                      you                      we

us                      her                      you                      them                      me                      him                      it

## پاسخ تمرین شماره ۱۴

I                      he                      it                      she                      they                      you                      we

us                      her                      you                      them                      me                      him                      it

## تمرین شماره ۱۵

جاهای خالی را با ضمایر صحیح، پر کنید.

- Peter and I are brothers. ----- share a bedroom together.  
من و پتر برادر هستیم. ----- اتاق خوابمون یکیه.
- Sara isn't well. Dad is taking ----- to see a doctor.  
سارا حالش خوب نیست. پدر دارد ----- پیش دکتر می برد.
- My brother is a teacher. ----- teaches English.  
برادر من یک معلم است. ----- انگلیسی درس میدهد.
- All his students like ----- very much.  
تمامی دانش آموزانش، ----- را خیلی زیاد دوست دارند.
- Children, ----- are making too much noise!  
بچه ها، ----- دارید سر و صدا می کنید.
- Who are these people? Where are ----- from?  
این اشخاص کی اند؟ ----- کجایی اند؟
- Mom is a doctor. ----- works in a hospital.  
مامان یک دکتر است. ----- در یک بیمارستان کار می کند.
- The sky is getting dark. ----- is going to rain.  
آسمان دارد تیره می شود. ----- قرار است که باران.
- Kamran, we are all waiting for ----- . Are you coming with -----?  
کامران، ما همگی منتظر ----- هستیم. با ----- میای؟
- May ----- borrow your pen?  
ممکنه که ----- خودکارتان را قرض بگیرم؟
- Yes, of course. When can you return ----- to -----?  
بله، حتماً. کی ----- به ----- برمیگردانی؟
- What are ----- reading, Saba?  
صبا، ----- چی داری می خونی؟



## پاسخ تمرین شماره ۱۵

1. We	2. her	3. He	4. him	5. you	6. they
7. She	8. It	9. you, us	10. I	11. it, me	12. you

## تمرین شماره ۱۶

جاهای خالی را با ضمائر انعکاسی صحیح، پر کنید.

1. No one can help us. We have to help -----.
2. They painted the wall all by -----.
3. I hurt ----- in the playground yesterday.
4. Children, you must do the homework -----.
5. The dog is scratching -----.

## پاسخ تمرین شماره ۱۶

1. ourselves	هیچ کسی نمیتواند به ما کمک کند. ما باید به <b>خودمان</b> کمک کنیم.
2. themselves	آن ها <b>خودشان</b> تمام دیوار را رنگ کردند. (کس دیگری کمکشان نکرد).
3. myself	دیروز در زمین بازی، صدمه دیدم (به <b>خودم</b> آسیب رساندم).
4. yourselves	بچه ها، شما باید <b>خودتان</b> تکلیف را انجام دهید.
5. itself	[آن] سگ دارد <b>خودش</b> را می خاراند.

## تمرین شماره ۱۷

در جاهای خالی، ضمائر پرسشی صحیح را بنویسید و جملات را کامل کنید.

1. ----- is the matter with you? مشکلت ----- است؟
2. ----- invented the computer? ----- کامپیوتر را اختراع کرد؟
3. ----- of the twins is older? ----- از دو قلوها بزرگ تر است؟
4. ----- do you wish to speak to? با ----- دوست داری که صحبت کنی؟
5. ----- is this car in front of our house? این ماشین در جلوی خانه ما ----- است؟
6. ----- knows the answer? ----- جواب را می داند؟
7. ----- came first, the chicken or the egg? ----- زودتر آمد، مرغ یا تخم مرغ؟
8. ----- would you like to drink? ----- دوست داری بنوشی؟
9. ----- of them do you think will win the race? ----- از آن ها فکر میکنی که مسابقه را خواهد برد؟

## پاسخ تمرین شماره ۱۷

1. What	2. Who	3. Which	4. Who/Whom	
5. Whose	6. Who	7. Which	8. What	9. Which

## بخش ۷ (صفت ها) (Adjectives)

یک صفت (adjective)، یک کلمه توصیف کننده است. صفت اطلاعات بیشتری راجع به یک اسم (noun) می دهد.

نکته: صفت، معمولاً (نه همیشه) قبل از اسم (noun) می آید.

به مثال های زیر توجه کنید، در این مثال ها، صفت قبل از اسم می آید.

a busy street

یک خیابان شلوغ

a deep sea

یک دریای عمیق

an old building

یک ساختمان قدیمی

a tall player

یک بازیکن بلند قد

در مثال های زیر، صفت بعد از اسم آمده است. (در واقع بعد از فعل اصلی نیز آمده است)

**be + adjective**All the players **are** very **tall**.تمامی [این] بازیکنان بسیار **قدبلند** هستند.That problem **is** too **difficult**.آن مسئله بسیار **سخت** است.Pedram **is** **quiet** today.پدرام امروز **ساکت** است.The baby's hands **are** very **small**.دستان بچه بسیار **کوچک** است.The film **wasn't** very **good**. It **was** **boring**.

[این] فیلم خیلی خوب نبود. خسته کننده بود.

تذکر: مفرد یا جمع بودن، برای اسم (noun) است، نه برای صفت:

a **different** place**different** places

نکته: یک ساختار رایج دیگر:

**look/ feel/ smell/ taste/ sound + adjective**

You look tired.

خسته به نظر میای.

She sounds happy.

خوشحال به نظر میاد.

It smells good.

بوی خوبی میدهد.

It tastes good.

مزه خوبی میدهد.

جملات زیر را مقایسه کنید:

You are happy.

تو خوشحالی

You sound happy.

خوشحال به نظر میرسی

You look happy.

خوشحال به نظر میرسی

نکته: صفت ها می توانند بدون اسم (noun) یا بدون ضمیر (pronoun) بیایند.

rich people = the rich

The Scottish live in the North of the United Kingdom.

## انتهای صفت ها (Adjective Endings)

برخی صفت ها، به -ful یا -less منتهی می شوند:

a **beautiful** dress

یک لباس زنانه زیبا

a **faithful** dog

یک سگ باوفا

a **harmless** insect

یک حشره بی خطر (بی ضرر)

**homeless** people

افراد بی خانمان

نکته: پسوند -ful یعنی "از چیزی زیاد داشتن". به مثال های زیر توجه کنید:

painful

= having a lot of pain

hopeful

= having a lot of hope

نکته: پسوند less- یعنی "فاقد یا بدون چیزی". به مثال های زیر توجه کنید:

homeless	= without home
hopeless	= without hope

نتیجه: صفتی که به less- ختم می شود، متضاد صفتی است که به ful- ختم می شود. برای مثال:

careful	مراقب، مواظب	colorful	رنگارنگ	useful	مفید	harmful	مضر
careless	بی احتیاط، بی دقت	colorless	بی رنگ	useless	به درد نخور	harmless	بی ضرر

برخی صفت ها به y- ختم می شوند:

a <b>dirty</b> street	a <b>noisy</b> room	a <b>sunny</b> day	a <b>stormy</b> sea
یک خیابان کثیف	یک اتاق پر سر و صدا	یک روز آفتابی	یک دریای طوفانی

برخی صفت ها به ive- ختم می شوند:

an <b>active</b> child	an <b>attractive</b> hat	<b>talkative</b> pupils
یک بچه فعال	یک کلاه جذاب	دانش آموزان پرحرف

برخی صفت ها به ing- ختم می شوند:

an <b>interesting</b> book	a <b>smiling</b> face	<b>loving</b> parents	a <b>cunning</b> fox
یک کتاب جالب	یک صورت خندان	والدین بامحبت	یک روباه مکار

برخی صفت ها به able- ختم می شوند:

a <b>comfortable</b> chair	a <b>loveable</b> koala
یک صندلی راحت	یک کوالای دوست داشتنی

برخی صفت ها به ly- ختم می شوند:

an <b>elderly</b> woman	a <b>lovely</b> girl	a <b>lonely</b> boy	a <b>weekly</b> magazine
یک زن مسن	یک دختر دوست داشتنی	یک پسر تنها	یک مجله هفتگی

تذکر: خیلی از قیدها (Adverbs) نیز به ly- ختم می شوند.

برخی صفت ها به al- ختم می شوند:

a <b>national</b> costume	a <b>musical</b> instrument	a <b>magical</b> evening
یک لباس ملی	یک ساز موسیقی	یک شب جادویی

برخی صفت ها به en- ختم می شوند:

a <b>woolen</b> sweater	a <b>wooden</b> table	a <b>broken</b> chair
یک ژاکت پشمی	یک میز چوبی	یک صندلی شکسته

برخی صفت ها به ible- ختم می شوند:

a <b>horrible</b> smell	a <b>terrible</b> mess
یک بوی بسیار بد	یک نابسامانی افتضاح

برخی صفت ها به ish- ختم می شوند:

<b>childish</b> behavior	a <b>foolish</b> act
رفتار بچه گانه	یک عمل احمقانه

برخی صفت ها به -ar ختم می شوند:

<b>similar</b> tastes	<b>a muscular</b> body
سلايق يكسان	يك بدن عضلانی

برخی صفت ها به -ed ختم می شوند:

<b>interested</b> in music	<b>bored</b>
علاقمند به موسیقی	خسته، کسل

برخی صفت ها به -ic ختم می شوند:

<b>artistic</b> work	<b>domestic</b> policy
کار هنری	سیاست داخلی

برخی صفت ها به -ous ختم می شوند:

<b>a dangerous</b> place	<b>a famous</b> singer	<b>a poisonous</b> snake
یک مکان خطرناک	یک خواننده مشهور	یک مار سمی

### انواع صفت ها (Kinds of Adjectives)

انواع مختلفی از صفت ها وجود دارد.

برخی صفت ها، ویژگی اسم ها (qualities of nouns) را توصیف می کنند:

<b>a cold</b> drink	<b>an ugly</b> monster	<b>a clever</b> monkey	<b>a difficult</b> question
یک نوشیدنی خنک	یک هیولای زشت	یک میمون باهوش	یک سوال سخت

<b>a new</b> car	<b>an old</b> house	<b>a pretty</b> girl	<b>a rich</b> family
یک ماشین جدید	یک خانه قدیمی	یک دختر زیبا	یک خانواده ثروتمند

<b>a sad</b> story	<b>a strong</b> man	<b>a wicked</b> queen	<b>a beautiful</b> rainbow
یک داستان ناراحت کننده	یک مرد قوی	یک ملکه خبیث	یک رنگین کمان زیبا

برخی صفت ها به شما میگویند که یک فرد یا یک چیز به کجا یا به کدام کشور تعلق دارد. که به این نوع صفت ها، **adjectives of origin** میگویند:

<b>Chinese</b> kungfu	<b>an Indian</b> temple	<b>a Mexican</b> hat	<b>a Filipino</b> shirt
کونگفوی چینی	یک معبد هندی	یک کلاه مکزیکی	یک پیراهن فیلیپینی

<b>the English</b> language	<b>Thai</b> boxing	<b>Australian</b> apples	<b>an Italian</b> car
زبان انگلیسی	بوکس تایلندی	سیب های استرالیایی	یک ماشین ایتالیایی

برخی صفت ها، رنگ اشیاء را به شما میگویند:

The sea is <b>blue</b> .	دریا آبی است.
Kamran is wearing <b>brown</b> shoes.	کامران کفش های قهوه ای پوشیده است.
I don't like <b>green</b> apples.	سیب های سبز را دوست ندارم.
Carrots are <b>orange</b> .	هویج نارنجی است.
Eggplants are <b>purple</b> .	بادمجان بنفش است.

برخی صفت ها، اندازه (size) اسم (noun) ها را به شما میگویند:

<b>a big</b> hat	<b>broad</b> shoulders	<b>a high</b> mountain	<b>a large</b> ship
یک کلاه بزرگ	شانه های پهن	یک کوه بلند	یک کشتی بزرگ

a <b>long</b> bridge	a <b>low</b> ceiling	a <b>narrow</b> path	<b>small</b> animals
یک پل طویل	یک سقف کوتاه	یک مسیر باریک	حیوانات کوچک

a <b>wide</b> street	<b>tiny</b> insects	a <b>huge</b> balloon	a <b>thin</b> boy
یک خیابان عریض	حشرات ریز	یک بالون گنده	یک پسر لاغر

a <b>short</b> man	a <b>tall</b> player
یک مرد کوتاه	یک بازیکن قد بلند

نکته: کلمه tall به معنی "بلند"، هم افراد و هم اشیاء عمودی باریک را توصیف می‌کند.

a tall boy	a tall bookcase
یک پسر قد بلند	یک قفسه کتاب بلند

نکته: کلمه high به معنی "بلند"، اشیاء خیلی بزرگ تر و پهن تر را توصیف می‌کند.

a high mountain	a high wall
یک کوه بلند	یک دیوار بلند

**اعداد** نیز صفت هستند. اعداد به شما می‌گویند که چه تعداد فرد، حیوان یا چیز، وجود دارد. گاهی اوقات به آن‌ها **adjectives of quantity** گفته می‌شود:

<b>two</b> princes	<b>three</b> princesses	<b>one</b> giant	<b>ten</b> angels
دو شاهزاده (پسر)	سه شاهزاده (دختر)	یک غول	ده فرشته

<b>fourteen</b> mice	<b>twenty</b> butterflies	<b>fifteen</b> frogs	<b>twelve</b> birds
چهارده موش	بیست پروانه	پانزده قورباغه	دوازده پرنده

صفت‌هایی نیز هستند که دربارهٔ **تعداد** یا **مقدار** هستند، اما تعداد یا مقدار دقیق را نمی‌گویند:

a <b>lot of</b> books	<b>some</b> soldiers	a <b>little</b> ice cream	a <b>little</b> rice
تعداد زیادی کتاب	تعدادی سرباز	کمی بستنی	کمی برنج

<b>many</b> people	<b>too much</b> salt	<b>lots of</b> insects	<b>plenty of</b> money
تعداد زیادی آدم	نمک خیلی زیاد	تعداد زیادی حشره	مقدار زیادی پول

a <b>few</b> cups	a <b>few</b> puppies	Is there <b>any</b> milk?	<b>some</b> food
تعداد کمی فنجان	تعداد کمی توله سگ	آیا شیر هست؟	مقداری غذا

تذکر: صفت‌هایی که در مورد مقدار یا تعداد هستند، همچنین **quantifying determiners** نامیده می‌شوند.

### مقایسهٔ صفت‌ها (Comparison of Adjectives)

برای مقایسهٔ دو فرد یا دو چیز، از فرم تفضیلی (comparative) صفت استفاده می‌کنیم.

خیلی از صفت‌های تفضیلی (مقایسه ای) به -er ختم می‌شوند.

fast	small	cheap	new
<b>faster</b>	<b>smaller</b>	<b>cheaper</b>	<b>newer</b>

نکته: کلمه **than** به معنای "از"، اغلب با صفات تفضیلی، استفاده می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Ali is <b>taller than</b> Milad.	علی از میلاد قدبلندتره.
Athens is <b>older than</b> Rome.	آتن از رُم، قدیمی تره.
A sports car is <b>faster than</b> a motorbike.	یک ماشین اسپورت از یک موتورسیکلت سریعتره.

مثال‌های بیشتر از صفت‌های تفضیلی:

Rome is old, but Athens is <b>older</b> .	رُم قدیمی است، اما آتن قدیمی تره.
Is it <b>cheaper</b> to go by car or by train?	با ماشین بریم ارزان تره یا با قطار؟
Helen wants a <b>bigger</b> car.	هیلن یک ماشین بزرگ تر می خواهد.
This coat is OK, but I think the other one is <b>nicer</b> .	این کُت خوبه، اما فکر کنم آنیکی بهتره.

نکته: اگر بخواهیم بعد از **than**، از ضمیر شخصی استفاده کنیم، یا از یک **ضمیر شخصی مفعولی** به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

1. I can run faster <b>than him</b> .	من از او، سریعتر می‌دوم.
2. You are a better singer <b>than me</b> .	تو نسبت به من، خوانندهٔ بهتری هستی.
3. I got up earlier <b>than her</b> .	من زودتر از او از خواب بیدار شدم.

یا از یک **ضمیر شخصی فاعلی** به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

1. I can run faster <b>than he can</b> .	من از او، سریعتر می‌دوم.
2. You are a better singer <b>than I am</b> .	تو نسبت به من، خوانندهٔ بهتری هستی.
3. I got up earlier <b>than she did</b> .	من زودتر از او از خواب بیدار شدم.

نکته:

more than	بیشتر از
less than	کمتر از

به مثال‌های زیر توجه کنید:

The film was very short – <b>less than</b> an hour.	[آن] فیلم خیلی کوتاه بود – کمتر از یک ساعت
They have <b>more money than</b> they need.	آنها بیش از نیازشان، پول دارند.
You go out <b>more than</b> me.	تو بیشتر از من، بیرون می‌روی.

نکته:

<b>a bit much</b>	bigger older better more difficult more expensive	than...
-----------------------	---	---------

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Canada is <b>much bigger than</b> France.	کانادا خیلی بزرگ تر از فرانسه است.
Sara is <b>a bit older than</b> Reza - she's 25 and he's 24.	سارا کمی بزرگ تر (از نظر سنی) از رضا است – او (سارا) ۲۵ سالشه و او (رضا) ۲۴ سالشه.
The hotel was <b>much more expensive than</b> I expected.	[آن] هتل خیلی گرانتر از چیزی بود که انتظار داشتم.
You go out <b>much more than</b> me.	تو خیلی بیشتر از من بیرون می‌روی.

نکته:

far	further
دور	دورتر

مثال:

A: How far is it to the station? A mile?  
 B: No, it's **further**. About two miles.

A: تا ایستگاه چقدر فاصله است؟ یک مایل؟

B: نه، دورتره. تقریباً دو مایل.

برای مقایسه سه فرد یا سه چیز (یا بیشتر)، از فرم عالی (superlative) صفت استفاده می‌کنیم.

خیلی از صفات عالی، به -est ختم می‌شوند.

Adjectives	Comparative	Superlative
clean تمیز	cleaner	<b>cleanest</b>
easy آسان	easier	<b>easiest</b>
flat صاف	flatter	<b>flattest</b>
heavy سنگین	heavier	<b>heaviest</b>
hot داغ	hotter	<b>hottest</b>
narrow باریک	narrower	<b>narrowest</b>
simple ساده	simpler	<b>simplest</b>
thin لاغر	thinner	<b>thinnest</b>

نکته: اغلب قبل از فرم عالی، از حرف تعریف the استفاده می‌شود:

Mount Everest is **the** highest mountain in the world.

کوه اورست، بلندترین کوه جهان است.

Hamid is **the** tallest boy in his class.

حمید قدبلندترین پسر در کلاسش است.

نکته: به صفت‌هایی که به -e ختم می‌شوند، برای فرم تفضیلی -er اضافه می‌کنیم و برای فرم عالی -st اضافه می‌کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
close نزدیک	closer	closest
large بزرگ	larger	largest
safe امن	safer	safest
wide عریض	wider	widest
simple ساده	simpler	simplest

برخی صفت‌ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می‌شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این صفت‌ها، قبل از اضافه کردن -er یا -est، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

Adjectives	Comparative	Superlative
big بزرگ	bigger	biggest
sad غمگین	sadder	saddest

برای صفت‌هایی که دو بخشی یا چندبخشی هستند، برای ساخت فرم تفضیلی از more و برای ساخت فرم عالی از most استفاده می‌کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
active فعال	more active	most active
charming دلربا	more charming	most charming
delicious خوشمزه	more delicious	most delicious
cheerful خوشحال	more cheerful	most cheerful

برخی صفت ها دو بخشی هستند و به -y ختم می شوند. با این صفت ها، ابتدا y به i تبدیل می شود و سپس برای تشکیل صفت تفضیلی و عالی، به ترتیب -er یا -est اضافه می کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
busy شلوغ	busier	busiest
dirty کثیف	dirtier	dirtiest
happy شاد	happier	happiest
pretty زیبا	prettier	prettiest

نکته: شکل های تفضیلی و عالی برخی صفات، کاملاً کلمات متفاوتی هستند و نباید به آن ها -er، -est، -more، یا most اضافه کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
good خوب	better	best
little کم (مقدار)	less	least
much زیاد (مقدار)	more	most
bad بد	worse	worst
few کم (تعداد)	less	least
many زیاد (تعداد)	more	most

نکته: وقتی دو فرد یا دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as ..... as) استفاده می کنیم. و اگر بخواهیم بگوییم دو فرد یا دو چیز در یک صفت برابر نیستند، از not as ..... as استفاده می کنیم.

Reza isn't <b>as old as</b> he looks.	رضا آنقدر که به نظر می رسد پیر نیست.
The shopping mall wasn't <b>as crowded as</b> usual.	[آن] مرکز خرید، مثل همیشه شلوغ نبود.
Can you send me the money <b>as soon as</b> possible, please?	لطفاً در اسرع وقت میتوانید پول را برای من ارسال کنید؟
I'm sorry I'm late. I got here <b>as fast as</b> I could.	متاسفم که دیر کردم. هرچه سریعتر به اینجا رسیدم.

نکته:

**not as much as.... / not as many as...**

There's plenty of food. You can have <b>as much as</b> you want.	مقدار زیادی غذا هست. هرچقدر که بخواهی میتونی بخوری.
I don't have <b>as much money as</b> you.	من به اندازه تو پول ندارم. (تو بیشتر از من پول داری).
I don't go out <b>as much as</b> you.	من به اندازه تو بیرون نمیروم (تو بیشتر از من بیرون میری)
I don't know <b>as many people as</b> you do.	من به اندازه تو آدم نمیشناسم (تو آدمای بیشتری میشناسی)

نکته: ما می گوییم (the same as). توجه داشته باشید که این غلطه (~~the same like~~)

The weather today is <b>the same as</b> yesterday.	امروز آب و هوا مثل دیروزه.
My hair is <b>the same colour as</b> yours.	موی من، هم رنگ موی توه.
I arrived <b>at the same time as</b> Mahdi.	همزمان با مهدی رسیدم.

نکته: همچنین می توان گفت:

**twice as ..... as, three times as ..... as, etc.**

Gas is <b>twice as expensive as</b> it was a few years ago.	گاز دو برابر از [قیمت] چندسال پیش گرانتره.
Their house is about <b>three times as big as</b> ours.	خانه آن ها تقریباً سه برابر خانه ماست.

نکته، مقایسه کنید:

than me / than I am, etc.



You're taller <b>than me</b> .	You're taller <b>than I am</b> .	تو از من قدبلندتری.
Ali's not as clever <b>as her</b> .	Ali's not as clever <b>as she is</b> .	علی به اندازه او باهوش نیست.
They have more money <b>than us</b> .	They have more money <b>than we do</b> .	آن ها بیشتر از ما پول دارن.
I can't run as fast <b>as him</b> .	I can't run as fast <b>as he can</b> .	نمیتوانم به تندی او بدوم.
You don't work as hard <b>as me</b> .	You don't work as hard <b>as I do</b> .	تو به اندازه من، سخت کار نمیکنی.
Mina's not as old <b>as him</b> .	Mina's not as old <b>as he is</b> .	مینا به اندازه او پیر نیست.

### صفت های فاعلی:

این صفت ها به ing- ختم می شوند، و اثرگذاری را نشان میدهند.

<b>exciting</b>	هیجان انگیز	<b>The film was getting exciting.</b>	فیلم داشت هیجان انگیز میشد.
<b>amazing</b>	شگفت انگیز	<b>Modern technology is amazing.</b>	تکنولوژی مدرن، شگفت انگیز است.
<b>boring</b>	کسالت آور	<b>Ali is boring.</b>	علی کسالت آور است.
<b>interesting</b>	جالب	<b>It's an interesting idea.</b>	ایده جالبی است.
<b>confusing</b>	گیج کننده	<b>The signs are confusing.</b>	[این] علائم، گیج کننده هستند.
<b>annoying</b>	آزارنده	<b>That guy is annoying.</b>	آن پسر آزارنده است.
<b>shocking</b>	شوکه کننده	<b>The accident was shocking.</b>	[آن] تصادف، شوکه کننده بود.
<b>tiring</b>	خسته کننده	<b>My flight was tiring.</b>	پروازم خسته کننده بود.
<b>frightening</b>	ترسناک	<b>That was a frightening flight.</b>	پرواز وحشتناکی بود.

### صفت های مفعولی:

این نوع صفت ها با اضافه کردن ed- به انتهای فعل های با قاعده ساخته می شوند و نشان دهنده اثرپذیری می باشند. صفت های مفعولی نشان می دهند که یک فرد یا یک حیوان چه احساسی دارد.

<b>excited</b>	هیجان زده	<b>I was getting excited.</b>	داشتم هیجان زده میشدم.
<b>amazed</b>	شگفت زده	<b>That makes me amazed.</b>	مرا شگفت زده می کند.
<b>bored</b>	کسل، خسته	<b>Ali is bored.</b>	علی خسته و کسل است.
<b>interested</b>	علاقه مند	<b>Sahar is so interested in art.</b>	سحر به هنر بسیار علاقه مند است.
<b>confused</b>	گیج	<b>I am confused.</b>	گیج شدم.
<b>annoyed</b>	آزرده، ناراحت	<b>She is annoyed.</b>	او ناراحت است.
<b>shocked</b>	شوکه، بهت زده	<b>I was shocked by the accident.</b>	از [این] تصادف، شوکه شدم.
<b>tired</b>	خسته	<b>I am tired right now.</b>	در حال حاضر خسته ام.
<b>frightened</b>	ترسیده	<b>I was frightened.</b>	ترسیده بودم.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

<b>My job is boring.</b>	شغل من، کسالت آور است.	<b>I'm bored with my job.</b>	از شغلم خسته شده ام.
<b>My job is not interesting.</b>	شغل من، جالب نیست.	<b>I'm not interested in my job any more.</b>	دیگر به شغلم علاقه مند نیستم.
<b>My job is depressing.</b>	شغل من، افسرده کننده است.	<b>My job makes me depressed.</b>	شغل من، مرا افسرده می کند.

## ترتیب قرارگیری صفت ها

گاهی اوقات دو یا چند صفت باهم استفاده می شوند. به مثال های زیر توجه کنید:

My brother lives in a **nice new** house.

برادر من در یک خانه جدید خوب زندگی می کند.

There was a **beautiful large round wooden** table in the kitchen.

یک میز چوبی گرد بزرگ زیبا در آشپزخانه وجود داشت.

نکته: صفت هایی مثل **new/ large/ round/ wooden** را **fact adjective** می نامند. چون اطلاعات واقعی و حقیقی در مورد اندازه، سن، رنگ و... به ما می دهند.

نکته: صفت هایی مثل **nice/ beautiful** را **opinion adjective** می نامند. این صفت ها به ما می گویند که نظر یک نفر راجع به چه چیزی یا یک فرد، چه می باشد.

ترتیب کلی قرارگیری صفات: ۱. کیفیت یا نظر ۲. حقیقت یا واقعیت

		Opinion	Fact	
1	a	nice	long	summer vacation
2	an	interesting	young	man
3	a	delicious	hot	vegetable soup
4	a	beautiful	large round wooden	table

نکته: اگر دو یا چند **adjective** را باهم داشته باشیم، معمولاً (نه همیشه) ترتیب به صورت زیر خواهد بود:

۱. مقدار یا تعداد (quantity or number) ۲. کیفیت یا نظر (quality or opinion) ۳. اندازه (size) ۴. طول عمر (age) ۵. شکل (shape) ۶. رنگ (colour) ۷. اصلیت (origin) ۸. جنس (material) و...

a tall young man (3 → 4)	یک مرد جوان قدبلند
big blue eyes (3 → 6)	چشم های آبی بزرگ
two small black plastic bags (1 → 3 → 6 → 8)	دو کیسه پلاستیکی سیاه کوچک
an old Russian song (4 → 7)	یک آهنگ روسی قدیمی
a new white cotton shirt (4 → 6 → 8)	یک پیراهن نخی سفید جدید

نکته: صفت های اندازه و طول (مثل: big, small, tall, short, long) معمولاً قبل از صفت های شکل و عرض (مثل: round, narrow) می آیند:

a large round table	یک میز گرد بزرگ
a tall thin boy	یک پسر لاغر قدبلند
a long narrow street	یک جاده باریک طولانی

نکته: وقتی که دو یا چند صفت رنگ وجود داشته باشد، از **and** استفاده می کنیم:

a black and white dress	یک لباس سیاه و سفید
a green, white and red flag	یک پرچم سبز، سفید و قرمز

تذکر: نکته بالا فقط برای **color adjectives** می باشد، و برای دیگر صفت هایی که قبل از یک اسم می آیند، **and** به کار نمی رود.

a long black dress	a long and black dress
--------------------	------------------------

نکته: میتوان بعد از کلمات **be/ get/ become/ seem** از صفت استفاده کرد.

Be careful!	مواظب باش!
I'm tired and I'm getting hungry.	خسته ام و دارم گرسنم میشه.
As the movie went on, it became more and more boring.	هر چه فیلم ادامه می یافت، بیشتر و بیشتر خسته کننده میشد.
Your friend seems very nice.	دوستت بسیار خوب به نظر می آید.

نکته: همچنین از صفت‌ها برای گفتن اینکه یک نفر یا یک چیز چگونه به نظر می‌آید، چه احساسی دارد، چه مزه‌ای می‌دهد، چه بویی می‌دهد و... استفاده می‌کنیم.

You look <b>tired</b> .	خسته به نظر می‌آید.
I feel <b>tired</b> .	احساس خستگی می‌کنم.
The dinner <b>smells good</b> .	شام بوی خوبی می‌دهد.
This milk <b>tastes</b> a little <b>strange</b> .	این شیر کمی مزه عجیب می‌دهد.

نکته: به جملات زیر دقت کنید:

I didn't enjoy the <b>first two</b> days of the course.	از دو روز اول [این] دوره، لذت نبردم.
They'll be away for the <b>next few</b> weeks.	برای چند هفته بعدی، غایب خواهند بود.
She missed the <b>last 10</b> minutes.	او ۱۰ دقیقه آخر را از دست داد.

### تمرین شماره ۱۸

در جملات داده شده، دور صفت‌ها خط بکشید.

1. There is an empty room upstairs.	یک اتاق خالی در طبقه بالا هست.
2. It's a hot summer.	تابستان گرمی است.
3. You are so kind.	تو خیلی مهربونی.
4. Don't be crazy.	دیوانه نباش.
5. This park is clean and green.	این پارک، تمیز و سبز است.
6. Many people exercise to keep healthy.	افراد زیادی برای سلامت ماندن ورزش می‌کنند.
7. I think these eggs are rotten.	فکر میکنم این تخم مرغ‌ها فاسد هستند.
8. We are all bored. There isn't anything to do.	هممون خسته شدیم. هیچ چیزی برای انجام دادن نیست.
9. Jalal was absent because he was ill.	جلال غایب بود چونکه مریض بود.

### پاسخ تمرین شماره ۱۸

1. empty	2. hot	3. kind	4. crazy	5. clean, green
6. many, healthy	7. rotten	8. bored	9. absent, ill	

### تمرین شماره ۱۹

پسوند مناسب را به کلمات زیر اضافه کنید و از آن‌ها صفت بسازید.

-y	-ful	-al
peace صلح		forget فراموش کردن
storm طوفان		music موسیقی
nation ملت		dirt گرد و خاک

### پاسخ تمرین شماره ۱۹

<b>peaceful</b>	<b>stormy</b>	<b>national</b>	<b>forgetful</b>	<b>musical</b>	<b>dirty</b>
صلح طلب، آرام	طوفانی	ملی	فراموش کار	موسیقیایی	کثیف، گرد و خاکی

## تمرین شماره ۲۰

برای هر صفت داده شده، قُرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
hard	سخت، سفت		
cold	سرد		
soft	نرم		
tall	بلند، قد بلند		
mad	دیوانه		

		Comparative	Superlative
funny	خنده دار، بامزه		
big	بزرگ		
sad	ناراحت		
busy	شلوغ، مشغول، پرمشغله		

## پاسخ تمرین شماره ۲۰

harder	colder	softer	taller	madder	funnier	bigger	sadder	busier
hardest	coldest	softest	tallest	maddest	funniest	biggest	saddest	busiest

## تمرین شماره ۲۱

برای هر صفت داده شده، قُرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
foolish	احمق، احمقانه		
harmful	مضر		
poisonous	سمی		
valuable	بازارزش		
difficult	سخت		
generous	دست و دل باز، بخشنده		
beautiful	زیبا		

## پاسخ تمرین شماره ۲۱

<b>more foolish</b>	<b>more harmful</b>	<b>more poisonous</b>	<b>more valuable</b>
احمقانه تر، احمق تر	مضرتر	سمی تر	بازارزش تر
<b>most foolish</b>	<b>most harmful</b>	<b>most poisonous</b>	<b>most valuable</b>
احمقانه ترین، احمق ترین	مضرترین	سمی ترین	بازارزش ترین
<b>more difficult</b>	<b>more generous</b>	<b>more beautiful</b>	
سخت تر	بخشنده تر	زیباتر	
<b>most difficult</b>	<b>most generous</b>	<b>most beautiful</b>	
سخت ترین	بخشنده ترین	زیباترین	

## تمرین شماره ۲۲

در جملات زیر، کلمه درست رو انتخاب کنید و روی کلمه غلط خط بکشید.

1. I was **disappointing** / **disappointed** with the movie. I had expected it to be better.  
از فیلم ناامید شدم. انتظار داشتم که بهتر باشه.
2. Are you **interesting** / **interested** in tennis?  
به تنیس علاقه داری؟
3. The tennis match was very **exciting** / **excited**. I had a great time.  
[آن] مسابقه تنیس خیلی هیجان انگیز بود. خیلی بهم خوش گذشت.
4. Why do you always look so **boring** / **bored**? Is your life really so **boring** / **bored**?  
چرا همیشه انقدر کسل و خسته ای؟ زندگیت واقعا انقدر خسته کننده است؟

## پاسخ تمرین شماره ۲۲

1. **disappointed**    2. **interested**    3. **exciting**  
4. Why do you always look so **bored** /? Is your life really so **boring**?

## تمرین شماره ۲۳

صفت‌های داخل پرانتز را در جایگاه درست قرار دهید (از ترتیب گفته شده برای صفت‌ها استفاده کنید).

1. a beautiful table (wooden/ round)	یک میز زیبا (چوبی / گرد)	a beautiful round wooden table
2. an unusual ring (gold)	یک حلقه غیرعادی (طلا)	
3. an old house (beautiful)	یک خانه قدیمی (زیبا)	
4. an Italian film (old)	یک فیلم ایتالیایی (قدیمی)	
5. a long face (thin)	یک صورت دراز (لاغر)	
6. a sunny day (lovely)	یک روز آفتابی (جذاب)	
7. an ugly dress (yellow)	یک لباس زشت (زرد)	
8. a wide avenue (long)	یک خیابان پهن (دراز)	
9. a red car (old/ little)	یک ماشین قرمز (قدیمی / کوچک)	
10. a new sweater (green/ nice)	یک ژاکت جدید (سبز / خوب)	
11. a metal box (black/ small)	یک جعبه فلزی (سیاه / کوچک)	
12. a big cat (fat/ black/ white)	یک گربه بزرگ (چاق / سیاه / سفید)	
13. short hair (black/ beautiful)	موی کوتاه (سیاه / زیبا)	
14. an old painting (interesting/ French)	یک نقاشی قدیمی (جالب / فرانسوی)	
15. a large umbrella (red/ yellow)	یک چتر بزرگ (قرمز / زرد)	

## پاسخ تمرین شماره ۲۳

- |                          |  |
|--------------------------|--|
| 2. an unusual gold ring  | 9. a little old red car                |
| 3. a beautiful old house | 10. a nice new green sweater           |
| 4. an old Italian film   | 11. a small black metal box            |
| 5. a long thin face      | 12. a big fat black and white cat      |
| 6. a lovely sunny day    | 13. beautiful short black hair         |
| 7. an ugly yellow dress  | 14. an interesting old French painting |
| 8. a long wide avenue    | 15. a large red and yellow umbrella    |

## بخش ۸ (فعل‌ها و زمان‌ها ۱)

## فعل:

بیشتر فعل‌ها یک عمل را نشان می‌دهند. فعل به شما می‌گوید که افراد، حیوانات یا اشیاء چه کاری انجام می‌دهند.

برخی فعل‌ها:

read خواندن	bake پختن	close بستن	buy خریدن	jump پریدن
sit نشستن	cook آشپزی کردن، پختن	fall افتادن	go رفتن	shout فریاد زدن
grow رشد کردن	walk راه رفتن	stand ایستادن	pull کشیدن	move حرکت کردن

## زمان حال ساده (The Simple Present Tense)

از زمان حال ساده برای چیزهایی که به طور کلی درست هستند یا چیزهایی که گاهی اوقات یا همیشه رخ می‌دهند، استفاده می‌کنیم.

نکته: ساختار زمان حال ساده:

subject + ... + simple verb

Uncle Majid wears glasses.	دایی مجید، عینک می‌زند.
The sun rises in the east.	خورشید در شرق طلوع میکند.
The children go to school by bus.	[این] بچه‌ها با اتوبوس به مدرسه می‌روند.
Ali enjoys singing.	علی از آواز خواندن، لذت می‌برد.
Pedram sometimes lends me his bike.	پدرام گاهی اوقات دوچرخه‌اش را به من قرض می‌دهد.
Monkeys like bananas.	میمون‌ها موز دوست دارند.
The earth goes around the sun.	زمین به دور خورشید می‌چرخد.
We always wash our hands before meals.	ما همیشه قبل از [خوردن] وعده‌های غذایی، دستانمان را می‌شوئیم.

نکته: برای صحبت درباره چیزهایی که برای آینده برنامه ریزی شده‌اند، می‌توان از زمان حال ساده، استفاده کرد:

Melina starts school tomorrow.	ملینا فردا مدرسه را شروع می‌کند.
Next week I go to summer camp.	هفته بعد، به اردوی تابستانی می‌روم.
The train departs in five minutes.	قطار ۵ دقیقه دیگر حرکت می‌کند (ایستگاه را ترک می‌کند).
The new supermarket opens next Friday.	سوپرمارکت جدید جمعه آینده باز می‌شود (شروع به کار می‌کند).
We move to our new house in a month.	ما یک ماه دیگر به خانه جدیدمان نقل مکان خواهیم کرد.
Farhad retires next week.	فرهاد هفته آینده، بازنشسته می‌شود.

نکته: اگر فاعل جمله، سوم شخص مفرد باشد (یعنی ضمایر it, she, he و یا اسم‌های مفرد سوم شخص) به فعل، یک S سوم شخص اضافه خواهد شد.

he works	she lives	it rains	Ali goes
----------	-----------	----------	----------

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I work in a shop. My brother works in a bank.	من در مغازه کار می‌کنم. برادرم در بانک کار می‌کند.
Omid lives in London. His parents live in Tehran.	امید در لندن زندگی می‌کند. والدینش در تهران زندگی می‌کنند.
It rains a lot in winter.	در زمستان، زیاد باران می‌بارد.

نکته: برای اضافه کردن S سوم شخص، به فعل ها:

اگر فعل مورد نظر، به s- یا sh- یا ch- ختم شده باشد، باید به آن فعل، -es اضافه کنیم:

pass	finish	watch
passes	finishes	watches

اگر فعل مورد نظر، به y- ختم شده باشد، ابتدا y به i تبدیل شده و سپس -es اضافه کنیم:

study	try
studies	tries

همچنین برای سوم شخص مفرد:

do → does

go → goes

به مثال های زیر توجه کنید:

Sina **works** very hard. He **starts** at 7.30 and **finishes** at 8 o'clock in the evening.

سینا خیلی سخت کار می کند. او ساعت ۷:۳۰ شروع می کند و ساعت ۸ شب [کارش را] تمام می کند.

The earth **goes** round the sun.

زمین دور خورشید می چرخد.

It **costs** a lot of money to build a hospital.

ساخت بیمارستان هزینه های زیادی دارد.

نکته: به قیدهای تکرار زیر توجه کنید:

always	never	often	usually	sometimes
همیشه	هرگز، هیچوقت	اغلب	معمولاً	گاهی اوقات

هنگام استفاده از قیود تکرار، از **زمان حال ساده** استفاده می کنیم:

*always/ never/ often/ usually/ sometimes + present simple*

Sahar **always gets** to work early.

سحر همیشه زود به سرکار می رسد.

I **never eat** breakfast.

من هرگز صبحانه نمیخورم.

Mohsen **usually plays** football on Fridays.

محسن معمولاً جمعه ها فوتبال بازی می کند.

I **sometimes walk** to work.

گاهی اوقات پیاده تا محل کار می روم.

I **get up** at 8:00 every morning.

من هر صبح، ساعت ۸ از خواب بیدار می شوم.

**How often** do you **go** to the dentist?

چند وقت یکبار به دندانپزشک مراجعه می کنی؟

Robert **plays** tennis **two or three times a week** in the summer.

رابرت در تابستان، دو یا سه بار در هفته تنیس بازی می کند.

نکته: حالت منفی زمان حال ساده، به صورت زیر می باشد:

*subject + don't/ doesn't + verb*

positive	negative
I work	I <b>don't work</b>
we like	we <b>don't like</b>
you do	you <b>don't do</b>
they have	they <b>don't have</b>

positive	negative
he works	he <b>doesn't work</b>
she likes	she <b>doesn't like</b>
it has	it <b>doesn't have</b>

به مثال های زیر توجه کنید:

I <b>drink</b> coffee, but I <b>don't drink</b> tea.	قهوه میخورم، اما چایی نمیخورم.
Sara <b>drinks</b> tea, but she <b>doesn't drink</b> coffee.	سارا چای میخورد، اما قهوه نمی خورد.
You <b>don't work</b> very hard.	تو خیلی سخت کار نمی کنی.
We <b>don't watch</b> TV very often.	ما خیلی تلویزیون تماشا نمی کنیم.
The weather is usually nice. It <b>doesn't rain</b> very often.	آب و هوا معمولاً خوبه. خیلی باران نمی باره.
Mahdieh and Simin <b>don't know</b> many people.	مهدیه و سیمین افراد زیادی را نمی شناسند.

نکته:

I/ we/ you/ they → don't  
he/ she/ it → doesn't

برای مثال:

I <b>don't like</b> Mohsen and Mohsen <b>doesn't like</b> me.	از محسن خوشم نمیاد و محسن از من خوشش نمیاد.
My car <b>doesn't use</b> much petrol.	ماشینم زیاد بنزین مصرف نمی کند.
They <b>don't like</b> football.	آن ها فوتبال دوست ندارند.
He <b>doesn't like</b> football.	او فوتبال دوست ندارد.

نکته: بعد از don't و doesn't از شکل مصدر فعل یا infinitive استفاده می کنیم.

Karim <b>speaks</b> French, but he <b>doesn't speak</b> Italian.	کریم فرانسوی صحبت می کند (فرانسوی بلده)، اما ایتالیایی صحبت نمی کند (ایتالیایی بلد نیست).
David <b>doesn't do</b> his job very well.	دیوید کارش را خیلی خوب انجام نمی دهد.
Parmida <b>doesn't usually have</b> breakfast.	پارمیدا معمولاً صبحانه نمی خورد.

نکته: نحوه سوالی کردن در زمان حال ساده:

positive	question	positive	question
I work	do I work?	he works	does he work?
we like	do we like?	she likes	does she like?
you do	do you do?	it has	does it have?
they have	do they have?		

ساختار سوالی کردن:

do/does + subject + infinitive

به مثال های زیر توجه کنید:

	do/does	subject	infinitive	
1	Do	you	play	the guitar?
2	Does	your friend	live	near here?
3	Does	Chris	work	on Fridays?
4	Does	it	rain	a lot here?
5	do	your parents	live?	
6	do	you	wash	your hair?
7	does	this word	mean?	
8	does	it	cost	to fly to Rome?



نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر **always** (همیشه)، یا **usually** (معمولاً) داشته باشیم، باید آن ها را قبل از فعل بیاوریم. برای مثال:

Does Chris **always** work on Fridays? آیا کریس همیشه جمعه ها کار می کند؟  
What do you **usually** do at weekends? معمولاً آخر هفته ها چیکار میکنی؟

نکته: اصطلاح "what do you do?" یعنی "شغل شما چیست؟"

What do you do = What's your job?

'What do you do?' 'I work in a bank.' "شغلت چیه؟" "در بانک کار میکنم."

نکته:

I/ we/ you/ they → do  
he/ she/ it → does

برای مثال:

Do they like music? آیا آن ها از موسیقی خوششان می آید؟  
Does he like music? آیا او از موسیقی خوشش می آید؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سؤالاتی که با **do** یا **does** شروع می شود:

Yes, I/ we/ you/ they/ **do**  
he/ she/ it **does**

No, I/ we/ you/ they/ **don't**  
he/ she/ it **doesn't**

به مثال های زیر توجه کنید:

'Do you play the guitar?' 'No, I don't.' آیا گیتار بلدی؟ نه، بلد نیستم. (خیر، اینطور نیست).  
'Do your parents speak English?' 'Yes, they do.' آیا والدینت انگلیسی صحبت می کنند؟ بله، همینطور است.  
'Does Nima work hard?' 'Yes, he does.' آیا نیمان سخت کار می کند؟ بله همینطور است.  
'Does your sister live in London?' 'No, she doesn't.' خواهرت در لندن زندگی می کند؟ نه، اینطور نیست.

نکته: فعل **do** می تواند فعل اصلی جمله نیز باشد (به معنای **انجام دادن**)

'What **do** you **do**?' 'I work in a department store.' شغلت چیه؟ "در یک فروشگاه بزرگ کار می کنم."  
He's always so lazy. He **doesn't do** anything to help. او همیشه خیلی تنبل است. هیچکاری برای کمک انجام نمیدهد.

نکته: گاهی اوقات، ما چیزهایی را وقتی که بیا نشان می کنیم، انجام میدیم.

promise	apologize	suggest	insist	refuse
قول دادن	معذرت خواهی کردن	پیشنهاد دادن	پافشاری کردن	رد کردن، نپذیرفتن

به مثال های زیر توجه کنید:

I **promise** I won't be late. (not I'm promising) قول میدم که دیر نکنم.  
'What do you **suggest** I do?' 'I **suggest** that you spend less money.' پیشنهاد می کنی که چیکار کنم؟ "پیشنهاد میکنم که کمتر پول خرج کنی."

## افعال to be (قسمت اول)

کلمات am, is, are نیز فعل می باشند، اما آن ها نشان دهنده یک عمل نیستند. این کلمات زمان حال ساده فعل be می باشند.  
 کلمه am با ضمیر فاعلی I، و is با ضمیرهای فاعلی he, she, it استفاده می شوند. همچنین are نیز با ضمیر we, you و they استفاده می شود.  
 یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am (من هستم)	we are (ما هستیم)
دوم شخص	you are (تو هستی)	you are (شما هستید)
سوم شخص مذکر	he is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص مؤنث	she is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص خنثی	it is (آن است)	they are (آنها هستند)

ساختار منفی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am not (من نیستم)	we are not (ما نیستیم)
دوم شخص	you are not (تو نیستی)	you are not (شما نیستید)
سوم شخص مذکر	he is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص مؤنث	she is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص خنثی	it is not (آن نیست)	they are not (آنها نیستند)

به مثال های زیر توجه کنید:

I am Vahid, I am not Sina.	من وحید هستم، سینا نیستم.
He is my uncle. He is a doctor.	او عمویم است. او یک دکتر است.
You are a stranger. You are not my friend.	تو یک غریبه ای. دوست من نیستی.
We are in the same class.	ما در یک کلاس هستیم. (در کلاس هم هستیم)
They are good friends.	آنها دوستان خوبی هستند.
It is very hot today.	امروز هوا خیلی گرمه.
It's sunny today, but it isn't warm.	امروز هوا آفتابی، اما گرم نیست.

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I am = I'm	it is = it's
you are = you're	am not = aren't (only in questions)
he is = he's	is not = isn't
she is = she's	are not = aren't

نکته: در جملات سوالی، برای اختصار am not از aren't استفاده می کنیم:

I'm taller than you, **aren't I**? من از تو قدبلندترم، مگه نه؟

تذکر: در جملات غیرسوالی، برای اختصار I am not از I'm not استفاده می کنیم:

**I'm not** as old as you. من همسن تو نیستم.

نکته: برای اسم‌های مفرد، از فعل **is** استفاده می‌کنیم:

<b>The camel is</b> a desert animal.	شتر یک حیوان صحرایی است.
<b>Sara is</b> a lawyer.	سارا یک وکیل است.
<b>Rex is</b> a clever dog.	رکس سگ باهوشی است.
<b>A duck is</b> a kind of bird.	یک اردک، نوعی پرنده است.
<b>The playground is</b> full of people today.	زمین بازی، امروز پر از آدم است.

نکته: برای اسم‌های جمع، از فعل **are** استفاده می‌کنیم:

<b>Vegetables and fruit are</b> healthy foods.	سبزیجات و میوه، غذاهای سالمی هستند.
<b>These questions are</b> too difficult.	این سوالات بسیار سخت هستند.
<b>We are</b> very busy.	ما خیلی سرمون شلوغه.
<b>Dad and Mom are</b> in the kitchen.	پدر و مادر در آشپزخانه هستند.

نکته: وقتی میخواهید بگویید چه چیزی می‌توانید ببینید و بشنوید، از **there is** یا **there are** استفاده می‌کنید.

مثال از **there is**:

<b>There is</b> a castle on the hill.	روی تپه، یک قلعه وجود دارد.
<b>There is</b> a fence around the school.	یک حصار اطراف مدرسه وجود دارد.
<b>Is there</b> any food in the fridge?	آیا غذایی در یخچال هست؟
How much rice <b>is there</b> ?	چه مقدار برنج هست؟

نکته: اختصارات زیر را یاد بگیرید:

there is = there's	here is = here's	that is = that's
--------------------	------------------	------------------

مثال از **there are**:

<b>There are</b> some clouds in the sky.	در آسمان، ابرهایی وجود دارد.
<b>There are</b> a lot of books in the library.	کتاب‌های زیادی در کتابخانه وجود دارد.
<b>There are</b> two guards at the gate.	دو نگهبان جلوی در (گیت) هستند.
<b>There are</b> enough candies for everyone, aren't there?	برای همه آبنبات کافی وجود دارد، مگه نه؟
<b>Are there</b> any apples left on the tree?	آیا روی درخت، سیبی باقی مانده است؟

سوالاتی کردن با افعال **to be**

positive	question	positive	question
I am	<b>am I?</b>	we are	<b>are we?</b>
he is	<b>is he?</b>	you are	<b>are you?</b>
she is	<b>is she?</b>	they are	<b>are they?</b>
it is	<b>is it?</b>		

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	question
<b>You are</b> married.	آیا تو متاهل هستی؟
<b>Reza is</b> a student.	آیا رضا یک دانشجو است؟
<b>I am</b> late.	آیا من دیر کردم؟
<b>Your mother is</b> at home.	آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله.

**Is your mother at home? / Is she at home? (not Is at home your mother?)**

آیا مادر خانۀ است؟ / آیا او خانۀ است؟

**Are your shoes new? / Are they new? (not Are new your shoes?)**

کفش هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes,	I am he is she is it is we are you are they are	No,	I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No,	I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't
------	---	-----	--	-----	--

به مثال های زیر توجه کنید:

'Are you tired?' 'Yes, I am.'

خسته ای؟ بله، هستم.

'Are you hungry?' 'No, I'm not, but I'm thirsty.'

گرسنه ای؟ نه، نیستم، اما تشنه ام.

'Is your friend hungry?' 'Yes, he is.'

آیا دوستت گرسنه است؟ بله، هست.

نکته: کلمات پرسشی زیر را به خاطر بسپارید:

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چگونه؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کسی؟	Why	چرا؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمۀ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

**Where/ What/ .... + to be + ....**

یعنی ابتدا کلمۀ پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

**Where is your father?** پدرت کجاست؟

**Where are you from?** اهل کجایی؟

**What colour is your car?** ماشینت چه رنگیه؟

**How old is Sina?** سینا چند ساله است؟

**How are your parents?** حال پدر و مادرت چگونه؟

**What is your name?** اسمت چیه؟

**How much are these shoes?** این کفش ها چقدر؟

**Why is this hotel so expensive?** چرا این هتل انقدر گرونه؟

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

what is = what's  
who is = who's

how is = how's  
where is = where's

به مثال های زیر توجه کنید:

**What's the time?** ساعت چنده؟

**Who's that man?** آن مرد کیست؟

**Where's Hamed?** حامد کجاست؟

**How's your brother?** حال برادرت چگونه؟

## تمرین شماره ۲۴

در جملات داده شده، زیر فعل ها خط بکشید.

1. The children go to school by bus.	[این] بچه ها با اتوبوس به مدرسه می روند.
2. Bats sleep during the day.	خفاش ها در طول روز می خوابند.
3. These toys belong to Mahsa.	این اسباب بازی ها متعلق به مهسا است.
4. Polar bears live at the North Pole.	خرس های قطبی در قطب شمال زندگی می کنند.
5. Most children learn very fast.	بیشتر بچه ها خیلی سریع یاد می گیرند.
6. My wife is a teacher.	زن من یک معلم است.

## پاسخ تمرین شماره ۲۴

1. go	2. sleep	3. belong	4. live	5. learn	6. is
-------	----------	-----------	---------	----------	-------

## تمرین شماره ۲۵

جاهای خالی را با زمان حال ساده فعل های داده شده در داخل پرانتز، پر کنید.

1. Winter ----- after autumn. (come)	زمستان بعد از پاییز می آید.
2. A dog ----- . (bark)	یک سگ، پارس می کند.
3. You ----- tired. (look)	خسته به نظر می رسی.
4. Everyone ----- mistakes. (make)	هرکسی اشتباه میکند.
5. Monkeys ----- bananas. (like)	میمون ها موز دوست دارند.

## پاسخ تمرین شماره ۲۵

1. comes	2. barks	3. look	4. makes	5. like
----------	----------	---------	----------	---------

## تمرین شماره ۲۶

جاهای خالی زیر را با am, is و are پر کنید.

1. They ----- my good friends.	آن ها دوستان خوب من هستند.
2. He ----- a soldier.	او یک سرباز است.
3. You ----- taller than Charlie.	تو از چارلی قدبلندتر هستی.
4. She ----- ill.	او بیمار است.
5. We ----- very hungry.	ما خیلی گرسنه هستیم.
6. It ----- a sunny day.	[امروز] یک روز آفتابی است.
7. I ----- angry with Ra'na.	از دست رعنا، عصبانی هستم.

## پاسخ تمرین شماره ۲۶

1. are	2. is	3. are	4. is	5. are	6. is	7. am
--------	-------	--------	-------	--------	-------	-------

## تمرین شماره ۲۷

جاهای خالی را با there is یا there are پر کنید.

- |  |                                     |
|--|-------------------------------------|
| 1. ----- trees along the road.             | در طول جاده، درختانی وجود دارند.    |
| 2. ----- a rainbow in the sky.             | یک رنگین کمان در آسمان وجود دارد.   |
| 3. ----- lots of parks in our town.        | پارک های زیادی در شهر ما هست.       |
| 4. ----- plenty of food on the table.      | غذای زیادی روی میز هست.             |
| 5. ----- no more water in the pool.        | آب بیشتر در استخر نیست.             |
| 6. ----- too many people on the beach.     | افراد خیلی زیادی در ساحل هستند.     |
| 7. ----- only a few customers in the shop. | فقط تعداد کمی مشتری در مغازه هستند. |

## پاسخ تمرین شماره ۲۷

1. There are    2. There is    3. There are    4. There is    5. There is    6. There are    7. There are

## بخش ۹ (فعل‌ها و زمان‌ها ۲)

## زمان حال استمراری (The Present Progressive Tense)

برای صحبت درباره کارهایی که در حال حاضر در حال انجام شدن هستند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم:

ساختار:

**am/is/are + infinitive+ ing**

Mom <b>is knitting</b> a sweater for Saba.	مامان داره برای صبا یک پلیور میافه.
I <b>am writing</b> a letter.	دارم یک نامه می‌نویسم.
The phone <b>is ringing</b> .	تلفن داره زنگ میخوره.

مثال‌های بیشتر از زمان حال استمراری:

I'm <b>playing</b> chess with my friend.	دارم با دوستم شطرنج بازی می‌کنم.
She's <b>riding</b> a horse.	او دارد اسب سواری می‌کند.
He's <b>taking</b> a walk in the park.	او در حال پیاده روی کردن در پارک است.
The man's <b>counting</b> the money.	[آن] مرد در حال شمردن پول است.
They <b>are still sleeping</b> .	آن‌ها هنوز خواب هستند.
They <b>are swimming</b> in the sea.	آن‌ها در حال شنا کردن در دریا هستند.
What <b>are</b> they <b>doing</b> ?	اون‌ها چیکار دارن می‌کنن؟
What's <b>happening</b> ?	چه اتفاقی دارد می‌افتد؟
Why <b>aren't</b> you <b>doing</b> your homework?	چرا در حال انجام تکالیف نیستی؟

نکته: زمان حال استمراری، به صورت زیر ساخته می‌شود:

am + present participle	is + present participle	are + present participle
-------------------------	-------------------------	--------------------------

نکته: وجه وصفی حال (present participle) شکلی از یک فعل است که به ing ختم می‌شود. برای مثال:

show + ing	<b>showing</b>	come + ing	<b>coming</b>
------------	----------------	------------	---------------

نکته: برخی فعل‌ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی‌صدا ختم می‌شوند، و قبل از آن حرف بی‌صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل‌ها، قبل از اضافه کردن ing، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

get + ing	<b>getting</b>	stop + ing	<b>stopping</b>
jog + ing	<b>jogging</b>	swim + ing	<b>swimming</b>
rob + ing	<b>robbing</b>		

نکته: اگر یک فعل، به e ختم شود، معمولاً قبل از اضافه کردن ing، حرف e را حذف می‌کنیم:

chase + ing	<b>chasing</b>	drive + ing	<b>driving</b>
cycle + ing	<b>cycling</b>	smile + ing	<b>smiling</b>

نکته: از زمان حال استمراری، برای صحبت در مورد چیزهایی که برنامه ریزی کرده‌ایم تا انجامشان بدهیم یا چیزهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتند نیز استفاده می‌کنیم. برای تشکیل زمان حال استمراری، از am، is و are، به عنوان افعال کمکی استفاده می‌کنیم.

All our friends <b>are coming</b> .	تمام دوستان ما، دارن میان.
I <b>am visiting</b> Milad next week.	هفته بعد، میلاد رو میبینم.
What <b>are</b> we <b>eating</b> for dinner?	شام چی داریم؟

## سوالاتی کردن زمان حال استمراری

positive		question	
I am	working	am I	working?
he is	going	is he	going?
she is	reading	is she	reading?
it is	raining	is it	raining?
we are	playing	are we	playing?
you are	going	are you	going?
they are	coming	are they	coming?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	question
It is raining. داره بارون میاد.	Is it raining? داره بارون میاد؟
Ali is studying for his exams. علی داره واسه امتحاناتش میخونه.	Is Ali studying for his exams? علی داره واسه امتحاناتش میخونه؟
Sanaz is waiting for Kamran. ساناز منتظر کامران است.	Is Sanaz waiting for Kamran? آیا ساناز منتظر کامران است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالاتی کردن زمان حال استمراری، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Are you feeling OK?	حالت خوبه؟
Is Milad working today?	میلاد امروز داره کار میکنه؟

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes, I am he is she is it is we are you are they are	No, I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No, I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't
---	---	---

به مثال‌های زیر توجه کنید:

'Are you going now?' 'Yes, I am.'	الان داری میری؟ آره، همینطوره
'Is Nima working today?' 'Yes, he is.'	امروز نیمان داره کار میکنه؟ آره، همینطوره
'Is it raining?' 'No, it isn't.'	داره بارون میاد؟ نه، نمیداد.

نکته: کلمات پرسشی زیر را به خاطر بسپارید:

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چطور؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه‌ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کسی؟	Why	چرا؟



نکته: برای سوالی کردن زمان حال استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ .... + to be + .... + subject + .... + present participle + ....

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به مثال‌های داده شده توجه کنید:

**Where are you going?** کجا داری میری؟  
**What is Ali doing?** علی چیکار داره میکنه؟

**Who are you waiting for?** منتظر کی هستی؟  
**Why are you wearing a coat?** چرا کت پوشیدی؟

جملات زیر را با هم مقایسه کنید.

The Simple Present Tense	The Present Continuous Tense
Tina <b>has</b> a shower every morning. تینا هر صبح دوش میگیرد.	Tina <b>is having</b> a shower at the moment. تینا همین الان در حال دوش گرفتنه.
It <b>rains</b> a lot in winter. در زمستان زیاد باران می بارد.	Take an umbrella with you. <b>it's raining</b> . همراهِت چتر ببر. داره بارون میاد.
I <b>don't watch</b> TV very often. من زیاد تلویزیون نگاه نمی کنم.	You can turn off the television. <b>I'm not watching it</b> . میتونی تلویزیون رو خاموش کنی. نگاهش نمی کنم.

نکته: فعل های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی شوند:

like	want	know	understand	remember
دوست داشتن	خواستن	دانستن، شناختن	فهمیدن	به یاد آوردن
prefer	need	mean	believe	forget
ترجیح دادن	نیاز داشتن	معنی دادن، منظور داشتن	باور داشتن	فراموش کردن

مثال:

I'm tired. I **want** to go home. خسته ام. می‌خواهم به خانه برم.  
**Do you know** that girl? آیا آن دختر را می شناسی؟  
I **don't remember** her name. اسمش را به یاد نمی آورم.  
I **don't understand**. What do you **mean**? متوجه نمی شوم. منظورت چیه؟

## افعال با قاعده و بی قاعده

فعل با قاعده: زمان گذشته ساده بیشتر فعل ها به ed- ختم می شود. به این افعال، با قاعده می گوئیم.

score	scored	bake	baked
finish	finished	happen	happened
move	moved	push	pushed
open	opened	wait	waited

نکته: اگر فعل با قاعده، به e ختم شده باشد، برای ساخت زمان گذشته ساده، به انتهای فعل، فقط d- اضافه می کنیم.

score	scored	die	died
agree	agreed	hate	hated

نکته: برخی فعل ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل ها، قبل از اضافه کردن ed-، آخرین حرف را یک بار دیگر می نویسیم. برای مثال:

rip	ripped	پاره کردن / شدن
grab	grabbed	قاییدن

نکته: برای فعل‌های با قاعده‌ای که به y ختم می‌شوند، قبل از اضافه کردن -ed، ابتدا y را به i تبدیل می‌کنیم.

bury	buried	دفن کردن	hurry	hurried	عجله کردن
cry	cried	گریه کردن	try	tried	سعی / امتحان کردن

فعل بی‌قاعده: شکل گذشته ساده برخی فعل‌ها به -ed ختم نمی‌شود و از قاعده خاصی پیروی نمی‌کنند. به این افعال، بی‌قاعده می‌گوییم. باید با تکرار و تمرین، شکل گذشته ساده این فعل‌های بی‌قاعده را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	meaning
be	was/ were	بودن
become	became	شدن
begin	began	شروع شدن
break	broke	شکستن
bring	brought	آوردن
build	built	ساختن
buy	bought	خریدن
catch	caught	گرفتن
choose	chose	انتخاب کردن
come	came	آمدن
cost	cost	هزینه داشتن
cut	cut	بریدن
do	did	انجام دادن
drink	drank	نوشیدن
drive	drove	راندن
eat	ate	خوردن
fall	fell	افتادن
feel	felt	احساس کردن
fight	fought	دعوا کردن
forget	forgot	فراموش کردن
get	got	گرفتن
give	gave	دادن
go	went	رفتن
grow	grew	رشد کردن
have	had	داشتن
hear	heard	شنیدن
hide	hid	پنهان کردن

infinitive	simple past	meaning
hold	held	نگه داشتن
hurt	hurt	آسیب دیدن
keep	kept	نگه داشتن
know	knew	دانستن
leave	left	ترک کردن
let	let	اجازه دادن
lose	lost	از دست دادن
make	made	درست کردن
pay	paid	پرداختن
put	put	گذاشتن
read	read	خواندن
run	ran	دویدن
say	said	گفتن
see	saw	دیدن
sell	sold	فروختن
sit	sat	نشستن
sleep	slept	خوابیدن
speak	spoke	صحبت کردن
spend	spent	خرج کردن
stand	stood	ایستادن
send	sent	ارسال کردن
shut	shut	بستن
steal	stole	دزدیدن
take	took	برداشتن
teach	taught	درس دادن
tell	told	گفتن
think	thought	فکر کردن

### زمان گذشته ساده (The Simple Past Tense)

از زمان گذشته ساده برای صحبت در مورد اتفاقاتی استفاده می‌کنیم که در گذشته رخ داده‌اند. همچنین از زمان گذشته ساده برای صحبت در مورد اتفاقاتی که در داستان‌ها رخ داده نیز می‌توان استفاده کرد.

ساختار زمان گذشته ساده:

**subject + simple past**

I **bought** a new camera last week.

هفته پیش، یک دوربین جدید خریدم.

Omid **learned** to play the guitar very quickly.

امید خیلی سریع یاد گرفت که گیتار بزند.

The plane <b>landed</b> a few minutes ago.	هواپیما چند دقیقه پیش، فرود آمد.
Who <b>invented</b> the computer?	چه کسی کامپیوتر را اختراع کرد؟
The worker <b>cut</b> down the tree this morning.	کارگر، امروز صبح، درخت را قطع کرد.
Dinosaurs <b>lived</b> millions of years ago.	دایناسورها میلیون ها سال قبل، زندگی می کردند.
Pinocchio's nose <b>grew</b> longer every time he told a lie.	بینی پینوکیو هر بار که دروغ میگفت بزرگتر می شد.
I <b>lost</b> my pen on the bus.	خودکارم را در اتوبوس گم کردم.
We <b>sold</b> our car last week.	هفته گذشته، ماشینمان را فروختیم.

نکته: نحوه سوالی کردن در زمان گذشته ساده:

<i>positive</i>	<i>question</i>
I went	<b>did I go?</b>
we liked	<b>did we like?</b>
you did	<b>did you do?</b>
they had	<b>did they have?</b>
he worked	<b>did he work?</b>
she asked	<b>did she ask?</b>

ساختار سوالی کردن:

**did + subject + infinitive**

به مثال های زیر توجه کنید:

	<i>did</i>	<i>subject</i>	<i>infinitive</i>	
1	<b>Did</b>	your friend	<b>live</b>	near here?
2	<b>Did</b>	she	<b>love</b>	you?
3	<b>did</b>	your parents	<b>live?</b>	

نکته:

I/ we/ you/ they	→ do	→ did
he/ she/ it	→ does	→ did

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالاتی که با **did** شروع می شود:

Yes,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	<b>did</b> <b>did</b>
No,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	<b>didn't</b> <b>didn't</b>

به مثال های زیر توجه کنید:

'Did you tell her?'	'No, I didn't.'	بهش گفتی؟ نه، نگفتم.
'Did you watch the game on TV last night?'	'Yes, I did.'	دیشب بازی رو از تلویزیون دیدی؟ آره، همینطور.

## افعال to be (قسمت دوم)

فعل be در زمان گذشته ساده، به صورت was یا were خواهد بود.

فعل was، زمان گذشته فعل am و is می‌باشد، یعنی با ضمائر I، she، he و it و همچنین با اسم (noun) های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم. و were نیز گذشته are می‌باشد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I was (من بودم)	we were (ما بودیم)
دوم شخص	you were (تو بودی)	you were (شما بودید)
سوم شخص مذکر	he was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص مؤنث	she was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص خنثی	it was (آن بود)	they were (آنها بودند)

نکته: شکل های مختلف فعل be:

	Simple Present	Simple Past
اول شخص مفرد	am	was
دوم شخص مفرد	are	were
سوم شخص مفرد	is	was
اول شخص جمع	are	were
دوم شخص جمع	are	were
سوم شخص جمع	are	were

ساختار منفی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I was not (من نبودم)	we were not (ما نبودیم)
دوم شخص	you were not (تو نبودی)	you were not (شما نبودید)
سوم شخص مذکر	he was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص مؤنث	she was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص خنثی	it was not (آن نبود)	they were not (آنها نبودند)

به مثال های زیر توجه کنید.

Saba **was** at the library this morning. صبا امروز صبح در کتابخانه بود.  
 Ten years ago Erfan **was** only a baby. ده سال پیش، عرفان فقط یه بچه بود (الان بزرگ شده).  
 There **weren't** any clouds in the sky. هیچ ابری در آسمان نبود.

نکته:

**was not = wasn't**

**were not = weren't**

نکته: برای اسم های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم:

**I was** tired last night. دیشب خسته بودم.  
 Where **was** Sina yesterday? سینا دیروز کجا بود؟  
 The **weather was** good last week. هفته پیش، هوا خوب بود.

نکته: برای اسم های جمع، از فعل were استفاده می کنیم:

**They weren't** here last Friday. جمعه پیش، آنها اینجا نبودند.  
**We were** tired after the journey. بعد از سفر، خسته بودیم.

سوالی کردن با افعال to be

<i>positive</i>	<i>question</i>	<i>positive</i>	<i>question</i>
I was	<b>was I?</b>	we were	<b>were we?</b>
he was	<b>was he?</b>	you were	<b>were you?</b>
she was	<b>was she?</b>	they were	<b>were they?</b>
it was	<b>was it?</b>		

به مثال های زیر توجه کنید:

<i>positive</i>	<i>question</i>
<b>Ahmad was</b> tired last night.	<b>Was Ahmad</b> tired last night?
<b>The weather was</b> good last week.	<b>Was the weather</b> good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

**Was your mother** at home yesterday? (not was at home your mother?) آیا مادرت دیروز خانه بود؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالات افعال to be:

I was he was she was Yes, it was we were you were they were	I was not he was not she was not No, it was not we were not you were not they were not	I wasn't he wasn't she wasn't No, it wasn't we weren't you weren't they weren't
---	--	---

به مثال های زیر توجه کنید:

'Were they late?' **'No, they weren't.'** آیا دیر کردند؟ نه دیر نکردند.  
 'Was Ali at work yesterday?' **'Yes, he was'** علی دیروز سر کار بود؟ بله، بود.

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

**Where/ What/ .... + to be + ....**

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

**Where was** your father last night? دیشب پدرت کجا بود؟  
**How old was** Sina last year? سال پیش، سينا چند سالش بود؟  
**Why was** that hotel so expensive? چرا آن هتل انقدر گران بود؟

## زمان گذشته استمراری (The Past Progressive Tense)

از زمان گذشته استمراری، برای صحبت در مورد اتفاقی‌هایی استفاده می‌کنیم که در زمان مشخصی در گذشته در حال انجام بوده‌اند.

ساختار:

**was/were + simple verb + ing**

Mom <b>was knitting</b> a sweater for Saba.	مادر داشت برای صبا، یک پلیور می‌بافت.
I <b>was writing</b> a letter.	داشتم یک نامه می‌نوشتم.
The phone <b>was ringing</b> .	تلفن داشت زنگ می‌خورد.

مثال‌های بیشتر از زمان گذشته استمراری:

The man <b>was counting</b> the money.	[آن] مرد داشت پول را می‌شمارد.
They <b>were still sleeping</b> .	آن‌ها هنوز خواب بودند.
They <b>were swimming</b> in the sea.	آن‌ها در حال شنا کردن در دریا بودند.
What <b>were they doing</b> ?	آنها چیکار داشتن می‌کردن؟
What <b>was happening</b> ?	چه اتفاقی داشت می‌افتاد؟

نکته: جملات زیر را مقایسه کنید:

سزمان حال استمراری	زمان گذشته استمراری
I'm <b>working</b> . (من در حال کار کردن هستم (همین الان))	I <b>was working</b> at 10.30 last night. دیشب ساعت ۱۰:۳۰، داشتم کار می‌کردم.
It <b>isn't raining</b> . (باران نمی‌بارد. (الان بارون نمیاد))	It <b>wasn't raining</b> when we went out. وقتی بیرون رفتیم، باران نمی‌بارید.
What <b>are you doing</b> ? (چیکار داری می‌کنی؟ (همین الان))	What <b>were you doing</b> at 3 o'clock? ساعت ۳، چیکار داشتی می‌کردی؟

سوالاتی کردن زمان گذشته استمراری

positive	question
I <b>was working</b>	was I <b>working</b> ?
he <b>was going</b>	was he <b>going</b> ?
she <b>was reading</b>	was she <b>reading</b> ?
it <b>was raining</b>	was it <b>raining</b> ?
we <b>were playing</b>	were we <b>playing</b> ?
you <b>were going</b>	were you <b>going</b> ?
they <b>were coming</b>	were they <b>coming</b> ?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	question
It <b>was raining</b> . داشت باران می‌آمد.	Was it <b>raining</b> ? آیا داشت باران می‌آمد؟
Ali <b>was studying</b> for his exams last night. علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند.	Was Ali <b>studying</b> for his exams last night? آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند؟
They <b>were waiting</b> for Kamran. آن‌ها منتظر کامران بودند.	Were they <b>waiting</b> for Kamran? آیا آن‌ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، ابتدا فعل to be را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

**Was Milad working yesterday?** میلاد دیروز داشت کار می کرد؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ .... + was/were + .... + subject + .... + infinitive + ing + ....

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

**Where were you going?** کجا داشتی می رفتی؟  
**What was Ali doing?** علی چیکار داشت میکرد؟

**Who were you waiting for?** منتظر کی بودی؟  
**Why was he wearing a coat?** چرا او کت پوشیده بود؟

**تمرین شماره ۲۸** (جاهای خالی را با زمان حال استمراری فعل هایی که داخل پرانتز نوشته شده اند، پر کنید).

1. Sahar ----- her hair. (wash)
2. it ----- dark. (get)
3. The dentist ----- Nima's teeth. (examine)
4. The men ----- very hard in the sun. (work)
5. What ----- the theater ----- today? (show)
6. We ----- a snowman. (make)
7. The plane ----- above the clouds. (fly)

**پاسخ تمرین شماره ۲۸**

is washing | is getting | is examining | are working | is-showing | are making | is flying

**تمرین شماره ۲۹**

زمان گذشته ساده فعل های زیر را بنویسید.

1	take		7	tell	
2	walk		8	write	
3	rain		9	sit	
4	shut		10	read	
5	open		11	close	
6	cry		12	cook	

**پاسخ تمرین شماره ۲۹**

took | walked | rained | shut | opened | cried | told | wrote | sat | read | closed | cooked

**تمرین شماره ۳۰**

جاهای خالی را با was یا were پر کنید.

1. Where is Bahram? He ----- here just now. بهرام کجاست؟ او همین الان اینجا بود.
2. Mom and Dad ----- on vacation last week. مامان و بابا، هفته پیش تو تعطیلات بودند.
3. The weather ----- fine this morning. هوا امروز صبح خوب بود.
4. There ----- a lot of people at our party yesterday. افراد زیادی دیروز در مهمانی ما بودند.
5. There ----- a small lake here many years ago. خیلی سالها پیش، یک دریاچه کوچک اینجا وجود داشت.
6. He ----- sick yesterday. او دیروز مریض بود.
7. Don't blame him. It ----- my mistake. او را مقصر ندان. تقصیر من بود.

**پاسخ تمرین شماره ۳۰**

1. was      2. were      3. was      4. were      5. was      6. was      7. was

## بخش ۱۰ (معرف‌های اسم)

معرف‌ها (determiners)، کلماتی هستند که قبل از اسم‌ها استفاده می‌شوند.

در ادامه، با انواع معرف‌های اسم آشنا می‌شویم.

## ۱. حروف تعریف (The Articles)

همان a, an و the می‌باشد که در بخش شماره ۵ بررسی شدند.

حسن داره کتاب می‌خونه. Hasan is reading **a book**.  
تلفن داره زنگ می‌خوره. The telephone is ringing.

## ۲. معرف‌های اشاره (Demonstrative Determiners)

کلمات this, that, those و these، معرف‌های اشاره هستند که نشان می‌دهند منظورمان کدام چیز یا کدام شخص است. به این معرف‌های اشاره، **صفات اشاره** نیز می‌گویند.

This ice cream is delicious. این بستنی، خوشمزه است.  
Bring me **that** ball. آن توپ را برایم بیاور.  
These toys are made from plastic. این اسباب بازی‌ها، از پلاستیک ساخته شده‌اند.  
I am selling **those** books. دارم آن کتاب‌ها را می‌فروشم.

نکته: کلمه that میتواند به "چیزی که اتفاق افتاده است" اشاره کند.

I'm sorry I forgot to phone you. 'that's all right.' متأسفم که فراموش کردم بهت زنگ بزنم. "اوکیه."  
That was a really nice meal. Thank you very much. وعده غذایی واقعاً خوبی بود. بسیار از شما ممنونم.

نکته: کلمه that میتواند به "چیزی که یه نفر به تازگی گفته است" اشاره کند.

'You're a teacher, aren't you?' 'Yes, **that's** right.' تو معلمی، مگه نه؟ بله، درسته.  
'Milad has a new job.' 'Really? I didn't know **that**.' میلاد شغل جدیدی دارد. "واقعاً؟ نمیدونستم."  
'I'm going on holiday next week.' 'Oh, **that's** nice.' هفته بعد قراره که به تعطیلات بروم. "اوه، خوبه"

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید خود را معرفی کنید، از this is استفاده می‌کنید.

Hi Amir, **this is** Vahid. سلام امیر، وحید هستم.

همچنین وقتی میخواهید یک نفر را به دیگری معرفی کنید نیز از this is استفاده می‌کنید.

Nima, **this is** Majid. نیما، [معرفی میکنم] این مجیده.

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید بدانید که فرد مد نظرتان پشت خط است یا نه، از is that...? استفاده می‌کنید.

Is that Saba? صبا پشت خطه؟ (با صبا دارم صحبت می‌کنم؟)

## ۳. معرف‌های پرسشی (Interrogative Determiners)

از کلمات what, whose و which قبل از اسم‌ها برای پرسش در مورد افراد یا چیزها استفاده می‌کنیم. به این کلمات، **معرف‌های پرسشی** یا **صفات پرسشی** می‌گویند.

What time is it? ساعت چنده؟  
What kind of clothes do you like to wear? چه نوع لباس‌هایی دوست داری بپوشی؟  
Which school do you go to? به کدام مدرسه می‌روی؟



Do you know **which** girl won the prize?

میدانی که کدام دختر، جایزه را برد؟

**Whose** baby is this?

این بچه کیه؟ (این بچه مال کیه؟)

**Whose** footprints are these?

این رد پاها واسه کیه؟

## ۲. معرف های ملکی (Possessive Determiners)

به کلمات **their, our, its, her, his, your, my** معرف های ملکی یا صفات ملکی می گوئیم. از این کلمات قبل از اسم، برای اینکه نشان دهیم یک چیز یا یک فرد به چه کسی تعلق دارد، استفاده می کنیم.

	مفرد	جمع
اول شخص	my	our
دوم شخص	your	your
سوم شخص مذکر	his	their
سوم شخص مؤنث	her	their
سوم شخص خنثی	its	their

به مثال های زیر توجه کنید:

I like **my** house.

خانه ام را دوست دارم.

We like **our** house.

ما خانه خود را دوست داریم.

You like **your** house.

شما خانه خود را دوست دارید.

He likes **his** house.

او خانه خود را دوست دارد.

She likes **her** house.

او خانه خود را دوست دارد.

They like **their** house.

آن ها خانه خود را دوست دارند.

Oxford is famous for **its** university.

آکسفورد به خاطر دانشگاهش معروف است.

نکته: حتما بعد از صفات ملکی، باید از یک اسم (noun) استفاده کنیم (لزومی ندارد که آن اسم، بلافاصله بعد از صفت ملکی بیاید).

**my** hands

دستان من

**our** clothes

لباس های ما

**his** new car

ماشین جدید او

**your** best friend

بهترین دوست

**her** parents

والدین او

**their** room

اتاق آن ها

برای جا افتادن بیشتر:

Ali's car

**his** car

Sara's house

**her** houseنکته: مقایسه **it's** و **its****its**Oxford is famous for **its** university.

آکسفورد به خاطر دانشگاهش معروف است.

**it's (= it is)**I like Oxford. **It's** a nice place.

آکسفورد را دوست دارم. مکان خوبی است.

## ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)

ضمیر ملکی، مالکیت را نشان می دهد. تفاوتش با صفت ملکی این است که بعد از ضمیر ملکی، نیازی به اسم نیست.

	مفرد	جمع
اول شخص	mine (مال من)	ours (مال ما)
دوم شخص	yours (مال تو)	yours (مال شما)
سوم شخص مذکر	his (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص مؤنث	hers (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص خنثی	its (مال آن)	theirs (مال آنها)

به مثال های زیر توجه کنید:

Is this book **mine** or **yours**? این کتاب مال منه، یا مال تو؟  
 It's their problem, not **ours**. مشکل اوناست، نه مال ما. (مشکل ما نیست)  
 We went in our car, and they went in **theirs**. ما به داخل ماشینمان رفتیم، آن ها هم به داخل مال خودشان.

مقایسه صفات ملکی و ضمایر ملکی، در جملات زیر:

Is that your scarf? It's very similar to **my scarf**. اون شال توئه؟ خیلی شبیه شال منه.  
 Is that your scarf? It's very similar to **mine**. اون شال توئه؟ خیلی شبیه مال منه.

That's not their house. **Their house** has got a red front door. آن، خانه آن ها نیست. خانه آن ها به درب جلویی قرمز دارد.  
 That's not their house. **Theirs** has got a red front door. آن، خانه آن ها نیست. مال آن ها یک درب جلویی قرمز دارد.

It was Ali's fault not **her fault**. تقصیر علی بود، نه تقصیر او.  
 It was Ali's fault not **hers**. تقصیر علی بود، نه [تقصیر] او.

نکته: در بخش ۶ گفته شد که بعد از حرف اضافه، از ضمایر مفعولی استفاده می کنیم، نه از ضمایر فاعلی.

در اصطلاح معروف زیر، بعد از حرف اضافه of، باید از یک ضمیر ملکی استفاده کنیم، نه از یک ضمیر مفعولی.

**a friend of mine / a friend of his / some friends of yours**

I went out to meet a friend of mine. بیرون رفتم تا با یکی از دوستانم ملاقات کنم.  
 Ali was in the restaurant with a friend of his. علی با یکی از دوستانش در رستوران بود.  
 Are those people friends of yours? آن افراد، دوستان تو هستند؟

### اسامی ملکی (Possessive Nouns)

برای ایجاد یک اسم ملکی، در بیشتر موارد اگر آن اسم یک انسان یا یک حیوان باشد، از 's- استفاده می کنیم.

Milad's camera	the cat's tail	the manager's office	Sahar's house
دوربین میلاد	دم گربه	دفتر مدیر	خانه سحر

به مثال های زیر توجه کنید:

I stayed at **my sister's** house. در خانه خواهرم ماندم.  
 Have you met **Mr. Karimi's** wife? آیا با زن آقای کریمی ملاقات کرده اید؟  
 Are you going to **James's** party? به مهمانی جیمز می روی؟  
 Mahdi is a **man's** name. Mahdiah is a **woman's** name. مهدی یک اسم مردانه است. مهدیه یک اسم زنانه.

نکته: می توان بعد از 's- از اسم استفاده نکرد:

Maryam's hair is longer than **Sahar's**. (= Sahar's hair) موی مریم بلندتر از واسه سحر است.  
 'Whose umbrella is this?' 'It's **my mother's**.' (= my mother's umbrella.) این، چتر کیه؟ واسه مادرمه  
 'Where were you last night?' 'I was at **Pedram's**.' (= Pedram's house) دیشب کجا بودی؟ [خانه] پدرام بودم.

نکته: اگر اسم ملکی، جمع باشد، به جای 's- از 's- استفاده می کنیم.

my friend's house = one friend	خانه دوستم	my friends' house = two or more friend	خانه دوستانم
my father's car	ماشین پدرم	my parents' car	ماشین پدر و مادرم

تذکر: اگر یک اسم جمع، به S ختم نشده باشد (مانند people, children, women, men و...) برای نشان دادن مالکیت، با آن ها مانند یک اسم مفرد برخورد می کنیم. یعنی از 's- استفاده می کنیم. برای مثال:

a children's book      یک کتاب کودکان      the men's room      دستشویی مردانه

نکته: توجه کنید که برای بیش از یک اسم هم میتوان از 's- استفاده کرد. مثلاً:

Milad and Sara's wedding      عروسی میلاد و سارا  
Mr. and Mrs. Carter's house      خانه آقا و خانم کارتر

نکته: برای نشان دادن مالکیت اشیاء یا مکان ها، از of استفاده می کنیم:

Look at the **roof of that building** (not that building's roof)      به پشت بام آن ساختمان نگاه کن.  
We didn't see the **beginning of the film**. (not the film's beginning)      ما شروع (اول) فیلم را ندیدیم.  
What's the **name of this village**?      اسم این روستا چیست?  
You can sit in the **back of the car**.      میتوانی پشت ماشین بشینی.  
Tehran is the **capital of Iran**.      تهران پایتخت ایران است.

نکته: همیشه برای انسان ها از S مالکیت استفاده نمی کنیم. برای مثال:

What was the name **of the man who called you**?      اسم مردی که بهت زنگ زد، چی بود؟

نکته: گاهی اوقات می توان از ساختار زیر استفاده کرد:

#### noun + noun

یعنی بدون اینکه از S مالکیت یا از of استفاده کنیم.

the garage door      درِ گاراژ      the restaurant owner      مالک رستوران

نکته:

the beginning of sth شروع به چیزی	the end of sth پایان به چیزی	the middle of sth وسط به چیزی
--------------------------------------	---------------------------------	----------------------------------

برای مثال:

the **beginning of** the month      شروع ماه

نکته:

the top of sth بالای به چیزی	the bottom of sth پایین به چیزی
---------------------------------	------------------------------------

برای مثال:

the **top of** the hill      بالای تپه

نکته:

the front of sth جلوی به چیزی	the back of sth عقب به چیزی	the side of sth کنار به چیزی
----------------------------------	--------------------------------	---------------------------------

برای مثال:

the **back of** the car      عقب ماشین

نکته: معمولاً برای یک سازمان (گروهی از افراد) می توان هم از S مالکیت و هم از of استفاده کرد:

the government's decision	تصمیم دولت	the decision of the government	تصمیم دولت
the company's success	موفقیت شرکت	the success of the company	موفقیت شرکت

نکته: برای مکان ها نیز امکان استفاده از S مالکیت وجود دارد:

the city's streets	the world's population	Brazil's largest city
خیابان های شهر	جمعیت جهان	بزرگ ترین شهر برزیل

نکته: برای عبارت های زمانی (today, Monday, tomorrow, ...) نیز می توان از 's- استفاده کرد:

Do you still have <b>yesterday's</b> newspaper?	هنوز روزنامه دیروز را داری؟
<b>Next week's</b> meeting has been canceled.	جلسه هفته آینده، لغو شده است.

### تمرین شماره ۳۱

جملات زیر را با ضمایر ملکی (یعنی با mine یا با yours یا ... ) تکمیل کنید.

- |                                      |                                  |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| 1. It's your money. It's -----.      | پول توئه. مال توئه.              |
| 2. It's my bag. It's -----.          | کیف منه. مال منه.                |
| 3. It's our car. It's -----.         | ماشین ماست. مال مائه.            |
| 4. They're her shoes. They're -----. | کفش های تو هستند. واسه تو هستند. |

### پاسخ تمرین شماره ۳۱

- |          |         |         |         |
|----------|---------|---------|---------|
| 1. yours | 2. mine | 3. ours | 4. hers |
|----------|---------|---------|---------|

### تمرین شماره ۳۲

در جاهای خالی، از صفت ملکی مناسب، استفاده کنید:

- |  |   |
|--|---|
| 1. Do you like ----- job?  | شغلت را دوست داری؟  |
| 2. I know Mr. Zand, but I don't know ----- wife.                         | آقای زند را می شناسم، اما زنش را نمی شناسم.                             |
| 3. Anahita and Mahdi live in Tehran. ----- son lives in Ahvaz.           | آناهیتا و مهدی در تهران زندگی می کنند. پسر آن ها در اهواز زندگی می کند. |
| 4. We're going to have a party. We're going to invite all ----- friends. | تصمیم داریم که مهمانی بگیریم. میخواهیم که تمام دوستانمان را دعوت کنیم.  |
| 5. Mina is going out with ----- friends this evening.                    | مینا امشب با دوستانش بیرون میره.  |
| 6. I like football. It's ----- favourite sport.                          | از فوتبال خوشم میاد. ورزش مورد علاقمه.                                  |
| 7. 'Is that ----- car? 'No, I don't have a car.'                         | آن، ماشین تو است؟ نه، من ماشین ندارم.                                   |
| 8. I want to contact Sara. Do you know ----- number?                     | میخواهم با سارا تماس بگیرم. شمارش رو بلدی؟                              |
| 9. Do you think most people are happy in ----- jobs?                     | آیا فکر می کنی مردم از شغلشان راضی اند؟ (خوشحالی که همچین شغلی دارن؟)   |
| 10. I'm going to wash ----- hair before I go out.                        | میخواهم که قبل از اینکه بیرون برم، موهایم را بشورم.                     |
| 11. Ali has two brothers. ----- brothers are 25 and 29.                  | علی دو برادر دارد. برادرانش، ۲۵ و ۲۹ ساله هستند.                        |

### پاسخ تمرین شماره ۳۲

- |         |        |          |        |         |       |
|---------|--------|----------|--------|---------|-------|
| 1. your | 2. his | 3. Their | 4. our | 5. her  | 6. my |
| 7. your | 8. her | 9. their | 10. my | 11. His |       |

## بخش ۱۱ (قیدها ۱)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می‌کند.

به جملات زیر توجه کنید:

It is raining <b>heavily</b> .	باران به شدت در حال باریدن است.
This house is <b>very</b> good.	این خانه، خیلی خوب است.
Mohammad speaks <b>very</b> quietly.	محمد خیلی به آرامی صحبت می‌کند.

نکته: بسیاری از قیدها به -ly ختم می‌شوند.

در واقع خیلی از قیدها با اضافه کردن -ly به یک صفت، ساخته می‌شوند.

Adjective	Meaning	Adverb	Meaning
beautiful	زیبا	beautifully	به زیبایی
happy	خوشحال	happily	با خوشحالی
sweet	شیرین	sweetly	به شیرینی
fierce	شدید، جدی	fiercely	به شدت، با عصبانیت
loud	بلند (صدا)	loudly	با صدای بلند
bright	روشن، براق	brightly	به روشنی
heavy	سنگین، شدید	heavily	به سنگینی، به شدت
peaceful	آرام، صلح آمیز	peacefully	به آرامی، با آرامش
slow	کُند، آهسته	slowly	به آهستگی، آرام آرام
brave	شجاع	bravely	شجاعانه

به مثال‌های زیر توجه کنید:

The dog is barking <b>fiercely</b> .	[آن] سگ دارد به شدت واق واق می‌کند.
She smiled <b>sweetly</b> .	او به شیرینی لبخند زد.
The dog and the cat live together <b>peacefully</b> .	[آن] سگ و گربه با آرامش کنار هم زندگی می‌کنند.
The soldiers fought <b>bravely</b> .	[آن] سربازان شجاعانه جنگیدند.

جملات سمت چپ را با جملات سمت راست، مقایسه کنید:

Adjective	Adverb
Mohammad is <b>quiet</b> .	محمد آهسته صحبت می‌کند.
Be <b>careful</b> .	با دقت گوش کن.
It was a <b>bad</b> game.	تیم ما بد بازی کرد.
I felt <b>nervous</b> . (= I was nervous)	با حالت عصبی (با استرس و دلهره) منتظر ماندم.

تذکر: همه کلماتی که به -ly ختم می‌شوند، قید نیستند!

• Adjectives ending in -ly:

<b>friendly</b>	<b>silly</b>	<b>lonely</b>	<b>ugly</b>
دوستانه، مهربان	احمقانه، احمق	تنها، دور افتاده	زشت

نکته: برای صفتی که به ly ختم می‌شود، قیدی وجود ندارد. (مثلاً: ugly)

• **Nouns, ending in -ly:**

<b>bully</b> قادر، مزدور	<b>Italy</b> ایتالیا	<b>supply</b> منبع، تأمین
-----------------------------	-------------------------	------------------------------

• **Verbs, ending in -ly:**

<b>bully</b> زور گویی کردن	<b>apply</b> درخواست دادن، اعمال کردن	<b>rely</b> وابسته بودن، اتکا کردن	<b>supply</b> تأمین کردن، تدارک دیدن
-------------------------------	--	---------------------------------------	---

نکته: کلمات زیر هم صفت هستند و هم قید:

<b>hard</b> سخت، به سختی	<b>fast</b> سریع، با سرعت	<b>late</b> دیر	<b>early</b> زود
-----------------------------	------------------------------	--------------------	---------------------

Adjective	
Navid's job is very <b>hard</b> .	شغل نوید خیلی سخته.
Mahdis is a <b>fast runner</b> .	مهدیس دوندۀ سریعی است.
The bus <b>was late</b> .	اتوبوس دیر کرد.

Adverb	
Navid <b>works</b> very <b>hard</b> . ( <i>not hardly</i> )	نوید خیلی سخت کار می کند.
Mahdis can <b>run fast</b> .	مهدیس می تواند سریع بدود.
I <b>went</b> to bed <b>late</b> .	دیر خوابیدم.

نکته:

<b>good</b> ( <i>adjective</i> ) خوب	<b>well</b> ( <i>adverb</i> ) به خوبی
---	--

Your English is very <b>good</b> .	انگلیسیت خیلی خوبه.
It was a <b>good game</b> .	بازی خوبی بود.

You <b>speak</b> English very <b>well</b> .	خیلی خوب انگلیسی صحبت میکنی.
Our team <b>played well</b> .	تیم ما، خوب بازی کرد.

نکته: کلمۀ **well** یک صفت نیز می باشد. به معنای، سالم، خوب، تندرست، سلامت.

'How are you?'	'I'm very <b>well</b> , thank you. And you?'	"چطوری؟" "خیلی خوبم، مرسی. تو چی؟"
----------------	--	------------------------------------

### قید حالت (Adverbs of Manner)

بعضی از قیده‌ها نحوه انجام شدن یک چیز را نشان می دهند. به این قیده‌ها، قید حالت یا قید روش می گوئیم.

Adjective	Meaning
careless	بی دقت، بی احتیاط
cheap	ارزان
clear	روشن، واضح
close	نزدیک
correct	درست
different	متفاوت
safe	ایمن
selfish	خودخواه
skillful	ماهر
smart	باهوش، هوشمند، شیک

Adverb	Meaning
carelessly	با بی دقتی، با بی احتیاطی
cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clearly	واضح، به طور صریح
closely	به طور نزدیکی، بلافاصله
correctly	به درستی
differently	به طور متفاوت
safely	با اطمینان، بدون خطر
selfishly	خودخواهانه
skillfully	ماهرانه
smartly	هوشمندانه، به صورت تند و تیز

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please speak <b>clearly</b> .	لطفاً واضح صحبت کنید.
You have all answered <b>correctly</b> .	همه شما، به درستی پاسخ داده اید.
Maria is behaving <b>selfishly</b> .	ماریا رفتار خودخواهانه ای دارد.
The twins liked to dress <b>differently</b> .	دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند.
The driver braked <b>suddenly</b> .	راننده، ناگهان ترمز کرد.

### قید زمان (Adverbs of Time)

بعضی از قیده‌ها زمان انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیده‌ها، قید زمان می‌گوییم.

<b>often</b> اغلب	<b>always</b> همیشه	<b>sometimes</b> گاهی اوقات	<b>early</b> زود	<b>late</b> دیر
<b>again</b> دوباره	<b>yesterday</b> دیروز	<b>today</b> امروز	<b>tomorrow</b> فردا	<b>last year</b> سال گذشته، پارسال
<b>this year</b> امسال	<b>next year</b> سال بعد	<b>last night</b> دیشب	<b>this morning</b> امروز صبح	<b>next week</b> هفته بعد

به مثال‌های زیر توجه کنید:

He often swims in the <b>evening</b> .	او اغلب در شب شنا می‌کند.	<b>It's snowing again.</b>	دوباره دارد برف می‌بارد.
Everyone arrived <b>early</b> .	همه زود رسیدند.	<b>Sina's shoes were too big for him last year.</b>	پارسال، کفش‌های سینا برایش خیلی بزرگ بودند.
David arrived <b>late</b> .	دیوید دیر رسید.		

### قید مکان (Adverbs of Place)

بعضی از قیده‌ها مکان انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیده‌ها، قید مکان می‌گوییم.

<b>upstairs</b> [به سمت] طبقه بالا	<b>downstairs</b> [به سمت] طبقه پایین	<b>inside</b> داخل، درون	<b>outside</b> بیرون، خارج	<b>away</b> دور، در فاصله
<b>here</b> اینجا	<b>there</b> آنجا	<b>underground</b> زیر زمین	<b>abroad</b> خارج [از کشور]	<b>everywhere</b> همه جا
				<b>next door</b> خانه مجاور

به مثال‌های زیر توجه کنید:

It's raining. Let's go <b>inside</b> .	داره بارون میاد. بیا بریم داخل.
Please put the books <b>there</b> .	لطفاً کتاب‌ها را بگذار آنجا.
The miners are working <b>underground</b> .	کارگران معدن در حال کار در زیر زمین هستند.
They are going <b>abroad</b> to study.	آن‌ها برای تحصیل به خارج می‌روند.
There are trees <b>everywhere</b> .	همه جا درخت وجود دارد.
Alice lived <b>next door</b> .	آلیس در خانه مجاور زندگی میکرد. (همسایه بغلی بود).

یادآوری: بعد از برخی فعل‌ها از **صفت** نیز استفاده می‌کنیم. مخصوصاً فعل **be** و همچنین **look**, **feel**, **sound** و...

Please <b>be quiet</b> .	لطفاً ساکت باشید.
She <b>is beautiful</b> .	او زیباست.
My exam results <b>were so bad</b> .	نتایج امتحانم خیلی بد بود.
Why do you always <b>look so serious</b> ?	چرا همیشه انقدر جدی به نظر می‌رسی؟
I <b>feel happy</b> .	خوشحالم.

## تمرین شماره ۳۳ (صفت های زیر را به قید تبدیل کنید.)

1. slow	کند، آهسته	7. cool	خنک، باحال
2. beautiful	زیبا	8. comfortable	آسوده، راحت
3. tidy	مرتب، تمیز	9. wise	عاقل
4. brave	شجاع	10. quiet	ساکت، بی صدا
5. soft	نرم	11. busy	شلوغ، مشغول
6. strong	قوی		

## پاسخ تمرین شماره ۳۳

slowly	beautifully	tidily	bravely	softly	strongly
coolly	comfortably	wisely	quietly	busily	

## تمرین شماره ۳۴ (در جملات داده شده، زیر قیده‌ها خط بکشید.)

1. The man shouted loudly.	[آن] مرد با صدای بلند فریاد کشید.
2. He arrived early.	او زود رسید.
3. The train has already left.	قطار از [دقایقی] قبل رفته است.
4. He drove carelessly.	او با بی احتیاطی رانندگی می کرد.
5. The students talked noisily.	دانش آموزان با سر و صدا صحبت می کردند.
6. The children are playing outside.	بچه ها بیرون در حال بازی کردن هستند.
7. Let's go now.	الان بزن بریم.
8. Tom spoke politely to his teacher.	تام با معلمش مؤدبانه حرف می زد.
9. Have you seen Nahid's cat anywhere?	گریه ناهید را جایی ندیده ای؟
10. Come here!	بیا اینجا.

## پاسخ تمرین شماره ۳۴

1. loudly	2. early	3. already	4. carelessly	5. noisily
6. outside	7. now	8. politely	9. anywhere	10. here

## تمرین شماره ۳۵

در جملات داده شده، روی کلمه غلط خط بکشید و کلمه درست را انتخاب کنید.

1. Don't eat so <b>quick/ quickly</b> . It's not good for you.	خیلی سریع غذا نخور. برات خوب نیست.
2. Why are you <b>angry/ angrily</b> ? I haven't done anything.	چرا انقدر عصبانی هستی؟ من کاری نکردام.
3. Can you speak <b>slow/ slowly</b> , please?	میشه آروم صحبت کنی لطفاً؟
4. Come on, Milad! Why are you always so <b>slow/ slowly</b> ?	بجنب میلاد! چرا همیشه انقدر کُندی؟
5. Samin is a very <b>careful/ carefully</b> driver.	ثمین راننده خیلی محتاطی است.
6. Anahita is studying <b>hard/ hardly</b> for her examinations.	آناهیتا به سختی دارد برای امتحاناتش مطالعه می کند.
7. 'Where's Anna?' 'She was here, but she left <b>sudden/ suddenly</b> .'	"آنا کجاست؟" "اینجا بود، اما ناگهان رفت"
8. Please be <b>quiet/ quietly</b> . I'm studying.	لطفاً ساکت باش. دارم مطالعه می کنم.
9. Those oranges look <b>nice/ nicely</b> . Can I have one?	آن پرتقال ها خوب به نظر می رسند. میتونم یکی [از آن ها را] داشته باشم؟
10. I don't remember much about the accident. Everything happened <b>quick/ quickly</b> .	راجع به تصادف چیز زیادی یادم نمیاد. همه چیز سریع اتفاق افتاد.

## پاسخ تمرین شماره ۳۵

1. quickly	2. angry	3. slowly	4. slow	5. careful
6. hard	7. suddenly	8. quiet	9. nice	10. quickly



## بخش ۱۲ (فعل‌ها و زمان‌ها ۳)

## :Have and Has

افعال have و has اگر فعل اصلی جمله باشند، به معنای "داشتن" خواهند بود:

She <b>has</b> long hair.	او موی بلندی دارد.
Our house <b>has</b> large windows.	خانه ما، پنجره های بزرگی دارد.
I <b>have</b> a younger brother.	من یک برادر جوان تر (کوچکتر) دارم.
We <b>have</b> art lessons on Mondays.	دوشنبه ها، دروس هنر داریم.

از افعال have و has، برای داشتن بیماری یا درد نیز استفاده می شود:

Parsa <b>has</b> a sore knee.	پارسا زانو درد دارد.	I <b>have</b> a headache.	سر درد دارم.
Dad <b>has</b> a cold.	پدر سرما خورده است.		

از افعال have و has، برای خوردن ناهار، شام و... نیز استفاده می شود:

We <b>have</b> breakfast at 7:00 A.M.	ما ساعت ۷ صبح، صبحانه میخوریم.
<b>Have</b> a cookie, if you like.	کلوچه بخور، اگه دوست داری.
Mitra often <b>has</b> sandwiches for lunch.	میترا برای ناهار اغلب ساندویچ می خورد.

نکته: برای ضمایر فاعلی he, she, it و اسم های مفرد (singular nouns) از has استفاده می کنیم.

و برای ضمایر فاعلی I, you, we, they و اسم های جمع (plural nouns) از have استفاده می شود. یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have (من دارم)	we have (ما داریم)
دوم شخص	you have (تو داری)	you have (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has (آن دارد)	they have (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have = I've	we have = we've
you have = you've	they have = they've
he has = he's	
she has = she's	have not = haven't
it has = it's	has not = hasn't

نکته: به جای have می توان از have got و به جای has می توان از has got استفاده کرد، یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have got (من دارم)	we have got (ما داریم)
دوم شخص	you have got (تو داری)	you have got (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has got (آن دارد)	they have got (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have got = I've got  
you have got = you've got  
he has got = he's got  
she has got = she's got  
it has got = it's got

we have got = we've got  
they have got = they've got

have not got = haven't got  
has not got = hasn't got

به مثال های زیر، توجه کنید:

I **have** blue eyes. من چشمان آبی رنگ دارم.  
Tom **has** two sisters. تام دو خواهر دارد.  
Our car **has** four doors. ماشین ما چهار در دارد.  
Sarah isn't feeling well. She **has** a headache. سارا حالش خوب نیست. سردرد دارد.

I've **got** blue eyes. من چشمان آبی رنگ دارم.  
Tom **has got** two sisters. تام دو خواهر دارد.  
Our car **has got** four doors. ماشین ما چهار در دارد.  
She's **got** a headache. سردرد دارد.

نکته: اگر کلمه have به معنای "مالکیت" باشد، نمی توان به آن -ing اضافه کرد. برای مثال:

We're enjoying our vacation. We **have** / **have got** a nice room in the hotel.

داریم از تعطیلاتمون لذت می بریم. ما اتاق خوبی در هتل داریم.

نکته: برای سوالی کردن و جملات منفی، به دو صورت می توانیم عمل کنیم:

Do you **have** any questions? هیچ سوالی ندارید؟  
I **don't have** any questions. هیچ سوالی ندارم.  
Does she **have** a car? آیا او ماشین دارد؟  
She **doesn't have** a car. او ماشین ندارد.

Have you **got** any questions? هیچ سوالی ندارید؟  
I **haven't got** any questions. هیچ سوالی ندارم.  
Has she **got** a car? آیا او ماشین دارد؟  
She **hasn't got** a car. او ماشین ندارد.

نکته: برای زمان گذشته، از had استفاده می کنیم (در این حالت دیگر چیزی به عنوان had got نداریم).

Sara **had** long hair when she was a child.

سارا وقتی بچه بود، موی بلندی داشت.

نکته: با توجه به نکته بالا، برای سوالی کردن و منفی کردن زمان گذشته، از did و didn't استفاده می کنیم.

Did they **have** a car when they were living in Kashan?

آیا وقتی آن ها در کاشان زندگی می کردند، ماشین داشتند؟

I **didn't have** a watch, so I didn't know what time it was.

ساعت نداشتم، بنابر این نمیدانستم که ساعت چند بود.

Sara **had** long hair, **didn't** she?

سارا موی بلندی داشت، مگه نه؟

### زمان حال کامل (The Present Perfect Tense) – (ماضی نقلی)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در گذشته رخ داده اند، و تاثیرش در زمان حال نیز دیده می شود.

نکته: برای زمان حال کامل، از افعال have و has به عنوان افعال کمکی استفاده می کنیم.

ساختار زمان حال کامل:

have + past participle  
has + past participle

Messi **has scored** two goals.

مسی دو گل زده است.

Reza **has lost** his wallet.

رضا کیف پولش را گم کرده است.

It **has not rained** for months.

ماه ها است که باران نباریده است.

نکته: اگر فعل با قاعده باشد، past participle از اضافه کردن -ed به انتهای فعل به دست می‌آید:

score	scored	move	moved
finish	finished	open	opened

یعنی، برای فعل‌های با قاعده، past participle و simple past، یکسان‌اند و هر دو به -ed ختم می‌شوند.

نکته: اگر فعل بی‌قاعده باشد، باید past participle آن را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	pp	meaning
arise	arose	arisen	بلند شدن
awake	awoke	awoken	بیدار شدن، بیدار کردن
be	was/were	been	بودن
bear	bore	borne	تحمل کردن
beat	beat	beaten	زدن
become	became	become	شدن
begin	began	begun	شروع کردن
bend	bent	bent	خم شدن، خم کردن
bet	bet	bet	شرط بستن
bite	bit	bitten	گاز گرفتن
bleed	bled	bled	خون ریزی کردن
blow	blew	blown	وزیدن
break	broke	broken	شکستن
breed	bred	bred	پرورش دادن
bring	brought	brought	آوردن
broadcast	broadcast	broadcast	پخش کردن
build	built	built	ساختن
burn	burnt/burned	burnt/burned	سوزاندن
burst	burst	burst	ترکیدن، منفجر شدن
buy	bought	bought	خریدن
can	could	. . .	توانستن
catch	caught	caught	گرفتن
choose	chose	chosen	انتخاب کردن
cling	clung	clung	چسبیدن
come	came	come	آمدن
cost	cost	cost	هزینه / قیمت داشتن
creep	crept	crept	خزیدن
cut	cut	cut	بریدن
deal	dealt	dealt	خرید و فروش کردن
dig	dug	dug	کندن (زمین)، حفر کردن
do	did	done	انجام دادن
draw	drew	drawn	نقاشی کردن، کشیدن
dream	dreamt/dreamed	dreamt/dreamed	خواب دیدن
drink	drank	drunk	نوشیدن
drive	drove	driven	رانندگی کردن
eat	ate	eaten	خوردن (غذا)
fall	fell	fallen	افتادن

infinitive	simple past	pp	meaning
feed	fed	fed	غذا دادن
feel	felt	felt	احساس کردن
fight	fought	fought	جنگیدن، دعوا کردن
find	found	found	پیدا کردن، یافتن
fly	flew	flown	پرواز کردن
forbid	forbade	forbidden	ممنوع و قدغن کردن
forget	forgot	forgotten	فراموش کردن
forgive	forgave	forgiven	بخشیدن
freeze	froze	frozen	منجمد کردن، یخ بستن
get	got	got	گرفتن، شدن
give	gave	given	دادن
go	went	gone	رفتن
grow	grew	grown	رشد کردن، پرورش دادن
hang	hung	hung	آویزان کردن
have	had	had	داشتن
hear	heard	heard	شنیدن
hide	hid	hidden	پنهان کردن
hit	hit	hit	زدن (ضربه)
hold	held	held	نگه داشتن
hurt	hurt	hurt	صدمه و آسیب زدن
keep	kept	kept	نگهداری کردن
kneel	knelt	knelt	زانو زدن
know	knew	known	دانستن، شناختن
lay	laid	laid	قرار دادن، گذاشتن
lead	led	led	راهنمایی کردن
learn	learnt/learned	learnt/learned	یاد گرفتن
leave	left	left	ترک کردن
lend	lent	lent	قرض دادن
lie	lay	lain	دراز کشیدن
lie	lied	lied	دروغ گفتن
light	lit/lighted	lit/lighted	روشن کردن
lose	lost	lost	از دست دادن، باختن
make	made	made	درست / مجبور کردن
may	might	...	ممکن بودن
mean	meant	meant	معنی دادن، منظور داشتن
meet	met	met	ملاقات کردن
overtake	overtook	overtaken	سبقت گرفتن، چیره شدن
pay	paid	paid	پرداخت کردن
put	put	put	قرار دادن، گذاشتن
read	read	read	خواندن (روزنامه و...)
ride	rode	ridden	راندن، سواری کردن
ring	rang	rung	زنگ زدن
rise	rose	risen	بالا رفتن، طلوع کردن
run	ran	run	دویدن

infinitive	simple past	pp	meaning
saw	sawed	sawn/sawed	اره کردن
say	said	said	گفتن
see	saw	seen	دیدن
sell	sold	sold	فروختن
send	sent	sent	فرستادن
set	set	set	تنظیم / غروب کردن
sew	sewed	sewn/sewed	دوختن
shake	shook	shaken	لرزیدن، لرزاندن
shine	shone	shone	درخشیدن
shoot	shot	shot	شلیک کردن
show	showed	shown	نشان / نمایش دادن
shrink	shrank	shrunk	کم شدن، آب رفتن
shut	shut	shut	بستن (در، دهن و...)
sing	sang	sung	آواز خواندن
sink	sank	sunk	غرق شدن
sit	sat	sat	نشستن
sleep	slept	slept	خوابیدن
slide	slid	slid	سر خوردن، سر دادن
smell	smelt	smelt	بو دادن، بوییدن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن
spell	spelt/spelled	spelt/spelled	هجی کردن
spend	spent	spent	خرج کردن، گذراندن
spill	spilt/spilled	spilt/spilled	ریختن، پراکنده شدن
spit	spat	spat	تُف کردن
spread	spread	spread	پخش شدن / کردن
stand	stood	stood	ایستادن
steal	stole	stolen	دزدیدن
stick	stuck	stuck	چسباندن، چسبیدن
sting	stung	stung	نیش زدن
stink	stank	stunk	بوی بد دادن
strike	struck	struck	ضربه زدن
swear	swore	sworn	قسم خوردن
sweep	swept	swept	جارو زدن
swim	swam	swum	شنا کردن
swing	swung	swung	تاب خوردن
take	took	taken	گرفتن، برداشتن
teach	taught	taught	درس دادن
tear	tore	torn	پاره کردن
tell	told	told	گفتن
think	thought	thought	فکر کردن
throw	threw	thrown	پرتاب کردن
understand	understood	understood	فهمیدن، متوجه شدن
wake	woke	woken	بیدار کردن
wear	wore	worn	پوشیدن

infinitive	simple past	pp	meaning
weep	wept	wept	گریه کردن
win	won	won	برنده شدن
write	wrote	written	نوشتن

نکته: همانطور که در جداول بالا مشاهده کردید، برای فعل‌های بی‌قاعده نیز، گاهی اوقات simple past و past participle یکسان‌اند. مثلاً

infinitive	simple past	pp	meaning
stand	stood	stood	ایستادن
tell	told	told	گفتن
buy	bought	bought	خریدن
think	thought	thought	فکر کردن
have	had	had	داشتن

مثال‌های بیشتر از زمان حال کامل:

We've never <b>had</b> a car.	ما هرگز ماشین نداشته ایم.
Susan really loves that movie. She's <b>seen</b> it eight times.	سوزان واقعاً عاشق آن فیلم است. آن را ۸ بار دیده است.
I'm sorry, but I've <b>forgotten</b> your name.	متأسفم، ولی اسمتان را فراموش کرده ام.

سوال‌های مربوط به زمان حال کامل:

Have/Has + subject + pp + ...?

<b>Have</b> you <b>read</b> this book?	این کتاب را خوانده ای؟
<b>Have</b> you <b>been</b> to Rome?	به رم رفته ای؟ (تا حالا رم بودی؟)

Have/Has + subject + ever + pp + ...?

<b>Have</b> you <b>ever</b> <b>played</b> golf?	تا حالا گلف بازی کردی؟
<b>Has</b> Sina <b>ever</b> <b>been</b> to Australia?	آیا سینا تا حالا استرالیا بوده؟

How long have/has + subject + pp + ...?

<b>How long</b> have they <b>been</b> married?	آن‌ها چه مدت است که ازدواج کرده اند؟
<b>How long</b> have they <b>had</b> their car?	آن‌ها چه مدت است که ماشینش را دارند؟

نکته: برای منفی کردن زمان حال کامل، کافی است که از have/ has not استفاده کنیم. مثلاً:

It's Reza's birthday tomorrow and I <b>haven't</b> <b>bought</b> him a present.	فردا تولد رضا است و من برایش کادو نخریده‌ام.
---	--

نکته: اگر می‌خواهیم بگوییم که تا الان، به کاری را هرگز انجام نداده ایم، از ساختار have/ has never استفاده می‌کنیم.

My brother <b>has</b> <b>never</b> <b>travelled</b> by plane.	برادر من هرگز با هواپیما سفر نکرده است.
---	---

نکته: مقایسه been و gone

I can't find Susan. Where has she <b>gone</b> ?	سوزان را نمیتوانم پیدا کنم. او کجا رفته است؟
Hello Susan! I was looking for you. Where have you <b>been</b> ?	سلام سوزان! داشتم دنبالت می گشتم. کجا بودی؟

نکته: مقایسهٔ "زمان حال ساده" و "زمان حال کامل":

Simple Present	Present Perfect
Tina and Ramin are married. تینا و رامین ازدواج کرده‌اند.	They have been married for years. آن‌ها سالهاست که ازدواج کرده‌اند.
Are you married? آیا ازدواج کردید؟	How long have you been married? چه مدته ازدواج کرده‌اید؟
Do you know Hooman? هومن را میشناسی؟	How long have you known him? چه مدته که او را میشناسی؟
I know Hooman. هومن را می‌شناسم.	I've known him for a long time. خیلی وقته که او را می‌شناسم.
Ali lives in London. علی در لندن زندگی می‌کند.	How long has he lived in London? او چه مدت در لندن زندگی کرده؟
I have a car. من یک ماشین دارم.	I've had it since April. از ماه آوریل دارمش.

نکته: کاربرد اصطلاحات زیر را یاد بگیرید.

I've just ...

در اینجا، just به معنای "چند لحظه پیش" می‌باشد. مثال:

A: Are Sina and Sahar here? B: Yes, <b>they've just arrived</b> .	A: آیا سینا و سحر، اینجا هستند؟ B: بله، چند لحظه پیش رسیده‌اند.
A: Is Tom here? B: No, I'm afraid <b>he's just gone</b> .	A: تام اینجا است؟ B: نه، متأسفانه چند لحظه پیش رفت. (تازه رفته است).

I've already ...

در اینجا، already به معنای "قبل از زمانی که انتظار داشتی / داشتم" می‌باشد. مثال:

A: What time are Mobina and Ali coming? B: <b>They've already arrived</b> .	A: مبینا و علی، چه ساعتی میان؟ B: آن‌ها رسیده‌اند.
It's only 9 o'clock and <b>Sina has already gone to bed</b> .	ساعت تازه ۹ است و سینا خوابیده است!

I haven't ... yet

در اینجا، yet به معنای "تا حالا، هنوز" می‌باشد.

نکته: معمولاً yet در انتهای جمله می‌آید و در جملات منفی و سوالی به کار می‌رود.

A: Are Yalda and Yasaman here? B: No, <b>they haven't arrived yet</b> .	A: یلدا و یاسمن اینجا هستند؟ B: نه، هنوز نرسیده‌اند.
A: <b>Have</b> Yalda and Yasaman arrived <b>yet</b> ? B: No, not yet. We're still waiting for them.	A: آیا یلدا و یاسمن تا الان رسیده‌اند؟ B: نه، نه هنوز. ما همچنان منتظرشان هستیم.

نکته: در جملات پرسشی، ساختار استفاده از yet به صورت زیر است:

**Have you ... yet? / Has Sara ... yet?**

A: <b>Has</b> Nicola <b>started</b> her new job <b>yet</b> ? B: No, she starts next week.	A: آیا نیکولا شغل جدیدش را تا الان شروع کرده است؟ B: نه، هفته بعد شروع می‌کند.
A: This is my new dress. B: Oh, it's nice. <b>Have you worn it yet</b> ?	A: این لباس جدید من است. B: اوه، خوبه. تا الان پوشیدیش؟ (هنوز نه پوشیدیش؟)

نکته: با کلمات just, already و yet می‌توان هم از زمان حال کامل استفاده کرد و هم از زمان گذشته ساده. برای مثال:

A: Are you hungry? B: No, I've <b>just had</b> lunch. <i>or</i> B: No, I <b>just had</b> lunch.	A: گرسنه‌ای؟ B: نه، تازه ناهار خورده‌ام. B: نه، تازه ناهار خوردم.
---	---

A: Don't forget to mail the letter. فراموش نکن که نامه را پست کنی.  
 B: I've already mailed it. *or* پستش کرده ام.  
 B: I already mailed it. پستش کردم.

نکته: مقایسه "زمان گذشته ساده" و "زمان حال کامل":

Simple Past	Present Perfect
I lost my key last week. هفته پیش، کلیدم را گم کردم.	I have lost my key. کلیدم را گم کرده ام.
Behnam went home ten minutes ago. بهنام ۱۰ دقیقه پیش، به خانه رفت.	Behnam has gone home. بهنام به خانه رفته است.
Did you go to Spain last year? پارسال به اسپانیا رفتی؟	Have you ever been to Spain? تا حالا به اسپانیا رفته ای؟
Sohrab didn't phone me yesterday. سهراب دیروز بهم زنگ نزد.	Sohrab hasn't phoned me yet. سهراب هنوز به من زنگ نزده است.

نکته: وقتی در یک جمله، یک عبارت زمانی به بازه ای اشاره می کند که از گذشته شروع شده و تا اکنون ادامه دارد، یعنی باید از زمان حال کامل استفاده کنیم. کلماتی مانند:

recently اخیراً	in the last few days در چند روز اخیر	so far تا حالا، تا الان	since breakfast از صبحانه
--------------------	---	----------------------------	------------------------------

به جملات زیر توجه کنید:

I'm hungry. I **haven't eaten** anything **since lunch**. گرسنمه. از ناهار [تا الان] چیزی نخورده ام.  
**Have you heard from Erfan recently?** آیا اخیراً از عرفان شنیده ای؟ (ازش خبر داری؟)

نکته: برای کلماتی مانند کلمات زیر، از زمان حال کامل استفاده می کنیم؛ به شرطی که این بازه های زمانی، تمام نشده باشند.

today امروز	this morning امروز صبح	this week این هفته	this year امسال
----------------	---------------------------	-----------------------	--------------------

به جملات زیر توجه کنید:

I've drunk four cups of coffee **today**. امروز ۴ فنجان قهوه خورده ام.  
 I **haven't seen** Tom **this semester**. این نیمسال، تام را ندیده ام.

نکته: وقتی می خواهیم بگوییم چیزی برای اولین بار یا دومین بار یا... اتفاق افتاده است، از زمان حال کامل استفاده می کنیم.

It's the first time Ali has driven a car. اولین بار است که علی یک ماشین رانده است.  
 Mona is calling her friend again. That's the third time she's called her tonight. مونا دوباره دارد به دوستش زنگ می زند. او سومین بار است که امشب بهش زنگ می زند.

### زمان حال کامل استمراری (Present Perfect Continuous)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در گذشته رخ داده اند، و فرآیند در زمان حال نیز ادامه داشته است.

تفاوت این زمان، با زمان حال کامل، در این است که "زمان حال کامل استمراری" به فرآیند و ادامه دار بودن فرآیند، تأکید دارد.

ساختار:

have/ has been + verb + ing

I **have been waiting** for you for three hours. سه ساعته که منتظرت مانده ام (هنوز هم منتظرم).  
 It's **been raining** all day. تمام طول روز باران باریده است (و هنوز هم دارم می بارد).  
 He's **been watching** TV since 5 o'clock. از ساعت ۵ دارد تلویزیون نگاه می کند.



مقایسه "زمان حال استمراری" و "زمان حال کامل استمراری":

Present Continuous	Present Perfect Continuous
I'm learning German. دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.	I've been learning German since last year. از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.
It's (= It is) raining. دارد باران می بارد.	It's (= It has) been raining all day. کل روز دارد باران می بارد (از صبح دانه بارون میاد و هنوز هم قطع نشده).

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم یا بپرسیم که یک کاری چه مدت (how long) در حال انجام بوده است، معمولاً از زمان حال کامل استمراری استفاده می کنیم.

I've been studying English for six months.	۶ ماه است که دارم زبان انگلیسی میخوانم.
How long have you been driving?	چه مدت است که داری رانندگی می کنی؟

نکته: به برخی از فعل ها، ing- اضافه نمی شود. بنابراین برای این افعال، زمان حال کامل استمراری استفاده نمی کنیم. مثلاً:

know	like	believe
دانستن، شناختن	دوست داشتن	باور داشتن

نکته: در جواب به پرسش How long...? معمولاً از for یا since استفاده می کنیم.

A: How long have they been married?	A: چه مدت است که آن ها ازدواج کرده اند؟
B: They have been married <b>for 20 years</b> .	B: آن ها ۲۰ سال است که ازدواج کرده اند.

A: How long have you been learning German?	A: چه مدت است که داری زبان آلمانی یاد میگیری؟
B: I've been learning German <b>since last year</b> .	B: از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.

A: How long has she lived in London?	A: او چه مدت در لندن زندگی کرده؟
B: She has lived there <b>all her life</b> .	B: او تمام عمرش آنجا (لندن) زندگی کرده است.

نکته: ما ago را همراه با گذشته ساده (Simple Past) استفاده می کنیم تا بیان کنیم چه مدت قبل تر از حال، چیزی اتفاق افتاده است.

ago را بعد از زمان بیان شده می آوریم.

I met Milad a long time <b>ago</b>	میلاد رو خیلی وقت پیش دیدم.
Her grandfather died ten years <b>ago</b> .	پدر بزرگ او، ۱۰ سال پیش، فوت کرد.
I had dinner an hour <b>ago</b> .	یک ساعت پیش، شام خوردم.

مقایسه for و ago

A: When did Helen arrive in Tehran?	A: هِلن چه زمانی به تهران رسید؟
B: She arrived in Tehran <b>three days ago</b> .	B: او سه روز پیش به تهران رسید.

A: How long has Helen been in Tehran?	A: چه مدت است که هِلن در تهران است؟
B: She has been in Tehran <b>for three days</b> .	B: او سه روز است که در تهران است.

## تمرین شماره ۳۶

جاهای خالی را با have یا has پر کنید.

1. We ----- a new science teacher.	ما یک معلم علوم جدید داریم.
2. She ----- a bad temper.	او خُلق و خوی بدی دارد.
3. I often ----- fruit for dessert.	معمولاً برای دسر، میوه میخورم.
4. Ali never ----- any problem with tests.	علی هرگز با امتحانات مشکلی ندارد.

## پاسخ تمرین شماره ۳۶

1. have                      2. has                      3. have                      4. has

## تمرین شماره ۳۷

فُرم past participle افعال زیر را بنویسید.

break	شکستن	<b>broken</b>	write	نوشتن	
drink	نوشیدن		find	پیدا کردن	
cut	بریدن		buy	خریدن	
do	انجام دادن		hear	شنیدن	
sing	آواز خواندن		know	دانستن	

## پاسخ تمرین شماره ۳۷

**broken   drunk   cut   done   sung   written   found   bought   heard   known**

## تمرین شماره ۳۸

جاهای خالی را با زمان حال کامل فعل داده شده در داخل پرانتز، پر کنید. اولین جمله، برای نمونه حل شده است.

- |   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| 1. Dad <u>has lost</u> his car key. (lose)        | پدر کلید ماشینش را گم کرده است.       |
| 2. All the guests ----- (arrive)                  | همه مهمانان، رسیده اند.               |
| 3. Tony ----- a goal. (score)                     | تونی یک گل به ثمر رسانده است.         |
| 4. Peter ----- in the tent several times. (sleep) | پیتر چندین بار داخل چادر خوابیده است. |
| 5. It ----- not ----- for two months. (rain)      | دو ماه است که باران نباریده است.      |
| 6. Some prisoners ----- from the prison. (escape) | چندین زندانی از زندان فرار کرده اند.  |
| 7. Dad and I ----- a big fish. (catch)            | من و پدر، یک ماهی بزرگ گرفته ایم.     |
| 8. I ----- this movie twice. (see)                | این فیلم را دو بار دیده ام.           |

## پاسخ تمرین شماره ۳۸

- |                     |                 |                |              |
|---------------------|-----------------|----------------|--------------|
| 1. has lost         | 2. have arrived | 3. has scored  | 4. has slept |
| 5. has (not) rained | 6. have escaped | 7. have caught | 8. have seen |

## تمرین شماره ۳۹

در جاهای خالی، از for یا since استفاده کنید.

- |   |   |
|---|---|
| 1. It's been raining ----- lunchtime.                           | از وقت ناهار دارد باران می بارد.  |
| 2. Sarah has lived in Chicago ----- 1995.                       | سارا از سال ۱۹۹۵، در شیکاگو (بزرگترین شهر ایالت ایلینوی، در آمریکا) زندگی کرده است. |
| 3. Nahid has lived in Kermanshah ----- 10 years.                | ناهید به مدت ۱۰ سال در کرمانشاه زندگی کرده.   |
| 4. I'm tired of waiting. We've been sitting here ----- an hour. | از انتظار کشیدن خسته شدم. یک ساعت است که اینجا نشسته ایم.                           |
| 5. Mohsen has been looking for a job ----- he graduated.        | محسن از وقتی که فارغ التحصیل شد، دنبال کار بوده است (هنوز هم دنبال کار است).        |

## پاسخ تمرین شماره ۳۹

1. since                      2. since                      3. for                      4. for                      5. since

## بخش ۱۳ (افعال مُدال ۱)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می‌باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه‌تری به فعل اصلی جمله می‌دهند و معنی فعل اصلی را کامل‌تر می‌کنند.

در ادامه با افعال مُدال و نکات مربوط به آن‌ها، آشنا می‌شویم.

فعل‌های مُدال، عبارت‌اند از:

can    could    may    might    will    would    shall    should    must

تذکر: افعال یا عبارت‌های زیر نیز مانند افعال مُدال رفتار می‌کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to    ought to    had better    need not    have to    dare

## برخی ویژگی‌های افعال مُدال:

۱. هرگز شکلشان تغییر نمی‌کند. یعنی نمی‌توان به آن‌ها "s"، "ed"، "ing" و... اضافه کرد.
۲. همیشه بعد از افعال مُدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می‌آید.
۳. این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می‌روند.
۴. افعال مُدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می‌شوند و نمی‌توانند تنها فعل جمله باشند.
۵. برای سوالی یا منفی کردن جمله‌ای که یک فعل مُدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مُدال استفاده می‌کنیم.

## might و may

وقتی می‌خواهید بگویید ممکن است کاری را انجام دهید.

I <b>might</b> go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
I <b>may</b> go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
Take an umbrella with you. It <b>might</b> rain.	با خودت چتر ببر. ممکنه بارون بیاد.
Hossein <b>may</b> come to the party.	حسین ممکنه به مهمانی بیاد.

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید ممکن است کاری را انجام ندهید، از may not یا might not استفاده می‌کنید.

I <b>might not</b> go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
I <b>may not</b> go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
Hossein <b>may not</b> come to the party.	حسین ممکنه به مهمانی نیاد.

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

I'm <b>playing</b> tennis tomorrow. فردا قراره که تنیس بازی کنم (حتماً بازی میکنم)	I <b>might</b> play tennis tomorrow. فردا ممکنه که تنیس بازی کنم (شاید هم بازی نکنم)
---	---

نکته: وقتی می‌خواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

May I ...?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

May I ask a question?	ممکنه که یه سوال بپرسم؟ (میتونم یه سوال بپرسم؟ اشکالی نداره که یه سوال بپرسم؟)
May I sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)

تذکر: از might برای سوال پرسیدن استفاده نمی‌شود.

نکته: وقتی که وضعیت، واقعی نیست، از **might** استفاده می کنیم، نه از **may**.

If I were in Mehran's position, I think I **might look** for another job.

اگر جای مهران بودم، فکر کنم احتمالاً دنبال یه شغل دیگه بودم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید بهتر است یک کاری را انجام دهید و جایگزین بهتری وجود ندارد، میتوانید از **might as well** یا اینکه از **may as well** استفاده کنید.

A: You'll have to wait two hours to see the doctor.

A: مجبور خواهی بود ۲ ساعت برای دیدن دکتر منتظر بمونی.

B: I **might as well go** home and come back.

B: بهتره که برم خونه و برگردم.

Rents are so high these days; you **may as well buy** a house.

این روزها، اجاره‌ها خیلی بالاست؛ بهتره که یک خانه بخری.

نکته: استفاده از **may** و **might**، در زمان گذشته، به صورت زیر است:

... + may have + pp + ...

... + might have + pp + ...

I wonder why Nima didn't answer the phone. 'He **may have been** asleep.'

برام سواله که چرا نیما جواب تلفن رو نداد. "احتمالاً خواب بوده"

A: I can't find my bag anywhere.

A: نمیتوانم کیفم را هیچ کجا پیدا کنم.

B: You **might have left** it in the store.

B: ممکن است آن را داخل مغازه جا گذاشته باشی.

نکته: یک شکل استمراری هم وجود دارد:

... + may + be + verb + ing + ...

... + might + be + verb + ing + ...

Don't call me at 8:30. I **might be watching** the baseball game on TV.

ساعت ۸:۳۰ بهم زنگ نزن. ممکنه در حال تماشای بازی بیس بال از طریق تلویزیون باشم.

I **may be going** to Kashan in July.

ممکنه ماه ژوئیه، به کاشان بروم.

## could و can

وقتی میخواهید بگویید می توانید کاری را انجام دهید.

برای زمان حال، از **can** استفاده می کنیم.

I **can play** the piano.

من می توانم پیانو بزنم.

Sarah **can speak** Italian.

سارا می تواند ایتالیایی صحبت کند.

برای زمان گذشته، از **could** استفاده می کنیم.

When I was young, I **could run** very fast.

وقتی جوان بودم، می توانستم خیلی سریع بدوم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید نمیتوانید کاری را انجام ندهید، از **can not** یا **could not** استفاده می کنید.

برای زمان حال، از **can not** یا به طور اختصار از **can't** استفاده می کنیم.

Sarah **can't speak** Spanish.

سارا نمی تواند اسپانیایی صحبت کند.

Have you seen my bag? I **can't find** it.

کیفم را دیده ای؟ (ندیدیش؟) نمیتوانم پیدايش کنم.

برای زمان گذشته، از **could not** یا به طور اختصار از **couldn't** استفاده می کنیم.

I was tired last night, but I **couldn't sleep**.

دیشب خسته بودم، اما نتوانستم بخوابم.

Ali **couldn't go** to the meeting last week.

علی نتوانست هفته پیش به جلسه برود.

نکته: وقتی میخواهید از کسی درخواست کنید تا کاری را انجام دهد، میتوانید از ساختار زیر استفاده کنید.

Can you ...? Could you ...?

به مثال های زیر توجه کنید:

Can you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Could you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Can you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟
Could you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟

نکته: وقتی میخواهید چیزی را از کسی درخواست کنید، میتوانید از ساختارهای زیر استفاده کنید.

Can I have...? Can I get...?

Can I have a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)
Can I get a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)

نکته: وقتی میخواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

Can I ...? or Could I...? or May I...?

به مثال های زیر توجه کنید:

Tom, could I borrow your pen?	تام، میتونم خودکارت رو قرض بگیرم؟
Can I sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)
May I sit here?	

نکته: وقتی می خواهید بگویید که یک نفر قادر به انجام کاری هست، به جای can می توانید، از be able to نیز استفاده کنید. (هرچند که استفاده از can، رایج تر است)

We can see the ocean from our hotel window.	ما می توانیم از پنجره هتلمان، اقیانوس را ببینیم.
We are able to see the ocean from our hotel window.	ما می توانیم از پنجره هتلمان، اقیانوس را ببینیم.

نکته: مقایسه could و was able to

هر دو در زمان گذشته استفاده می شوند.

از could برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می کنیم. اما اگر بخواهیم بگوییم که یک نفر کاری را توانست در یک موقعیت خاص انجام دهد، از could استفاده نمی کنیم. از was/ were able to یا از managed to استفاده می کنیم.

The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **was able to escape**.  
The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **managed to escape**.  
آتش خیلی سریع سرتاسر ساختمان پخش شد، اما خوشبختانه، همه توانستند فرار کنند.

We didn't know where David was, but we **were able to find** him in the end.  
We didn't know where David was, but we **managed to find** him in the end.  
نمیدانستیم که دیوید کجا بود، اما در آخر توانستیم او را پیدا کنیم.

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

Jack was an excellent tennis player when he was younger. He **could beat** anybody.  
جک وقتی که جوانتر بود، بازیکن تنیس عالی ای بود. او میتوانست هر کسی را شکست دهد.

Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **managed to beat** him.  
Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **was able to beat** him.  
جک و تد دیروز تنیس بازی کردند. تد خیلی خوب بازی کرد، اما جک توانست شکستش دهد.

نکته: از **could not** یا به طور اختصار از **couldn't** هم برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می کنیم و هم برای موقعیت خاص.

My grandfather **couldn't** swim. پدر بزرگ من نمی توانست شنا کند.

Ted played well, but he **couldn't** beat Jack. تد، خوب بازی کرد، اما نتوانست جک را شکست دهد.

نکته: فعل **could** هم گذشته **can** می باشد (همانطور که در مثال ها دیدیم) و هم کاربردهای دیگری دارد.

همچنین از **could** می توان برای صحبت در مورد عمل های ممکن در زمان حال یا آینده صحبت کرد (مخصوصاً برای پیشنهاد دادن).

A: what would you like to do tonight? A: امشب میخوای چیکار کنی؟

B: we **could** go to the movies. B: میتونیم سینما بریم.

When you go to Isfahan next month, you **could** stay with Maral. وقتی ماه بعد به اصفهان می روی، میتوانی با مارال بمانی (میتونی بری پیش مارال).

دقت کنید که در دو مثال بالا، به جای **could** از **can** هم می توانستیم استفاده کنیم. وقتی در مورد جمله ای که می خواهیم بگوییم، اطمینان زیادی نداریم، بهتر است که از **could** استفاده کنیم.

نکته: برای اعمالی که واقعی نیستند باید از **could** استفاده کنیم. در این حالت، استفاده از **can** مجاز نیست.

I'm so tired, I **could** sleep for a week. خیلی خسته ام، میتونم به هفته بخوابم.

نکته: وقتی می خواهیم از محتمل بودن چیزی صحبت کنیم، می توان از **might** یا **may** و **could** استفاده کرد:

The story **could** be true, but I don't think it is. [این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.

The story **might** be true, but I don't think it is. [این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.

The story **may** be true, but I don't think it is. [این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.

نکته: وقتی می خواهیم بگوییم در گذشته می توانستیم کاری را انجام دهیم یا میتوانست اتفاقی رخ دهد اما رخ نداده، از ساختار زیر استفاده می شود:

... + could have + pp ...

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

I'm so tired, I **could** sleep for a week. (now) خیلی خسته ام، میتونم به هفته بخوابم.

I was so tired; I **could have** slept for a week. (past) خیلی خسته بودم، میتونستم به هفته بخوابم.

The situation is bad, but it **could** be worse. (now) وضعیت بد است، اما میتونه بدتر بشه.

The situation was bad, but it **could have been** worse. (past) وضعیت بد بود، اما میتونست بدتر بشه.

## must

وقتی که می خواهید بگویید باید به کاری را انجام دهید. یا نیاز دارید کاری را انجام دهید یا مطمئن هستید که چیزی درست است.

I'm very hungry. I **must** eat something. خیلی گرسنمه. باید به چیزی بخورم.

It's a fantastic film. You **must** see it. فیلم بسیار خوبیه. باید ببینیش.

The windows are dirty. We **must** clean them. پنجره ها کثیف هستند. باید تمیزشان کنیم.

You've been traveling all day. You **must** be tired. کل روز در حال سفر (توی راه) بوده ای. باید خسته باشی.

وقتی که می خواهید بگویید نباید به کاری را انجام دهید، از **must not** یا به اختصار از **mustn't** استفاده می کنید.

I must go. I **mustn't** be late. باید برم. نباید دیر کنم.

I **mustn't** forget to phone Chris. نباید یادم بره که به کریس تلفن کنم.

You **mustn't** touch the pictures. نباید عکس ها را لمس کنی.

نکته: برای زمان گذشته نمی توان از **must** استفاده کرد. از **had to** استفاده می کنیم:

I'm very hungry. I **must eat** something.

خیلی گرسنمه. باید یه چیزی بخورم.

I was very hungry. I **had to eat** something.

خیلی گرسنم بود. باید یه چیزی میخوردم.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم که نیازی نیست کاری انجام دهیم، از **don't need to** استفاده می کنیم.

I **don't need to** go yet. I can stay a little longer.

هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

You **don't need to** leave until 10.

نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: وقتی میخواهید بگویید که نیازی نیست کاری انجام دهید، از **don't have to** نیز می توانید استفاده کنید.

I **don't have to** go yet. I can stay a little longer.

هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

You **don't have to** leave until 10.

نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: توجه کنید که:

**mustn't**

نباید

**don't need to**

نیازی نیست

You **don't need to** go. You can stay here if you want.

نیازی نیست بروی. اگه بخوای، میتونی اینجا بمونی.

You **mustn't** go. You must stay here.

نباید بروی. باید اینجا بمونی.

نحوه استفاده از **must** در زمان گذشته:

... + must (not) have + pp + ...

There's nobody at home. They **must have gone** out.

هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشن.

She walked past me without speaking. She **must not have seen** me.

او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.

Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going.

تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی کرده که کجا داره میره.

## تمرین شماره ۴۰

جاهای خالی را با **could** یا **couldn't** پر کنید.

1. My grandfather traveled a lot. He ----- speak five languages.

پدر بزرگم زیاد سفر می کرد. او ----- به پنج زبان صحبت کند.

2. I looked everywhere for the book, but I ----- find it.

همه جا را برای [آن] کتاب گشتم، اما ----- پیدایش کنم.

3. Laura had hurt her leg and ----- walk very well.

لارا به پایش آسیب زده بود و ----- خیلی خوب راه برود.

4. I looked very carefully, and I ----- see someone in the distance.

با دقت نگاه کردم و ----- یک نفر را از دور ببینم.

5. My grandmother loved music. She ----- play the piano very well.

مادربزرگم عاشق موسیقی بود. او خیلی خوب ----- پیانو بزند.

## پاسخ تمرین شماره ۴۰

1. could

2. couldn't

3. couldn't

4. could

5. could

## تمرین شماره ۴۱

جاهای خالی را با must یا must not پر کنید.

1. You've been traveling all day. You ----- be tired.  
کل روز در حال سفر بودی (توی راه بودی). ----- خسته باشی.
2. That restaurant ----- be very good. It's always full of people.  
آن رستوران ----- خیلی خوب باشد. همیشه پر از آدم است.
3. That restaurant ----- be very good. It's always empty.  
آن رستوران ----- خیلی خوب باشد. همیشه خالی است.
4. You got here very quickly. You ----- have walked very fast.  
خیلی زود اینجا رسیدی. ----- خیلی سریع راه رفته باشی.

## پاسخ تمرین شماره ۴۱

- |         |         |            |         |
|---------|---------|------------|---------|
| 1. must | 2. must | 3. mustn't | 4. must |
|---------|---------|------------|---------|

## تمرین شماره ۴۲

کلمات داده شده را مرتب کرده و جمله بسازید.

- |  |    |
|--|----|
| 1. might / go / Italy / to / I                 | 1. |
| 2. the / might / he / to / cinema / go         | 2. |
| 3. tennis / tomorrow / I / play / might        | 3. |
| 4. party / Sanaz / not / to / may / come / the | 4. |
| 5. here / I / ? / sit / may                    | 5. |

## پاسخ تمرین شماره ۴۲

- |                                     |                             |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| 1. I might go to Italy.             | ممکنه به ایتالیا برم.       |
| 2. He might go to the cinema.       | ممکنه او به سینما بره.      |
| 3. I might play tennis tomorrow.    | ممکنه فردا تنیس بازی کنم.   |
| 4. Sanaz may not come to the party. | ساناز ممکنه به مهمانی نیاد. |
| 5. May I sit here?                  | ممکنه اینجا بشینم؟          |



## بخش ۱۴ (فعل‌ها و زمان‌ها ۴)

## زمان گذشته کامل (Past Perfect) – (ماضی بعید)

از زمان گذشته کامل، برای صحبت در مورد اتفاق‌هایی استفاده می‌کنیم که در زمان گذشته، قبل از یک عمل دیگر رخ داده‌اند.

نکته: برای زمان گذشته کامل، از فعل **had** به عنوان فعل کمکی استفاده می‌کنیم.

ساختار زمان گذشته کامل:

**had + past participle**

وقتی که مهسا به مهمانی رسید، طاها رفته بود. When Mahsa arrived at the party, Taha **had already gone**.

وقتی که دیشب به خانه رسیدیم، متوجه شدیم که یک نفر دزدکی وارد خانه ما شده بود. When we got home last night, we found that somebody **had broken** into our house.

نکته: به جای **I had** می‌توان نوشت **I'd**، به جای **we had** می‌توان نوشت **we'd** و...

مقایسه زمان حال کامل با زمان گذشته کامل:

**Present Perfect**

Who is that man? I **ve** never **seen** him before.

آن مرد کیست؟ او را هرگز قبلاً ندیده‌ام.

We **aren't** hungry. We **ve** just **had** lunch.

گرسنه نیستیم. تازه ناهار خورده ایم.

The house is dirty. They **haven't** **cleaned** it for weeks.

خانه کثیف است. هفته هاست که تمیزش نکرده‌اند.

**Past Perfect**

I didn't know who he was. I **d** never **seen** him before.

نمیدانستم که او چه کسی بود. او را هرگز قبلاً ندیده بودم.

We **weren't** hungry. We **d** just **had** lunch.

گرسنه نبودیم. تازه ناهار خورده بودیم.

The house was dirty. They **hadn't** **cleaned** it for weeks.

خانه کثیف بود. هفته‌ها بود که تمیزش نکرده بودند.

## زمان گذشته کامل استمراری (Past Perfect Continuous)

تفاوت این زمان، با زمان گذشته کامل، در این است که "زمان گذشته کامل استمراری" به فرآیند و ادامه دار بودن فرآیند، تأکید دارد.

ساختار:

**had been + verb + ing**

I was very tired when I got home. I **d been working** hard all day.

وقتی که به خانه رسیدم، خیلی خسته بودم. تمام طول روز سخت در حال کار کردن بودم.

We **d been playing** tennis for about half an hour when it started to rain hard.

وقتی که شروع به بارش شدید کرد، ما تقریباً نیم ساعت بود که در حال تنیس بازی کردن بودیم.

Jim went to the doctor last Friday. He **hadn't been feeling** well for some time.

جیم جمعه پیش، به دکتر مراجعه کرد. مدتی بود که حالش خوب نبود.

## زمان آینده (The Future Tense)

برای زمان آینده، ساختارهای مختلفی وجود دارد که در ادامه به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

ساختار زیر، معمولاً برای افراد به کار می‌رود.

**am/ is/ are + verb + ing**

Armin **is playing** tennis tomorrow.

آرمین فردا تنیس بازی می‌کند.

I **m not working** next week.

هفته بعدی، کار نمی‌کنم.

What **are** you **doing** tomorrow evening?

فردا شب چیکاره ای؟ (فردا تصمیم داری چیکار کنی؟ برنامه‌ت چیه؟)

I **m staying** at home this evening.

امشب می‌مانم خونه. (برنامه اینه که بمونم خونه)

نکته: برای جداول زمانی، برنامه ها، قطارها، اتوبوس ها و... از زمان حال ساده استفاده می کنیم. برای مثال:

The train **arrives** at 7.30. قطار ساعت ۷:۳۰ میرسد.

What time **does** the film **finish**? فیلم چه ساعتی تموم میشه؟

### آینده با: be going to

بعد از ساختار زیر، فعل به صورت مصدر می آید.

#### be going to + infinitive

She **is going to** watch TV this evening. او تصمیم داره که امشب تلویزیون نگاه کنه.

I'm **going to** buy some books tomorrow. تصمیم دارم که فردا چندتا کتاب بخرم.

نکته: در ساختار بالا، فعل be که ممکن است am / is / are باشد، فعل کمکی می باشد؛ در نتیجه برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از فعل be، از not استفاده کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

I'm **not going to** have breakfast this morning. I'm not hungry.

امروز صبح، نمیخواهم صبحانه بخورم. (تصمیم اینه که صبحانه نخورم) گرسنه نیستم.

Sarah **is not going to** sell her car. سارا تصمیم نداره که ماشینش رو بفروشه.

یادآوری: هر جا که فعل be وجود دارد، برای سوال کردن، کافی است که جای فعل و فاعل را عوض کنیم:

I **am going to** invite Nima to my party.

میخواهم نینما را به مهمانی ام دعوت کنم.

**Are you going to** invite Nima to your party?

آیا تصمیم داری که نینما را به مهمانی ات دعوت کنی؟

نکته: وقتی که مطمئن هستی چیزی اتفاق خواهد افتاد، می توانید از be going to استفاده کنید:

Look at the sky! It's **going to** rain. به آسمان نگاه کن! قراره که بارون بیاره.

Oh dear! It's 9 o'clock and I'm not ready yet, I'm **going to** be late.

اوه عزیزم! ساعت ۹ است و من هنوز آماده نیستم، قراره که دیر کنم. (حتماً نمیتونم به موقع برسم).

نکته: از be going to برای زمان گذشته نیز استفاده می شود، در مواقعی که تصمیم داشتید کاری را انجام دهید اما انجام نداده اید.

We **were going to** fly to Tehran, but then we decided to drive instead.

میخواستیم به تهران پرواز کنیم، اما سپس تصمیم گرفتیم که به جاش رانندگی کنیم. (به جای هواپیما، با ماشین رفتیم)

Peter **was going to** take the exam, but he changed his mind.

پیتر تصمیم داشت که در آزمون شرکت کنه، اما نظرش رو عوض کرد. (در آزمون شرکت نکرد).

یا قرار بوده اتفاقی بیفته، اما نیفتاده:

I thought it **was going to** rain, but it didn't. فکر میکردم که قراره بارون بیاد، اما نیومد.

### آینده با: will

#### will + infinitive

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I will = I'll

she will = she'll

it will = it'll

You can call me this evening. I'll **be** at home. میتونی امشب بهم زنگ بزنی. در خانه خواهم بود.

We'll probably **go** out this evening. امشب احتمالاً بیرون خواهیم رفت.

نکته: برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از **will**، از **not** استفاده کنیم.

اختصار زیر را یاد بگیرید:

**will not → won't**

به مثال های زیر توجه کنید:

قبل از اینکه بخوابی، قهوه نخور. خوابت نخواهد برد. **Don't drink coffee before you go to bed. You won't sleep.**

فردا اینجا نخواهم بود. **I won't be here tomorrow.**

نکته: برای سوالی کردن، جای **will** و فاعل جمله را عوض می کنیم:

**You will be at home this evening.**  
امشب در خانه خواهی بود.

**Will you be at home this evening?**  
امشب در خانه خواهی بود؟

### کاربردهای استفاده از **will**

۱. از **"will"** برای پیش بینی کردن راجع به آینده می توانیم استفاده کنیم.

**I'll be a famous singer.** من خواننده معروفی خواهم شد.

۲. برای پیشنهاد انجام کاری، می توان از **"will"** استفاده کرد.

**I'll cook dinner tonight.** امشب شام درست میکنم.

۳. همچنین زمانی که تازه و بدون برنامه قبلی تصمیم به انجام کاری میگیریم، از **"will"** استفاده می کنیم.

**I've only got two dollars left. I'll go to the bank and get some more money.**  
فقط دو دلار برام باقی مونده. میرم بانک یکم پول بیشتری بگیرم.

۴. هنگام موافقت برای انجام کاری نیز، از **"will"** استفاده می کنیم.

A: Can you give Sina this book? همیشه این کتاب رو به سینا بدی؟

B: Sure, **I'll give** it to him when I see him this afternoon.  
حتماً، وقتی امروز بعد از ظهر ببینمش، میدمش بهش.

۵. موقع وعده دادن برای انجام کاری، از **"will"** استفاده می کنیم.

**Thanks for lending me the money. I'll pay you back on Friday.**  
بابت قرض دادن پول بهم، ممنونم. جمعه بهت برمیگردونم.  
**I won't tell** anyone what happened. I promise.  
به هیچکس نمیگم که چه اتفاقی افتاد. قول میدم.

۶ درخواست از کسی برای انجام کاری:

**Will you please be quiet?** I'm trying to concentrate.  
میشه لطفاً ساکت بشی؟ دارم سعی میکنم که تمرکز کنم.  
**Will you shut** the door, please?  
میشه لطفاً در را ببندی؟

### آینده با: **shall**

اگر فاعل جمله، **I** یا **we** باشد، می توان به جای **will** از **shall** استفاده کرد.

**I shall be late tomorrow.** فردا دیر میکنم.  
**I think we shall win.** فکر کنم برنده میشیم.

**I will be late tomorrow.** فردا دیر میکنم.  
**I think we will win.** فکر کنم برنده میشیم.

## زمان آینده کامل (The Future Perfect Tense):

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

... + will + have + pp + ...

Three hours from now, everyone **will have gone** home.

سه ساعت از الان [اگه حساب کنی]، همه به خانه رفته اند. (سه ساعت دیگر، همه رفتن خونه هاشون)

We're late. The movie **will already have started** by the time we get to the theater.

دیر کردیم. وقتی به تئاتر برسیم، فیلم شروع شده است.

Linda **will have left** before you get there.

قبل از اینکه به آنجا برسی، لیندا رفته است.

نکته: برای منفی کردن، کافی است که بعد از will از not استفاده کنیم. و برای سوالی کردن، will به ابتدای جمله می‌آید.

نکته: عبارت های زمانی زیر، ممکن است در زمان آینده کامل استفاده شوند:

by Friday	until next week	by the end of May	before then
تا جمعه	تا هفته بعد	تا آخر ماه مه	قبل از آن زمان

به مثال های زیر توجه کنید:

I **will have finished** this book **by 6 pm**.

تا ساعت ۶ بعد از ظهر، این کتاب را تمام کرده ام.

It **will have stopped** raining **by midnight**.

تا نیمه شب، باران قطع شده است.

They **will not have left** Japan **by next week**.

تا هفته بعد، آن ها ژاپن را ترک نکرده اند.

**Will she have graduated** **by next year**?

آیا او تا سال بعد فارغ التحصیل شده است؟

Anthony **won't have arrived** **by then**.

آنتونی تا آن موقع نرسیده است.

When you arrive, the train **will have left**.

وقتی که برسی، قطار رفته است.

## زمان آینده استمراری (The Future Continuous Tense):

این زمان برای بیان عملی که در آینده ادامه دار است استفاده می‌شود.

... + will + be + verb + ing + ...

You have no chance of getting the job. You'll **be wasting** your time if you apply for it.

هیچ شانس برای گرفتن [آن] شغل نداری. اگه برایش درخواست بدی، داری وقتت رو تلف میکنی.

I **will be working** at 10 am.

ساعت ۱۰ صبح، در حال کار کردن خواهم بود.

We **will not be having** dinner at home.

در خانه در حال خوردن شام نخواهیم بود.

They'll **be having** dinner when the film starts.

وقتی که فیلم شروع بشه، آن ها در حال خوردن شام خواهند بود.

## تمرین شماره ۴۳

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از will یا shall پر کنید.

1. You ----- fat if you eat too many desserts. (grow) اگه خیلی زیاد دسر بخوری، چاق میشی.

2. The new school building ----- ready soon. (be) ساختمان مدرسه جدید، به زودی آماده میشه.

3. We ----- to the zoo after breakfast. (go) بعد از صبحانه، به باغ وحش میریم. (البته سعی کنید هیچوقت به باغ وحش نرید!)

4. I ----- my bath before dinner. (take) قبل از شام، دوش میگیرم.

5. If we ask her, she ----- us how to play chess. (teach) اگه ازش بخواهیم، بهمون یاد میده که چطور شطرنج بازی کنیم.

6. If he works hard, he ----- his exams. (pass) اگر او سخت کار کنه، توی امتحاناتش قبول میشه.

## پاسخ تمرین شماره ۴۳

will grow      will be      shall/will go      will/shall take      will teach      will pass

(وقتی فاعل I یا we باشد، هم میتوان از will استفاده کرد و هم از shall.)

## تمرین شماره ۴۴

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از be going to پر کنید.

1. My hands are dirty. ----- them. (wash) دستانم کثیف هستند. میخوام بشورمشون.
2. What ----- to the party tonight? (wear) برای مهمانی امشب، چی میخوای بپوشی؟
3. I'm hungry. I ----- this sandwich. (eat) گرسنمه. میخوام این ساندویچ رو بخورم.
4. Sina says he's feeling very tired. He -----for an hour. (lie down) سینا می گوید خیلی خسته است. میخواهد که به مدت یک ساعت دراز بکشد.
5. Your favourite programme is on TV tonight. ----- you -----it? (watch) برنامه مورد علاقت امشب از تلویزیون پخش میشه. قراره که نگاه کنی؟

## تمرین شماره ۴۵

از زمان آینده کامل یا از زمان آینده استمراری استفاده کرده و جاهای خالی را با توجه به فاعل و فعل داخل پرانتز، پر کنید.

1. Don't call me between 7 and 8. ----- (we / have) dinner then.
2. Call me after 8:00. ----- (we/ finish) dinner by then.

## پاسخ تمرین شماره ۴۴

1. I am going to wash
2. are you going to wear
3. I am going to eat
4. He is going to lie down
5. Are you going to watch

## پاسخ تمرین شماره ۴۵

1. Don't call me between 7 and 8. **We'll be having dinner** then.  
بین ساعت ۷ و ۸، بهم زنگ نزن. ما آن موقع در حال خوردن شام خواهیم بود.
2. Call me after 8:00. **We'll have finished** dinner by then.  
بعد از ساعت ۸ بهم زنگ بزن. ما تا آن موقع شام خورده ایم.

## بخش ۱۵ (افعال مُدال ۲)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه تری به فعل اصلی جمله می دهند و معنی فعل اصلی را کامل تر می کنند.

در ادامه با افعال مدال و نکات مربوط به آن ها، آشنا می شویم.

فعل های مدال، عبارت اند از:

can could may might must will would shall should

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to ought to had better need not have to dare

برخی ویژگی های افعال مُدال:

۱. هرگز شکلشان تغییر نمی کند. یعنی نمی توان به آن ها "s"، "ed"، "ing" و.. اضافه کرد.
۲. همیشه بعد از افعال مدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می آید.
۳. این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می روند.
۴. افعال مدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می شوند و نمی توانند تنها فعل جمله باشند.
۵. برای سوالی یا منفی کردن جمله ای که یک فعل مدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مدال استفاده میکنیم.

## would

وقتی میخواهید راجع به چیزی که واقعی نیست صحبت کنید، می توانید از would استفاده کنید.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I would = I'd

he would = he'd

would not = wouldn't

It **would be** nice to buy a new car, but we can't afford it.

خوب میشه که یه ماشین جدید بخریم، اما وسیع مالیش رو نداریم.

I'd **love** to live by the ocean.

دوست دارم که کنار اقیانوس زندگی کنم.

A: Should I tell Chris what happened?

A: باید به کریس بگم که چه اتفاقی افتاد؟

B: No, I **wouldn't say** anything.

B: نه، من [اگه جای تو بودم] نمی گفتم.

نکته: وقتی میخواهید چیزی را که در گذشته اتفاق نیفتاده تصور کنید، می توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

## would have + pp

They helped us a lot. I don't know what we **would have done** without their help.

آن ها ما را زیاد کمک کردند. نمیدانم بدون کمک آنها چیکار می کردیم.

I didn't tell Sina what happened. He **wouldn't have been** pleased.

به سینا نگفتم که چه اتفاقی افتاد. خوشحال نمیشد.

مقایسه حال و گذشته:

I **would call** Nima, but I don't have his number. (*now*)

به نیما زنگ میزدم، اما شمارش رو ندارم. (اگه شمارش رو داشتم، الان بهش زنگ می زدم)

I **would have called** Nima, but I didn't have his number. (*past*)

به نیما زنگ میزدم، اما شمارش رو نداشتم. (اگه شمارش رو داشتم اون موقع، بهش زنگ میزدم.)

## مقایسه will و would

I'll stay a little longer. I've got plenty of time. (وقت دارم که بمونم)  
 I'd stay a little longer, but I really have to go now.  
 به کمی بیشتر می‌مانم. کلی زمان دارم. (وقت دارم که بمونم)  
 به کامران زنگ می‌زدم، اما واقعاً باید الان برم. (اگه وقت داشتم می‌ماندم، اما نمیتونم بمونم، باید برم).

I'll call Kamran. I've got his number.  
 I'd call Kamran, but I don't have his number.  
 به کامران زنگ خواهم زد. شمارش رو دارم.  
 به کامران زنگ می‌زدم، اما [متأسفانه] شمارش رو ندارم.

نکته: وقتی می‌خواهیم بگوییم "یک نفر نپذیرفت تا کاری را انجام دهد"، میتوانیم از ساختار زیر استفاده کنیم:

## wouldn't + infinitive

I tried to warn him, but he **wouldn't listen** to me.  
 سعی کردم بهش هشدار بدم، اما بهم گوش نکرد.  
 The car **wouldn't start**.  
 ماشین روشن نشد.

نکته: وقتی می‌خواهید راجع به چیزی که در گذشته به طور مکرر اتفاق می‌افتاده صحبت کنید، می‌توانید از would استفاده کنید. (در این حالت، به جای would می‌توان از used to نیز استفاده کرد).

When we were children, we lived by the ocean. In summer, if the weather was nice, we **would** all get up early and go for a swim.  
 وقتی بچه بودیم، کنار اقیانوس زندگی می‌کردیم. در تابستان، اگر آب و هوا خوب بود، هممون زود بیدار میشدیم و شنا میکردیم.

یک ساختار سوالی مهم با would:

## Would you like...? = Do you want...?

A: **Would you like** some coffee? A: کمی قوه می‌خوای؟  
 B: No, thank you. B: نه. مرسی.  
 A: **Would you like** a chocolate? A: شکلات می‌خوای؟  
 B: Yes, please. B: بله، لطفاً.  
 A: What **would you like**, tea or coffee? A: چی می‌خوای (چی می‌خوری)، چای یا قهوه؟  
 B: Tea, please. B: چای، لطفاً.

از ساختار زیر، برای دعوت کردن افراد استفاده می‌شود.

## Would you like to + infinitive + ...?

به مثال های زیر توجه کنید:

**Would you like to go** for a walk? می‌خوای قدم بزنی؟ (بریم قدم بزیم؟)  
 A: **Would you like to eat** with us on Sunday? A: می‌خوای یکشنبه با ما [غذا] بخوری؟  
 B: Yes, I'd love to. (= I would love to eat with you) B: بله، دوست دارم.  
 What **would you like to do** this evening? امشب چیکاره‌ای؟ (امشب چیکار کنیم؟)

نکته: شکل محترمانه I want

## I'd like ... (= I would like)

I'm thirsty. **I'd like** a drink. تشنه ام. یه نوشیدنی می‌خوام.  
**I'd like** some information about hotels, please. درباره هتل ها مقداری اطلاعات می‌خوام، لطفاً.  
 I'm feeling tired. **I'd like** to stay at home this evening. خسته ام. می‌خواهم امشب در خانه بمانم.

## shall

وقتی از shall استفاده می کنیم که فاعل جمله، I یا we باشد.

Shall I ...? / Shall we ...?

It's very warm in this room. <b>Shall I</b> open the window?	این اتاق خیلی گرمه. پنجره رو باز کنم؟
' <b>Shall I</b> phone you this evening?' 'yes please.'	امشب بهت زنگ بزنم؟ "بله لطفاً"
I'm going to a party tonight. What <b>shall I</b> wear?	امشب دارم به یک مهمانی میرم. چی بپوشم؟
It's a nice day. <b>Shall we</b> go for a walk?	روز خوبییه. بریم پیاده روی؟
Where <b>shall we</b> go for our holidays this year?	امسال واسه تعطیلاتمون کجا بریم؟

## should

به معنای "باید" می باشد و زمانی استفاده می شود که می خواهید به کسی توصیه کنید تا کاری را انجام دهد. توجه کنید که الزامی برای انجام کار وجود ندارد.

Tom doesn't study enough. He <b>should study</b> harder.	تام به اندازه کافی مطالعه نمیکنه. باید سخت تر درس بخونه.
It's a good film. You <b>should go</b> and see it.	فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش.
You <b>should eat</b> plenty of fruit and vegetables.	باید کلی میوه و سبزیجات بخوری.

نکته: وقتی می خواهید به کسی توصیه کنید و بگویید که خوب نیست کاری را انجام دهند، از **should not** یا به اختصار از **shouldn't** استفاده می کنید.

Tom <b>shouldn't go</b> to bed so late.	تام نباید خیلی دیر بخوابه.
You <b>shouldn't watch</b> TV so much.	نباید خیلی زیاد تلویزیون نگاه کنی.

نکته: ساختارهای رایج با فعل مدال should:

I think ... should ...

<b>I think</b> Nahid <b>should buy</b> some new clothes.	به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.
It's late. <b>I think I should go</b> home now.	دیره. به نظرم باید الان برم خونه.

I don't think ... should ...

<b>I don't think</b> you <b>should work</b> so hard.	به نظرم نباید خیلی سخت کار کنی.
<b>I don't think</b> we <b>should go</b> yet. It's too early.	به نظرم نباید هنوز بریم. خیلی زوده.

Do you think ... should ...?

<b>Do you think I should buy</b> this hat?	به نظرت باید این کلاهو بخرم؟
What time <b>do you think we should go</b> home?	به نظرت چه ساعتی باید بریم خونه؟

نکته: کلمه must از کلمه should قوی تر است.

It's a good film. You <b>should go</b> and see it.	فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش).
It's a fantastic film. You <b>must go</b> and see it.	فیلم فوق العاده اییه. باید بری و ببینیش (حتماً باید ببینیش)

نکته: به جای should، می توان از **ought to** نیز استفاده کرد. مثلاً:

It's a good film. You <b>ought to go</b> and see it.	فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش)
<b>I think</b> Nahid <b>ought to buy</b> some new clothes.	به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.
She's been studying hard for the exam, so she <b>ought to pass</b> .	او سخت دارد برای امتحان مطالعه می کند، بنابراین باید قبول شود.



نکته: وقتی که انتظار دارید چیزی اتفاق بیافتد، می توانید از **should** استفاده کنید:

She's been studying hard for the exam, so she **should pass**.

او برای آزمون، سخت در حال تلاش بوده است، بنابراین باید قبول شود.

There are plenty of hotels in this city. It **shouldn't be** hard to find a place to stay.

هتل های زیادی در این شهر وجود دارد. پیدا کردن جایی برای ماندن، نباید سخت باشد.

نکته: وقتی چیزی درست نیست، یا بر خلاف انتظار شماست، می توانید از **should** استفاده کنید:

I wonder where Mahnaz is. She **should be** here by now.

کنجکاوم (برام سواله که) که مهناز کجاست. باید تا الان اینجا می بود.

The price on this package is wrong. It **should be** \$1, not \$2.

قیمت روی این بسته، اشتباهه. باید ۱ دلار باشه، نه ۲ دلار.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می توانید استفاده کنید:

### should have + pp

You missed a great party last night. You **should have come**. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.

برام سواله که چرا انقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much.

حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

### have to

وقتی میخواهید بگویید که مجبور هستید کاری را انجام دهید، از **have to** استفاده می کنید که وقتی فاعل، سوم شخص مفرد باشد، **have to** تبدیل به **has to** خواهد شد.

I **have to get up** early tomorrow. My flight leaves at 7:30. باید فردا زود بیدار بشم. پروازم ساعت ۷:۳۰ حرکت میکنه.

Jason can't meet us tonight. He **has to work** late. جیسون نمیتونه امشب ما رو ملاقات کنه. مجبوره تا دیروقت کار کنه.

I don't have much time. I **have to go** soon. وقت زیادی ندارم. باید زود بروم.

نکته: برای سوالی کردن از فعل کمکی **do** یا **does** (برای زمان حال) و **did** (برای زمان گذشته) استفاده می کنیم:

What **do I have to** do to get a driver's license? برای گرفتن گواهینامه رانندگی چیکار باید کنم؟

**Does Ahmad have to** work tomorrow? آیا احمد فردا مجبوره که کار کنه؟

Why **did you have to** leave early? چرا مجبور بودی زود بری؟

نکته: برای منفی کردن از **don't** یا **doesn't** (برای زمان حال) و **didn't** (برای زمان گذشته) استفاده می کنیم:

I **don't have to** get up early tomorrow. فردا مجبور نیستم زود بیدار بشم.

Ahmad **doesn't have to** work on Fridays. احمد جمعه ها مجبور نیست کار کنه.

We **didn't have to** pay to park the car. ما برای پارک کردن ماشین، مجبور نبودیم که [پول] پرداخت کنیم.

نکته: قبل از **have to**، میتوانیم از افعال مُدال نیز استفاده کنیم، برای مثال:

They can't fix my computer, so I'll **have to** buy a new one.

آن ها نمی توانند کامپیوترم را تعمیر کنند، بنابر این مجبور خواهم بود جدیدش رو بخرم.

I **might have to** leave the meeting early.

ممکن است مجبور شوم جلسه را زود ترک کنم.

نکته: گاهی میتوان یا از **has to / have to** استفاده کرد یا از **must**

The economic situation is bad. The government **must** do something about it.  
 The economic situation is bad. The government **has to** do something about it.  
 وضعیت اقتصادی بد است. دولت باید درباره آن کاری انجام دهد. (باید برایش چاره ای بیاندیشد).

If you come to Tehran, you really **must** visit The Milad Tower.  
 If you come to Tehran, you really **have to** visit The Milad Tower.  
 اگر به تهران بیایی، واقعاً باید از برج میلاد دیدن کنی.

نکته: به جای **have to** می‌توان از **have got to** نیز استفاده کرد:

I **have to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.  
 He **has to** visit his aunt tonight.  
 او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.

I've **got to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.  
 He's **got to** visit his aunt tonight.  
 او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.

## تفاوت **have to** و **must**

۱. **must** از **have to** قوی تر است (شدت بیشتری دارد).
۲. **must** یک باید درونی و قلبی است و ممکن است دلیل خاصی برای اجبار وجود نداشته باشد، اما معمولاً وقتی از **have to** استفاده می‌کنیم، دلیلی برای انجام کارمان وجود دارد.

نکته: دقت کنید که

you <b>must</b> go باید بروی	you <b>have to</b> go باید بروی
you <b>must not</b> go نباید بروی (باید بمونی)	you <b>don't have to</b> go مجبور نیستی بروی (هم میتونی بری، هم میتونی بمونی)

به مثال های زیر توجه کنید:

You must keep this a secret. You **must not** tell anybody. باید این را یک راز نگه داری. نباید به هیچکس بگویی.  
 You **don't have to** tell Sina about what happened. I can tell him myself.  
 مجبور نیستی به سینا بگویی که چه اتفاقی افتاد. (هم میتونی بهش بگی، هم میتونی نگی). میتونم خودم بهش بگم.

نکته: برای زمان گذشته، از **had to** استفاده می‌کنیم:

I couldn't stay. I **had to** go. نمیتونستم بمونم. باید میرفتم.  
 I **had to** get up early. باید زود بیدار میشدم.

## **need not**

معادل همان **don't have to** می‌باشد. بعد از **need not** نیز از مصدر استفاده می‌کنیم.

به جای **don't need to** یا **need not** نیز میتوان استفاده کرد:

She **doesn't have to** arrive so early.  
 She **need not** arrive so early.  
 She **doesn't need to** arrive so early.  
 نیازی نیست که خیلی زود برسد.

## had better

وقتی میخواهید بگویید بهتر است کاری را انجام دهید وگرنه مشکلی پیش خواهد آمد، از **had better** استفاده می کنید.

دقت کنید که از **had better** برای زمان حال یا آینده استفاده می کنیم.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

**I had better = I'd better**

**you had better = you'd better**

I have to meet Saba in 10 minutes. **I'd better** go now or I'll be late.

باید صبا را تا ۱۰ دقیقه دیگر ملاقات کنم. بهتره که الان برم، وگرنه دیرم میشه.

**We'd better** stop for gas soon. The tank is almost empty.

بهتره که زود برای [زدن] بنزین توقف کنیم. باک (مخزن) تقریباً خالی است.

"Do you think I should take an umbrella?" "Yes, **you'd better**. It might rain."

"آیا به نظرت باید چتر بردارم؟" "بله، بهتره که اینکارو کنی. ممکنه بارون بیاد."

برای منفی کردنش، از **had better not** استفاده می کنیم:

"Are you going out tonight?" "**I'd better not**. I've got a lot of work to do."

"امشب بیرون میری؟" "بهتره که نرم. کلی کار برای انجام دادن دارم."

You don't look very well. **You'd better not** go to work today.

خیلی خوب به نظر نمیرسی. بهتره که امروز سرکار نری.

تذکر: دقت کنید که بعد از **had better** از مصدر بدون **to** استفاده می کنیم.

It might rain. **We'd better take** an umbrella.

ممکنه باران بیارد. بهتره که چتر برداریم.

It might rain. **We'd better ~~to~~ take** an umbrella.

تذکر: **had better** شبیه به **should** می باشد، با این تفاوت که از **had better** فقط برای یک موقعیت خاص استفاده می شود، اما از **should** هم برای موقعیت های خاص و هم برای حالت های کلی می توان استفاده کرد.

تفاوت دیگر اینکه، معمولاً وقتی از **had better** استفاده می کنیم که نشان دهیم در صورت انجام ندادن آن کار، مشکلی پیش خواهد آمد.

## dare

به معنای "جرأت داشتن" است و معمولاً در جملات منفی و سوالی، یک فعل مُدال محسوب میشود.

**I daren't go home.**

جرأت نمیکنم به خانه بروم.

**Dare we go back?**

آیا ما جرأت داریم برگردیم؟

**Dare we admit this?**

آیا ما جرأت داریم اینو قبول کنیم؟

**I daren't look.**

جرأت نمیکنم نگاه کنم.

**Not many people dared argue.**

آدمای زیادی جرأت بحث کردن نداشتند

## تمرین شماره ۴۶

در مثال های زیر، از **must** یا **had to** استفاده کنید.

1. I ----- walk home last night. There were no buses.
2. It's late. I ----- go now.
3. I don't usually work on Saturdays, but last Saturday I ----- work.
4. I ----- get up early tomorrow. I have a lot to do.
5. I came here by train. The train was full and I ----- stand all the way.
6. I forgot to phone David yesterday. I ----- phone him later today.

## تمرین شماره ۴۷

برای تکمیل جملات زیر، از have to یا از has to استفاده کنید.

1. My eyes are not very good. I ----- wear glasses.
2. At the end of the course all the students ----- do a test.
3. Sarah is studying literature. She ----- read a lot of books.
4. Albert doesn't understand much English. You ----- speak slowly to him.
5. Kate is often away from home. She ----- travel a lot in her job.

## پاسخ تمرین شماره ۴۶

- |           |         |           |         |           |         |
|-----------|---------|-----------|---------|-----------|---------|
| 1. had to | 2. must | 3. had to | 4. must | 5. had to | 6. must |
|-----------|---------|-----------|---------|-----------|---------|

## پاسخ تمرین شماره ۴۷

1. My eyes are not very good. I **have to** wear glasses.  
چشمانم خیلی خوب نیستن. (چشمم ضعیف). باید (مجبورم) عینک بزنم.
2. At the end of the course all the students **have to** do a test.  
در پایان [این] دوره، تمام دانش آموزان باید امتحان بدهند.
3. Sarah is studying literature. She **has to** read a lot of books.  
سارا ادبیات می خواند. او باید کتاب های زیادی بخواند.
4. Albert doesn't understand much English. You **have to** speak slowly to him.  
آلبرت زیاد انگلیسی نمی فهمد. باید به کندی با او صحبت کنی.
5. Kate is often away from home. She **has to** travel a lot in her job.  
کیت اغلب از خانه دور است. باید در شغلش زیاد سفر کند.

## بخش ۱۶ (حروف اضافه ۱)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می آید.

برخی از حروف اضافه، در مورد **زمان** هستند.

Many shops close <b>on</b> Fridays.	خیلی از فروشگاه ها جمعه ها می بندند. (جمعه ها بسته اند).
The trees lose their leaves <b>during</b> winter.	درختان، برگ هایشان را در طول زمستان، از دست می دهند.
We always wash our hands <b>before</b> meals.	ما همیشه دستانمان را قبل از وعده های غذایی، می شوئیم.
We get up <b>in</b> the morning.	ما صبح از خواب بیدار می شوئیم.
We go to bed <b>at</b> night.	شب، میخوابئیم.
It's always hot <b>in</b> summer.	همیشه، تابستان [هوا] گرم است.
The movie starts at two <b>in</b> the afternoon.	فیلم در ساعت ۲ بعد از ظهر، شروع می شود.
Autumn begins <b>in</b> September.	پاییز در ماه سپتامبر آغاز می شود.
They were married <b>in</b> ۱۹۹۰.	آن ها در سال ۱۹۹۰، ازدواج کردند.
Joe arrived <b>after</b> me.	جو بعد از من رسید.
It has not rained at all <b>for</b> two weeks.	دو هفته است که اصلاً نباریده است.
Kevin and Joe have been in the same class <b>since</b> first grade.	کِوین و جو از سال اول، در یک کلاس بوده اند. (همیشه همکلاسی بوده اند)
We watched the World Cup game <b>until</b> 2:00 A.M.	ما تا ساعت ۲ بامداد، بازی جام جهانی را تماشا کردئیم.

## حروف اضافه at, on و in

۱. برای زمانی در طول روز، از at استفاده می کنیم.

at five o'clock	at 10.45	at noon	at lunchtime	at sunset
در ساعت ۵	در ساعت ۱۰:۴۵	در ظهر	در وقت ناهار	در غروب آفتاب

۲. برای روزها و تاریخ ها، از on استفاده می کنیم.

on Friday	on 17 May 2019	on New Year's Day	on my birthday
در روز جمعه	در روز ۱۷ ام ماه مه سال ۲۰۱۹	در روز سال نو	در روز تولد

۳. برای بازه های طولانی تر، از in استفاده می کنیم.

in June	in 2012	in the 1990s
در ماه ژوئن	در سال ۲۰۱۲	در دهه نود قرن بیستم.
in the 20 <sup>th</sup> century	in the past	in winter
در سده بیستم.	در گذشته	در زمستان

۴. ما می گوییم:

at the moment	at the minute	at present	at this time
اکنون	اکنون	اکنون	اکنون

Can we talk later? I'm busy **at the moment**. میتونئیم بعداً صحبت کنیم؟ در حال حاضر، سرم شلوغه.

at the same time همزمان، در عین حال

Saba and I arrived **at the same time**. من و صبا همزمان رسیدئیم. (توی یه تایم رسیدئیم).

at the weekend در آخر هفته	at weekends در آخر هفته ها	on the weekend در آخر هفته	on weekends در آخر هفته ها
-------------------------------	-------------------------------	-------------------------------	-------------------------------

Will you be here **at the weekend**? (آخر هفته اینجا؟)

Will you be here **on the weekend**? (آخر هفته اینجا؟)

at Christmas در [عید] کریسمس	on Christmas Day در روز کریسمس
---------------------------------	-----------------------------------

Do you give each other presents **at Christmas**? آیا در عید کریسمس، به همدیگر هدیه می دهید؟

**at night** (= during nights in general) در شب (به طور کلی)

**in the night** (= during a particular night) در شب (یک شب به خصوص)

I don't like working **at night**. کار کردن در شب را دوست ندارم.

I was woken up by a noise **in the night**. شب، به خاطر یه سر و صدا، از خواب بیدار شدم.

in the morning(s) در صبح (ها)	in the afternoon(s) در بعد از ظهر (ها)	in the evening(s) در شب (ها)
----------------------------------	---	---------------------------------

I'll see you **in the morning**. صبح میبینمت.

Do you work **in the evenings**? شب ها کار می کنی؟

on Friday morning(s) در جمعه صبح (ها)	on Sunday afternoon(s) در یکشنبه بعد از ظهر (ها)	on Monday evening(s) در دوشنبه شب (ها)
--	---	---

I'll see you **on Friday morning**. جمعه صبح می بینمت.

Do you work **on Saturday evenings**? شنبه شب ها کار می کنی؟

۵. قبل از this, next, last و every از حروف اضافه on, in و at استفاده نمی کنیم.

I'll see you **next Friday**. جمعه بعدی میبینمت.

They got married **last June**. در ماه ژوئن گذشته، باهم ازدواج کردند.

۶. اغلب می توانید قبل از روزها، از on استفاده نکنید.

I'll see you **on Friday**. جمعه میبینمت.

I don't work **on Saturday mornings**. صبح شنبه ها کار نمی کنم.

I'll see you **Friday**. جمعه میبینمت.

I don't work **Saturday mornings**. صبح شنبه ها کار نمی کنم.

۷. وقتی میخواهیم بگوییم که چیزی در یک مدت زمان، رخ خواهد داد، از in استفاده می کنیم.

The train will be leaving **in a few minutes**. چند دقیقه دیگه، قطار در حال رفتن خواهد بود.

Andy has gone away. He'll be back **in a week**. آندی به مسافرت رفته است. یه هفته ای برمیگردد.

They'll be here **in a moment**. به لحظه دیگه، اینجا خواهند بود.

۸. وقتی میخواهید بگویید چقدر طول کشید/ می کشد تا کاری را انجام دهید، از in استفاده کنید.

I learnt to drive **in four weeks**. در مدت ۴ هفته توانستم رانندگی کردن را یاد بگیرم.

## تفاوت on time و in time

وقتی چیزی on time رخ می دهد، یعنی به موقع و دقیقاً در زمانی که برنامه ریزی شده، اتفاق می افتد.

**on time** = punctual, not late

The 11.45 train left **on time**. (قطار ساعت ۱۱:۴۵، به موقع رفت. (یعنی ساعت ۱۱:۴۵ رفت)

Please be **on time**. Don't be late. (لطفاً به موقع بیایید. دیر نکنید.

The conference was well-organised. Everything began and finished **on time**.

کنفرانس به خوبی برنامه ریزی شده بود. همه چیز به موقع شروع و تمام شدند.

عبارت in time به زمانی زودتر از وقت تعیین شده اشاره دارد.

in time یعنی "در زمان مناسب"، "به موقع"، "قبل از اینکه دیر بشه".

**in time** = soon enough

Will you be home **in time** for dinner? (برای شام، در زمان مناسب خانه خواهی بود؟ (به موقع میرسی؟)

I sent Amy a birthday present. I hope it arrived **in time**.

برای ایمی، یک کادوی تولد فرستادم. امیدوارم که در وقت مناسب رسیده باشه. (دیر نرسیده باشه)

I'm in a hurry. I want to get home **in time** to watch the game on TV.

عجله دارم. میخوام در زمان مناسب به خانه برسم تا بازی را از تلویزیون نگاه کنم.

مخالف in time، عبارت too late می باشد.

I got home **too late** to watch the game on TV. (برای تماشای بازی در تلویزیون، خیلی دیر به خانه رسیدم.

نکته: وقتی قبل از دیر شدن به جایی می رسید یا کاری را انجام می دهید، می توانید از just in time استفاده کنید.

We got to the station **just in time** for our train. (برای قطارمان، درست به موقع به ایستگاه رسیدیم.

(چیزی نمونه بود که دیر بشه و از قطار جا بمونیم.)

A child ran into the road in front of the car, but I managed to stop **just in time**.

یک بچه وسط جاده پرید جلوی ماشین، اما درست به موقع توانستم وایسم. (چیزی نمونه بود با ماشین بزنم به اون بچه)

## تفاوت at the end و in the end

at the end of something یعنی "در پایان چیزی"

**at the end** (of something) = at the time when something ends.

at the end of the month  
در پایان ماه

at the end of January  
در پایان ژانویه

at the end of the game  
در پایان بازی

at the end of the film  
در انتهای فیلم

at the end of the course  
در پایان دوره

at the end of the concert  
در پایان کنسرت

برای مثال:

**At the end of the concert**, everyone applauded. (در انتهای کنسرت، همه دست زدند. (تشویق کردند).

The players shook hands **at the end of the game**. (بازیکنان در انتهای بازی، [با هم] دست دادند.

مخالف at the end، عبارت at the beginning می باشد.

I'm going away **at the beginning of January**. (در شروع ماه ژانویه میخوام به مسافرت برم. (میخوام برم به وری)

نکته: عبارت **in the end** به معنای "سرانجام، بالاخره و نهایتاً" می باشد.

### **in the end = finally**

We had a lot of problems with our car. We sold it **in the end**.

مشکلات زیادی با ماشینمان داشتیم. نهایتاً فروختیمش.

He got more and more angry. **In the end** he just walked out of the room.

او بیشتر و بیشتر عصبانی شد. سرانجام چند لحظه پیش از اتاق بیرون رفت.

Milad couldn't decide where to go for his holidays. He didn't go anywhere **in the end**.

میلاد نمیتوانست تصمیم بگیرد که برای تعطیلاتش کجا بره. نهایتاً هیچ جا نرفت.

نکته: مخالف، **in the end**، عبارت **at first** می باشد.

**At first** we didn't get on well, but **in the end** we became good friends.

اولاً، باهم رابطه خوبی نداشتیم، اما نهایتاً دوستان خوبی شدیم.

### تمرین شماره ۴۸

در جاهای خالی، یکی از حروف اضافه **in**، **at** یا **on** را قرار دهید.

1. David was born in Salzburg ----- 1756.
2. I've been invited to a wedding ----- 14 February.
3. Amy's birthday is ----- May, but I don't know which date.
4. This park is popular and gets very busy ----- weekends.
5. I haven't seen Kate for a few days. I last saw her ----- Tuesday.
6. Jahan is 63. He'll be retiring from his job ----- two years.
7. I'm busy right now. I'll be with you ----- a moment.
8. Sam isn't here ----- the moment, but he'll be here this afternoon.
9. There are usually a lot of parties ----- New Year's Eve.
10. I don't like the dark. I try to avoid going out ----- night.
11. It rained very hard ----- the night. Did you hear it?
12. My car is being repaired at the garage. It will be ready ----- two hours.
13. The bus station was busy. A lot of buses were leaving ----- the same time.
14. Helen and David always go out for dinner ----- their wedding anniversary.
15. It was a short book and easy to read. I read it ----- a day.
16. ----- midday, the sun is at its highest point in the sky.
17. This building is very old, it was built ----- the fifteenth century.
18. The office is closed ----- Wednesday afternoons.
19. In UK many people go home to see their families ----- Christmas.
20. My flight arrives ----- 5 o'clock ----- the morning.
21. The course begins ----- 7 January and ends sometime ----- April.
22. I might not be at home ----- Tuesday morning, but I'll be there ----- the afternoon.

### پاسخ تمرین شماره ۴۸

- |         |        |        |            |            |              |        |        |
|---------|--------|--------|------------|------------|--------------|--------|--------|
| 1. in   | 2. on  | 3. in  | 4. at/on   | 5. (on)    | 6. in        | 7. in  | 8. at  |
| 9. (on) | 10. at | 11. in | 12. in     | 13. at     | 14. on       | 15. in | 16. At |
| 17. in  | 18. on | 19. at | 20. at, in | 21. on, in | 22. (on), in |        |        |



## تمرین شماره ۴۹

در جاهای خالی، at یا in قرار دهید.

1. I'm going away ----- the end of the month.
2. It took Gary a long time to find work. ----- the end he got a job as a bus driver.
3. I couldn't decide what to buy Amy for her birthday. I didn't buy her anything ----- the end.
4. I'm going away ----- the end of this week.
5. We waited ages for a bus. ----- the end we had to get a taxi.
6. ----- the end of the lesson, all the students left the classroom.
7. We had a few problems at first, but ----- the end everything was OK.
8. You were in a difficult position. What did you do ----- the end?
9. The Journey took a very long time, but we got there ----- the end.
10. Are you going away ----- the beginning of August or ----- the end?

## پاسخ تمرین شماره ۴۹

- |       |       |       |       |            |
|-------|-------|-------|-------|------------|
| 1. at | 2. In | 3. in | 4. at | 5. In      |
| 6. At | 7. in | 8. in | 9. in | 10. at, at |

## بخش ۱۷ (جملات معلوم و مجهول ۱)

همه جمله‌ها در انگلیسی به دو دسته معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه‌بندی می‌شوند.

**جملات معلوم:** جملاتی هستند که در آن‌ها، فاعل یا همان انجام دهنده مستقیم عمل فعل، حضور دارد.

آن‌ها پول را دزدیدند. They stole the money. احمد پنجره را شکست. Ahmad broke the window.

**جملات مجهول:** جملاتی که کننده کار مشخص نیست.

پول، دزدیده شد. The money was stolen پنجره شکست. The window was broken.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می‌کنیم که انجام دهنده فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می‌خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

به عبارت دیگر، وقتی که از یک فعل معلوم استفاده می‌کنیم، می‌گوییم فاعل جمله چه کاری می‌کند، اما وقتی از فعل مجهول استفاده می‌کنیم، می‌گوییم چه اتفاقی برای فاعل جمله افتاده است.

**تذکر:** همه فعل‌ها قابلیت مجهول شدن را ندارند!

نکته: در جملات مجهول، وقتی بخواهیم بگوییم که چه کسی آن کار را انجام داده، از **by** استفاده می‌کنیم:

این خانه توسط پدر بزرگم ساخته شد. This house was built **by my grandfather**.

دویست نفر توسط شرکت، استخدام می‌شوند. Two hundred people are employed **by the company**.

## ساختار مجهول در زمان حال ساده:

## am/ is/ are + past participle

به نفر هر روز این اتاق را تمیز می‌کند. Somebody cleans this room every day. جمله معلوم

این اتاق هر روز تمیز می‌شود. This room is cleaned every day. جمله مجهول

مثال‌های بیشتر

تصادفات زیادی به خاطر رانندگی بی احتیاط، رخ میدن. Many accidents **are caused** by careless driving.

معمولاً به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شوم. I'm **not often invited** to parties.

این کلمه چگونه تلفظ می‌شود؟ How **is** this word **pronounced**?

## ساختار مجهول در زمان گذشته ساده:

## was/ were + past participle

به نفر دیروز این اتاق را تمیز کرد. Somebody cleaned this room yesterday. جمله معلوم

این اتاق دیروز تمیز شد. This room was cleaned yesterday. جمله مجهول

مثال‌های بیشتر

ما توسط یک سر و صدا در شب، بیدار شدیم. We **were woken up** by a noise in the night.

به مهمانی رفتی؟ - نه، دعوت نشدم. "Did you go to the party?" "No, I **wasn't invited**."

در [آن] سرقت، چقدر پول دزدیده شد؟ How much money **was stolen** in the robbery?

## ساختار مجهول در زمان حال کامل:

## have/ has been + past participle

اتاق خوب به نظر میرسد. علی تمیزش کرده است. The room looks nice. Ali has cleaned it. جمله معلوم

اتاق خوب به نظر میرسد. تمیز شده است. The room looks nice. It has been cleaned. جمله مجهول

## مثال‌های بیشتر

Have you heard? The concert <b>has been canceled</b> .	شنیده‌ای؟ کنسرت لغو شده است.
<b>Have you ever been bitten</b> by a dog?	تا حالا توسط یک سگ، گاز گرفته شده‌ای؟
"Are you going to the party?" "No, I <b>haven't been invited</b> ."	به مهمانی می‌روی؟ - نه، دعوت نشده‌ام.

## ساختار مجهول در زمان گذشته کامل:

## had been + past participle

جمله معلوم	The room looked nice. Ali <b>had cleaned it</b> .	اتاق خوب به نظر می‌رسید. علی تمیزش کرده بود.
جمله مجهول	The room looked nice. <b>It had been cleaned</b> .	اتاق خوب به نظر میرسید. تمیز شده بود.

## مثال‌های بیشتر

The vegetables didn't taste very good. They <b>had been cooked</b> too long.	[آن] سبزی‌ها مزه خیلی خوبی نمی‌دادند. خیلی زیاد پخته بودند. (به مدت خیلی طولانی روی شعله مانده بودند)
The car was three years old, but <b>hadn't been used</b> very much.	[آن] ماشین سه ساله بود (سه سال پیش تولید شده بود)، اما خیلی زیاد استفاده نشده بود.

## ساختار مجهول در زمان حال استمراری:

## am/ is/ are being + past participle

جمله معلوم	Somebody <b>is cleaning</b> this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق است.
جمله مجهول	This room <b>is being cleaned</b>	این اتاق دارد تمیز می‌شود.

## یک مثال دیگر

There's somebody walking behind us. I think we <b>are being followed</b> .	یک نفر پشت سر ما راه می‌رود. فکر کنم داریم تعقیب می‌شویم.
--	---

## ساختار مجهول در زمان گذشته استمراری:

## was/ were being + past participle

جمله معلوم	Somebody <b>was cleaning</b> this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق بود.
جمله مجهول	This room <b>was being cleaned</b> .	این اتاق داشت تمیز می‌شد.

## یک مثال دیگر

There was somebody walking behind us. I think we <b>were being followed</b> .	یک نفر پشت سر ما راه می‌رفت. فکر کنیم داشتیم تعقیب می‌شدیم.
---	---

## نکته: افعال زیر را در نظر بگیرید:

will	can	must	going to	want to	etc (و غیره)
------	-----	------	----------	---------	--------------

همانطور که می‌دانیم، در جملات معلوم، بعد از افعال بالا، فعل اصلی جمله به صورت مصدر (بدون to) می‌آید، یعنی:

## will/ can/ must, etc. + infinitive

در جملات مجهول، بعد از افعال بالا، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

## will/ can/ must, etc. + be + past participle

جمله معلوم	Somebody <b>will clean this room</b> later.	یک نفر این اتاق را بعداً تمیز خواهد کرد.
جمله مجهول	<b>This room will be cleaned</b> later.	این اتاق، بعداً تمیز خواهد شد.

## مثال‌های بیشتر

The situation is serious. Something **must be done** before it's too late.

وضعیت جدی است. قبل از اینکه خیلی دیر بشود، باید کاری انجام شود.

A mystery is something that **can't be explained**.

یک معما چیزی است که همیشه توضیح داده بشه.

The music was very loud and **could be heard** from far away.

[صدای آن] موسیقی خیلی بلند بود و میشد از فاصله خیلی دور شنیده بشه.

A new supermarket is **going to be built** next year.

یک سوپرمارکت جدید قراره که سال بعد ساخته بشه.

Please go away. I **want to be left** alone.

لطفاً از اینجا برو. می‌خواهم که تنها باشم. (تنها گذاشته بشم)

## نکته: بعد از:

should have

might have

would have

seem to have

etc. (و غیره)

- در جملات معلوم، فعل اصلی به صورت PP می‌آید.

should have / might have, etc. + pp

- در **جملات مجهول**، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

should have / might have, etc. + been + pp

جمله معلوم Somebody **should have cleaned** this room.

یک نفر باید این اتاق رو تمیز می‌کرد.

جمله مجهول This room **should have been cleaned**.

این اتاق باید تمیز می‌شد.

## مثال‌های بیشتر

I haven't received the letter yet. It **might have been sent** to the wrong address.

هنوز نامه را دریافت نکرده‌ام. ممکن است به آدرس اشتباهی فرستاده شده باشد.

If you had locked the car, it **wouldn't have been stolen**.

اگر ماشین را قفل کرده بودی، دزدیده نمیشد.

There were some problems at first, but they **seem to have been solved**.

در ابتدا، مشکلاتی بود، اما به نظر آن [مشکلات] حل شده‌اند.

نکته: برخی فعل‌ها می‌توانند دو مفعول داشته باشند. مثلاً فعلاً "give" به معنای "دادن".

Someone gave the police the information.

یک نفر اطلاعات را به پلیس داد.

در جمله بالا، اولین مفعول جمله، the police و دومین مفعول جمله، the information می‌باشد.

نکته: وقتی یک فعل دو مفعول دارد، برای مجهول کردن آن جمله، به دو صورت میشود عمل کرد:

جمله معلوم Someone gave the police the information.

یک نفر به پلیس، اطلاعات داد.

جمله مجهول ۱ **The police** were given the information.

به پلیس، اطلاعات داده شد.

جمله مجهول ۲ **The information** was given to the police.

اطلاعات، به پلیس داده شد.

دیگر فعل‌هایی که می‌توانند دو مفعول داشته باشند:

ask

offer

pay

show

teach

tell

درخواستن کردن

پیشنهاد دادن

پرداختن

نشان دادن

درس دادن

گفتن

نکته: وقتی که افعال بالا در جملات مجهول استفاده شوند، معمولاً شخص، در ابتدا می‌آید:

I **was offered** the job, but I refused it.

[آن] شغل به من پیشنهاد داده شد، اما قبولش نکردم.

You **will be given** plenty of time to decide.

به شما مقدار زیادی زمان داده خواهد شد تا تصمیم بگیرید.

Have you **been shown** the new machine?

دستگاه جدید به شما نشان داده شده است؟

The men **were paid** \$200 to do the work.

به [آن] مردها ۲۰۰ دلار برای انجام [آن] کار، پرداخت شد.

نکته: مجهول فعل استمراری (seeing /doing و...) به صورت زیر می‌باشد:

being + pp

برای مثال، برای seeing و doing:

**being done / being seen...**

به مثال زیر توجه کنید:

جمله معلوم	I don't like <b>people telling me</b> what to do.	دوست ندارم مردم بهم بگویند که چیکار کنم.
جمله مجهول	I don't like <b>being told</b> what to do.	دوست ندارم بهم گفته بشه که چیکار کنم.

چند مثال دیگر:

**I remember being taken to the zoo when I was a child.**

(= I remember somebody taking me to the zoo) برده شدن به باغ وحش، وقتی که یک کودک بودم را به یاد دارم.

**Steve hates being kept waiting.**

(= Steve hates people keeping him waiting.) استیو از منتظر نگه داشته شدن متنفر است.

**We managed to climb over the wall without being seen.** (= without anybody seeing us)

ما توانستیم بدون آنکه دیده بشویم، از دیوار بالا برویم.

نکته: برای اینکه بگویید کجا به دنیا آمدید، از ساختار زیر استفاده می‌کنید:

**I was born... (not I am born)**

برای مثال:

Where **were you born**? کجا به دنیا اومدی؟

**I was born in Tehran.** من در تهران متولد شدم.

اما برای تولدهایی که اکنون در حال رخ دادن هستند، از زمان حال استفاده می‌کنیم. برای مثال:

How many babies **are born** every day? روزانه چندتا بچه متولد میشن؟

نکته: وقتی فعلی که مجهول شده، از نوع انجام شدن و اتفاق افتادن باشد، میتوان در ساختار مجهول، به جای be از فعل get استفاده شود. برای مثال:

There was a fight at the game, but nobody <b>was hurt</b> . در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.	There was a fight at the game, but nobody <b>got hurt</b> . در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.
I'm not often <b>invited</b> to parties. معمولاً به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شوم.	I don't often <b>get invited</b> to parties. معمولاً به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شوم.
I'm surprised Eli <b>wasn't offered</b> the job. تعجب میکنم که [آن] شغل به الی پیشنهاد نشد.	I'm surprised Eli <b>didn't get offered</b> the job. تعجب میکنم که [آن] شغل به الی پیشنهاد نشد.

اما برای فعل‌هایی که از نوع انجام دادن یا اتفاق افتادن نباشند، نمیتوان در ساختار مجهول، از get به جای be استفاده کرد.

Javad **is liked** by everybody. جواد رو همه دوست دارن.

تذکر: در جملات مجهول، عمدتاً از get در زبان گفتاری غیررسمی استفاده میشود، اما be در همه موقعیت‌ها کاربرد دارد.

## تمرین شماره ۵۰

جملات زیر را تکمیل کنید. مجهول افعال داخل پرانتز را به کار ببرید. (از زمان حال و یا گذشته ساده استفاده کنید).

1. The room ----- every day. (clean) [این] اتاق هر روز تمیز می شود.
2. I saw an accident yesterday. Two people ----- to hospital. (take) دیروز یک تصادف دیدم. دو نفر به بیمارستان برده شدند.
3. Paper ----- from wood. (make) کاغذ از چوب ساخته می شود.
4. There was a fire at the hotel last week. Two of the rooms ----- (damage) هفته گذشته، هتل دچار آتش سوزی شد. دو تا از اتاق ها، آسیب دیدند.
5. 'Where did you get this picture?' 'It ----- to me by a friend of mine.' (give) "این عکس رو از کجا گرفتی؟" "یکی از دوستانم بهم دادش."
6. Many American programmes ----- on British TV. (show) خیلی از برنامه های آمریکایی، در تلویزیون بریتانیا، نمایش داده می شوند.
7. 'How old is this film?' 'It ----- in 1985.' (make) "این فیلم چند ساله است؟" "در سال ۱۹۸۵ ساخته شده است."

## پاسخ تمرین شماره ۵۰

- |               |               |             |                 |
|---------------|---------------|-------------|-----------------|
| 1. is cleaned | 2. were taken | 3. is made  | 4. were damaged |
| 5. was given  | 6. are shown  | 7. was made |                 |

## تمرین شماره ۵۱

جملات زیر را با استفاده از being و شکل صحیح فعل داخل پرانتز، کامل کنید.

1. Steve hates ----- waiting. (keep) استیو، از منتظر ماندن متنفر است.
2. We went to the party without ----- (invite) ما بدون دعوت شدن، به [آن] مهمانی رفتیم.
3. I like giving presents, and I also like ----- them. (give) کادو دادن را دوست دارم، و همچنین دوست دارم [کادوها] بهم داده بشن.
4. I'm an adult. I don't like ----- like a child. (treat) من یک فرد بالغ هستم. دوست ندارم مانند یک بچه باهام رفتار بشه.
5. Few people are prepared to work without ----- (pay) افراد کمی آماده هستند تا بدون حقوق گرفتن، کار کنند.

## پاسخ تمرین شماره ۵۱

- |               |                  |                |                  |               |
|---------------|------------------|----------------|------------------|---------------|
| 1. being kept | 2. being invited | 3. being given | 4. being treated | 5. being paid |
|---------------|------------------|----------------|------------------|---------------|

## تمرین شماره ۵۲

مانند نمونه حل شده، جملات داده شده را به یک جمله مجهول تبدیل کنید.

1. They didn't give me the information I needed.

**I wasn't given the information I needed.**

2. They asked me some difficult questions at the interview.

I -----

3. Jessica's colleagues gave her a present when she retired.

Jessica -----

4. Nobody told me about the meeting.

I wasn't -----

5. How much will they pay you for your work?

How much will you -----

6. I think they should have offered Mahdi the job.

I think Mahdi -----

## پاسخ تمرین شماره ۵۲

1. I wasn't given the information I needed. اطلاعاتی که نیاز داشتم، بهم داده نشد.

2. I was asked some difficult questions at the interview. در مصاحبه، ازم چندتا سوال سخت پرسیده شد.

3. Jessica was given a present by her colleagues when she retired. وقتی جسیکا بازنشسته شد، توسط همکارانش، بهش کادو داده شد.

4. I wasn't told about the meeting. به من در مورد جلسه، گفته نشد.

5. How much will you be paid for your work? به خاطر کارت، چقدر پول خواهی گرفت؟

6. I think Mahdi should have been offered the job. فکر کنم آن شغل باید به مهدی پیشنهاد بشه.

## بخش ۱۸ (حروف اضافه ۲)

یک حرف اضافه، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می آید.

برخی از حروف اضافه، اطلاعاتی در مورد **مکان** یا **موقعیت** به ما میدهند.

There's a big balloon <b>in</b> the sky.	یک بالون بزرگ در آسمان است.
Vahid is jumping <b>into</b> the pool.	وحید دارد به داخل استخر می پرد.
The books fell <b>off</b> the shelf.	کتاب ها از قفسه افتاد.
There is a long mirror <b>on</b> the wall.	یک آینه بلند، روی دیوار است.
There is an old castle <b>on</b> the hill.	یک قلعه قدیمی روی تپه است.
The school is <b>near</b> the park.	مدرسه نزدیک پارک است.
The horse jumped <b>over</b> the hurdle.	اسب از روی مانع پرید.

حرف اضافه **in**، به درون یا داخل چیزی اشاره می کند.

in a room در یک اتاق	in a building در یک ساختمان	in a box در یک جعبه	in a garden در یک باغ	in a town در یک شهر
in the city centre در مرکز شهر	in a pool در یک استخر	in the sea در دریا	in a river در یک رودخانه	

به مثال های زیر توجه کنید:

There's no-one <b>in</b> the room.	هیچکس در اتاق نیست.
What do you have <b>in</b> your mouth?	چه چیزی در دهانت داری؟
When we were <b>in</b> Italy, we spent a few days <b>in</b> Venice.	وقتی که در ایتالیا بودیم، چند روز را در ونیس سپری کردیم.
I have a friend who lives in a small village <b>in</b> the mountains.	دوستی دارم که در یک روستای کوچک در کوهستان زندگی می کند.
There were some people swimming <b>in</b> the pool.	چند نفر داخل استخر در حال شنا بودند.

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافه **in**

in a line در یک خط	in a row در یک ردیف	in a queue در یک صف	in a picture در یک تصویر	in a newspaper در یک روزنامه
in a magazine در یک مجله	in a book در یک کتاب	in the country در روستا	in the sky در آسمان	in the world در جهان
in bed در تخت	in hospital در بیمارستان	in prison در زندان		

مثال های بیشتر:

When I go to the cinema, I like to sit <b>in</b> the front row.	وقتی به سینما می روم، دوست دارم در ردیف جلو بنشینم.
Amy works <b>in</b> the sales department.	ایمی در دپارتمان فروش کار می کند.
Who is the woman <b>in</b> that picture?	زنی که در آن تصویر است، کیست؟
Do you live <b>in</b> a city or <b>in</b> the country?	در یک شهر زندگی می کنید یا در روستا؟
It's a lovely day. There isn't a cloud <b>in</b> the sky.	روز دوست داشتنی ای. ابری در آسمان نیست.



## حرف اضافه at، به جلو یا پشت چیزی اشاره می‌کند.

at the bus stop در ایستگاه اتوبوس	at the door پشت در	at her desk پشت میز	at the traffic lights جلوی چراغ راهنمایی
--------------------------------------	-----------------------	------------------------	---

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Who is that man standing <b>at the window</b> ?	آن مردی که جلوی پنجره ایستاده است، کیست؟
Turn left <b>at the next junction</b> .	در تقاطع بعدی، بپیچ چپ.
We have to get off the bus <b>at the next stop</b> .	در ایستگاه بعدی، باید از اتوبوس پیاده شویم.
Turn right <b>at the church</b> .	جلوی کلیسا، بپیچ راست.

نکته: وقتی می‌خواهید به بالا یا پایین یا به انتهای چیزی اشاره کنید:

at the top (of...) در بالای...	at the bottom (of...) در پایین...	at the end (of...) در انتهای...
-----------------------------------	--------------------------------------	------------------------------------

Write your name <b>at the top</b> of the page.	اسمتان را در بالای صفحه بنویسید.
Milad lives <b>at the end</b> of the street.	میلاد در انتهای [این] خیابان زندگی می‌کند.

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید در ایستگاه (station) و یا در فرودگاه (airport)، از at استفاده می‌کنیم:

There's no need to meet me <b>at the station</b> . I can get a taxi.	نیازی نیست که مرا در ایستگاه ملاقات کنید. می‌توانم یک تاکسی بگیرم.
--	--

## مقایسه in و at:

There were a lot of people <b>in the shop</b> . It was crowded.	آدمای زیادی در مغازه بودند. شلوغ بود.
Go along this road, then turn left <b>at the shop</b> .	در امتداد این جاده برو، بعدش جلو مغازه بپیچ چپ.
I'll meet you <b>in the hotel lobby</b> . (= in the building)	شما را در لابی هتل خواهیم دید.
I'll meet you <b>at the entrance to the hotel</b> . (= outside the building)	شما را در ورودی هتل خواهیم دید.

نکته: وقتی می‌خواهید اشاره کنید که در خانه، سرکار، مدرسه، دانشگاه، کالج یا... هستید، باید از at استفاده کنید:

at home در خانه	at work در محل کار	at school در مدرسه	at university در دانشگاه	at college در کالج
--------------------	-----------------------	-----------------------	-----------------------------	-----------------------

I'll be **at work** until 5.30. تا ساعت ۵:۳۰ در محل کار خواهیم بود.

My sister is **at university**. My brother is still **at school**.  
خواهرم در دانشگاه است. (دانشجو است). برادرم هنوز در مدرسه است. (به مدرسه می‌رود).

تذکر: وقتی می‌خواهید به بودن در خانه اشاره کنید، می‌توانید از at استفاده نکنید. (استفاده از at، اختیاری است).

I'll be **at home** all evening. کل شب در خانه خواهیم بود. I'll be **home** all evening. کل شب در خانه خواهیم بود.

اما وقتی می‌خواهید به انجام کاری در خانه اشاره کنید، حتماً باید از at استفاده کنید. (استفاده از at الزامی است)

Shall we go to a restaurant or eat **at home**? به یه رستوران بریم یا در خانه [غذا] بخوریم؟

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید یک نفر در یک رویداد است، باید از at استفاده کنید.

at a party در یک مهمانی	at a concert در یک کنسرت	at a conference در یک کنفرانس	at the meeting در جلسه	at the wedding در جشن عروسی
----------------------------	-----------------------------	----------------------------------	---------------------------	--------------------------------

Were there many people **at the wedding**? آیا آدمای زیادی در جشن عروسی بودند؟

I saw Solmaz **at a conference**. سولماز را در یک کنفرانس دیدم.

حرف اضافه on، به روی یا به بالای چیزی اشاره می‌کند.

on the table	on the floor	on the wall	on a chair	on the door
روی میز	روی زمین	روی دیوار	روی یک صندلی	روی در

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I sat <b>on the floor</b> .	روی زمین نشستم.
There's a dirty mark <b>on your shirt</b> .	یک لکه کثیف روی پیراهنت هست.
Did you see the notice <b>on the wall</b> ?	آیا اطلاعیه را روی دیوار دیدی؟
The hotel is <b>on a small island</b> in the middle of a lake.	[آن] هتل در یک جزیره کوچک در وسط یک دریاچه است.

مقایسه in و on

There is some water **in the bottle**.

There is a label **on the bottle**.

مقایسه at و on

There is somebody <b>at the door</b> . Shall I go and see who it is?	یه نفر پشت دره. آیا برم و ببینم کیه؟
There is a notice <b>on the door</b> . It says 'Do not disturb.'	یک اطلاعیه روی در است. در آن آمده است: "مزاحم نشوید."

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافه on

on the left سمت چپ	on the right سمت راست	on the left-hand side سمت چپ	on the right-hand side سمت راست	
on the ground floor در همکف	on the first floor در طبقهٔ اول	on the second floor در طبقهٔ دوم	on the ground روی زمین	
on a map روی یک نقشه	on a menu در یک منو	on a list در یک لیست	on a page در یک صفحه	on a website در یک وبسایت

به مثال‌های زیر توجه کنید:

1. Do you drive <b>on the left</b> or <b>on the right</b> in your country?	شما در کشورتان از سمت چپ رانندگی می‌کنید یا از سمت راست؟
2. Our department is <b>on the third floor</b> of the building.	دپارتمان ما در طبقه سوم ساختمان است.
3. Here's the shopping list. Don't buy anything that's not <b>on the list</b> .	بفرما [اینم] لیست خرید. چیزی که داخل لیست نیست رو نخر.
4. You'll find the information you need <b>on our website</b> .	اطلاعاتی که نیاز دارید را روی وبسایت ما، خواهید یافت.

نکته: برای یک مکان:

on a river	on a road	on the coast
روی / کنار رودخانه	در جاده	در ساحل

Vienna is <b>on the (river) Danube</b> .	وین کنار رود دانوب می‌باشد.
The town where you live – is it <b>on the coast</b> or is it inland?	شهری که توش زندگی میکنی، در ساحله؟ یا در مرکز شهر؟

نکته: برای گفتن "در راه" یا "سر راه" می‌گوییم:

**on the way**

We stopped at a shop **on the way** home. در راه خانه، جلوی یک مغازه توقف کردیم.

تفاوت on the front و at the front و in the front

- وقتی میخواهید بگویید که داخل ماشین، آیا در عقب نشسته اید یا در جلو:

in the front	in the back
جلو	عقب

I was **in the back** (of the car) when we had the accident. وقتی که تصادف کردیم، من در عقب [ماشین] نشسته بودم.

- وقتی میخواهید به جلو یا پشت یک ساختمان، تئاتر، گروهی از مردم یا... اشاره کنید:

at the front	at the back
جلو	پشت

The garden is **at the back** of the house. باغچه در پشت خانه است.  
 Let's sit **at the front** (of the cinema). بیاید در جلو بشینیم. (در ردیف جلویی سینما بشینیم)  
 We were **at the back**, so we couldn't see very well. ما عقب بودیم (عقب نشسته بودیم)، بنابراین نمیتوانستیم خیلی خوب ببینیم.

- وقتی میخواهید به پشت و روی یک نامه، کاغذ، عکس یا... اشاره کنید:

on the front	on the back
رو، جلو	پشت

I wrote the date **on the back** of the photo. تاریخ را در پشت عکس نوشتم.

تفاوت on the corner و at the corner و in the corner

- وقتی میخواهید به گوشه یک اتاق یا... (که در داخل آن است) اشاره کنید:

in the corner	در گوشه
---------------	---------

برای مثال:

The TV is **in the corner of the room**. تلویزیون، در گوشه اتاق است.

- وقتی میخواهید به گوشه یا نبش یک خیابان اشاره کنید:

on the corner	at the corner
در گوشه، نبش، کنار	در گوشه، نبش، کنار

There is a small shop **at the corner** (of the street). یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست.  
 There is a small shop **on the corner** (of the street). یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست.

کاربرد in و at برای ساختمان‌ها

اغلب برای ساختمان‌ها می‌توان از in یا at استفاده کرد. برای مثال، برای غذا خوردن در یک رستوران هم می‌توانید از in a restaurant و هم می‌توانید از at a restaurant استفاده کنید.

نکته: معمولاً وقتی می‌خواهیم بگوییم که یک رویداد در کجا رخ داده، از حرف اضافه at استفاده می‌کنیم:

We went to a concert **at the National Concert Hall**. ما در "سالن کنسرت ملی"، به یک کنسرت رفتیم.  
 The meeting took place **at the company's head office** in Mazandaran. [آن] جلسه در دفتر مرکزی شرکت، در مازندران اتفاق افتاد.  
 There was a robbery **at the supermarket**. در سوپرمارکت، یک سرقت رخ داد.

نکته: وقتی می‌خواهیم به خانه یک نفر اشاره کنیم می‌گوییم:

### at somebody's house

I was **at Helen's house** last night. دیشب، خانه هلن بودم.

تذکر: دقت کنید که در مثال بالا، میتوان کلمه house را حذف کرد؛ با این کار، تغییری در معنی رخ نمی‌دهد.

I was **at Helen's** last night. دیشب، خانه هلن بودم.

به همین ترتیب می‌توان گفت:

at the doctor's

در مطب دکتر

at the hairdresser's

در آرایشگاه

نکته: وقتی داریم در مورد خود ساختمان صحبت می‌کنیم، از **in** استفاده می‌کنیم. جملات زیر را مقایسه کنید:

I was **at Helen's** last night. دیشب خانه هلن بودم.

It's always cold **in Helen's house**. The heating doesn't work well.

همیشه خانه هلن سرده. سیستم گرمایش خوب کار نمی‌کند.

We had dinner **at the hotel**. ما در هتل شام خوردیم.

All the rooms **in the hotel** have air conditioning. تمام اتاق‌ها در [این] هتل، تهویه هوا دارند.

### استفاده از **at** و **in** برای شهرها

معمولاً برای شهرها و روستاها از **in** استفاده می‌کنیم.

The Louvre is a famous museum **in Paris**. لوور یک موزه معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village **in the south of France**. پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می‌کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می‌کنیم، از **at** استفاده می‌کنیم.

Does this train stop **at Oxford**? آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف می‌شود؟

نکته: برای اتوبوس، قطار، هواپیما و کشتی از حرف اضافه **on** استفاده می‌کنیم:

on a bus

در یک اتوبوس

on a train

در یک قطار

on a plane

در یک هواپیما

on a ship

در یک کشتی

The bus was very full. There were too many people **on it**. اتوبوس خیلی پر بود. کلی آدم سوارش بودند.

اما می‌گوییم:

in a car

در یک ماشین

in a taxi

در یک تاکسی

Lily arrived **in a taxi**. لیلی با تاکسی رسید.

نکته: برای دوچرخه، موتور و اسب، از **on** استفاده می‌کنیم:

on a bike

روی دوچرخه

on a bicycle

روی دوچرخه

on a motorbike

روی موتور

on a horse

روی اسب

Kamran passed me **on his bike**. کامران [که] روی دوچرخه اش [بود]، از کنارم رد شد.

## تمرین شماره ۵۳

جملات زیر را با حرف اضافه مناسب (at, on, in) کامل کنید.

1. There was a long queue of people ----- the bus stop.
2. Nicola was wearing a silver ring ----- her little finger.
3. There was a security guard standing ----- the entrance to the building.
4. I wasn't sure whether I had come to the right office. There was no name ----- the door.
5. There are plenty of shops and restaurants ----- the town centre.
6. You'll find the weather forecast ----- the back page of the newspaper.
7. The headquarters of the company are ----- California.
8. I wouldn't like an office job. I couldn't spend the whole day sitting ----- a desk.
9. The man the police are looking for has a scar ----- his right cheek.
10. if you come here by bus, get off ----- the stop after the traffic lights.
11. Have you ever been camping? Have you ever slept ----- tent?
12. Emily was sitting ----- the balcony reading a book.
13. My brother lives ----- a small village ----- the south-west of England.
14. I like that picture hanging ----- the wall ----- the kitchen.
15. Write your name ----- the top of the page.
16. Is your sister ----- this photo? I don't recognize her.
17. There was a list of names, but my name wasn't ----- the list.
18. Paris is ----- the (river) Seine.
19. Joe wasn't ----- the party. I don't know why he didn't go.
20. There were about ten tables ----- the restaurant, and four tables outside.
21. I don't know where my umbrella is. Perhaps I left it ----- the bus.
22. What do you want to study ----- university?
23. I didn't feel well when I woke up, so I stayed ----- bed.
24. We were ----- Sarah's house last night. She invited us to dinner.
25. It was a very slow train. It stopped ----- every station.

## پاسخ تمرین شماره ۵۳

- |        |        |        |        |        |            |            |
|--------|--------|--------|--------|--------|------------|------------|
| 1. at  | 2. on  | 3. at  | 4. on  | 5. in  | 6. on      | 7. in      |
| 8. at  | 9. on  | 10. at | 11. in | 12. on | 13. in, in | 14. on, in |
| 15. at | 16. in | 17. on | 18. on | 19. at | 20. in     | 21. on     |
| 22. at | 23. in | 24. at | 25. at |        |            |            |

## بخش ۱۹ (جملات شرطی ۱)

در ادامه، انواع جملات شرطی (conditionals) را بررسی می‌کنیم.

## جملات شرطی نوع صفر (Zero Conditional)

برای صحبت در مورد چیزهایی استفاده می‌شود که به طور کلی درست هستند، مخصوصاً برای قوانین و قواعد.

ساختار:

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
simple present		If/ when simple present

یا به صورت زیر:

شرط (if-clause)	نتیجه شرط (main clause)
If/ when simple present	simple present

مثال:

If I drink much coffee, I can't sleep at night.	اگر زیاد قهوه بخورم، شب نمیتونم بخوابم.
I can't sleep at night, If I drink much coffee.	شب نمیتونم بخوابم، اگر زیاد قهوه بخورم.

مثال‌های بیشتر از شرطی نوع صفر:

Ice melts if you heat it.	اگر به یخ گرما بدهید (اگر یخ را گرم کنید)، ذوب خواهد شد.
When the sun goes down, it gets dark.	وقتی که خورشید پایین می‌رود، [هوا] تاریک می‌شود.
If you heat water to 100 degrees, it boils.	اگر آب را تا ۱۰۰ درجه سانتی گراد گرم کنی، می‌جوشد.
When I have a day off from work, I often go to the beach.	وقتی که به روز از کار مرخصی میگیرم، اغلب به ساحل می‌روم.
If the weather is nice, she walks to work.	اگر هوا خوب باشد، او پیاده به سر کار می‌رود.
If babies are hungry, they cry.	اگر بچه‌ها گرسنه باشند، گریه می‌کنند.

## جملات شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که میخواهیم در مورد موقعیت‌هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
will + infinitive		If/ when simple present

مثال:

Jerry will help me with my homework when he has time.	جری در تکالیفم به من کمک خواهد کرد، زمانی که وقت داشته باشد. (وقتی کارش تموم بشه، میاد بهم کمک میکنه. فعلاً کار داره.)
If it doesn't rain tomorrow, we'll go to the beach.	اگر فردا باران نیارد، به ساحل خواهیم رفت.
When I finish work, I'll call you.	وقتی کار را تمام کنم، بهت زنگ خواهم زد.
When you call me, I will give you the address.	وقتی که بهم زنگ بزنی، آدرس را بهت خواهم داد.

## جملات شرطی نوع دوم (Second Conditional)

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحتمل یا غیرممکن را تصور می کنیم.

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
would/ could/ might + infinitive		If simple past

مثال:

If I **had** a garden, we **could have** a cat. (اما متأسفانه، باغچه ندارم) اگر یک باغچه داشتیم، میتوانستیم به گربه داشته باشیم.

If I **won** a lot of money, I'd **buy** a big house in the country.

اگر پول زیادی برنده می شدم، به خانه بزرگ در روستا می خریدم. (اما هنوز پول زیادی برنده نشدم و پولدار نیستم!)

I **wouldn't worry** if I **were** you.

اگر [جای] تو بودم، نگران نمی شدم. (اما جای تو نیستم که)

If she **was** prime minister, she **would invest** more money in schools.

اگر او نخست وزیر بود، پول بیشتری در مدارس سرمایه گذاری می کرد. (اما او اکنون نخست وزیر نیست)

اگر او جوانتر بود، بیشتر مسافرت می کرد.

He **would travel** more if he **was** younger.

(اما الان سنی ازش گذشته و زیاد نمیتونه سفر کنه)

## جملات شرطی نوع سوم (Third Conditional)

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
would/ could/ might + present perfect		If past perfect

مثال:

If I **had cleaned** the house, I **could have gone** to the movies.

اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتوانستم برم)

If I **had gone** to bed early, I **would have caught** the train.

اگر [دیشب] زودتر خوابیده بودم، [امروز صبح] میتوانستم به قطار برسم. (اما دیشب دیر خوابیدم و قطار صبح رو از دست دادم.)

Mary **would have gotten** the job and **moved** to Japan if she **had studied** Japanese in school instead of French.

اگر مری در مدرسه به جای فرانسوی، زبان ژاپنی رو خونده بود، [آن] شغل را گرفته بود و به ژاپن رفته بود.

(اما او زبان فرانسوی خونده بود و نتوانست اون شغل رو بگیره.)

## خلاصه جملات شرطی

	Type	Verb Form	Time/ Usages
100%	0 Conditional / Present Real	Present	حال (همیشه)
60%	1 <sup>st</sup> Conditional / Future Real	Present	آینده (به احتمال زیاد)
1%	2 <sup>nd</sup> Conditional / Future Unreal	Past	حال یا آینده (بعیده)
0%	3 <sup>rd</sup> Conditional / Past Unreal	Past Perfect	گذشته (دیگه نمیشه کاریش کرد)

مثال:

P	Type	Example
100%	0	If you <b>heat</b> ice, it melts. اگر یخ را گرم کنید، ذوب خواهد شد.
60%	1	If it <b>doesn't rain</b> tomorrow, we'll <b>go</b> to the beach. اگر فردا باران نبارد، به ساحل خواهیم رفت.
1%	2	If I <b>had</b> a garden, we <b>could have</b> a cat. اگر یک باغچه داشتیم، میتوانستیم یه گربه داشته باشیم. (اما متأسفانه، باغچه ندارم)
0%	3	If I <b>had cleaned</b> the house, I <b>could have gone</b> to the movies. اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستیم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتوانستم برم)

نکته: بعد از if، برای ضمائر I/ he/ she/ it میتوان از was یا were استفاده کرد.

If I <b>was</b> you, I wouldn't buy that coat. اگر جای تو بودم، آن کت را نمی خریدم.	If I <b>were</b> you, I wouldn't buy that coat. اگر جای تو بودم، آن کت را نمی خریدم.
I'd go out <b>if it wasn't</b> so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.	I'd go out <b>if it weren't</b> so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.

نکته: به طور کلی در قسمت if-clause از فعل مُدال would استفاده نمی کنیم:

If I were rich, I <b>would have</b> a Ferrari. اگر پولدار بودم، یه ماشین فراری داشتیم.	<del>If I would be rich...</del>
---	----------------------------------

## تمرین شماره ۵۴

جملات شرطی زیر را تکمیل کنید و شرطی نوع اول، دوم یا سوم بسازید. (از فعل های داخل پرانتز استفاده کنید)

1. If I ----- stronger, I'd help you carry the piano. (be)	اگر قوی تر بودم، بهت کمک میکردم تا پیانو را حمل کنی.
2. If we'd seen you, we ----- . (stop)	اگر دیده بودیمت، توقف می کردیم.
3. If we ----- him tomorrow, we'll say hello. (meet)	اگر فردا ببینیمش، بهش سلام میدیم.
4. He would have repaired the car himself if he ----- the tools. (have)	خودش ماشین رو درست کرده بود، اگر ابزار رو داشت.
5. If you drop the vase, it ----- . (break)	اگر گلدان را بیندازی، خواهد شکست.
6. If I hadn't studied, I ----- the exam. (not pass)	اگر درس نخونده بودم، درس رو پاس نمیکردم.
7. I wouldn't go to school by bus if I ----- a driving licence. (have)	اگر گواهینامه رانندگی داشتیم، با اتوبوس به مدرسه نمی رفتیم. (اما گواهینامه ندارم و مجبورم با اتوبوس برم).
8. If she ----- him every day, she'd be lovesick. (not see)	اگر هر روز او را نمی دید، بیمارِ عشق می شد. (اما خوشبختانه هر روز میتونه ببینمش).
9. I ----- to London if I don't get a cheap flight. (not travel)	اگر یک پرواز ارزون نگیرم، به لندن نخواهم رفت.
10. We'd be stupid if we ----- him about our secret. (tell)	اگر در مورد رازمون بهش میگفتیم، احمق بودیم. (اما قرار نیست بهش چیزی بگیم).

## پاسخ تمرین شماره ۵۴

1. were	نوع دوم	2. would have stopped	نوع سوم	3. meet	نوع اول
4. had had	نوع سوم	5. will break	نوع اول	6. would not have passed	نوع سوم
7. had	نوع دوم	8. didn't see	نوع دوم	9. won't travel	نوع اول
10. told	نوع دوم				



## بخش ۲۰ (حروف اضافه ۳)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

۱. برای "رفتن به جایی"، "آمدن به جایی"، "سفر کردن به جایی" و... (یعنی برای جا به جایی ها) از حرف اضافه to استفاده میکنیم، یعنی برای افعال زیر:

go رفتن	come آمدن	travel سفر کردن، رفتن	drive رانندگی کردن
welcome خوش آمدید	be taken برده شدن	return برگشتن	go back برگشتن

مثال:

When are your friends <b>going back to</b> Italy?	دوستان چه زمانی قصد دارند که به ایتالیا برگردند؟
Three people <b>were injured in</b> the accident and <b>taken to</b> hospital.	سه نفر در تصادف آسیب دیدند و به بیمارستان برده شدند. (جمله مجهول، زمان گذشته ساده)
<b>Welcome to</b> our country.	به کشور ما خوش آمدید.
Are you planning to <b>return to</b> Spain?	آیا قصد دارید به اسپانیا برگردید؟
We <b>travelled to</b> Russia by train.	با قطار به روسیه سفر کردیم.

به همین ترتیب برای کلمات زیر نیز:

a trip to      a visit to      on my way to

We had to cancel **our trip to** Paris.      مجبور بودیم سفرمان به پاریس را لغو کنیم.

۲. وقتی میخواهید بگویید در یک مکان یا رویداد بوده اید، می توانید از **been to** استفاده کنید:

I've <b>been to</b> Italy four times, but I've never <b>been to</b> Rome.	۴ بار در ایتالیا بوده ام، اما هرگز در رم نبوده ام.
Amanda has never <b>been to</b> a football match in her life.	آماندا هرگز در عمرش، در یک مسابقه فوتبال نبوده است.

۳. نکاتی در مورد **arrive** و **get**

وقتی میخواهیم از **get** به معنای **رسیدن به یک مکان** استفاده کنیم، از حرف اضافه **to** استفاده میکنیم:

They <b>got to</b> the hotel at midnight.	آنها نصفه شب، به هتل رسیدند.
What time did you <b>get to</b> the party?	ساعت چند به مهمانی رسیدی؟

اما برای **arrive** از حرف اضافه **in** یا **at** استفاده می کنیم.

نکته: اگر رسیدن به شهر یا کشور باشد، برای **arrive** از حرف اضافه **in** استفاده می کنیم:

They <b>arrived in</b> Tehran a week ago.	آنها هفته پیش به تهران رسیدند.
Ali <b>arrived in</b> Iran two weeks ago.	علی دو هفته پیش به ایران رسید.

نکته: اگر رسیدن به یک رویداد یا دیگر مکان ها (مثل ساختمان ها) مد نظر باشد، برای **arrive** از حرف اضافه **at** استفاده می کنیم:

What time did you <b>arrive at</b> the party?	چه ساعتی به مهمانی رسیدی؟
What time did you <b>arrive at</b> the hotel?	چه ساعتی رسیدی هتل؟
What time did you <b>arrive at</b> the airport?	چه ساعتی رسیدی فرودگاه؟

۴. اگر مقصد مورد نظر home باشد، از حرف اضافه استفاده نمی کنیم.

go home	come home	get home	arrive home	on the way home
---------	-----------	----------	-------------	-----------------

برای مثال:

What time did you <b>get home</b> ?	چه ساعتی رسیدی خونه؟
I met Elnaz <b>on my way home</b> .	در مسیرم به خانه، الناز را دیدم (الناز را ملاقات کردم).

۵. حرف اضافه into

برای وارد شدن به داخل یک اتاق، ساختمان، ماشین و... از حرف اضافه into استفاده می شود.

I opened the door, <b>went into the room</b> and sat down.	در را باز کردم، داخل اتاق شدم و نشستم.
A bird <b>flew into the kitchen</b> through the window.	یک پرنده از طریق پنجره، وارد آشپزخانه شد.
Every month my salary <b>is paid directly into my bank account</b> .	هر ماه، حقوقم به طور مستقیم به داخل حساب بانکی ام واریز می شود.

نکته: برای برخی فعل ها، (مخصوصاً go, get و put) اغلب به جای into از حرف اضافه in استفاده می کنیم.

She <b>got into</b> the car and drove away.	او سوار ماشین شد و دور شد.
She <b>got in</b> the car and drove away.	او سوار ماشین شد و دور شد.
I read the letter and <b>put it back in the envelope</b> .	نامه را خواندم و گذاشتمش داخل پاکت (گذاشتم سر جاش).

نکته: متضاد حرف اضافه into: **out of** می باشد.

She <b>got into</b> the car.	وارد ماشین شد. (سوار ماشین شد)
She <b>got out of</b> the car.	از ماشین اومد بیرون (پیاده شد)

She **got out of the car and went into a shop**. از ماشین پیاده شد و وارد یک مغازه شد.

نکته: برای سوار شدن و پیاده شدن از اتوبوس ها، قطارها و هواپیماها، معمولاً از عبارات زیر استفاده می کنیم:

get on	سوار شدن	get off	پیاده شدن
--------	----------	---------	-----------

She <b>got on the bus</b> and I never saw her again.	او سوار اتوبوس شد و من هرگز دوباره ندیدمش.
You need to <b>get off</b> (the train) at the next station.	باید در ایستگاه بعد [از قطار] پیاده شوی.

۶. استفاده های دیگر برای حرف اضافه in

in the rain	in the sun	in the shade	in the dark	in bad weather
در باران	در آفتاب	در سایه	در تاریکی	در هوای بد

برای مثال

We sat <b>in the shade</b> . It was too hot to sit <b>in the sun</b> .	در سایه نشستیم. خیلی گرم بود که [بخوایم] جلوی آفتاب بشینیم.
Don't go out <b>in the rain</b> . Wait until it stops.	در باران بیرون نرو. صبر کن تا بند بیاید.

نکته: برای زبان و ارز:

in a language	in a currency
---------------	---------------

برای مثال

How do you say 'thank you' <b>in Russian</b> ?	"مرسی" به زبان روسی، چی میشه؟
How much is a hundred pounds <b>in dollars</b> ?	۱۰۰ پوند، چند دلار میشه؟

نکته: برای عاشق شدن:

(be/ fall) **in love** (with somebody)

برای مثال

They're very happy together. They're **in love**. آنها باهم خیلی خوشحال‌اند. عاشق همدیگر هستند.I **fell in love with her** the minute I saw her. لحظه‌ای که دیدمش، عاشقش شدم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید حس و حال خوبی یا بدی دارید:

be **in a** (good/ bad) **mood**

برای مثال:

He was **in a good mood** when he got home from work. وقتی که از سرکار به خانه رسید، حس و حال خوبی داشت.You seem to be **in a bad mood**. به نظر می‌آید که حس و حال بدی داری. (رومود نیستی!)

نکته: یک عبارت پرکاربرد برای بیان نظر:

**in my opinion**

برای مثال:

**In my opinion** the movie wasn't very good. به نظر من، [آن] فیلم خیلی خوب نبود.**In my opinion**, the law should be changed. به نظر من، قانون باید عوض شود.

۷. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافه on

on TV در تلویزیون	on television در تلویزیون	on the radio در رادیو	on the phone پشت تلفن
on fire در حال آتش‌سوزی	on purpose از قصد	on the whole در کل، روی هم رفته	

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I didn't see the news **on TV**. خبر رو در تلویزیون ندیدم.I heard the weather forecast **on the radio**. پیش‌بینی آب و هوا را در رادیو شنیدم.I've never met her, but I've spoken to her **on the phone**. هرگز او را ندیده‌ام، اما پشت تلفن با او صحبت کرده‌ام.Look! That car is **on fire**. نگاه کن! آن ماشین آتش گرفته است.I'm sorry. I didn't mean to hurt you. I didn't do it **on purpose**. متأسفم. نمی‌خواستم بهت آسیب بزنم. از قصد انجامش ندادم.Sometimes I have problems at work, but **on the whole** I enjoy my job. گاهی اوقات مشکلاتی در کار دارم، اما در کل از شغلم لذت می‌برم.

کاربردهای دیگر از حرف اضافه on

(be/ go) <b>on holiday</b>	(be/ go) <b>on vacation</b>	(be/ go) <b>on a trip</b>	(be/ go) <b>on a tour</b>
(be/ go) <b>on a cruise</b>	(be/ go) <b>on strike</b>	(be/ go) <b>on a diet</b>	
(be/ go to a place) <b>on business</b>			

مثال:

I'm going **on holiday** next week. هفته بعد به تعطیلات می‌روم.One day I'd like to go **on a world tour**. یک روز، می‌خواهم به یک تور جهانی بروم. (سفر به دور دنیا)There are no trains today. The drivers are **on strike**. امروز هیچ قطاری نیست. راننده‌ها اعتصاب کرده‌اند.I've put on weight. I'll have to go **on a diet**. وزنم زیاد شده است. باید رژیم بگیرم.

تذکر: برای کلمه holiday، ساختار زیر نیز وجود دارد:

go somewhere **for a holiday**

Sohrab has gone to France **for a holiday**.

سهراب برای تعطیلات به فرانسه رفته است.

۸. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافه at

نکته: وقتی مثلاً می‌خواهید بگویید در سن ۲۵ سالگی، می‌گویید:

**at the age of 25**

برای مثال:

Hooman left school **at the age of 16**.

هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).

Hooman left school **at 16**.

هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد، می‌گویید:

Water boils **at 100 degrees Celsius**.

آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد.

نکته: وقتی می‌خواهید در مورد سرعت حرکت یا رشد چیزی صحبت کنید، از at استفاده می‌کنید:

The train was travelling **at high speed**.

قطار با سرعت بالا در حال حرکت بود.

The train was travelling **at 120 kilometers an hour**.

قطار با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت، در حال حرکت بود.

The population was growing **at great speed**.

جمعیت با سرعت زیادی در حال رشد بود.

We are now flying **at a speed** of 800 kilometers an hour.

ما اکنون با سرعت ۸۰۰ کیلومتر در ساعت در حال حرکت (با هواپیما) هستیم.

## حرف اضافه by

نکته ۱: وقتی می‌خواهید بگویید که چیزی به طور اشتباهی، اتفاقی یا شانس رخ می‌دهد، از by استفاده می‌کنید:

by mistake

اشتباهی

by accident

تصادفی

by chance

شانسی

We hadn't arranged to meet. We met **by chance**.

برای ملاقات کردن، هماهنگ نکرده بودیم. شانس [همدیگرو] دیدیم.

The discovery was made almost **by accident**.

[آن] کشف تقریباً تصادفی صورت گرفت.

Someone must have left the door open **by mistake**.

یک نفر باید اشتباهی در را باز گذاشته باشد. (یعنی یادش رفته باشد که در را پشت سرش ببندد).

تذکر: اصطلاح **leave the door open** به معنای "در را باز گذاشتن" می‌باشد.

تذکر: دقت کنید که در ساختار بالا، بعد از by از یک اسم (بدون the یا a) استفاده می‌کنیم:

by + noun

by chance

~~by the chance~~

نکته ۲: وقتی می‌خواهید بگویید که یک نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می‌رود، یعنی مثلاً با قطار یا با هواپیما سفر می‌کند، از by استفاده می‌کنید:

by car

با ماشین

by train

با قطار

by bike

با دوچرخه

by ship

با کشتی

by boat

با قایق

Yasaman usually goes to work **by bike**.

یاسمن معمولاً با دوچرخه به سرکار می‌رود.

We decided to go **by train**.

تصمیم گرفتیم که با قطار برویم.

تذکر: اگر بخواهیم بگوییم به نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می‌رود، و بخواهیم قبل از آن وسیله از **the, a, my, his** یا... استفاده کنیم، دیگر نمی‌توان از **by** استفاده کرد.

by car	in my car	by my car
by train	on the train	by the train

نکته ۳: برای ماشین‌ها و تاکسی‌ها از حرف اضافه **in** استفاده می‌کنیم:

They didn't come **in their car**. They came **in a taxi**. آنها با ماشینشان نیامدند. با تاکسی آمدند.

نکته ۴: برای دوچرخه و حمل و نقل عمومی (مثل قطار، اتوبوس و...) از حرف اضافه **on** استفاده می‌کنیم:

We travelled **on the 6.45 train**, which arrived at 8.30. با قطار ساعت ۶:۴۵ حرکت کردیم، که ساعت ۸:۳۰ رسید.

نکته ۵: وقتی می‌خواهیم بگوییم که پیاده به جایی رفته‌ایم و مثلاً با ماشین نرفته‌ایم از **on foot** استفاده می‌کنیم، نه از **by foot**

Did you come here **by car** or **on foot**? با ماشین به اینجا اومدی یا پیاده؟

نکته ۶: وقتی می‌خواهید بگویید که چگونه کارها را انجام می‌دهید، می‌توانید از **by** استفاده کنید.

They sent me the contract <b>by post</b> .	آنها قرارداد را با پست برایم فرستادند.
Is it all right if I pay <b>by card</b> ?	آیا مشکلی نداره اگه بخوام با کارت [بانکی] پرداخت کنم؟
Can I pay <b>by cheque</b> ?	میتونم با چک پرداخت کنم؟
We had to wash our clothes <b>by hand</b> .	مجبور بودیم لباس‌هایمان را با دست بشوریم.

تذکر: توجه کنید که وقتی می‌خواهید یک خریدی را با پول نقد انجام دهید یا پولی را به جایی یا کسی به صورت نقد پرداخت کنید، معمولاً از حرف اضافه **by** استفاده نمی‌کنید.

pay cash	pay in cash
----------	-------------

I'll write you a cheque, and you can **pay me back in cash** later.

برات یه چک می‌نویسم، و میتونی بعداً به صورت نقد بهم برگردونی.

They won't take credit cards, so you have to **pay cash**.

آنها کارت‌های اعتباری قبول نخواهند کرد، بنابر این باید نقد پرداخت کنی.

نکته ۷: در بخش جملات مجهول یاد گرفتیم که وقتی کاری توسط کسی انجام شده باشد، از **by** استفاده می‌کنیم.

Have you ever been bitten <b>by a dog</b> ?	تا حالا توسط یک سگ گزیده شدی؟
The programme was watched <b>by millions of people</b> .	[آن] برنامه توسط میلیون‌ها نفر دیده شد.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

The door must have been opened **with a key**. (~~not by a key~~)

در باید با یک کلید باز شده باشه. (کلید خودش یا نشده بره در رو باز کنه که! یک نفر یک کلید برداشته و در رو باز کرده. پس در توسط یک آدم باز شده، و آن یک نفر با استفاده از یک کلید آن در را باز کرده).

The door must have been opened **by somebody** with a key.

در باید توسط یک نفر با کلید باز شده باشه. (نمیشه که همینجوری خودش باز شده باشه).

نکته ۸: وقتی می‌خواهیم به یک رمان، شعر، نقاشی یا... اشاره کنیم و بگوییم اثر کیست، از **by** استفاده می‌کنیم:

Have you read any poems <b>by Shakespeare</b> ?	[تا حالا] شعری از شکسپیر خوانده‌ای؟
'Who is this painting <b>by</b> ? Picasso? 'I have no idea.'	"این نقاشی اثر کیست؟ پیکاسو؟" "نمی‌دانم."

تذکر: اصطلاح I have no idea همان "نمی‌دانم" می‌باشد.

I have no idea

I don't know

نمی‌دانم

نکته ۹: حرف اضافه by، به معنای next to یا beside به معنای "کنار" نیز می‌باشد.

The light switch is **by the door**. کلید برق، کنار در است.

Come and sit **by me**. بیا و کنارم بنشین.

نکته ۱۰: همچنین برای نشان دادن تفاوت بین دو چیز، می‌توان از by استفاده کرد.

Hamid's salary has increased **by ten per cent**. حقوق حمید، ۱۰ درصد افزایش یافته است.

Tohid won the race **by five metres**. توحید مسابقه را با اختلاف ۵ متر، برد.

### تمرین شماره ۵۵

در جملات زیر، در جاهایی که ضروری است، از حروف اضافه to, at, in یا into استفاده کنید. توجه کنید که در برخی جملات ممکن است به هیچ حرف اضافه‌ای نیاز نباشد.

- Three people were taken \_\_\_\_\_ hospital after the accident.
- I met Caroline on my way \_\_\_\_\_ home.
- We left our luggage \_\_\_\_\_ the station and went to find something to eat.
- Shall we take a taxi \_\_\_\_\_ the station or shall we walk?
- I must go \_\_\_\_\_ the bank today to change some money.
- The river Rhine flows \_\_\_\_\_ the North Sea.
- I'm tired. As soon as I get \_\_\_\_\_ home, I'm going \_\_\_\_\_ bed.
- 'Have you got your camera?' 'No, I left it \_\_\_\_\_ home.'
- Marcel is French. He has just returned \_\_\_\_\_ France after two years \_\_\_\_\_ Brazil.
- Are you going \_\_\_\_\_ Linda's party next week?
- Carl was born \_\_\_\_\_ Chicago but his family moved \_\_\_\_\_ New York when he was three. He still lives \_\_\_\_\_ New York.
- Have you ever been \_\_\_\_\_ China?
- I had lost my key but I managed to climb \_\_\_\_\_ the house through a window.
- We got stuck in a traffic jam on our way \_\_\_\_\_ the airport.
- We had lunch \_\_\_\_\_ the airport while we were waiting for our plane.
- Welcome \_\_\_\_\_ the hotel. we hope you enjoy your stay here.

### پاسخ تمرین شماره ۵۵

1. to	2. -	3. at	4. to	5. to	6. into	7. -, to	8. at
9. to, in	10. to	11. in, to, in	12. to	13. into	14. to	15. at	16. to

### تمرین شماره ۵۶

در جملات زیر، در جاهای خالی، از حروف اضافه on, in, by یا with استفاده کنید.

- Have you ever been bitten ----- a dog?
- We managed to put the fire out ----- a fire extinguisher.
- Who's that man standing ----- the window?
- Do you travel much ----- bus?
- We travelled ----- my friend's car because it is larger and more comfortable than mine.
- It was only ----- accident that I discovered the error.
- These pictures were taken ----- a very good camera.
- My friends live in a beautiful house ----- the sea.
- There were only a few people ----- the plane. It was almost empty.
- The new railway line will reduce the journey time ----- two hours (from five hours to three).
- There was a small table ----- the bed ----- a lamp and a clock ----- it.

### پاسخ تمرین شماره ۵۶

1. by	2. with	3. by	4. by	5. in	6. by
7. with	8. by	9. on	10. by	11. by, with, on	

## تمرین شماره ۵۷

در جملات زیر، در جاهای خالی، از حروف اضافه on, at یا in استفاده کنید.

1. Water boils ----- 100 degrees Celsius. آب در ۱۰۰ درجه سلسیوس می جوشد.
2. When I was 14, I went ----- a trip to France organised by my school. وقتی که ۱۴ سالم بود، به فرانسه سفر کردم [که] توسط مدرسه ترتیب دیده شده بود.
3. Julia's grandmother died recently ----- the age of 90. مادربزرگ جولیا، اخیراً در سن ۹۰ سالگی درگذشت.
4. Can you turn the light on, please? I don't want to sit ----- the dark. میشه لطفاً لامپ رو روشن کنی؟ نمیخواهم در تاریکی بشینم.
5. We didn't go ----- holiday last year. We stayed at home. پارسال به تعطیلات نرفتم. در خانه ماندیم.
6. I hate driving ----- fog. You can't see anything. از رانندگی در مه متنفرم. هیچ چیز نمی توانی ببینی.
7. Technology has developed ----- great speed. تکنولوژی با سرعت زیادی توسعه پیدا کرده است.
8. David got married ----- 19, which is rather young to get married. دیوید در سن ۱۹ سالگی ازدواج کرد، که تقریباً برای ازدواج کردن جوان بود. (زود ازدواج کرد).
9. I listened to an interesting programme ----- the radio this morning. امروز صبح به برنامه جالبی در رادیو گوش کردم.
10. I wouldn't like to go ----- a cruise. I think I'd get bored. نمیخواهم به سفر دریایی بروم. فکر کنم خسته و کسل میشم.
11. The earth travels round the sun ----- 107,000 kilometres an hour. زمین با سرعت ۱۰۷ هزار کیلومتر بر ساعت به دور خورشید می چرخد.
12. I shouldn't eat too much. I'm supposed to be ----- a diet. نباید زیاد بخورم. قناره که رژیم بگیرم. (خیر سرم رژیم دارم!)
13. A lot of houses were damaged ----- the storm last week. خانه های زیادی در طوفان هفته پیش، آسیب دیدند.
14. I won't be here next week. I'll be ----- holiday. هفته بعد اینجا نخواهم بود. در تعطیلات خواهم بود.
15. I wouldn't like his job. He spends most of his time talking ----- the phone. شغلش رو نمیخوام. او بیشتر زمانش را با صحبت پشت تلفن می گذراند.
16. 'Did you enjoy your holiday?' 'Not every minute, but ----- the whole, yes.' "از تعطیلات لذت بردی؟" "از همش نه، اما در کل، بله."
17. ----- your opinion, what should I do? به نظرت، چیکار باید کنم؟
18. Ben is a happy sort of person. He always seems to be ----- a good mood. بن آدم شادیه. همیشه به نظر میاد که حس و حال خوبی داره.
19. I don't think violent films should be shown ----- TV. به نظرم فیلم های خشن نباید در تلویزیون نشان داده بشن.
20. The museum guidebook is available ----- several languages. کتاب راهنمای موزه، در چندین زبان، در دسترس است.

## پاسخ تمرین شماره ۵۷

1. at	2. on	3. at	4. in	5. on	6. in	7. at
8. at	9. on	10. on	11. at	12. on	13. in	14. on
15. on	16. on	17. In	18. in	19. on	20. in	

## بخش ۲۱ (جملات پرسشی)

## ۱. سوالی کردن در زمان حال ساده:

do/does + subject + infinitive + ... + ...?

positive	question
I work	do I work?
we like	do we like?

positive	question
she likes	does she like?
it has	does it have?

نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر always (همیشه)، یا usually (معمولاً) داشته باشیم، باید آن‌ها را قبل از فعل اصلی بیاوریم.

برای مثال:

Does Chris **always** work on Fridays? آیا کریس همیشه جمعه‌ها کار می‌کند؟

What do you **usually** do at weekends? معمولاً آخر هفته‌ها چیکار میکنی؟

## • سوالی کردن با افعال to be

positive	question
I am	am I?
she is	is she?
it is	is it?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	
Reza is a student.	رضا یک دانشجو است.
Your mother is at home.	مادرت در خانه است.

question	
Is Reza a student?	آیا رضا یک دانشجو است؟
Is your mother at home?	آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be است، ابتدا فعل to be را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Is your mother at home? / Is she at home? (not Is at home your mother?)

آیا مادرت خانه است؟ / آیا او خانه است؟

Are your shoes new? / Are they new? (not Are new your shoes?)

کفش‌هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

## ۲. سوالی کردن زمان حال استمراری

positive	
I am	working
he is	going
you are	going
they are	coming

question	
am I	working?
is he	going?
are you	going?
are they	coming?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	
It is raining.	داره بارون میاد.
Ali is studying for his exams.	علی داره واسه امتحاناتش میخونه.
Sanaz is waiting for Kamran.	ساناز منتظر کامران است.

question	
Is it raining?	داره بارون میاد؟
Is Ali studying for his exams?	علی داره واسه امتحاناتش میخونه؟
Is Sanaz waiting for Kamran?	آیا ساناز منتظر کامران است؟



تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان حال استمراری، ابتدا فعل **to be** را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

**Are you feeling OK?**      حالت خوبه؟

**Is Milad working today?**      میلاد امروز داره کار میکنه؟

### ۳. نحوه سوالی کردن در زمان گذشته ساده:

*did + subject + infinitive*

<i>positive</i>	<i>question</i>
I went	<b>did I go?</b>
we liked	<b>did we like?</b>
she asked	<b>did she ask?</b>

#### • سوالی کردن با افعال **to be**

<i>positive</i>	<i>question</i>
I was	<b>was I?</b>
he was	<b>was he?</b>
they were	<b>were they?</b>

به مثال های زیر توجه کنید:

<i>positive</i>	<i>question</i>
<b>Ahmad was</b> tired last night.	<b>Was Ahmad</b> tired last night?
<b>The weather was</b> good last week.	<b>Was the weather</b> good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** است، ابتدا فعل **to be** را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

**Was your mother** at home yesterday? (*not was at home your mother?*)      آیا مادرت دیروز خانه بود؟

### ۴. سوالی کردن زمان گذشته استمراری

<i>positive</i>	<i>question</i>
I was <b>working</b>	<b>Was I working?</b>
he was <b>going</b>	<b>Was he going?</b>
you <b>were going</b>	<b>Were you going?</b>
they were <b>coming</b>	<b>Were they coming?</b>

به مثال های زیر توجه کنید:

<i>positive</i>	<i>question</i>
<b>It was</b> raining.      داشت باران می آمد.	<b>Was it</b> raining?      آیا داشت باران می آمد؟
<b>Ali was</b> studying for his exams last night.      علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند.	<b>Was Ali</b> studying for his exams last night?      آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می خوند؟
<b>They were</b> waiting for Kamran.      آن ها منتظر کامران بودند.	<b>Were they</b> waiting for Kamran?      آیا آن ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، ابتدا فعل **to be** را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

**Was Milad** working yesterday?      میلاد دیروز داشت کار می کرد؟

## ۵. نکات تکمیلی

نکته: در جملات پرسشی، معمولاً **فاعل** را بعد از **اولین فعل** می آوریم:

Subject + Verb		Verb + Subject
Tom will...	⇒	<b>Will Tom...</b> ?
You have...	⇒	<b>Have you...</b> ?
The house was...	⇒	<b>Was the house...</b> ?

تذکر: دقت کنید که، در جملات پرسشی، فاعل بعد از **اولین فعل** می آید نه بعد از همه فعل های جمله!

در مثال زیر، دو فعل **is** و **working** وجود دارد. اولین فعل، **is** می باشد.

حسن امروز دارد کار می کند. **Hasan is working** today.

پس اگر جمله بالا را به یک جمله پرسشی تبدیل کنیم، حسن بعد از اولین فعل، یعنی بعد از **is** می آید:

**Is Hasan working** today? آیا حسن امروز دارد کار می کند؟

و جمله پرسشی زیر غلط است، که در آن، فاعل بعد از هر دو فعل جمله آمده است.

**Is working Hasan** today?

مثال های بیشتر:

<b>Am I</b> late?	آیا دیر کردم؟
Why <b>was she</b> angry?	چرا او عصبانی بود؟
Where <b>has David</b> gone?	دیوید کجا رفته است؟

<b>Have you</b> got a car?	آیا ماشین داری؟
When <b>will they</b> be here?	آنها چه زمانی اینجا خواهند بود؟
<b>Can Reza</b> swim?	آیا رضا می تواند شنا کند؟

**نکته:** برای زمان حال ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل **to be** یعنی (**is, am, are**) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی **do** یا **does** استفاده می کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از **do** یا **does** می آید. (فعل اول جمله پرسشی، **do** یا **does** می باشد). و فعل اصلی جمله همچنان بعد از فاعل می آید.

Positive	
They work hard.	آنها به سختی کار می کنند.
Mahdi works hard.	مهدی به سختی کار می کند.
She gets up early.	او زود از خواب بیدار می شود.

Question	
<b>Do they</b> work hard?	آیا آنها به سختی کار می کنند؟
<b>Does Mahdi</b> work hard?	آیا مهدی به سختی کار می کند.
What time <b>does she</b> get up?	او چه ساعتی از خواب بیدار می شود؟

نکته: برای زمان گذشته ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل **to be** یعنی (**was** و **were**) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی **did** استفاده می کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از **did** می آید. (فعل اول جمله پرسشی، **did** می باشد).

Positive	
They <b>worked</b> hard.	آنها به سختی کار کردند.
You <b>had</b> dinner.	تو شام خوردی.
She <b>got up</b> early.	او زود از خواب بیدار شد.

Question	
<b>Did they</b> work hard?	آیا آنها به سختی کار کردند؟
What <b>did you</b> have for dinner?	شام چی خوردی؟
What time <b>did she</b> get up?	او چه ساعتی از خواب بیدار شد؟

## ۶. انواع جملات پرسشی:

## a. سوال های بله، خیر (Yes/ No Questions)

این نوع سوالات پایه ای ترین نوع سوال هستند. جواب این نوع سوالات، بله یا خیر می باشد.

سوالات بله / خیر، معمولاً با یک فعل شروع می شوند. (اگر فعل **to be** در جمله داشته باشیم، با فعل **to be** شروع می شوند، اگر فعل **to be** نداشته باشیم با یک فعل کمکی (**do, does, did**) یا یک فعل مُدال (**can, could, would** و ...) شروع می شوند.

**It is windy today.**

امروز هوا طوفانی است.

**She is sad.**

او ناراحت است

**The boat is sinking.**

قایق در حال غرق شدن است.

**Is it windy today?** "Yes, it is."

آیا امروز هوا طوفانی است؟ "بله، هست"

**Is she sad?** "No, she is not"

آیا او ناراحت است؟ "نه، نیست."

**Is the boat sinking?** "Yes, it is."

آیا قایق در حال غرق شدن است؟ "بله، داره میشه"

**He can bake.**

او می‌تواند [غذا] درست کند.

**Nina plays the violin.**

نینا ویولن می‌زند.

**Nina played the violin.**

نینا ویولن می‌زد.

**Nina and Thomas play the violin.**

نینا و توماس ویولن می‌زنند.

**Can he bake?** "Yes, he can."

آیا او می‌تواند [غذا] درست کند؟ "بله، می‌تواند."

**Does Nina play the violin?** "Yes, she does."

آیا نینا ویولن می‌زند؟ "بله، می‌زند."

**Did Nina play the violin?** "No, she didn't."

آیا نینا ویولن می‌زد؟ "نه، نمی‌زد."

**Do Nina and Thomas play the violin?** "Yes, they do."

آیا نینا و توماس ویولن می‌زنند؟ "بله، می‌زنند."

### a. سوال‌هایی که با کلمه پرسشی شروع می‌شوند. (Wh Questions)

انواع کلمات پرسشی:

What	چه چیزی؟
When	چه موقع؟ کی؟
How	چگونه؟ چطور؟
Where	کجا؟
Whose	مال چه کسی؟
Who	چه کسی؟
Which	کدام؟

What time	چه ساعتی؟
How many	چه تعداد؟ چقدر؟
What color	چه رنگی؟
What size	چه اندازه‌ای؟
What kind	چه نوعی؟
Why	چرا؟
How often	هر چند وقت؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ .... + to be + ....

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

<b>Where's your father?</b>	پدرت کجاست؟
<b>What is your name?</b>	اسمت چیه؟

<b>What colour is your car?</b>	ماشینت چه رنگیه؟
<b>How much are these shoes?</b>	این کفش‌ها چقدر؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ .... + was/were + .... + subject + .... + infinitive + ing + ....

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

<b>Where were you going?</b>	کجا داشتی می‌رفتی؟
<b>Why was he wearing a coat?</b>	چرا او کت پوشیده بود؟

جمله خبری زیر را در نظر بگیرید:

Nahid is playing basketball in the park. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

اگر در مورد **فاعل** جمله سوال بپرسیم (در اینجا ناهید)، فاعل حذف می‌شود، و کافی است به جای فاعل، کلمه پرسشی را قرار دهیم:

**Nahid** is playing basketball in the park.  
ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

**Who** is playing basketball in the park?  
چه کسی در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است؟

اگر در مورد **مفعول** سوال کنیم، (در مثال صفحه قبل basketball)، مفعول از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمه پرسشی را می‌آوریم.

**Nahid is playing basketball in the park.**

ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

**What is Nahid playing in the park?**

ناهید در پارک در حال چی بازی کرده؟

اگر در مورد **مکان** سوال کنیم، (در مثال بالا in the park)، مکان از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمه پرسشی را می‌آوریم.

**Nahid is playing basketball in the park.**

ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

**Where is Nahid playing basketball?**

ناهید کجا در حال بسکتبال بازی کردن است؟

نکته: وقتی که کلمه پرسشی، فاعل جمله باشد، از افعال کمکی do, does یا did استفاده نمی‌کنیم. به مثال زیر دقت کنید.

**who → object**

Ali called somebody.

**Who did Ali call?**

علی به چه کسی زنگ زد؟

**who → subject**

somebody called Ali.

**Who called Ali?**

چه کسی به علی زنگ زد؟

مثال‌های بیشتر:

**Who wants something to eat? (not Who does want...)**

چه کسی چیزی برای خوردن می‌خواهد؟

**What happened to you last night? (not What did happen...)**

دیشب چه اتفاقی برایت افتاد؟

**How many people came to the meeting? (not did come)**

چند نفر به جلسه آمدند؟

**Which bus goes downtown? (not does go)**

کدام اتوبوس به مرکز شهر می‌رود؟

نکته: به جایگاه حروف اضافه در جملات پرسشی‌ای که با what/ who/ which/ where ... شروع می‌شوند، توجه کنید:

**Who do you want to speak to?**

با چه کسی می‌خواهید صحبت کنید؟

**What was the weather like yesterday?**

دیروز هوا چطور بود؟

**Which job has Ann applied for?**

آنا برای کدام شغل، درخواست داده است؟

**Where are you from?**

اهل کجا هستی؟

نکته: میدانیم که کلمه پرسشی who هم میتواند در نقش فاعل باشد و هم در نقش مفعول.

اما کلمه پرسشی whom فقط می‌تواند در نقش مفعول باشد، یعنی باید از فعل کمکی استفاده کنیم.

**Whom do you want to meet?**

چه کسی را می‌خواهید ملاقات کنید.

### a. سوال‌های غیرمستقیم یا مؤدبانه (Indirect Questions or Embedded Questions)

نکته: وقتی یک جمله پرسشی بخشی از یک جمله بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می‌کند:

Reza is not here.

رضا اینجا نیست.

Where **is Reza**?

رضا کجاست؟

Do you know where **Reza is**?

می‌دانی رضا کجاست؟

مثال‌های بیشتر:

What time **is it**?

ساعت چنده؟

Who **are those people**?

اونا کی‌اند؟

Where **can I** find Linda?

کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟

How much **will it** cost?

چقدر هزینه خواهد داشت؟

Do you know what time **it is**?

میدونی ساعت چنده؟

I **don't know** who **those people** are.

نمیدونم اونا کی‌اند.

Can you tell me where **I can** find Linda?

میتونی بهم بگی کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟

Do you have any idea how much **it will** cost?

میدونی چقدر هزینه خواهد داشت؟

تذکر: در این حالت، به جملات پرسشی که do, does یا did دارند، توجه کنید:

What time **does** the movie **begin**?

فیلم چه ساعتی شروع میشه؟

What **do** you **mean**?

منظورت چیه؟

Why **did** she **leave** early?

چرا زود رفت؟

Do you know what time the movie **begins**?

میدونی فیلم چه ساعتی شروع میشه؟

Please **explain** what you **mean**.

لطفاً توضیح بده منظورت چیه.

I **wonder** why she **left** early.

برام سواله که چرا زود رفت.

تذکر: اگر کلمه پرسشی وجود نداشته باشد، از if یا whether استفاده می‌کنیم و جمله بعد از if یا whether به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

Did anybody see you?

کسی دیدت؟

Do you know **if** anybody **saw** you?

Do you know **whether** anybody **saw** you?

میدونی که آیا کسی دیدت یا نه؟

### a. سوال‌های تأییدی (Tag Questions)

برای ساخت یک سوال تأییدی، شکل متضاد اولین فعل جمله را به همراه ضمیر فاعلی در انتهای جمله می‌آوریم. و زمان فعل در هر دو قسمت باید یکسان باشد.

اگر فعل جمله مثبت باشد، قسمت Tag باید منفی باشد:

#### Positive Sentence + Negative Tag

Maria **will** be here soon, **won't** she?

ماریا به زودی اینجا خواهد بود، مگه نه؟

There **was** a lot of traffic, **wasn't** there?

رفت و آمد زیاد بود، مگه نه؟

It **is** raining now, **isn't** it?

الان دارد باران می بارد، مگه نه؟

Ali **should** take his medicine, **shouldn't** he?

علی باید (بهرتره که) دارویش را بخورد، مگه نه؟

اولین فعل جمله ممکن است یک فعل to be، یا یک فعل مدال باشد. در غیر این صورت، در قسمت Tag، از فعل کمکی استفاده می‌کنیم.

#### Positive Sentence + Negative Tag

Elham **looks** very tired today, **doesn't** she?

الهام امروز بسیار خسته به نظر می‌رسد، مگه نه؟

You **did** your best, **didn't** you?

تو تمام تلاشت رو کردی، مگه نه؟

اگر فعل جمله منفی باشد، قسمت Tag باید مثبت باشد:

#### Negative Sentence + Positive Tag

Mina **won't** be late, **will** she?

مینا دیر نخواهد کرد، مگه نه؟

They **don't** like us, **do** they?

آنها از ما خوششان نمی‌آید، مگه نه؟

You **haven't** paid the gas bill, **have** you?

تو قبض گاز را پرداخت نکرده‌ای، مگه نه؟

You **didn't** lock the door, **did** you?

در را قفل نکردی، مگه نه؟

Ahmad **is not** going out today, **is** he?

احمد امروز بیرون نمی‌رود، مگه نه؟

نکته: وقتی می‌خواهید از کسی چیزی درخواست کنید، یا از کسی بخواهید کاری برای شما انجام دهد، میتوانید از ساختار سوال تأییدی استفاده کنید. در این حالت، جمله باید منفی باشد، و قسمت Tag باید مثبت باشد.

"You **wouldn't** have a pen, would you?"

"Yes, here you are."

خودکار داری؟ (اگه خودکار داری، میشه بهم بدی؟) "بله، بفرما."

"You **couldn't** lend me some money, could you?"

"It depends how much."

میشه کمی پول بهم قرض بدی؟ "بستگی داره چقدر [بخوای]"

"You **don't** know where Baran is, do you?"

"Sorry, I have no idea."

میدونی باران کجاست؟ (اگه میدونی باران کجاست، میشه بهم بگی؟) "متاسفم، نمیدونم"

نکته: وقتی که جمله با Let's... شروع شود، قسمت Tag حتماً **shall we** خواهد بود:

**Let's go for a walk, shall we?** بزن بریم پیاده روی کنیم، موافقی؟

نکته: اگر جمله، امری باشد، معمولاً قسمت Tag، **will you** می‌باشد.

**Listen to me, will you?** به من گوش کن، میشه؟

نکته: اگر جمله با I am شروع شود، در قسمت tag، از **aren't I** استفاده می‌کنیم.

**I'm right, aren't I?** حق با منه، مگه نه؟

### b. سوال‌های منفی (Negative Questions)

از جملات پرسشی منفی مخصوصاً برای نشان دادن تعجب استفاده می‌شود:

**Didn't you hear** the doorbell? I rang it three times. صدای زنگ در رو نشنیدی؟ سه بار [زنگ رو] زدم!

**Hasn't he called** back yet? It's been two hours. هنوز زنگ نزده؟ دو ساعت شده. (دو ساعت گذشته)

همچنین وقتی که از شنونده انتظار داریم که با ما موافقت کند، می‌توانیم از جمله پرسشی منفی استفاده کنیم:

"**Haven't we met** somewhere before?" "Yes, I think we have."  
"قبلاً یک‌جایی همدیگر را ندیده‌ایم؟" "بله، فکر کنم دیده‌ایم."

تذکر: به معنی کلمه yes یا no در پاسخ به جملات پرسشی دقت کنید:

<b>Don't you</b> want to go to the party?	Yes. (= Yes, I want to go)
نمی‌خواهی به مهمانی بروی؟	No. (= No, I don't want to go)

### c. سوال‌های انتخابی (Choice Questions)

سوال‌هایی که جوابشان در خود سوال است:

Do you want coffee or tea? قهوه می‌خواهی (می‌خوری) یا چای؟ Coffee please. قهوه لطفاً.

### ۷. نکات بیشتر از جملات پرسشی

نکته: بعد از برخی از فعل‌ها، ما از یک حرف اضافه استفاده می‌کنیم. برای مثال:

look for	afraid of	talk about	talk to
به دنبال (کسی/چیزی) گشتن	ترسیدن از	در مورد (کسی/چیزی) حرف زدن	با (کسی/چیزی) حرف زدن.

در جملات پرسشی که با کلمات پرسشی (who, what, where, which و...) شروع می‌شوند، حروف اضافه معمولاً در انتها قرار می‌گیرند.

Where are you <b>from</b> ?	اهل کجایی؟
What was Hasan afraid <b>of</b> ?	حسن از چی می‌ترسید؟
Who do these books belong <b>to</b> ?	این کتاب‌ها متعلق به چه کسی است؟
Which hospital is he <b>in</b> ?	او در کدام بیمارستان است؟
Who is Mahsa going <b>with</b> ?	مهسا با کی داره میره؟
What do you want to talk <b>about</b> ?	راجع به چه چیزی می‌خواهی صحبت کنی؟

نکته: یک اصطلاح پر کاربرد:

What is it like?	چجوریه؟ (کمی راجعش صحبت کن)
What are they like?	آنها چجوری‌ان؟
What is she like?	او چجوریه؟

در اصطلاح بالا، like یک حرف اضافه می‌باشد.

What's your new house like?	"It's very big."	"خیلی بزرگه."	خونه جدیدت چه جوریه؟
What's your new teacher like?	"She's very good. We learn a lot."	"خیلی خوبه. چیزای زیادی [ازش] یاد می‌گیریم."	معلم جدیدت چجوریه؟
What are Nima's parents like?	"They are very nice."	"خیلی آدمای خوبی‌اند."	پدر و مادر نینما، چجوری‌ان؟
What was the weather like?	"It was lovely."	"دوست داشتنی و خوب بود."	هوا چطور بود؟

نکته: همانطور که دیدیم، کلمه پرسشی how، به معنای "چطور" یا "چگونه" می‌باشد.

How was the party last night?	دیشب مهمانی چطور بود؟
How do you usually go to work?	معمولاً چطور سرکار می‌روی؟ (مثلاً تاکسی می‌گیری؟)

گاهی ممکن است بعد از کلمه پرسشی how، از یک صفت یا قید استفاده کنیم:

How tall are you?	قدت چقدره؟
How big is the house?	[این] خونه اندازش چقدره؟
How old is your mother?	مادرت چند سالشه؟
How far is it from here to the airport?	از اینجا تا فرودگاه، چقدر فاصله هستش؟
How often do you use your car?	چند وقت یه بار از ماشینت استفاده می‌کنی؟
How long have you been married?	چه مدته که ازدواج کردی؟
How much was the meal?	[آن] وعده غذایی، قیمتش چقدر بود؟

## تمرین شماره ۵۸

با توجه به فاعل هایی که داخل پرانتز داده شده، طبق نمونه‌های حل شده، جملات پرسشی بسازید.

1.	I can swim. (you?)	من بلام شنا کنم.	Can you swim?	بلدی شنا کنی؟
2.	I work hard. (David?)	من به سختی کار میکنم.	Does David work hard?	آیا دیوید به سختی کار می‌کند؟
3.	I was late this morning. (you?)	امروز صبح دیر کردم.		امروز صبح دیر کردی؟
4.	I've got a key. (Simin?)	یک کلید دارم.		سیمین کلید داره؟
5.	I'll be here tomorrow. (you?)	فردا صبح اینجا خواهم بود.		فردا اینجا خواهی بود؟
6.	I'm going out this evening. (Ali?)	امشب میرم بیرون.		علی امشب بیرون میره؟
7.	I like my job. (you?)	شغلم را دوست دارم.		آیا شغلت رو دوست داری؟
8.	I live near here. (Nima?)	نزدیک اینجا زندگی می‌کنم.		آیا نینما نزدیک اینجا زندگی می‌کند؟
9.	I enjoyed the film. (you?)	از فیلم لذت بردم.		از فیلم لذت بردی؟
10.	I had a good holiday (you?)	تعطیلات خوبی داشتم.		تعطیلات خوبی داشتی؟



## پاسخ تمرین شماره ۵۸

- |                                |                                      |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| 3. Were you late this morning? | 4. Has Simin got a key?              |
| 5. Will you be here tomorrow?  | 6. Is Ali going to out this evening? |
| 7. Do you like your job?       | 8. Does Nima live near here?         |
| 9. Did you enjoy the film?     | 10. Did you have a good holiday?     |

تمرین شماره ۵۹ (کلمات داده شده را مرتب کنید و جملات پرسشی بسازید. اولین جمله، برای نمونه، حل شده است.)

1. has / gone/ where/ David/ ?	دیوید کجا رفته؟	<b>Where has David gone?</b>
2. working/ Reza/ is/ today/ ?	رضا امروز کار میکند؟	
3. the children/ what/ are/ doing/ ?	بچه ها چیکار دارن میکنند؟	
4. made/ is/ how/ cheese/ ?	پنیر چجوری درست میشه؟	
5. to the party/ coming/ is/ your sister/ ?	خواهرت به مهمانی میاد؟	
6. you/ the truth/ tell/ don't/ why/ ?	چرا حقیقت رو نمیگی؟	
7. your guests/ have/ yet/ arrived/ ?	مهمان هایتان رسیده اند؟	
8. leave/ what time/ your train/ does/ ?	قطارت کی میره؟	

## پاسخ تمرین شماره ۵۹

- |  |                                     |
|--|-------------------------------------|
| 1. Where has David gone?               | 2. Is Reza working today?           |
| 3. What are the children doing?        | 4. How is cheese made?              |
| 5. Is your sister coming to the party? | 6. Why don't you tell the truth?    |
| 7. Have your guests arrived yet?       | 8. What time does your train leave? |

## تمرین شماره ۶۰

جملات پرسشی زیر را با Do you know...? شروع کنید. جمله اول، برای نمونه حل شده است.

1. What does Linda want?	لیندا چی میخواد؟	<b>Do you know what Linda wants?</b>	میدونی لیندا چی میخواد؟
2. Where is Milad?	میلاد کجاست؟		میدونی میلاد کجاست؟
3. Is she working today?	او امروز کار می کند؟		میدونی که آیا او امروز کار می کنه یا نه؟
4. What time does he start work?	چه ساعتی کار را شروع می کند؟		میدونی چه ساعتی کار را شروع می کند؟
5. Are the shops open tomorrow?	فردا مغازه ها باز هستند؟		میدونی که آیا فردا مغازه ها باز هستند یا نه؟
6. Where do Sarah and Jack live?	سارا و جک، کجا زندگی می کنند؟		میدونی که سارا و جک کجا زندگی می کنند؟
7. Did they go to Omid's party?	آنها به مهمانی امید رفتند؟		میدونی که آیا آنها به مهمانی امید رفتند یا نه؟

## پاسخ تمرین شماره ۶۰

- |   |  |
|---|--|
| 2. Do you know where Milad is?            | 3. Do you know if she is working today?        |
| 4. Do you know what time he starts work?  | 5. Do you know if the shops are open tomorrow? |
| 6. Do you know where Sarah and Jack live? | 7. Do you know if they went to Omid's party?   |

تذکر: در پاسخ های بالا، می توان به جای if از **whether** استفاده کرد.



## بخش ۲۲ (حروف اضافه ۴)

یک حرف اضافه، کلمه‌ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می‌کند و ارتباط آن‌ها را نشان می‌دهد.

در این بخش، ابتدا در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک اسم (noun) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

noun + preposition

۱. ممکن است بعد از یک اسم، از حرف اضافه for، استفاده کنیم:

a demand for

درخواست برای

a need for

نیاز به

a reason for

دلیل برای

برای مثال:

The company went out of business. There was no **demand for** its product any more.

شرکت از فعالیت خارج شد. دیگر درخواستی برای محصولش وجود نداشت.

There's no **excuse for** behavior like that. There's no **need for** it.

هیچ عذری برای رفتار اینچنینی وجود ندارد. نیازی بهش نیست.

The train was late, but nobody knew the **reason for** the delay.

قطار دیر کرده بود، اما کسی دلیل تاخیر رو نمیدونست.

۲. بعد از برخی اسم‌ها از حرف اضافه of، اضافه می‌کنیم:

a cause of

علت چیزی

The **cause of** the explosion is unknown.

علت [آن] انفجار، مشخص نیست.

a picture of

عکس از

a photo of

عکس از

a photograph of

عکس از

a map of

نقشه از

a plan of

نقشه / طرح از

a drawing of

نقاشی از

Reza showed me some **pictures of** his family.

رضا چندتا عکس از خانواده‌اش به من نشان داد.

I did a **drawing of** the church

یک نقاشی از کلیسا کشیدم.

I had a **map of** the town, so I was able to find my way around.

من یه نقشه از شهر داشتم، بنابراین توانستم راه خودم را پیدا کنم.

an advantage of

مزیت چیزی

a disadvantage of

عیب، ضرر، اشکال چیزی

The **advantage of** living alone is that you can do what you like.

مزیت تنها زندگی کردن این است که هرچیزی که دوست داری می‌توانی انجام دهی.

تذکر: وقتی میخواهید بگویید در انجام دادن چیزی، advantage وجود دارد، از حرف اضافه to یا in استفاده می‌کنید:

There are many **advantages in** living alone.

There are many **advantages to** living alone.

مزیت‌های زیادی در تنها زندگی کردن وجود دارد.

۳. وقتی میخواهیم بگوییم در قیمت، فروش، تصادفات و... **افزایش یا کاهش** وجود داشته، از حرف اضافه in استفاده می‌کنیم:

an increase in

افزایش در

a decrease in

کاهش در

a rise in

افزایش در

a fall in

کاهش / سقوط در

There has been an **increase in** the number of road accidents recently.

اخیراً در تعداد تصادفات جاده‌ای افزایش وجود داشته است.

Last year was a bad one for the company. There was a big **fall in** sales.

سال گذشته، برای شرکت سال بدی بود. سقوط زیادی در فروش‌ها وجود داشت.

۱. بعد از برخی اسم‌ها، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

**damage to**

آسیب به، خسارت به

The accident was my fault, so I had to pay for the **damage to** the other car.

[آن] تصادف تقصیر من بود، بنابراین باید برای صدمه به ماشین دیگر [پول] پرداخت می‌کردم.

**an invitation to a party**

یک دعوتنامه به یک مهمانی

**an invitation to a wedding**

یک دعوتنامه به یک عروسی

Did you get an **invitation to** the wedding?

آیا برای جشن عروسی، دعوتنامه دریافت کردی؟

**a solution to a problem**

پاسخ به یک مسئله

**a key to a door**

کلید برای یک در

**an answer to a question**

پاسخ به یک سوال

**a reply/response to a letter**

پاسخ به یک نامه

**a reaction to something**

واکنش به چیزی

I hope we find a **solution to** the problem.

امیدوارم که برای مسئله، پاسخی پیدا کنیم.

I was surprised at her **reaction to** my suggestion.

از واکنش او نسبت به پیشنهادم، متعجب شدم.

**an attitude to**

نگرش / طرز فکر نسبت به

**an attitude towards**

نگرش / طرز فکر نسبت به

His **attitude to** his job is very negative.

نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

His **attitude towards** his job is very negative.

نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

۲. بعد از برخی اسم‌ها از with استفاده می‌کنیم:

**a relationship with**

یک رابطه با

**a connection with**

یک ارتباط با

**a contact with**

یک ارتباط با

Do you have a good **relationship with** your parents?

آیا با پدر و مادرت، رابطه خوبی داری؟

The police want to question a man in **connection with** the robbery.

پلیس می‌خواهد از یک مرد در ارتباط با [آن] سرقت، بازجویی کند.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید "بین دو چیز" یا "بین دو نفر"، از between استفاده می‌کنید:

**a relationship between**

یک رابطه بین

**a connection between**

یک ارتباط بین

**a contact between**

یک ارتباط / تماس بین

**a difference between**

یک تفاوت بین

The police believe that there is no **connection between** the two crimes.

پلیس اعتقاد دارد که هیچ ارتباطی بین [آن] دو جنایت، وجود ندارد.

There are some **differences between** British and American English.

تفاوت‌هایی بین زبان انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی وجود دارد.

تذکر: **between** به معنای "بین" می‌باشد، که برای **دو چیز** یا **دو نفر** استفاده می‌شود.

اگر منظورمان بین **سه نفر** (چیز) یا **بیشتر** باشد، از **among** استفاده می‌کنیم:

The problem is causing widespread **concern among** scientists.

[آن] مشکل، دارد نگرانی گسترده‌ای بین دانشمندان ایجاد می‌کند.

There should be no need for **secrets among** friends.

نباید نیازی به اسرار بین دوستان، باشد. (یعنی بهتره که اونایی که باهم دوست هستن، رازشون رو به همدیگه بگن).

حال در ادامه، در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک صفت (adjective) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

### adjective + preposition

۱. به اصطلاح زیر توجه کنید:

#### adj + of + sb + (to + infinitive)

It's **nice of** you to help me. واقعاً لطف می‌کنی که کمک می‌کنی.  
خوبی و محبت شما رو می‌رسونه که کمک می‌کنید.

It was **stupid of** me to go out without a coat in such cold weather.  
احمق بودم که بدون کت، در چنین هوای سردی بیرون رفتم.

It's **kind of** you to come shopping with me. محبت می‌کنی که با من میای خرید.

۲. وقتی می‌خواهید بگویید که رفتار یک نفر نسبت به فرد دیگر چگونه است، از حرف اضافه **to** استفاده می‌کنید:

They have always been very **nice to** me. (not with me). آنها همیشه با من خوب بوده‌اند.

Why were you so **unfriendly to** Bahareh? چرا انقدر با بهاره نامهربان و غیردوستانه بودی؟

۳. وقتی در مورد چیزی ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از حرف اضافه **about** استفاده کنید:

There's no point in getting **angry about** things that don't matter.  
عصبانی شدن در مورد چیزهایی که اهمیت ندارند، بی‌حاصل است.

Lisa is **upset about** not being invited to the party. لیسبا به خاطر دعوت نشدن به مهمانی، ناراحت است.

Are you **nervous about** the exam? به خاطر امتحان، نگرانی؟

۴. وقتی از یک نفر به خاطر انجام کاری ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

#### adj + with + sb + for + verb + ing

Are you **annoyed with** me for being late? به خاطر دیر کردن، ازم ناراحتی؟

Simin's still very **angry with** me for forgetting our anniversary.  
سیمین هنوز ازم خیلی عصبانیه، به خاطر فراموش کردن سالگردمون.

۵. ممکن است از چیزی که دریافت یا تجربه می‌کنید، راضی، خوشحال، ناامید و... باشید:

pleased with	satisfied with	happy with	delighted with	disappointed with
خوشحال	راضی، خشنود	خوشحال، شاد	راضی، شاد	ناامید، مأیوس

They were **delighted with** the present I gave them. آنها به خاطر هدیه‌ای که بهشون دادم، خوشحال بودند.

Are you **happy with** your exam results? (not from your exam results)  
از نتایج امتحانیت راضی و خوشحال هستی؟

Local residents were **disappointed with** the decision.  
ساکنین محلی، از [آن] تصمیم، ناامید شدند. (تصمیمی که گرفته شد، آنها را ناامید کرد).

I'm not **satisfied with** the way he cut my hair. از نحوه‌ای که موهایم را کوتاه کرد، راضی نیستم.

۱. برای صفت‌های زیر، از حرف اضافه at یا by استفاده می‌کنیم:

surprised	shocked	amazed	upset	astonished
متعجب، شگفت زده	شوکه شده، متعجب	حیرت زده، شگفت زده	ناراحت	حیرت زده، شگفت زده
Everybody was <b>surprised at</b> the news. همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.		Everybody was <b>surprised by</b> the news. همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.		
I hope you weren't <b>shocked at</b> what I said. امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.		I hope you weren't <b>shocked by</b> what I said. امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.		
I was <b>astonished at</b> the result. از نتیجه، شگفت زده شدم.		I was <b>astonished by</b> the result. از نتیجه، شگفت زده شدم.		

نکته: everybody به معنای "همه" می‌باشد، اما رفتارمان با آن، مانند یک اسم مفرد است:

everybody knows	همه می‌دانند	everybody is	همه هستند
everybody does	همه انجام می‌دهند	everybody was	همه بودند

۲. برای صفت impressed از حرف اضافه by یا with استفاده می‌کنیم:

I'm very <b>impressed with</b> her English. بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.	I'm very <b>impressed by</b> her English. بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.
--	--

۳. برای صفت‌های bored و fed up از حرف اضافه with استفاده می‌کنید.

<b>fed up with</b>	<b>bored with</b>
خسته از	خسته از

I don't enjoy my job any more. I'm <b>fed up with</b> it.	دیگر از شغل لذت نمی‌برم. ازش خسته شدم.
I don't enjoy my job any more. I'm <b>bored with</b> it.	

اما برای اینکه بگویید خسته‌اید اگر از tired استفاده کنید، باید حرف اضافه of را به کار ببرید.

Come on, let's go! I'm <b>tired of</b> waiting.	بجانب، بزن بریم! از صبر کردن خسته شدم!
---	--

۴. وقتی در مورد یک وضعیت یا اتفاقی که افتاده متأسف (sorry) هستید، باید از حرف اضافه about استفاده کنید.

I'm <b>sorry about</b> the mess. I'll clear it up later.	به خاطر نابسامانی (درهم و برهمی) متأسفم. بعداً تمیز و مرتبش می‌کنم.
<b>Sorry about</b> last night. (= Sorry about something that happened last night)	
به خاطر دیشب متأسفم. (به خاطر چیزی که دیشب اتفاق افتاد متأسفم)	

اگر از بابت کاری که خودتان انجام دادید یا باعث آن شدید، متأسف (sorry) هستید، هم می‌توانید از حرف اضافه about استفاده کنید و هم از حرف اضافه for.

I'm <b>sorry for</b> shouting at you yesterday.	I'm <b>sorry about</b> shouting at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.	به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.
<b>Sorry for</b> the delay.	<b>Sorry about</b> the delay.
به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).	به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).

همچنین می‌توانید بگویید:

I'm <b>sorry I did</b> something	
I'm <b>sorry I shouted</b> at you yesterday.	I'm <b>sorry for shouting</b> at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.	به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

نکته: وقتی برای کسی که در وضعیت بدی قرار دارد متأسف هستید، از حرف اضافهٔ **for** استفاده می‌کنید:

I feel **sorry for** Ali. He's had a lot of bad luck. برای علی ناراحتم، بدشانسی زیادی داشته است.

۱. بعد از صفات زیر، از حرف اضافهٔ **of** استفاده می‌کنیم:

<b>afraid of</b> ترسیده از	<b>scared of</b> ترسیده از	<b>frightened of</b> وحشت زده از	<b>terrified of</b> وحشت زده از
-------------------------------	-------------------------------	-------------------------------------	------------------------------------

"Are you **afraid of** spiders?" "Yes, I'm **terrified of** them." "بله، از شون وحشت دارم."  
I've always been **scared of** dogs. همیشه از سگ‌ها می‌ترسیدم.

<b>proud of</b> مفتخر	<b>ashamed of</b> خجالت زده، شرم‌منده	<b>jealous of</b> حسود	<b>envious of</b> حسود	<b>fond of</b> علاقه‌مند، دوست‌دار
--------------------------	--	---------------------------	---------------------------	---------------------------------------

Why is he so **jealous of** other people? چرا انقدر او به بقیه حسودیش میشه؟  
I'm **proud of** you. بهت افتخار میکنم.  
She was **ashamed of** her behaviour. او به خاطر رفتارش شرم‌منده بود.

<b>suspicious of</b> مشکوک	<b>critical of</b> منتقد	<b>tolerant of</b> شکیبا، پرتحمل، پذیرا
-------------------------------	-----------------------------	--

They didn't trust me. They were **suspicious of** my motives.  
آنها به من اعتماد نداشتند. به انگیزه‌های من شک داشتند. (مشکوک بودند).  
Many parents are strongly **critical of** the school. والدین زیادی به شدت از مدرسه انتقاد می‌کنند. (منتقد مدرسه هستند).  
She's not very **tolerant of** other people's failings. او خیلی تحمل شکست‌های دیگران را ندارد.

<b>aware of</b> آگاه / باخبر از چیزی	<b>conscious of</b> آگاه / باخبر از چیزی
---	---

Did you know he was married?" "No, I wasn't aware of that." "نه، خبر نداشتم."  
"میدونستی که او متأهله؟"

<b>capable of</b> قادر، توانا	<b>incapable of</b> ناتوان
----------------------------------	-------------------------------

I'm sure you are **capable of** doing the job well. مطمئنم تو قادر هستی به خوبی [آن] کار را انجام دهی.

<b>full of</b> پر از چیزی	<b>short of</b> دچار کمبود بودن
------------------------------	------------------------------------

Saba is a very active person. She's always **full of** energy. سبا یک فرد بسیار فعاله. همیشه پر از انرژی.  
I'm a bit **short of** money. Can you lend me some? یه خرده پول کم دارم. میشه یه کمی بهم [پول] قرض بدی؟

**typical of** همیشه‌گی، معمول

He's late again. It's **typical of** him to keep everybody waiting.  
او دوباره دیر کرده است. عادتشه که همه رو منتظر نگه داره.

۲. وقتی میخواهید بگویید از چیزی مطمئن هستید، می‌توانید از حرف اضافهٔ **about** یا **of** استفاده کنید:

<b>sure of</b> مطمئن از	<b>sure about</b> مطمئن از	<b>certain of</b> مطمئن از	<b>certain about</b> مطمئن از
----------------------------	-------------------------------	-------------------------------	----------------------------------

I think she's arriving this evening, but I'm not **sure of** that.  
I think she's arriving this evening, but I'm not **sure about** that.

به نظر من او امشب میرسه، اما [از این موضوع] مطمئن نیستیم.

۱. وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر در موضوعی مهارت دارد و خوب است، یا بد است یا... از حرف اضافه at استفاده می‌کنیم:

<b>good at</b> خوب	<b>bad at</b> بد	<b>brilliant at</b> درخشان، عالی	<b>hopeless at</b> داغون	<b>better at</b> بهتر
-----------------------	---------------------	-------------------------------------	-----------------------------	--------------------------

I'm not very **good at** repairing things. من در تعمیر چیزها، خیلی خوب نیستم.

She's **brilliant at** handling difficult clients. او در مدیریت کردن مشتری‌ها عالیه (درخشان عمل می‌کنه).

My brother was always pretty **hopeless at** soccer. برادرم همیشه در فوتبال، تقریباً داغون بود.

۲. وقتی میخواهیم بگوییم، یک نفر با کسی ازدواج کرده، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

<b>married to</b> با کسی ازدواج کردن	<b>engaged to</b> با کسی نامزدن کردن
---	---

He is **engaged to** a lovely woman. او با یک زن دوست داشتنی، نامزد کرده است.

Linda is **married to** an American. لیندا با یک آمریکایی، ازدواج کرده است.

تذکره:

Linda is married **with three children**. لیندا ازدواج کرده، و سه تا بچه داره.

۳. برای بیان اینکه یک نفر یا یک چیز شبیه (similar) فرد یا چیز دیگری است، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

**similar to** شبیه به

Your handwriting is **similar to** mine. دستخط تو شبیه دستخط منه.

۴. برای بیان اینکه بگویید کسی یا چیزی متفاوت (different) با چیز دیگری است، هم می‌توان از حرف اضافه from استفاده کرد و هم از to.

**different from** متفاوت از

The film was **different from** what I'd expected. فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتم، متفاوت بود.

The film was **different to** what I'd expected.

فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتم، متفاوت بود.

۵. وقتی میخواهید بگویید به چیزی علاقمند هستید، برای کلمه interested از حرف اضافه in استفاده می‌کنید:

**interested in** علاقمند به

Are you **interested in** art? آیا به هنر علاقمندی؟

و برای کلمه keen، از حرف اضافه on استفاده می‌کنید:

**keen on** علاقمند به

We stayed at home. Ali wasn't **keen on** going out. در خانه ماندیم. علی علاقمند به بیرون رفتن نبود.

۶. حرف اضافه لغت وابسته (dependent)، on می‌باشد، و حرف اضافه لغت مستقل (independent)، of است.

<b>dependent on</b> وابسته به	<b>independent of</b> مستقل از
----------------------------------	-----------------------------------

I don't want to be **dependent on** anybody.

نمی‌خواهم به هیچکس وابسته باشم.

We need a central bank that is **independent of** the government.

به یک بانک مرکزی نیاز داریم که مستقل از دولت باشد.

۱. وقتی می‌خواهید بگویید جایی شلوغ و پر از جمعیت، توریست و... است:

**crowded with**

پر از (برای جمعیت)

**full of**

پر از (برای همه چی)

The streets were **crowded with** tourists.

خیابان‌ها پر از گردشگر بود.

The streets were **full of** tourists.

خیابان‌ها پر از گردشگر بود.

۲. وقتی جایی به خاطر غذایش، فوتبالیست یا... معروف است، از حرف اضافه **for** استفاده می‌کنیم.

**famous for**

معروف به خاطر چیزی

The Italian city of Florence is **famous for** its art treasures.

شهر ایتالیایی فلورنس، به گنجینه‌های هنری‌اش معروف است.

Manchester is **famous for** its football teams.

منچستر به تیم‌های فوتبالش معروف است.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید مسئول چیزی هستید، از حرف اضافه **for** استفاده می‌کنید:

Who was **responsible for** all that noise last night?

چه کسی مسئول اونهمه سر و صدای دیشب بود؟

### تمرین شماره ۶۱

جملات زیر را با حرف اضافه مناسب، کامل کنید. (مبحث noun + preposition)

- There are some differences ----- British and American English.
- Money isn't the solution ----- every problem.
- There has been an increase ----- the amount of traffic using this road.
- The advantage ----- having a car is that you don't have to rely on public transportation.
- There are many advantages ----- being able to speak a foreign language.
- Everything can be explained. There's a reason ----- everything.
- When Reza left home, his attitude ----- many things seemed to change.
- Ali and I used to be good friends, but I don't have much contact ----- him now.
- Hamid did a very good drawing ----- his father. It looks just like him.
- What was Sahar's reaction ----- the news?
- Nicola took a picture ----- me holding the baby.
- The show is very popular and there has been a great demand ----- tickets.
- There has been a lot of debate about the causes ----- climate change.

### پاسخ تمرین شماره ۶۱

1. between	2. to	3. in	4. of	5. in/to
6. for	7. to/towards	8. with	9. of	10. to
11. of	12. for	13. of		

## تمرین شماره ۶۲

در جاهای خالی، حرف اضافه مناسب را قرار دهید.

1. They were delighted ----- the present I gave them.
2. It was nice ----- you to come and see me when I was ill.
3. Why are you always so rude ----- people?
4. We always have the same food every day. I'm fed up ----- it.
5. We had a good holiday, but we were disappointed ----- the hotel.
6. I can't understand people who are cruel ----- animals.
7. I was surprised ----- the way he behaved.
8. I've been trying to learn Japanese, but I'm not very satisfied ----- my progress.
9. Tanya doesn't look very well. I'm worried ----- her.
10. I'm sorry ----- yesterday. I completely forgot we'd arranged to meet.
11. There's no point in feeling sorry ----- yourself. It won't help you.
12. Are you still upset ----- what I said to you yesterday?
13. Some people say Mina is unfriendly, but she's always been very nice ----- me.
14. I'm tired ----- doing the same thing every day. I need a change.
15. We interviewed ten people for the job, and we weren't impressed ----- any of them.
16. Vahid is annoyed ----- me because I didn't agree with her.
17. I'm sorry ----- the smell in this room. I've just finished painting it.
18. I was shocked ----- what I saw. I'd never seen anything like it before.
19. Jack is sorry ----- what he did.
20. The hotel was incredibly expensive. I was amazed ----- the price of a room.
21. Parsa made the wrong decision. It was honest ----- him to admit it.
22. You've been very generous ----- me. You've helped me a lot.
23. Our neighbours were angry ----- the noise we made.
24. Our neighbours were furious ----- us ----- making so much noise.
25. Haniyeh is always full ----- energy.
26. My home town is not a very interesting place. It's not famous ----- anything.
27. Kimia is very fond ----- her younger brother.
28. You look bored. You don't seem interested ----- what I'm saying.
29. 'Our flight departs at 10.35.' 'Are you sure ----- that?'
30. I wanted to go out for a meal, but nobody else was keen ----- the idea.
31. These days everybody is aware ----- the dangers of smoking.
32. The station platform was crowded ----- people waiting for the train.
33. We're short ----- staff in our office right now.

## پاسخ تمرین شماره ۶۲

1. with	2. of	3. to	4. with	5. with/by/in
6. to	7. at/by	8. with	9. about	10. about
11. for	12. about/by/at	13. to	14. of	15. with/by
16. with	17. about	18. at/by	19. for/about	20. at/by
21. of	22. to	23. about	24. with - for	25. of
26. for	27. of	28. in	29. of	30. on
31. of	32. with	33. of		



## بخش ۲۳ (نقل قول)

وقتی جمله‌ای که از یک نفر شنیده‌اید را می‌خواهید برای یک نفر دیگر بازگو کنید، یعنی دارید نقل قول می‌کنید.

نقل قول می‌تواند مستقیم (direct speech) یا غیرمستقیم (reported speech) باشد. به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید مهناز به شما می‌گوید که مریض است:

Mahnaz: I'm sick. مهناز: من مریضم.

حال شما می‌خواهید این جمله مهناز که گفته مریض است را به یک نفر دیگر بگویید.

۱. نقل قول مستقیم: شما می‌توانید دقیقاً کلمات مهناز را تکرار کنید. در این حالت باید جمله او را بدون هیچ تغییری در داخل گیومه (" ") قرار بدهید. (طوطی وار).

Mahnaz said, "I'm sick." مهناز گفت، "مریضم."

تذکر: می‌توان ابتدا جمله نقل شده را گفت و در انتها اشاره کرد که چه کسی آن را گفته است. مثلاً:

"I'm sick," Mahnaz said. مهناز گفت، "مریضم."

۲. نقل قول غیرمستقیم: وقتی از نقل قول غیرمستقیم استفاده می‌کنیم، فعل اصلی جمله معمولاً در زمان گذشته است. اگر جمله بیشتر از یک فعل داشته باشد، معمولاً آنها هم در زمان گذشته هستند.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه.

نکته: به طور کلی، در نقل قول غیرمستقیم، فرم زمان حال فعل، به زمان گذشته تبدیل می‌شود:

am/ is → was  
are → were  
want → wanted

do/ does → did  
have/ has → had  
know → knew

will → would  
can → could  
go → went

تذکر: در نقل قول غیرمستقیم، می‌توان **that** را نیز حذف کرد.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه.

Mahnaz said she **was** sick. مهناز گفت مریضه.

مثال‌های بیشتر از نقل قول غیرمستقیم:

Sima: My parents **are** fine.

سِیما: پدر و مادرم حالشون خوبه.

Ali: I'm going to learn to drive.

علی: تصمیم دارم رانندگی یاد بگیرم.

Mobin: I **want** to buy a car.

مُبین: می‌خواهم یک ماشین بخرم.

Ehsan: I **can't** come to the party.

احسان: نمی‌توانم به مهمانی بیایم.

Tara: I'll call you when I **get** back.

تارا: وقتی برگردم بهت زنگ می‌زنم.

## reported speech

Sima said (that) her parents **were** fine.

سِیما گفت که پدر و مادرش، حالشون خوبه.

Ali said (that) he **was** going to learn to drive.

علی گفت که تصمیم داره رانندگی یاد بگیره.

Mobin said (that) he **wanted** to buy a car.

مُبین گفت که می‌خواهد یک ماشین بخرد.

Ehsan said (that) he **couldn't** come to the party.

احسان گفت که نمیتونه به مهمونی بیاد.

Tara said (that) she **would** call me when she **got** back.

تارا گفت که وقتی برگردم بهم زنگ می‌زنه.

نکته: اگر زمان جمله‌ای که گفته شده، گذشته ساده باشد، در نقل قول غیرمستقیم، میتوان از همان زمان گذشته ساده استفاده کرد و همچنین میتوانیم از زمان گذشته کامل (past perfect) استفاده کنیم:

direct	Moslem said, "I <b>woke</b> up feeling sick, so I <b>didn't go</b> to work." مُسلم گفت، "مريض احوال از خواب بیدار شدم، بنابراین به سر کار نرفتم."
reported	Moslem said (that) he <b>woke</b> up feeling sick, so he <b>didn't go</b> to work. مُسلم گفت که مريض احوال بیدار شد و سر کار نرفت. Moslem said (that) he <b>had woken</b> up feeling sick, so he <b>hadn't gone</b> to work. مُسلم گفت که مريض احوال بیدار شده و سر کار نرفته.

نکته: وقتی چیزی را نقل می‌کنید و وضعیت آن تغییری نکرده است، ضرورتی برای تغییر فعل به زمان گذشته نیست.

direct	Ali said, "My new job <b>is</b> very interesting." علی گفت، "شغل جدیدم خیلی خوب و جالبه."
reported	Ali said (that) his new job <b>is</b> very interesting. (The situation hasn't changed. His job <b>is</b> still interesting.) علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه) Ali said (that) his new job <b>was</b> very interesting. علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه)

direct	Neda said, "I <b>want</b> to go to South America next year." ندا گفت، "می‌خواهم سال بعد به آمریکای جنوبی بروم."
reported	Neda said (that) she <b>wants</b> to go to South America next year. (Neda still wants to go to south America next year.) ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود. Neda said (that) she <b>wanted</b> to go to South America next year. ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود.

تذکر: اگر وضعیت تغییر کرده باشد، باید حتماً از یک فعل گذشته استفاده کنید.

Pedram: I have to go.	پدرام: باید برم.
Pedram left the room suddenly. He said <b>he had</b> to go. ( <del>not he has to go</del> )	پدرام یهو اتاق رو ترک کرد. گفت باید بره.

نکته: وقتی بین جمله‌ای که گفته شده و چیزی که در واقعیت هست، تفاوت وجود دارد، در نقل قول غیرمستقیم حتماً باید از زمان گذشته استفاده کنیم.

مثلاً فرض کنید هفته پیش سارا را دیده‌اید و سارا به شما می‌گوید که مینا در بیمارستان است:

Sara: Mina is in the hospital. سارا: مینا در بیمارستان است.

و چند روز بعد شما مینا را در خیابان می‌بینید. می‌گویید:

I didn't expect to see you, Mina. Sara said you **were** in the hospital.

مینا، انتظار نداشتم که ببینمت. سارا گفت تو بیمارستانی.

### نقل قول در زمان‌های مختلف:

	Direct Speech	Reported Speech
1.	حال ساده He said, "I <b>am</b> happy". او گفت: "خوشحالم."	گذشته ساده He said that he <b>was</b> happy. او گفت که خوشحال است.
2.	حال استمراری He said, "I'm <b>looking</b> for my keys". او گفت: "دارم دنبال کلیدهایم می‌گردم."	گذشته استمراری He said that he <b>was looking</b> for his keys. او گفت که دارد دنبال کلیدهایش می‌گردد.

	Direct Speech	Reported Speech
3.	گذشته ساده He said, "I <b>visited</b> New York last year". او گفت: "پارسال نیویورک را دیدم".	گذشته کامل ساده He said that he <b>had visited</b> New York the previous year. او گفت که سال قبل نیویورک را دیده است.
4.	حال کامل He said, "I've <b>lived</b> here for a long time". او گفت: "من مدت زیادی است که اینجا زندگی کرده‌ام".	گذشته کامل He said that he <b>had lived</b> there for a long time. او گفت که مدت زیادی آنجا زندگی کرده بود.
5.	گذشته کامل He said, "They <b>had finished</b> the work when I <b>arrived</b> ". او گفت: "وقتی من رسیدم، آنها کار را تمام کرده بودند".	گذشته کامل He said that they <b>had finished</b> the work when he <b>had arrived</b> ". او گفت که وقتی که رسیده بود آنها کار را تمام کرده بودند.
6.	گذشته استمراری He said, "I <b>was playing</b> football when the accident <b>occurred</b> ". او گفت: "وقتی که [آن] تصادف رخ داد، داشتم فوتبال بازی میکردم".	گذشته کامل استمراری He said that he <b>had been playing</b> football when the accident <b>had occurred</b> . او گفت که وقتی تصادف رخ داد، داشتم فوتبال بازی می‌کردم.
7.	حال کامل استمراری He said, "I <b>have been playing</b> football for two hours." او گفت: "دو ساعته که دارم فوتبال بازی می‌کنم".	گذشته کامل استمراری He said that he <b>had been playing</b> football for two hours. او گفت که دو ساعته که دارم فوتبال بازی می‌کنم.
8.	گذشته کامل استمراری He said, "I <b>had been reading</b> a newspaper when the light <b>went off</b> ". او گفت: "وقتی که برق رفت، داشتم یک روزنامه می‌خواندم".	گذشته کامل استمراری He said that he <b>had been reading</b> a newspaper when the light <b>had gone off</b> . او گفت که وقتی که برق رفت، داشتم روزنامه می‌خواندم.
9.	آینده ساده (will + verb) He said, "I <b>will open</b> the door." او گفت: "در را باز میکنم".	شرطی (would + verb) He said that he <b>would open</b> the door. او گفت که در را باز می‌کند.
10.	شرطی (would + verb) He said, "I <b>would buy</b> Mercedes if I <b>were</b> rich" او گفت: "اگر پولدار بودم، مرسدس می‌خریدم".	شرطی (would + verb) He said that he <b>would buy</b> Mercedes if he <b>had been</b> rich" او گفت که اگر پولدار بود، مرسدس می‌خریدم.

## تفاوت say و tell

اگر بگویید یک نفر با چه کسی دارد صحبت می‌کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

## tell somebody

Sonia **told me** that you were in the hospital. (not Sonia said me) سونیا بهم گفت که بیمارستانی.  
What did you **tell the police**? (not say the police) به پلیس چی گفتی؟

در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم:

Sonia **said** that you were in the hospital. (not Sonia told that) سونیا گفت که بیمارستان بودی.

What did you **say**?

چی گفتی؟

She **said** she was tired.

او گفت خسته است.

یعنی ساختار زیر **غلط** است؛ (بعد از said/say از اسم یا ضمیر مفعولی استفاده نمی‌کنیم):~~say somebody~~~~Anahita said me~~

اما می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

**say something to somebody**Anahita **said good-bye to me** and left. آناهیتا از من خداحافظی کرد و رفت.**What** did you **say to the police**? به پلیس چی گفتی؟

نکته: همچنین در نقل قول غیرمستقیم جملات امری می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می‌کنیم.)

**tell somebody to do something****ask somebody to do something**

direct

"Stay in bed for a few days," the doctor said to me.

"برای چند روز در تخت بمان (استراحت کن)،" دکتر به من گفت.

reported

The doctor **told me to stay** in bed for a few days.

دکتر بهم گفت تا چند روز در تخت بمانم (استراحت کنم).

ساختار منفی:

**tell somebody not to do something****ask somebody not to do something**

direct

"Don't shout," I said to Hamed.

من به حامد گفتم: "داد نزن."

reported

I **told** Hamed **not to shout**.

به حامد گفتم داد نزنه.

direct

"Please **don't tell** anybody what happened," Nima said to me.

نیمما بهم گفت: "لطفاً به هیچکس نگو چه اتفاقی افتاد،"

reported

Nima **asked me not to tell** anybody what happened.

نیمما ازم خواست به کسی نگویم چه اتفاقی افتاد.

همچنین می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

Somebody **said (not) to do**Nima **said not to tell anyone**. (but not ~~Nima said me~~) نیمما گفت به هیچکس نگو.

نکته: تبدیل نقل قول مستقیم سوالی به نقل قول غیرمستقیم:

در این حالت، جمله سوالی به جمله خبری تبدیل می‌شود و زمان فعل نیز تغییر می‌کند.

direct

"Where are you from?" David said to me.

"اهل کجایی؟" دیوید به من گفت.

reported

David asked me **where I was from**.

دیوید ازم پرسید که اهل کجام.

تذکر: در نکته بالا، اگر کلمه پرسشی نداشته باشیم، از if یا whether استفاده می‌کنیم و جمله بعد از if یا whether به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

direct

"Are you from Iran?" David said to me.

دیوید بهم گفت "اهل ایرانی؟"

reported

David asked me **if I was from Iran**.

دیوید ازم پرسید که آیا اهل ایرانم.

تغییرات اصطلاحات زمانی و مکانی در نقل قول غیرمستقیم، وقتی که زمان یا مکان گوینده، تغییر کرده باشد:

	Phrase in direct speech	Equivalent in reported speech
1.	<b>today →</b> "I saw Ali <b>today</b> ", she said. او گفت، "علی را امروز دیدم"	<b>that day</b> She said that she had seen Ali <b>that day</b> . او گفت که آن روز علی را دیده.
2.	<b>yesterday →</b> "I saw Ali <b>yesterday</b> ", she said. او گفت، "دیروز علی را دیدم"	<b>the day before</b> She said that she had seen Ali <b>the day before</b> . او گفت که علی را روز قبل دیده.
3.	<b>the day before yesterday →</b> "I met Samin <b>the day before yesterday</b> ", he said. او گفت، "ثمین را پریروز دیدم."	<b>two days before</b> He said that he had met Samin <b>two days before</b> . او گفت که ثمین را دو روز قبل دیده.
4.	<b>tomorrow →</b> "I'll see you <b>tomorrow</b> ", he said. او گفت، "فردا می‌بینمت."	<b>the next/following day</b> He said that he would see me <b>the next day</b> . او گفت که روز بعد می‌بینمت.
5.	<b>the day after tomorrow →</b> "We'll come <b>the day after tomorrow</b> ", they said. آنها گفتند، "پس فردا می‌ایم."	<b>in two days time/ two days later</b> They said that they would come <b>in two days' time/ two days later</b> . آنها گفتند که دو روز بعد میان.
6.	<b>next week/month/year →</b> "I have an appointment <b>next week</b> ", she said. او گفت، "هفته بعد قرار ملاقات دارم."	<b>the following week/month/year</b> She said that she had an appointment <b>the following week</b> . او گفت که هفته پیش رو قرار ملاقات دارد.
7.	<b>last week/month/year →</b> "I was on holiday <b>last week</b> ", he told us. او به ما گفت، "هفته پیش در تعطیلات بودم"	<b>the previous /week/month/year</b> He told us that he had been on holiday <b>the previous week</b> . او به ما گفت که هفته قبل در تعطیلات بوده.
8.	<b>ago →</b> "I saw Saba <b>a week ago</b> ," he said. او گفت، "صبا رو به هفته پیش دیدم."	<b>before</b> He said he had seen Saba <b>a week before</b> . او گفت صبا رو به هفته قبل دیده.
9.	<b>this (for time) →</b> "I'm getting a new car <b>this week</b> ", she said. او گفت، "این هفته می‌خواهم به ماشین جدید بگیرم."	<b>that</b> She said she was getting a new car <b>that week</b> . او گفت اون هفته می‌خواست به ماشین جدید بگیره.
10.	<b>this/that (adjectives) →</b> "Do you like <b>this shirt</b> ?" he asked. او پرسید: "این پیراهن رو دوست داری؟"	<b>the</b> He asked if I liked <b>the shirt</b> . او پرسید که آیا [آن] پیراهن را دوست دارم.
11.	<b>here →</b> He said, "I live <b>here</b> ". او گفت، "من اینجا زندگی می‌کنم."	<b>there</b> He told me he lived <b>there</b> . او بهم گفت آنجا زندگی می‌کنه.

## تمرین شماره ۶۳

جاهای خالی را با (say/ said) یا (tell/ told) پر کنید.

1. He ----- he was tired. گفت خسته است.
2. What did she ----- you? بهت چی گفت؟
3. Anna ----- she didn't like Peter. آنا گفت از پیتر خوشش نمی‌اومد.
4. Jack ----- me that you were ill. جک بهم گفت که مریض بودی.
5. Please don't ----- Ali what happened. لطفاً به علی نگو چه اتفاقی افتاد.
6. Did Lucy ----- she would be late? آیا لوسی گفت که دیر می‌کنه؟
7. The woman ----- she was a reporter. [آن] زن گفت که یک گزارشگره.
8. The woman ----- us she was a reporter. [آن] زن به ما گفت که یک گزارشگره.
9. They asked me a lot of questions, but I didn't ----- them anything. آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی به آنها نگفتم.
10. They asked me a lot of questions, but I didn't ----- anything. آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی نگفتم.

## پاسخ تمرین شماره ۶۳

1. said	2. tell	3. said	4. told	5. tell
6. say	7. said	8. told	9. tell	10. say

## تمرین شماره ۶۴

جاهای خالی را پر کنید:

1. 'I'll send you a postcard, '  
He told us that he ----- us a postcard.
2. 'We've bought a new car.'  
They told me they ----- a new car.
3. I don't speak German.'  
She said that she ----- German.
4. 'You failed your art exam.'  
You said that we ----- our art exam.
5. 'I can't drive.'  
He said ----- drive.
6. 'You look nice.'  
He told me that I ----- nice.
7. 'We're going ice-skating.'  
They said they ----- ice-skating.
8. 'The students aren't listening to me.'  
The teacher said the students ----- to her.

## پاسخ تمرین شماره ۶۴

1. He told us that he would send us a postcard.	2. They told me they had bought a new car.
3. She said that she didn't speak German.	4. You said that we had failed our art exam.
5. He said he couldn't drive.	6. He told me that I looked nice.
7. They said they were going ice-skating.	8. The teacher said the students weren't listening to her.

## بخش ۲۴ (قیدها ۲)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می‌کند.

## قید مقدار

## 1. enough

کلمه enough ممکن است یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) باشد:

## enough + noun

نکته: اگر بعد از enough، یک اسم قابل شمارش بیاید، آن اسم در حالت جمع می‌آید.

<b>enough money</b> پول کافی	<b>enough milk</b> شیر کافی	<b>enough people</b> افراد کافی	<b>enough players</b> بازیکنان کافی
---------------------------------	--------------------------------	------------------------------------	--

We wanted to play soccer, but we didn't have **enough players**.

میخواستیم که فوتبال بازی کنیم، اما بازیکن کافی نداشتیم.

Why don't you buy a car? You've got **enough money**.

چرا به ماشین نمیخوری؟ پول کافی [برای خرید ماشین] داری.

## enough without a noun

I've got some money, but not **enough** to buy a car.      مقداری پول دارم، اما نه به اندازه کافی برای خرید یک ماشین.

You're always at home. You don't go out **enough**.      تو همیشه خانه‌ای. به اندازه کافی بیرون نمیری.

He didn't even earn **enough** to pay the rent.      حتی به اندازه کافی درآمد نداشت تا اجاره را پرداخت کند.

نکته: کلمه enough ممکن است یک قید (adverb) باشد، که در این حالت، بعد از یک صفت یا قید می‌آید:

## adjective/adverb + enough

<b>good enough</b> به اندازه کافی خوب	<b>tall enough</b> به اندازه کافی قدبلند	<b>warm enough</b> به اندازه کافی گرم	<b>loud enough</b> به اندازه کافی بلند (صدا)	<b>big enough</b> به اندازه کافی بزرگ
--	---	--	---	--

Can you hear the radio? Is it **loud enough** for you?      میتونی صدای رادیو رو بشنوی؟ [صداش] به اندازه کافی برات بلنده؟

Don't buy that coat. It's nice, but it isn't **long enough**.      آن کت را نخر. خوبه، اما به اندازه کافی بلند نیست.

Is the water **warm enough** for you?      آیا آب به اندازه کافی برات گرم هست؟

Let's go. We've waited **long enough**.      بزن بریم. به اندازه کافی زیاد صبر کرده‌ایم.

## ساختارهای مهم از enough:

## enough for sb/sth

This pullover isn't **big enough for me**.      این پلیور به اندازه کافی برای من بزرگ نیست.

I haven't got **enough money for a new car**.      برای یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

## enough to do

I haven't got **enough money to buy** a new car.      برای خرید یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

Is your English good **enough to have** a conversation?  
آیا انگلیسی‌ت به اندازه کافی خوب است که مکالمه کنی؟

## enough for sb/sth to do sth

There aren't **enough chairs for everybody to sit down**.      برای نشستن همه، به اندازه کافی صندلی نیست.

## ۲. too

## too + adjective / adverb

too big خیلی بزرگ (بیش از حد بزرگ)	too hard خیلی سخت	too loud [صدای] خیلی بلند	too tired خیلی خسته
---------------------------------------	----------------------	------------------------------	------------------------

معمولاً بار معنایی منفی به جمله می‌دهد.

Can you turn the radio down? It's <b>too loud</b> .	میتونی صدای رادیو رو کم کنی؟ خیلی صداش زیاده.
I can't work. I'm <b>too tired</b> .	نمیتونم کار کنم. خیلی خستم.
I think you work <b>too hard</b> .	به نظرم خیلی سخت کار می‌کنی.

## مقایسه too و not enough

The hat is <b>too big</b> for him.	[این] کلاه برای او خیلی بزرگ است.
The hat <b>isn't big enough</b> for him. (= it's <b>too small</b> )	[این] کلاه برای او به اندازه کافی بزرگ نیست. (کلاه برای او خیلی کوچک است).

The music is <b>too loud</b> . Can you turn it down, please?	صدای موسیقی خیلی بلنده (دارم کر میشم!). میشه لطفاً صداشو کم کنی؟
The music <b>isn't loud enough</b> . Can you turn it up, please?	صدای موسیقی به اندازه کافی بلند نیست. (صدای موسیقی خیلی کمه). میشه لطفاً صداشو زیاد کنی؟

There's <b>too much</b> sugar in my coffee. (= more sugar than I want)	در قهوه من خیلی زیاد شکر وجود دارد. (بیشتر از چیزی که می‌خواهم)
There's <b>not enough sugar</b> in my coffee. (= I need more sugar)	در قهوه من شکر به اندازه کافی وجود ندارد. (به شکر بیشتری نیاز دارم)

I don't feel very well. I ate <b>too much</b> .	حالم خیلی خوب نیست. خیلی زیاد [غذا] خوردم.
You're very thin. You <b>don't eat enough</b> .	تو خیلی لاغری. به اندازه کافی [غذا] نمی‌خوری.

## ساختارهای مهم از too:

## too ... for sb/sth

These shoes are <b>too big for me</b> .	این کفش‌ها برایم خیلی بزرگ هستند.
---	-----------------------------------

## too ... to do sth

I'm <b>too tired to go out</b> .	برای بیرون رفتن، خیلی خسته‌ام.
It's <b>too cold to sit outside</b> .	برای بیرون نشستن، [هوا] خیلی سرد.

## too ... for sb to do sth

She speaks <b>too fast for me to understand</b> .	برای اینکه بفهمم [چی میگه] خیلی سریع حرف می‌زنه.
---	--

نکته: به مثال زیر دقت کنید:

The food was very hot. We couldn't eat <b>it</b> .	غذا خیلی داغ بود. نتوانستیم بخوریمش.
The food was so hot that we couldn't eat <b>it</b> .	غذا آنقدر داغ بود که نتوانستیم بخوریمش.
The food was <b>too hot to eat</b> . (without it)	غذا برای خوردن، خیلی داغ بود. (نتوانستیم بخوریمش).



مثال‌های بیشتر:

These boxes are <b>too heavy to carry</b> . ( <del>not too heavy to carry them</del> )	این جعبه‌ها برای حمل کردن، بسیار سنگین هستند.
The wallet was <b>too big to put</b> in my pocket. ( <del>not too big to put it</del> )	[آن] کیف پول برای گذاشتن در جیبم، خیلی بزرگ بود.
The chair isn't <b>strong enough to stand on</b> . ( <del>not strong enough to stand on it</del> )	[این] صندلی برای رویش ایستادن، به اندازه کافی قوی نیست.

## ۳. much

نکته: همانطور که قبلاً خواندیم، از کلمه **much** به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." برای اسم‌های غیرقابل شمارش، استفاده می‌کنیم:

We didn't do <b>much</b> shopping.	زیاد خرید نکردیم.
I don't have <b>much</b> money with me.	پول زیادی همراهم ندارم.
He didn't say <b>much</b> about his trip.	راجع به سفرش، چیز زیادی نگفت.
<b>Much</b> of the city was destroyed in the attack.	بیشتر شهر، در حمله، نابود شد.

قید **much**، عمدتاً قبل از صفات تفضیلی، و یا قبل از صفاتی که با **too** آمده‌اند به کار می‌رود:

**much better/greater/easier/more**

Henry's room is <b>much bigger</b> than mine.	اتاق هنری از مال من، خیلی بزرگ‌تره.
These shoes are <b>much more</b> comfortable.	این کفش‌ها خیلی راحت‌ترن.
I'm feeling <b>much better</b> , thank you.	مرسی، خیلی احساس بهتری دارم. (حالم خیلی بهتره)

**much too + adjective**

He was driving <b>much too fast</b> .	او داشت شدیداً تند رانندگی می‌کرد.
The house was <b>much too old</b> .	[آن] خانه به شدت قدیمی بود.

**too much / too many**

بعد از **too much**، صفت نمی‌آید.

I don't like the weather here. There is <b>too much rain</b> .	آب و هوای اینجا را دوست ندارم. خیلی زیاد بارون میاد.
Let's go to another restaurant. There are <b>too many people</b> here.	بیا به یک رستوران دیگر برویم. اینجا خیلی آدم هست.
Emad studies all the time. I think he studies <b>too much</b> .	عماد همیشه مطالعه می‌کند. به نظرم خیلی زیاد مطالعه می‌کند.
Traffic is a problem in this town. There are <b>too many cars</b> .	رفت و آمد در این شهر مشکل است. ماشین‌های خیلی زیادی وجود دارد.

معمولاً قبل از دیگر صفت‌ها از **much** استفاده نمی‌کنیم، اما قبل از **different** می‌توان از **much** استفاده کرد:

It's <b>much different</b> .	خیلی متفاوت.
------------------------------	--------------

## ۴. many

از **many** به معنای "زیاد، خیلی، بسیاری و..." برای اسم‌های قابل شمارش جمع، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't take <b>many pictures</b> .	عکس‌های زیادی نگرفتیم.
<b>Many of</b> our staff work part-time.	خیلی از کارکنان ما، به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند.

**تذکر:** دقت کنید که **staff** یعنی "کارکنان". هم می‌توان برای این کلمه از یک فعل مفرد استفاده کرد و هم از یک فعل جمع.

## ۵. a lot

از a lot هم میتوان برای اسم‌های قابل شمارش، و هم برای اسم‌های غیرقابل شمارش استفاده کرد.

اگر از a lot برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

<i>countable</i>	We had <b>a lot of bags and suitcases.</b>	ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.
<i>uncountable</i>	They spend <b>a lot of money</b> on travel.	آنها پول زیادی برای مسافرت خرج می‌کنند.

به جای a lot of می‌توان از lots of استفاده کرد که غیررسمی‌تر است:

<b>A lot of people</b> were hurt.	افراد زیادی آسیب دیدند.	<b>Lots of people</b> were hurt.	افراد زیادی آسیب دیدند.
<b>A lot of money</b> was spent on it.	پول زیادی صرف آن شد.	<b>Lots of money</b> was spent on it.	پول زیادی صرف آن شد.

## a lot + comparative

a lot better	a lot more expensive	a lot more	a lot heavier
خیلی بهتر	خیلی گران‌تر	خیلی بیشتر	خیلی سنگین‌تر

Don't go by train. It's **a lot more expensive.** با قطار نرو. خیلی گرون‌تره.

به طور کلی، قبل از صفت/قید تفضیلی، می‌توانید از قیده‌های زیر استفاده کنید:

much	a lot	far	a bit	a little	slightly
زیاد	زیاد	زیاد	یه کم، یه خرده	یه کم، یه خرده	یه کم، یه خرده

I felt ill earlier, but I feel <b>much better</b> now.	ابتدا حال خوب نبود، اما الان خیلی بهترم.
Could you speak <b>a bit more slowly</b> ?	میشه یه کمی آهسته‌تر صحبت کنی؟
This bag is <b>slightly heavier</b> than the other one.	این کیسه یه کمی از اونیکی سنگین‌تره.

## ۶. very

very برخلاف too، معمولاً بار مثبت دارد.

قبل از صفت‌ها و قیده‌ها می‌توان از very استفاده کرد:

She is <b>very happy.</b>	خیلی خوشحال است.
The train was moving <b>very slowly.</b>	قطار داشت بسیار آهسته حرکت می‌کرد.

نکته: در معنای برخی از صفت‌ها، کلمه very وجود دارد، مثلاً:

<b>terrible</b> = very bad	داغون، افتضاح
<b>wonderful</b> = very good	عالی، شگفت‌انگیز
<b>great</b> = very good	عالی، خیلی خوب

قبل از این نوع صفات، از very استفاده نمی‌کنیم:

It was a <b>very terrible</b> experience.	→	It was a <b>really terrible</b> experience.	تجربه واقعاً افتضاحی بود.
I feel <b>very great.</b>	→	I feel <b>absolutely great.</b>	حالم فوق‌العاده عالیه.

## very much

از very much قبل از صفات تفضیلی، استفاده می‌کنیم:

او اکنون بسیار خوشحال‌تر است.  
She is **very much happier** now.

احساس خیلی بهتری دارم.  
I feel **very much better**.

همچنین از very much برای فعل‌ها نیز استفاده می‌کنیم:

او از اتفاقی که افتاد، خیلی پشیمان است.  
He **very much regrets** what happened.

بسیار ازت ممنونم.  
**Thank you very much.**

## so

## so + adjective / adverb

so stupid	so quick	so quickly	so nice
بسیار احمق / احمقانه	بسیار سریع	بسیار سریع	خیلی خوب

[آن] کتاب را دوست نداشتم. داستان بسیار احمقانه بود.  
I didn't like the book. The story was **so stupid**.

نیما و ناهید را دوست دارم. خیلی خوبین.  
I like Nima and Nahid. They are **so nice**.

روز زیبایی است، مگه نه؟ هوا خیلی گرمه.  
It's a beautiful day, isn't it? It's **so warm**.

متوجه منظور او شدن سخت است زیرا خیلی آرام صحبت می‌کند.  
It's difficult to understand him because he talks **so quietly**.

## so ... that

[آن] کتاب آنقدر خوب بود که نمیتونستم بذارمش زمین.  
The book was **so good that** I couldn't put it down.

انقدر خسته بودم که روی مبل خوابم برد.  
I was **so tired that** I fell asleep in the armchair.

معمولاً **that** را حذف می‌کنیم:

انقدر خسته بودم [که] روی مبل خوابم برد.  
I was **so tired** I fell asleep in the armchair.

نکته: گاهی اوقات قید **so**، معنی "like this" می‌دهد:

یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که انقدر قدیمی باشه.  
Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was **so old**.

خسته‌ام به خاطر اینکه ساعت ۶ بیدار شدم. معمولاً انقدر زود بیدار نمی‌شوم.  
I'm tired because I got up at six. I don't usually get up **so early**.

انتظار داشتم که هوا خنک‌تر باشه. متعجبم که هوا انقدر گرمه.  
I expected the weather to be cooler. I'm surprised it is **so warm**.

نمیدونستم که انقدر دوره.  
I didn't know it was **so far**.

## such

کلمه **such** یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) می‌باشد. در اینجا معنی "چنین" می‌دهد.

## such + noun

such a story	such people	such a dog	such cases
چنین داستانی	چنین مردمی / افرادی	چنین سگی	چنین مواردی

کلمه **such**، می‌تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی "خیلی / بسیار" میدهد.

## such + adjective + noun

such a stupid story	such nice people	such a big dog	such a good time
داستان بسیار احمقانه	مردم بسیار خوب	سگ خیلی بزرگ	زمان خیلی خوب

I didn't like the book. It was <b>such a stupid story</b> .	کتاب رو دوست نداشتم. داستان خیلی احمقانه بود.
I like Nima and Nahid. They are <b>such nice people</b> .	نیمه و ناهید را دوست دارم. آدمای خیلی خوبی هستند.
It was a great holiday. We had <b>such a good time</b> .	تعطیلات عالی‌ای بود. خیلی زیاد بهمون خوش گذشت.

**such ... that**

It was <b>such a good book that</b> I couldn't put it down.	انقدر کتاب خوبی بود که نمیتونستم بذارمش زمین.
It was <b>such nice weather that</b> we spent the whole day on the beach.	هوا انقدر خوب بود که تمام روز را در ساحل سپری کردیم.

معمولاً **that** را حذف می‌کنیم:

It was <b>such nice weather</b> we spent the whole day on the beach.	هوا انقدر خوب بود [که] تمام روز را در ساحل سپری کردیم.
--	--

نکته: گاهی اوقات کلمه **such**، معنی "like this" می‌دهد:

Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was <b>such an old house</b> .	یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که یه همچین خونه قدیمی‌ای باشه.
You know it's not true. How can you say <b>such a thing</b> ?	میدونی که درست نیست. چطور میتونی چنین چیزی بگی؟
You won't find the word 'blid' in the dictionary. There's <b>no such word</b> .	کلمه <b>blid</b> را در دیکشنری نخواهید یافت. همچنین کلمه‌ای وجود ندارد.

**مقایسه so و such**

<b>so long</b>	<b>such a long time</b>	بسیار طولانی
<b>so far</b>	<b>such a long way</b>	بسیار دور
<b>so much, so many</b>	<b>such a lot (of)</b>	بسیار زیاد

I haven't seen her for <b>so long</b> .	خیلی وقته که ندیدمش.
I didn't know it was <b>so far</b> .	نمیدونستم انقدر دوره.
I'm sorry I'm late - there was <b>so much</b> traffic.	ببخشید که دیر کردم - رفت و آمد خیلی زیاد بود.

I haven't seen her for <b>such a long time</b> .	خیلی وقته که ندیدمش.
I didn't know it was <b>such a long way</b> .	نمیدونستم انقدر دوره.
I'm sorry I'm late - there was <b>such a lot of</b> traffic.	ببخشید که دیر کردم - رفت و آمد خیلی زیاد بود.

**قید تفضیلی و عالی**

در حالت تفضیلی (comparative) مانند صفت تفضیلی می‌باشد:

صفت تفضیلی	قید تفضیلی
more slow      کندتر	more slowly      کندتر

Trains go <b>more slowly</b> than planes.	قطارها از هواپیماها آهسته‌تر می‌روند.
Could you talk a bit <b>less loudly</b> please?	میشه لطفاً به کمی آروم‌تر صحبت کنید؟

در حالت عالی، برخلاف صفت، معمولاً از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

Adverb	Comparative	Superlative
quietly      به آرامی	more quietly	<b>most quietly</b>
slowly      به آرامی، به آهستگی	more slowly	<b>most slowly</b>
seriously      به طور جدی، به شدت	more seriously	<b>most seriously</b>

برای مثال:

It rains **most often** at the beginning of the year. در ابتدای سال، بیشتر اوقات باران می بارد.  
His ankle hurt badly, but his knee hurt **worst**. میچ پایش به شدت درد می کند، اما زانویش بدتر از همه است.

آن کلماتی که هم قید هستند و هم صفت، شکل های تفضیلی و عالی شان در حالت قید مانند حالت صفت می باشد:

Adverb	Comparative	Superlative
hard سخت، به شدت	harder	hardest
fast سریع، به سرعت	faster	fastest
late دیر، دیروقت	later	latest

## قید تکرار

به تعداد دفعات تکرار انجام یک فعل اشاره دارد.

always همیشه	occasionally گهگاهی	sometimes گاهی اوقات	never هرگز	usually معمولاً
rarely به ندرت	hardly ever به ندرت	often اغلب	seldom به ندرت	normally معمولاً
				frequently مکرراً، بارها

قید تکرار، اغلب قبل از فعل اصلی جمله می آید:

I **always** travel with my wife. همیشه با همسر سفر می کنم.  
I **never** get to bed before 11. هرگز قبل از ساعت ۱۱، نمی خوابم.  
We **hardly ever** go out. ما به ندرت بیرون می رویم.

قید تکرار، بعد از فعل to be می آید:

It is **never** too late to give up smoking. برای ترک کردن سیگار، هیچوقت خیلی دیر نیست.  
She **isn't usually** bad tempered. او معمولاً بدخلق نیست.  
They **are never** pleased to see me. آنها هرگز از دیدن من خوشحال نیستند.

اگر در جمله فعل کمکی داشته باشیم، قید تکرار، بین فعل کمکی و فعل اصلی جمله می آید (حتی اگر فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد):

She **can sometimes** beat me in a race. او گاهی اوقات می تواند مرا در یک مسابقه شکست بدهد.  
I **would hardly ever** be unkind to someone. من به ندرت با کسی نامهربان می شوم.  
They **might never** see each other again. آنها ممکن است هرگز یکدیگر را دوباره نبینند.

نکته: از **hardly ever** و **never** برای فعل های مثبت استفاده می کنیم:

She **hardly ever** comes to my parties. او خیلی به ندرت به مهمانی های من می آید.  
They **never** say 'thank you'. آنها هرگز نمی گویند "ممنون".

نکته: از **ever** در جملات سوالی و منفی استفاده می کنیم:

Have you **ever been** to New Zealand? تا حالا نیوزلند بودی؟  
I **haven't ever been** to Switzerland. تا الان هرگز سوئیس نبوده ام.  
I **have never been** to Switzerland. تا الان هرگز سوئیس نبوده ام.

نکته: یک قید ممکن است قبل از یک صفت مفعولی (past participle) یا یک صفت فاعلی (present participle) بیاید:

**adverb + past/present participle + noun**

**a newly formed decision**

یک تصمیم به تازگی گرفته شده

**an extremely tiring trip**

یک سفر به شدت خسته کننده

**a highly valued employee**

یک کارمند بسیار ارزشمند

**تمرین شماره ۶۵**

با توجه به کلمات داخل پرانتز و با استفاده از کلمه **enough**، جملات زیر را مانند مثال شماره ۱، کامل کنید:

- Is there **enough sugar** in your coffee? (sugar)
- Can you hear the radio? Is it ----- for you? (loud)
- He can leave school if he wants - he's ----- . (old)
- When I visited New York last year, I didn't have ----- to see all the things I wanted to see. (time)
- This house isn't ----- for a large family. (big)
- Tina is very thin. She doesn't ----- . (eat)
- My office is very small. There isn't ----- . (space)
- It's late, but I don't want to go to bed now. I'm not ----- . (tired)
- Lisa isn't a very good tennis player because she doesn't ----- . (practise)

**پاسخ تمرین شماره ۶۵**

- |                |                 |                 |                    |
|----------------|-----------------|-----------------|--------------------|
| 2. loud enough | 3. old enough   | 4. enough time  | 5. big enough      |
| 6. eat enough  | 7. enough space | 8. tired enough | 9. practice enough |

**تمرین شماره ۶۶**

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

**too                      too much                      too many                      enough**

- You're always at home. You don't go out -----.
- I don't like the weather here. There's ----- rain.
- I can't wait for them. I don't have ----- time.
- There was nowhere to sit on the beach. There were ----- people.
- You're always tired. I think you work ----- hard.
- You drink ----- coffee. It's not good for you.
- You don't eat ----- vegetables. You should eat more.
- I don't like the weather here. It's ----- cold.
- Our team didn't play well. We made ----- mistakes.

**پاسخ تمرین شماره ۶۶**

- |             |             |           |             |        |
|-------------|-------------|-----------|-------------|--------|
| 1. enough   | 2. too much | 3. enough | 4. too many | 5. too |
| 6. too much | 7. enough   | 8. too    | 9. too many |        |

## تمرین شماره ۶۷

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

so	such	such a
----	------	--------

1. It's difficult to understand him because he speaks ----- quietly.
2. I like Nima and Sahar. They're ----- nice people.
3. It was a great vacation. We had ----- good time.
4. I was surprised that he looked ----- good after his recent illness.
5. Everything is ----- expensive these days, isn't it?
6. The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be ----- nice day.
7. I have to go. I didn't realize it was ----- late.
8. He always looks good. He wears ----- nice clothes.

## پاسخ تمرین شماره ۶۷

1.	It's difficult to understand him because he speaks <u>so</u> quietly. متوجه منظور او شدن سخت، زیرا او بسیار آهسته صحبت می کند.
2.	I like Nima and Sahar. They're <u>such</u> nice people. نیم و سحر را دوست دارم. آنها آدم های خیلی خوبی هستند.
3.	It was a great vacation. We had <u>such a</u> good time. تعلیلات عالی ای بود. زمان خیلی خوبی داشتیم. (خیلی خوش گذشت).
4.	I was surprised that he looked <u>so</u> good after his recent illness. متعجب شدم که بعد از بیماری اخیرش خیلی خوب به نظر می رسید.
5.	Everything is <u>so</u> expensive these days, isn't it? این روزها همه چیز خیلی گرونه، مگه نه؟
6.	The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be <u>such a</u> nice day. هوا زیباست (هوا خیلی خوبه)، مگه نه؟ انتظار نداشتم که روز خیلی خوبی باشه.
7.	I have to go. I didn't realize it was <u>so</u> late. باید بروم. متوجه نشدم که خیلی دیره.
8.	He always looks good. He wears <u>such</u> nice clothes. همیشه خوب به نظر میرسد. (همیشه خوشتیپه). او لباس های خیلی خوبی می پوشد.

## بخش ۲۵ (جملات معلوم و مجهول ۲)

همه جمله ها در انگلیسی به دو دسته معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه بندی می شوند.

**جملات معلوم:** جملاتی هستند که در آن ها، فاعل یا همان انجام دهنده مستقیم عمل فعل، حضور دارد.

Ahmad broke the window احمد پنجره را شکست

They stole the money آن ها پول را دزدیدند

**جملات مجهول:** جملاتی که کننده کار مشخص نیست.

The window was broken پنجره شکست.

The money was stolen پول، دزدیده شد.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می کنیم که انجام دهنده فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

**در این بخش، قراره که یک سری اصطلاحات کاربردی از جملات مجهول رو باهمدیگه یاد بگیریم:**

به مثال زیر توجه کنید:

Mirza is very old. Nobody knows exactly how old he is, but:

میرزا خیلی پیره. هیچکس نمیدونه دقیقاً چند سالشه، اما:

**It is said that** he is 108 years old.

**He is said to be** 108 years old. گفته میشه که او ۱۰۸ سالشه.

### It is said that...

اصطلاحات مشابهی نیز وجود دارند. به مثال های زیر توجه کنید:

Sahar works very hard. سحر خیلی سخت کار می کند.

**It is said that** she works 16 hours a day. گفته می شود که او ۱۶ ساعت در روز کار می کند.

**She is said to work** 16 hours a day.

The police are looking for a missing boy. پلیس به دنبال یک پسر گمشده می باشد.

**It is believed that** the boy is wearing a white sweater and blue jeans.

**The boy is believed to be** wearing a white sweater and blue jeans.

باور بر این است که [آن] پسر یک ژاکت سفید رنگ و شلوار لی آبی پوشیده است.

The strike started three weeks ago. اعتصاب سه هفته پیش شروع شد.

**It is expected that** it will end soon. انتظار می رود که به زودی پایان یابد.

**The strike is expected to** end soon.

A friend of mine has been arrested. یکی از دوستانم دستگیر شده است.

**It is alleged that** he stole a car. ادعا می شود که او یک ماشین را دزدیده است.

**He is alleged to have stolen** the car.

The two houses belong to the same family. [آن] دو خانه متعلق به یک خانواده هستند.

**It is said that** there is a secret tunnel between them.

**There is said to be** a secret tunnel between them.

گفته می شود که یک تونل مخفی بین آن ها (بین آن دو خانه) وجود دارد.

**It is reported that** two people were injured in the explosion.

**Two people are reported to have been injured** in the explosion.

گزارش شده است که دو نفر در [آن] انفجار آسیب دیده اند.



## چند نکته در مورد be supposed to

۱. گاهی اوقات، be supposed to همان be said to می باشد:

Let's go and see that movie. **It is said to be good.**  
 بزن بریم اون فیلمه رو ببینیم. گفته میشه که خوبه.  
 Let's go and see that movie. **It's supposed to be good.**

Mark **is said to have hit** a police officer, but I don't believe it.  
 Mark **is supposed to have hit** a police officer, but I don't believe it.  
 گفته میشه که مارک یه پلیس رو زده، اما من باورم نمیشه.

۲. گاهی اوقات، از supposed to برای گفتن چیزی که برنامه ریزی شده، تعیین شده یا انتظار میره، استفاده می شود:

The plan **is supposed to be** a secret, but everybody seems to know about it.  
 [این] طرح قرار است که یک راز باشد، اما به نظر می آید همه در مورد آن می دانند.  
 What are you doing at work? You're **supposed to be** on vacation.  
 سرکار چیکار میکنی؟ برنامه ریزی کرده بودی که تو تعطیلات باشی.  
 Simin **was supposed to call** me last night, but she didn't.  
 قرار بود که سیمین دیشب بهم زنگ بزنه، اما نزد.  
 Our guests **were supposed to come** at 7:30, but they were late.  
 مهمانان ما، قرار بود که ساعت ۷:۳۰ بیان، اما دیر کردند.  
 I'd better hurry, I'm **supposed to meet** Omid in 10 minutes.  
 بهتره که عجله کنم، قراره که تا ۱۰ دقیقه دیگه امید رو ملاقات کنم.

۳. عبارت not supposed to یعنی توصیه نمیشه، یا مجاز نیستید.

You're **not supposed to park** your car here.  
 اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید.  
 Ali is much better after his operation, but he's still **not supposed to do** any heavy work.  
 علی بعد از عمل جراحی، خیلی بهتره، اما هنوز توصیه نمیشه که هیچ کار سنگینی انجام بده.

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می کنید:

## have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof.  
 الهام سقف را تعمیر کرد. (خودش اینکارو کرد).  
 Elham **had the roof repaired**.  
 الهام سقف رو داد تعمیر کردند. (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

"Did you **paint** your apartment yourself?" "Yes, I like doing things like that."  
 "آپارتمان رو خودت رنگ زدی؟" "بله، انجام دادن چیزهای اینچنین رو دوست دارم"  
 "Did you **have your apartment painted**?" "No, I painted it myself."  
 "آپارتمان رو دادی رنگ زدن؟" "نه، خودم رنگش زدم."

دقت کنید که در این ساختار، شکل سوم فعل بعد از مفعول می‌آید:

Have	Object	Past Participle
Maral <b>had</b>	the roof	<b>repaired</b> yesterday. مارال دیروز داد سقف رو درست کردند.
Where did you <b>have</b>	your hair	<b>cut</b> ? کجا موها تو کوتاه کردی؟ (کجا دادی موها رو برات کوتاه کردن؟)
Our neighbor has just <b>had</b>	air conditioning	<b>installed</b> in her house. همسایه ما، تازه واسه خنک‌کننده تهویه هوا نصب کردن.
We are <b>having</b>	the house	<b>painted</b> this week. این هفته داریم میدیم خونه رو رنگ کنن.
How often do you <b>have</b>	your car	<b>served</b> ? چند وقت به بار، میدی ماشینت رو سرویس کنن؟
Why don't you <b>have</b>	that coat	<b>cleaned</b> ? چرا اون کت رو نمیدی تمیزش کنن؟
I don't like <b>having</b>	my picture	<b>taken</b> . دوست ندارم عکسم گرفته بشه. (دوست ندارم یه نفر ازم عکس بگیره.)

نکته: عمدتاً در زبان غیررسمی، میتوان در ساختار بالا، به جای have از کلمه get استفاده کرد. برای مثال:

When are you going to **have** the roof repaired?  
کی تصمیم داری سقف رو بدی تعمیر کنن؟  
When are you going to **get** the roof repaired?

نکته: دو جمله زیر را مقایسه کنید:

Elham **had repaired the roof**.  
الهام سقف را تعمیر کرده بود.  
Elham **had the roof repaired**.  
الهام سقف رو داد تعمیر کردند (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد).

نکته: گاهی اوقات ساختار زیر، معنی دیگری دارد:

**have/ has + something + pp**

یا ساختار زیر

**get + something + pp**

گاهی با استفاده از ساختار بالا، میخواهیم بگوییم که برای کسی یا برای دارایی کسی، اتفاقی افتاده است. برای مثال:

James **got** his passport **stolen**.  
پاسپورت جیمز، دزدیده شد.  
Have you ever **had** your flight **canceled**?  
تا حالا پروازت کنسل شده؟  
Eric **got** his license **taken away** for driving too fast again and again.  
گواهینامه اریک [توسط پلیس] گرفته شد، به خاطر بارها و بارها رانندگی با سرعت خیلی زیاد

### تمرین شماره ۶۸

با استفاده از ساختار have something + pp، جملات زیر را مانند نمونه، کامل کنید:

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**.
2. I didn't cut my hair myself. I -----.
3. we didn't clean the carpets ourselves. We -----.
4. Behnam didn't build that wall himself. He -----.
5. I didn't deliver the flowers myself. I -----.
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She -----.

## پاسخ تمرین شماره ۶۸

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**.  
الهام سقف رو خودش تعمیر نکرد. داد تعمیرش کردن.
2. I didn't cut my hair myself. I **had it cut**.  
خودم موهام رو کوتاه نکردم. دادم برام کوتاهش کردن (رفتم سلمانی).
3. we didn't clean the carpets ourselves. We **had them cleaned**.  
ما فرش ها رو خودمون تمیز نکردیم. دادیم تمیزشون کردن.
4. Behnam didn't build that wall himself. He **had it built**.  
بهنام خودش اون دیوار رو نساخت. داد براش ساختنش.
5. I didn't deliver the flowers myself. I **had them delivered**.  
خودم گل ها رو تحویل ندادم. برام تحویلش دادند. (با یه نفر هماهنگ کردم و او از طرف من گل ها رو تحویل داد)
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She **had them repaired**.  
مبینا کفش هایش را خودش تعمیر نکرد. داد براش تعمیرشون کردن.

## تمرین شماره ۶۹

با استفاده از **supposed to** یا **not supposed to** و همچنین فعل داخل پرانتز، جملات زیر را کامل کنید.

سوال اول، برای نمونه، حل شده است.

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking. (park)
2. We ----- work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30. (start)
3. I ----- Helen last night, but I completely forgot. (phone)
4. My flight ----- at 10.15, but it didn't leave until 11.30. (depart)
5. Mohsen has a problem with his back. He ----- anything heavy. (lift)

## پاسخ تمرین شماره ۶۹

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking.  
اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید. پارکینگ خصوصی است.
2. We **are supposed to start** work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30.  
انتظار میره که ما ساعت ۸:۱۵ شروع به کار کنیم، اما ما به ندرت کاری قبل از ساعت ۸:۳۰ انجام می‌دهیم.
3. I **was supposed to phone** Helen last night, but I completely forgot.  
قرار بود که دیشب به هلن زنگ بزنم، اما کاملاً فراموش کردم.
4. My flight **was supposed to depart** at 10.15, but it didn't leave until 11.30.  
قرار بود که پروازم ساعت ۱۰:۱۵ بلند بشه (حرکت کنه). اما تا ساعت ۱۰:۳۰ [فرودگاه] رو ترک نکرد.
5. Mohsen has a problem with his back. He **is not supposed to lift** anything heavy.  
محسن از ناحیه کمر مشکل دارد. او اجازه ندارد که چیز سنگینی بلند کند.

## بخش ۲۶ (حروف ربط ۱)

حرف ربط (conjunction)، کلمه‌ای که دو کلمه یا دو جمله را به هم وصل می‌کند.

## انواع حروف ربط:

۱. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)

۲. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)

۳. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

قبل از اینکه سراغ معرفی کلمات ربط برویم، خوب است که با شبه جمله مستقل و وابسته آشنا بشویم.

## انواع شبه جمله یا clause:

شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window. پنجره را باز کردم.

شبه جمله وابسته (dependent clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی یک جمله کامل به حساب نمی‌آید، و باید به یک شبه جمله مستقل اضافه شود.

چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم. Because it was very hot, I opened the window.

در مثال بالا، Because it was very hot، یک شبه جمله وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبه جمله اصلی مانند: I opened the window احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبه جمله را داشته باشیم:

Because it was very hot چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جمله بالا، ناقص است: "چونکه هوا خیلی گرم بود"

چونکه هوا خیلی گرم بود چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم. Because it was very hot, I opened the window.

## حروف ربط هم‌پایه

یک حرف ربط هم‌پایه، واژه‌ای است که دو عنصر برابر از نظر دستور زبان و از نظر اهمیت نحوی را به هم وصل می‌کند. آن‌ها می‌توانند دو فعل، دو اسم، دو صفت، دو عبارت (phrase) یا دو شبه جمله (clause) مستقل را به هم وصل کنند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	and	nor	but	or	yet	so
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

تذکر: دقت کنید که حروف ربط هم‌پایه، همیشه بین دو تا چیز می‌آیند. بنابراین، از این حروف ربط، در ابتدای جمله یا انتهای جمله استفاده نمی‌شود.

## for

یک دلیل یا یک هدف را توضیح می‌دهد:

I go to the park every Friday, **for** I long to see his face.

من هر جمعه به پارک می‌روم، به خاطر اینکه آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.

Mina eats healthy, **for** she wants to stay in shape.

مینا غذای سالم می‌خورد، به خاطر اینکه او می‌خواهد روی فرم بماند.

My husband sent me flowers, **for** he loves me.

شوهرم برایم گل فرستاد، برای اینکه عاشق من است.

Let's not fight about the past, **for** today is a new day.

بیا راجع به گذشته دعوا نکنیم، برای اینکه امروز روز جدیدی است.

تذکر: همانطور که قبلاً خواندیم، **for** میتواند یک حرف اضافه نیز باشد:

I bought this gift **for** you. این هدیه را برای تو خریدم.

توجه کنید که وقتی برای توضیح اینکه چرا یک چیز اتفاق می‌افتد از **for** استفاده می‌کنیم، در این شرایط، یک حرف ربط است.

## and

وقتی میخواهیم بگوییم این و آن

sentence A	sentence B
The car stopped. ماشین ایستاد.	The driver got out. راننده پیاده شد.

The car stopped **and** the driver got out. ماشین ایستاد و راننده پیاده شد.

sentence A	sentence B
We stayed at home. ما در خانه ماندیم.	We watched television. ما تلویزیون نگاه کردیم.

We stayed at home **and** (we) watched television. در خانه ماندیم و تلویزیون نگاه کردیم.

sentence A	sentence B
My brother is married. برادرم متأهل است.	He lives in London. او در لندن زندگی می‌کند.

My brother is married **and** (he) lives in London. برادرم متأهل است و در لندن زندگی می‌کند.

مثال‌های بیشتر برای **and**، وقتی دو اسم، دو صفت، دو فعل و... را به هم وصل می‌کند:

You should invite Mario **and** Estefan to the party. باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.

Melody looks beautiful **and** grown-up in her new dress. ملودی در لباس جدیدش زیبا و بالغ به نظر می‌رسد.

نکته: در لیست‌ها از ویرگول (comma) استفاده می‌کنیم. و قبل از آخرین چیز، از **and** استفاده می‌کنیم:

I got home, had something to eat, sat down in an armchair **and** fell asleep.  
رسیدم خانه، یه چیزی خوردم، روی یه مبل نشستم و خوابیدم.

Ali is at work, Sima has gone shopping **and** Mahdis is playing football.  
علی سرکار است، سیمما به مغازه رفته است و مهدیس دارد فوتبال بازی می‌کند.

## nor

وقتی میخواهیم دومین ایده منفی را بگوییم:

دقت کنید که در جمله‌ای که بعد از **nor** می‌آید، از ساختار سوالی استفاده می‌کنیم.

My sister doesn't like to study, **nor** does she take notes in class.  
خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی‌کند.

Our family hasn't been to New York, **nor** have we been to Florida.  
خانواده ما در نیویورک نبوده و ما در فلوریدا نیز نبوده‌ایم.

Farshid didn't do his chores, **nor** did he finish his homework.  
فرشید کارهای روزمرش رو انجام نداد و تکالیفش را نیز تمام نکرد.

نکته: اغلب حرف ربط **nor**، بعد از **neither** می‌آید:

I **neither** hate **nor** love to watch TV.  
من نه از تلویزیون تماشا کردن متنفرم و نه عاشقشم.

**but**

یک ایده متضاد را معرفی می‌کند:

We would love to attend the birthday party, **but** we have plans that day.

خیلی دوست داریم که در [آن] جشن تولد حضور پیدا کنیم، اما آن روز برنامه‌هایی داریم.

I was going to earn an A in Math, **but** I failed the final test.

قصد داشتم در ریاضی، یک نمره A بگیرم، اما آخرین امتحان را رد شدم.

نکته: وقتی کلمه **but**، به معنای "except" باشد، در این حالت، یک حرف اضافه است:

Everyone **but** me was invited. همه به جز من، دعوت بودند.

تذکر: زمانی **but** یک حرف ربط است که شبه جمله‌ها در هر دو طرف، متضاد هم باشند.

Ali earned an award, **but** he never got to accept it. علی یک جایزه کسب کرد، اما هرگز آن را قبول نکرد.

**or**

یک جایگزین یا انتخاب ارائه می‌دهد:

I can't decide if I should study economics **or** political science.

نمی‌توانم تصمیم بگیرم که آیا باید اقتصاد بخونم یا علوم سیاسی.

Do you prefer to go to bed early **or** to stay up late?

ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟

**yet**

یک ایده متضاد را معرفی می‌کند که از نظر منطقی از ایده اولیه پیروی می‌کند، معمولاً جمله بعد از **yet**، کمی غیر قابل انتظار است.

I really want a kitten, **yet** my mom says we have too many cats.

واقعاً یک بچه گربه می‌خواهم، در عین حال مادرم می‌گوید که گربه‌های خیلی زیادی داریم.

The students like their teacher, **yet** they wish he graded more fairly.

دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

Paniz would like to make pasta, **yet** she's also in the mood for a sandwich.

پانیذ می‌خواهد پاستا درست کند، در عین حال او همچنین حال و هوای ساندویچ را دارد.

**so**

یک نتیجه، پیشامد یا تاثیر را نشان می‌دهد:

I like to read, **so** I didn't mind the long reading assignment.

دوست دارم بخوانم، بنابراین با تکلیف مطالعه طولانی، مشکلی نداشتم.

A baby bird fell out of its nest, **so** we took care of it.

یک پرنده نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

تذکر: کلمه **so** میتواند یک قید نیز باشد. اما در این حالت دو کلمه یا دو ایده را به هم وصل نمی‌کند، بلکه مثلاً در مثال زیر، **tired** را تشدید می‌کند:

I am so tired.

من خیلی خسته‌ام.

نکته: وقتی یک حرف ربط هم‌پایه، دو شبه جمله مستقل را به هم وصل کند، نیاز است که قبل از آن حرف ربط هم‌پایه، از یک ویرگول استفاده کنیم:

A baby bird fell out of its nest, **so** we took care of it.

یک پرنده نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

The students like their teacher, **yet** they wish he graded more fairly.

دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو فعل را به هم وصل کنند:

The children ran **and** jumped all over the playground. بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و می‌پریدند.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو اسم (noun) را به هم وصل کنند:

Would you like coffee **or** tea for breakfast? برای صبحانه، قهوه می‌خوای یا چای؟

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو صفت را به هم وصل کنند:

The old castle seemed grand **yet** mysterious. [آن] قلعه قدیمی، باشکوه در عین حال اسرارآمیز بود.

حروف ربط هم‌پایه، می‌توانند دو جمله را به هم وصل کنند:

sentence A	sentence B
I bought a sandwich.	I didn't eat it.

I bought a sandwich, **but** I didn't eat it. یک ساندویچ خریدم، اما نخوردمش.

sentence A	sentence B
It's a nice house. خانه قشنگی است.	It doesn't have a garden. باغچه ندارد.

It's a nice house, **but** it doesn't have a garden. خانه قشنگی است، اما باغچه ندارد.

sentence A	sentence B
It was very hot. هوا خیلی گرم بود.	I opened the window. پنجره را باز کردم.

It was very hot, **so** I opened the window. هوا خیلی گرم بود، بنابراین پنجره را باز کردم.

sentence A	sentence B
Hadi does a lot of sport. هادی زیاد ورزش می‌کند.	He's very fit. او خیلی سرحال و خوش استایل است.

Hadi does a lot of sport, **so** He's very fit. هادی زیاد ورزش می‌کند، بنابراین خیلی سرحال است.

نکته: در مثال های زیر، بیش از یک حرف ربط وجود دارد:

It was late **and** I was tired, **so** I went to bed. دیروقت بود و خسته بودم، بنابراین خوابیدم.

I always enjoy visiting London, **but** I wouldn't like to live there **because** it's too big.

همیشه از بازدید لندن لذت می‌برم، ولی دوست ندارم آنجا زندگی کنم زیرا خیلی بزرگه.

## حروف ربط جفتی

- both/and

وقتی میخواهیم بگوییم دو چیز همزمان وجود دارند، یا آن دو چیز را باهم می‌خواهیم ...

We'll have **both** the cheesecake **and** the chocolate cake. ما هر دوی کیک پنیری و کیک شکلاتی را خواهیم داشت.

She is **both** intelligent **and** beautiful. او هم باهوش است و هم زیبا.

**Both** rugby **and** football are popular in France. هر دو ورزش راگبی و فوتبال در فرانسه محبوب هستند.

- either/or

وقتی می‌خواهیم از بین دو چیز، یکی را انتخاب کنیم. (برای بیان دو گزینه در جملات مثبت)

I want **either** the cheesecake **or** the chocolate cake. من کیک پنیری یا کیک شکلاتی می‌خواهم.

Every night, **either** loud music **or** fighting neighbors wake John from his sleep. هر شب، صدای موزیک بلند یا همسایگانی که در حال دعوا هستند، جان را از خوابش بیدار می‌کنند.

I will **either** go for a hike **or** stay home and watch TV. یا به پیاده روی می‌روم یا می‌مانم خانه و تلویزیون تماشا می‌کنم.

We can go to **either** Greece **or** Spain for our holiday. برای تعطیلاتمان می‌توانیم به یونان یا اسپانیا برویم.

- neither/nor

وقتی از بین دو گزینه، هیچ کدام را نمی‌خواهیم! (نه این، نه اون!)

Oh, you want **neither** the cheesecake **nor** the chocolate cake? No problem.

اوه، تو نه کیک پنیری می‌خواهی و نه کیک شکلاتی؟ مشکلی نیست.

Jerry is **neither** rich **nor** famous. جری نه ثروتمند و نه معروف.

Marriage is **neither** heaven **nor** hell, it is simply purgatory. (Abraham Lincoln)  
ازدواج نه بهشت است و نه جهنم، [بلکه] فقط برزخ است. (آبراهام لینکلن)

نکته: کلمه neither می‌تواند یک معرف (determiner) نیز باشد، به معنای "هیچ، هیچ کدام، هیچ یک از".

دقت کنید که از neither در جملات مثبت استفاده می‌کنیم، و معنی آنها منفی می‌شود.

**Neither** parent came to meet the teacher. نه پدر و نه مادر به ملاقات معلم نیامدند.

**Neither** dress fitted her. هیچ کدام [از اون دوتا لباس]، اندازش نبود.

**Neither** of us went to the concert. هیچ کدام از ما [دوتا]، به کنسرت نرفتیم.

نکته: وقتی بعد از یک شبه جمله منفی، بخواهیم از یک شبه جمله دیگر به همراه neither یا nor استفاده کنیم، در شبه جمله‌ای که بعد از neither یا nor می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبه جمله دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.

او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.

We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.

ن توانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.

Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.

تام به کلمه از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرف‌های او را باور نکرد).

نکته: وقتی با استفاده از neither یا nor می‌خواهید بگویید also not، باید از ساختار زیر استفاده کنید:

neither/nor + auxiliary/modal verb + subject

برای مثال:

A: I hate snakes. I can't even look at a picture of a snake.

B: **Neither can I.** (I can't also) A: از مارها متنفرم. حتی نمی‌توانم به عکس یک مار نگاه کنم. B: منم همینطور.

A: I don't have any money.

B: **Neither do I.** A: هیچ پولی ندارم. B: منم همینطور.

A: I don't want to go.

B: **Nor do I.** A: نمی‌خواهم بروم. B: منم همینطور.

تذکر: البته در زبان غیررسمی، می‌توان به جای ساختار بالا از me neither نیز استفاده کرد:

A: I can't smell anything.

B: Me neither. A: نمی‌تونم بوی چیزی رو حس کنم. B: منم همینطور (منم نمیتونم).



- if/then

در جمله شرطی به کار می‌رود، می‌خواهیم بگوییم اگر یک اتفاق بیفتد، آنگاه نتیجه فلان خواهد شد.

If that is the case, **then** I'm not surprised about what's happening.

اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستیم.

If you heat water to 100 degrees, **then** it boils. اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.

- not/but

وقتی می‌خواهید یک گزینه را رد کنید و گزینه دیگری را تأیید کنید.

I see you're in the mood **not** for desserts **but** appetizers.

به نظرم شما حس و حال دسر رو ندارید، اما حس و حال پیش‌غذا رو دارید.

In sport, what counts is **not** the winning **but** the taking part.

در ورزش، آنچه مهم است برنده شدن نیست، مشارکت کردن است.

There are **not** two **but** three Baltic states. دو تا نه، سه کشور بالتیک وجود دارد.

- not only/but also

برای بیان دو تا گزینه استفاده می‌شود، مانند both/and

I like **not only** chicken, **but also** fish. نه تنها مرغ دوست دارم، بلکه ماهی هم دوست دارم.

I'll eat them both - **not only** the cheesecake **but also** the chocolate cake.

هر دوشون رو می‌خورم - نه تنها کیک پنیری، بلکه کیک شکلاتی [رو هم می‌خورم].

He is **not only** intelligent, **but also** very funny. او نه تنها باهوشه، بلکه خیلی بامزست.

- as well as

می‌توان به جای not only/ but also از این ساختار استفاده کرد.

John, **as well as** Lily, came to the party.

جان مثل لیلی، به مهمانی آمد. (روی جان تأکید دارد. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.)

**Not only** Lily, **but also** John came to the party. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.

- whether/or

وقتی می‌خواهیم بین دو گزینه تصمیم بگیریم که کدام بهتر است، کدام در حال وقوع است، کدام را باید انتخاب کنیم و...

I didn't know **whether** you'd want the cheesecake **or** the chocolate cake, so I got both.

نمیدونستم که آیا کیک پنیری می‌خواهی یا کیک شکلاتی. بنابراین جفتش رو گرفتم.

Have you made a decision about **whether** to go to the movies **or** not?

آیا در مورد اینکه آیا به سینما بری یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

I'm totally confused - I don't know **whether** I'm coming **or** going.

کاملاً گیج شدم - نمیدونم که آیا دارم میام یا میرم.

- no sooner/than

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

**No sooner** had I finished watering the garden **than** it started raining.

هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد.

**No sooner** did he enter the room **than** he saw a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.

نکته: شبه جمله‌ای که بعد از no sooner می‌آید باید ساختار سوالی داشته باشد. (دچار وارونگی می‌شود).

- such/that

در بخش ۲۴، در مورد آن صحبت کردیم.

It's **such** a tiny kitchen **that** I don't have to do much to keep it clean.

انقدر آشپزخانه کوچکی است که برای تمیز نگه داشتنش لازم نیست زیاد کار انجام بدهم.

- rather/ than

وقتی یک گزینه را، به گزینه دیگر ترجیح می‌دهید.

She'd **rather** play the drums **than** sing. او ترجیح می‌دهد که درام بزند، تا اینکه بخواد آواز بخونه.

Mona chose to quit **rather than** admit that she'd made a mistake.

مونا انتخاب کرد که بره، تا اینکه بخواد قبول کنه که مرتکب اشتباه شده.

- (just) as/so

وقتی می‌خواهیم بگوییم دو گزینه شبیه یکدیگر هستند.

**Just as** I love films, **so** does Sina love sports. درست همانطور که من عاشق فیلم هستم، سینا عاشق ورزشه.

**Just as** Americans love baseball, **so** do Europeans love soccer.

درست همانطور که آمریکایی‌ها عاشق بیس‌بال هستند، اروپایی‌ها عاشق فوتبال هستند.

**As** French is spoken in France, **so** is English spoken in England.

همانطور که زبان فرانسوی در کشور فرانسه صحبت می‌شود، زبان انگلیسی هم در انگلستان صحبت می‌شود.

نکته: باید در استفاده از حروف ربط، ساختار موازی را رعایت کنیم، به مثال زیر دقت کنید:

Lee **not only** likes cookies **but also** cakes.

X

لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.

Lee **not only** likes cookies **but also** likes cakes.

لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.

Lee likes **not only** cookies **but also** cakes.

لی، نه تنها کلوچه، بلکه کیک هم دوست دارد.

در جمله اول، بعد از **not only** یک فعل آمده است، اما بعد از **but also** یک اسم آمده است، یعنی ساختار موازی رعایت نشده.

## تمرین شماره ۷۰

در جملات زیر، یکی از کلمات ربط **and**, **but**, **or** یا **so** را به کار ببرید:

- I've got a brother ----- a sister.
- It was very sunny last Sunday, ----- we went to the beach.
- Would you like meat ----- vegetables for lunch?
- My father likes football ----- he doesn't like basketball.
- We can go to the beach ----- to the mountain. I don't really mind.
- Vigo is hotter than Santiago, ----- Santiago is more beautiful.
- It is rainy today, ----- take your umbrella ----- your boots.

## پاسخ تمرین شماره ۷۰

- |        |       |       |        |       |        |        |
|--------|-------|-------|--------|-------|--------|--------|
| 1. and | 2. so | 3. or | 4. but | 5. or | 6. but | 7. and |
|--------|-------|-------|--------|-------|--------|--------|

## تمرین شماره ۷۱

در سوالات زیر، گزینه درست را انتخاب کنید:

- 1- She is neither polite ----- funny.  
1) or                                      2) nor                                      3) not                                      4) yet
- 2- ----- that is the case, ----- I'm not surprised about what's happening.  
1) If / then                                      2) No sooner / than                                      3) Scarcely / when                                      4) Whether / or
- 3- Have you made a decision about ----- to go to the movies ----- not?  
1) if / then                                      2) either / or                                      3) whether / or                                      4) what with / and
- 4- ----- had I put my umbrella away ----- it started raining.  
1) No sooner / than                                      2) If / then                                      3) What with / and                                      4) Neither / nor
- 5- This salad is ----- delicious ----- healthy.  
1) whether / or                                      2) both / and                                      3) scarcely / when                                      4) rather / than

## پاسخ تمرین شماره ۷۱

۱. گزینه ۲ &lt; صحیح است.

او نه با ادب است نه بامزه. She is neither polite **nor** funny.

۲. گزینه ۱ &lt; صحیح است.

**If** that is the case, **then** I'm not surprised about what's happening.

اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستم.

۳. گزینه ۳ &lt; صحیح است.

Have you made a decision about **whether** to go to the movies **or** not?

آیا در مورد اینکه آیا به سینما بروی یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

۴. گزینه ۱ &lt; صحیح است.

**No sooner** had I put my umbrella away **than** it started raining.

هنوز چترم رو کنار نذاشته بودم که باران شروع به باریدن کرد.

۵. گزینه ۲ &lt; صحیح است.

This salad is **both** delicious **and** healthy.

این سالاد هم خوشمزه هستش و هم مفید.

## بخش ۲۷ (حروف ربط ۲)

انواع حروف ربط:

۴. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)
۵. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)
۶. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

کلمات ربط وابسته

این کلمات دو شبه جمله را به هم وصل می‌کنند که یکی از آن شبه جمله‌ها مستقل و دیگری وابسته است.

## ۱. کلمات ربط وابسته زمانی

	before	after	as	when	till	until	while	once
	قبل از اینکه	بعد از اینکه	زمانیکه	زمانیکه	تا زمانی که	تا زمانی که	وقتی که	به محض اینکه
1.	Look both ways <b>before</b> you cross the street.							
2.	Taha saw an accident <b>while</b> he was walking home.							
3.	<b>While</b> I was walking to the market, I met Sahba.							
4.	Ladan was smiling <b>as</b> she walked into the class.							
5.	Wait here <b>until</b> I come back.							
6.	Don't leave <b>until</b> you've finished your work.							
7.	Take all your belongings with you <b>when</b> you leave the plane.							
8.	Joe first met his wife <b>when</b> he was studying in London.							
9.	<b>Once</b> you see him, you will recognize him.							
10.	Ali lived with his parents <b>till</b> he was 25.							

نکته: در مواقع استفاده از **as** وقتی دقیقاً می‌خواهید به همان لحظه اشاره کنید، می‌توانید از **just as** استفاده کنید:**Just as** I sat down, the doorbell rang. درست همان موقع که نشستیم، زنگ در به صدا درآمد.نکته: وقتی دو چیز در بازه زمانی طولانی‌تر باهم اتفاق می‌افتند، می‌توان از **as** استفاده کرد:

**As** the day went on, the weather got worse. هرچه‌قدر از روز گذشت، هوا بدتر شد.

I began to enjoy the job more **as** I got used to it. با عادت کردن به کار، ازش بیشتر لذت می‌بردم.

	as soon as	as long as	whenever	since	ever since	now that
	به محض اینکه	تا زمانی که	هر وقت، هر موقع	از زمانی که	از وقتی	الان که
11.	I haven't played rugby <b>since</b> I left university.					
12.	You can go and play <b>now that</b> you have finished your homework.					
13.	She's wanted to be a firefighter <b>ever since</b> she was a young girl.					
14.	A baby deer can stand <b>as soon as</b> it is born.					
15.	You can use my car <b>as long as</b> you drive carefully.					
16.	<b>Whenever</b> we go abroad, we take as many pictures as possible.					

۲. کلمات ربط وابسته‌ای که بیانگر یک شرط می‌باشند.

if	only if	if only	even if	lest
اگر	تنها اگر	تنها اگر	حتی اگر	مبادا

1. **If** you leave, I will be lonely. اگر بروی، تنها خواهیم ماند.
2. **Even if** you have already bought your ticket, you will still need to wait in line. حتی اگر از قبل بلیطت را خریده باشی، همچنان باید در صف بایستی.
3. Study hard **lest** you should fail. سخت درس بخوانید، تا مبادا بیفتید (قبول نشوید).

نکته: وقتی جمله با **only if** شروع بشود، شبه جمله مستقل دچار وارونگی می‌شود، و از کاما نیز استفاده نمی‌کنیم.

**Only if** a teacher has given permission is a student allowed to leave the room.

تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند.

نکته: **if only** بیشتر در معنای "ای کاش" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**If only** Sina had talked to her sooner!

ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

unless	in case (that)	provided that	supposing that	assuming that
مگر اینکه	چنانچه، نكنه، محض احتیاط	به شرطی که	به فرض که	با فرض اینکه

6. You won't succeed **unless** you work hard. موفق نخواهی شد، مگر اینکه سخت کار کنی. (زیاد کار کنی).
7. I was allowed to go off by myself **provided/providing that** I promised to be careful. اجازه داشتم تنها بروم، به شرطی که قول دادم مواظب باشم.
8. I hope to go to college next year **assuming that** I pass my exams. امیدوارم سال آینده با فرض قبولی در امتحاناتم به دانشگاه بروم.
9. I have my umbrella with me **in case** it rains. چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.

نکته: در جملات شرطی، به جای **if not** می‌توان از **unless** استفاده کرد:

You will feel cold **if** you **don't** wear a coat. اگر کت نپوشی، سردت میشه.

You will feel cold **unless** you wear a coat. سردت میشه، مگر اینکه کت بپوشی.

I'll arrive at 10am **if** there **isn't** traffic. ساعت ۱۰ صبح میرسم، اگر ترافیک نباشه.

I'll arrive at 10am **unless** there is traffic. ساعت ۱۰ صبح میرسم، مگر اینکه ترافیک باشه.

مثال‌های بیشتر از **in case**

I'd better write down my password **in case** I forget it. بهتره که رمزم رو یه جا یادداشت کنم تا نكنه فراموشش کنم.

I'll remind them about the meeting **in case** they've forgotten. به آن‌ها جلسه رو یادآوری می‌کنم تا نكنه فراموش کرده باشن.

نکته: برای وقتی که احتمال کمتری وجود دارد، از **just in case** استفاده می‌کنیم:

I don't think it will rain, but I'll take an umbrella **just in case**. فکر نکنم بارون بیاد، اما محض احتیاط چتر برمیدارم.

نکته: برای شبه جمله‌ای که دقیقاً بعد از **in case** می‌آید نباید از **will** استفاده کنید:

I'll write down my password **in case** I forget it. (not ~~in case I will forget it~~)

رمزم رو یه جا یادداشت می‌کنم تا نكنه فراموشش کنم.

## مقایسه if و in case

دقت کنید که if و in case یکسان نیستند. ما از in case استفاده می‌کنیم تا بگوییم چرا کسی کاری را انجام می‌دهد:

I'll give you my phone number **in case** you need to contact me.

شمارم رو بهت میدم چنانچه نیاز داشتی باهام تماس بگیری

You can call me on this number **if** you need to contact me.

اگه نیاز داشتی باهام تماس بگیری، میتونی با این شماره بهم زنگ بزنی.

You should insure your car **in case** it is stolen.

محض احتیاط باید ماشینت رو بیمه کنی چون ممکنه دزدیده بشه

You should inform the police **if** your car is stolen.

اگر ماشینت به سرقت رفت، باید به پلیس اطلاع بدی.

## in case of = if there is

نکته:

**In case of fire**, please leave the building as quickly as possible.

**If there is a fire**, please leave the building as quickly as possible.

اگر آتش‌سوزی رخ داد، لطفاً در اسرع وقت ساختمان را ترک کنید.

**In case of emergency**, call this number.

**If there is an emergency**, call this number.

در صورت اضطرار، با این شماره تماس بگیرید.

## ۳. کلمات ربط وابسته مکانی

where

که، جایی که

wherever

هر جا

1. This is the park **where** we played.

این پارک است که در آن بازی می‌کردیم.

2. **Wherever** you go in the world, you'll always find someone who speaks English.

هر جای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.

## ۴. کلمات ربطی که حالت و چگونگی را نشان می‌دهند:

as

آن طور، همانطور

like

آن طور، همانطور

1. Do **as** I say!

همانطور که من می‌گویم انجام بده.

Do **like** I say!

همانطور که من می‌گویم انجام بده.

2. Don't talk to me **as** you talk to a child.

با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن.

Don't talk to me **like** you talk to a child.

با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن.

as though

مثل اینکه، انگار

as if

مثل اینکه، انگار

like

مثل اینکه، انگار

تذکر: زمانی که از چیزی که میخواهید بگویید مطمئن نیستید، از **as if** یا **as though** یا **like** استفاده می‌کنید.

3. They look **as though** they're heading for divorce.

به نظر می‌رسد که انگار آنها به سمت طلاق می‌روند. (به نظر کارشون داره به طلاق کشیده میشه).

4. At sunset, the sun looks **as if** it is going down.

هنگام غروب خورشید، به نظر می‌رسد خورشید انگار دارد پایین می‌رود.

5. He looked at me **like** I was mad.

طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.

نکته: برخی ساختارهای رایج:

It sounds like

It looks like

It looks as if

It sounds as if

It sounds as though

به نظر می‌رسد که، انگاری

Sarah is very late. **It looks like** she isn't coming.

سارا خیلی دیر کرده. انگاری قرار نیست بیاد.

**It sounds as if** they're having a party.

انگاری قراره که مهمونی بگیرن.

**It looked as though** it was going to rain.

به نظر می‌رسید که قراره بارون بیاد.

۵. کلمات ربط وابسته که برای مقایسه هستند.

	than	rather than	while	whether	as much as	whereas
	از	به جای، در عوض	در حالی که	که، که آیا	هر قدر که، همانقدر	در حالی که
1.	او از من باهوش‌تر است. He is cleverer <b>than</b> I am.					
2.	یادگیری زبان آلمانی را به جای فرانسوی انتخاب کردم. I chose to learn German <b>rather than</b> French.					
3.	صبا ازم پرسید که آیا نیاز به کمک دارم. Saba asked me <b>whether</b> I needed any help.					
4.	هر قدر که می‌توانید انجام دهید. Just do <b>as much as</b> you can.					
5.	الناز قدبلند و بلوند است، در حالی که برادرش کوتاه‌قد است و موی سیاه دارد. Elnaz is tall and blond <b>whereas</b> his brother is short and has dark hair.					
6.	مدارس شمال معمولاً بهتر مجهز شده‌اند، در حالی که آن [مدارسی] که در جنوب هستند نسبتاً ضعیف‌اند. Schools in the north tend to be better equipped <b>while</b> those in the south are relatively poor.					

۶. کلمات ربط وابسته‌ای که برای نشان دادن تضاد هستند:

	though	although	even though	while
	با اینکه، اگرچه، هرچند	با اینکه، اگرچه، هرچند	با اینکه، اگرچه، هرچند	با اینکه، علی‌رغم اینکه
1.	اگرچه داشت باران می‌بارید، او بیرون رفت. <b>Though</b> it was raining, she went out.			
2.	با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است. <b>Although</b> the kitchen is small, it is well designed.			
3.	علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتوانستم بخوابم. I couldn't sleep <b>although</b> I was very tired.			
4.	با اینکه او یک میلیونر است، در یک آپارتمان خیلی کوچک زندگی می‌کند. <b>Even though</b> he's a millionaire, he lives in a very small flat.			
5.	علی‌رغم اینکه مدرک قطعی وجود نداشت، بیشتر مردم فکر میکردن او گناهکار است. <b>While</b> there was no conclusive evidence, most people thought he was guilty.			

نکته: بعد از **though** و **even though**، **although** باید جمله کامل بیاید.

نکته: **though** میتواند "قید" نیز باشد، که در این حالت، در انتهای جمله می‌آید:

I think she's Swiss. I'm not sure **though**. به نظرم او سوئیسی است. اگرچه مطمئن نیستم.

Two heart attacks in a year. It hasn't stopped him smoking, **though**.

دو حمله قلبی در یک سال. اگرچه هنوز باعث نشده است او سیگار کشیدن را کنار بگذارد.

تذکر: در دو مثال بالا، مشخص است که کلمه **though** یک کلمه ربط نیست. زیرا در هر دو مثال بالا، بعد از اولین جمله، یک نقطه گذاشته‌ایم و سپس جمله بعد را آغاز کرده‌ایم. یعنی جمله اول و دوم (در هر دو مثال) به وسیله **though** به هم وصل نشده‌اند.

۷. کلمات ربطی که بیانگر یک دلیل هستند:

	because	as	since	so that	in order (that)	that
	چون، برای اینکه	چون، برای اینکه	از آنجایی که، چون	به همین خاطر، تا	برای اینکه، تا	که، تا
1.	از آنجایی که چند دقیقه باید منتظر قطار باشیم، بیا یک فنجان قهوه بخوریم. <b>Since</b> we've got a few minutes to wait for the train, let's have a cup of coffee.					
2.	با ماشین خواهیم رفت، تا بتوانم بار و بنه بیشتری ببرم. I'll go by car <b>so that</b> I can take more luggage.					
3.	ورزش کن تا سلامتی‌ات بهبود یابد. Do exercises <b>in order that</b> your health may improve.					
4.	[غذا] می‌خوریم تا زنده بمانیم. We eat <b>that</b> we may live.					
5.	باورم نمی‌شود که او فقط ۱۷ سالش است. I can't believe <b>that</b> he's only 17.					
6.	تمام شب را شطرنج بازی کردیم، چونکه چیز بهتری برای انجام دادن نداشتیم. We played chess all evening <b>as</b> we had nothing better to do.					
7.	عاشق آثارشم چونکه بسیار هوشمندانه از رنگ استفاده می‌کند. I love his work <b>because</b> he uses color so brilliantly.					



نکته: اگر حروف ربط وابسته در ابتدای جمله بیایند، بعد از شبه جمله اول (که وابسته است)، یک کاما می‌گذاریم و سپس شبه جمله دوم آغاز می‌شود. در غیر این صورت، یعنی وقتی حروف ربط وابسته بعد از شبه جمله مستقل بیایند، نیازی به کاما نیست:

1. **Although** I was very tired, I couldn't sleep. علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتوانستم بخوابم.
2. I couldn't sleep **although** I was very tired.

نکته: از بین حروف ربط هم‌پایه، واژه SO هم می‌تواند به عنوان حرف ربط هم‌پایه و هم به عنوان حرف ربط وابسته، به کار رود.

به عنوان یک حرف ربط هم‌پایه، SO می‌تواند دو شبه جمله مستقل را به هم وصل کند.

و به عنوان یک حرف ربط وابسته، دو شبه جمله نابرابر (یک شبه جمله مستقل و یک شبه جمله وابسته) را به معنای so that به هم وصل می‌کند.

We were out of milk, **so** I went to the store to buy some.

شیرمان تمام شده بود، بنابراین به مغازه رفتیم تا مقداری [شیر] بخریم. (در اینجا حرف ربط هم‌پایه است)

Nahid is saving money **so** she can buy her own horse.

ناهید دارد پول پس‌انداز می‌کند تا بتواند اسب خودش را بخرد. (در اینجا حرف ربط وابسته است)

نکته: می‌توان because را در ابتدای جمله آورد. وقتی because در ابتدای جمله باشد بعد از شبه جمله اول، یک کاما می‌گذاریم.

I opened the window **because** it was very hot. پنجره را باز کردم چونکه هوا خیلی گرم بود.

**Because** it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

**Because** Lisa didn't have breakfast, she is hungry. چونکه لیزا صبحانه نخورد، گرسنه است.

## برخی حروف اضافه مهم و مرتبط با این مباحث:

### مقایسه because و because of

because	because of
چونکه، زیرا	به خاطر

همانطور که خواندید، because یک حرف ربط وابسته می‌باشد، اما because of یک حرف اضافه می‌باشد.

We were late **because** it was raining.

دیر کردیم چونکه داشت باران می‌بارید.

We were late **because of** the rain.

به خاطر باران، دیر کردیم.

تذکر: دقت کنید که بعد از because یک شبه جمله می‌آید که با فاعل یا ضمیر فاعلی شروع می‌شود:

He did not go to school **because** he felt ill. او به مدرسه نرفت چونکه حالش خوب نبود.

اما بعد از because of از یک گروه اسمی یا یک ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می‌کنیم:

1. I tolerated him **because of** you. به خاطر تو، او را تحمل کردم.

2. **Because of** feeling ill, he did not go to school. به خاطر احساس مریضی، او به مدرسه نرفت.

3. Their family moved to Tehran **because of** his work. خانواده آن‌ها به خاطر کار او، به تهران رفتند.

### مقایسه in spite of و despite با although

بعد از in spite of و despite، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می‌کنیم.

in spite of	despite
علی‌رغم، با وجود	علی‌رغم، با وجود

**In spite of** the rain, we had a good time.

علی‌رغم باران، بهمون خوش گذشت.

**despite** the rain, we had a good time.

علی‌رغم باران، بهمون خوش گذشت.



او حالش خوب نبود، اما علی‌رغم این، به کار کردن ادامه داد. She wasn't well, but **despite this** she continued working.  
 علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوست دارم. **In spite of what** I said yesterday, I still love you.  
 علی‌رغم داشتن شروط لازم، برای [آن] شغل درخواست ندادم. I didn't apply for the job **in spite of having** the necessary qualifications.

تذکر: حواستان باشد که بعد از **despite** از **of** استفاده نمی‌کنیم!

علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوست دارم. **Despite what** I said yesterday, I still love you.

مقایسه کنید:

**Although** it rained a lot, they had a good time.

با وجود اینکه زیاد باران بارید، به آن‌ها خوش گذشت.

I couldn't sleep **although** I was very tired.

علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نمیتونستم بخوابم.

**In spite of the rain**, they had a good time.

با وجود باران، به آن‌ها خوش گذشت.

I couldn't sleep **despite being** very tired.

علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.

مقایسه کنید:

We went out **in spite of the rain**.

علی‌رغم باران، بیرون رفتیم.

We didn't go out **because of the rain**.

به خاطر باران، بیرون نرفتیم.

## تمرین شماره ۷۲

- 1- ----- it rained a lot, we had a good time.  
 1) Although                      2) In spite of                      3) Because                      4) Because of
- 2- ----- all our careful plans, a lot of things went wrong.  
 1) Although                      2) In spite of                      3) Because                      4) Because of
- 3- ----- we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.  
 1) Although                      2) Despite                      3) Because                      4) Because of
- 4- I went home early ----- I was feeling unwell.  
 1) although                      2) despite                      3) because                      4) because of
- 5- I went to work the next day ----- I was still feeling unwell.  
 1) although                      2) in spite of                      3) because                      4) because of
- 6- Reza only accepted the job ----- the salary, which was very high.  
 1) although                      2) in spite of                      3) because                      4) because of
- 7- Milad accepted the job ----- the salary, which was rather low.  
 1) although                      2) in spite of                      3) because                      4) because of
- 8- ----- there was a lot of noise, I slept quite well.  
 1) Although                      2) In spite of                      3) Because                      4) Because of
- 9- I couldn't get to sleep ----- the noise.  
 1) although                      2) in spite of                      3) because                      4) because of
- 10- Sana went to play ----- Saba stayed at home.  
 1) and                      2) but                      3) as                      4) or
- 11- He is ----- weak to walk.  
 1) very                      2) too                      3) not only                      4) but also
- 12- Amin returned home ----- Hamed had left.  
 1) also                      2) after                      3) then after                      4) very soon
- 13- ----- you speak the truth, you will be dismissed.  
 1) If                      2) So                      3) Unless                      4) Despite

- 14- ----- has Sina reached the bus stop than the rain started.  
 1) Not only                      2) No sooner                      3) Why                      4) Than
- 15- This is ----- good as if not better than that.  
 1) very                      2) as                      3) less                      4) so
- 16- Many things have undergone a change, ----- I left this place.  
 1) from                      2) when                      3) since                      4) for
- 17- ----- had he gone, than a policeman knocked at the door.  
 1) When                      2) No sooner                      3) Not only                      4) But
- 18- I kept worrying ----- he came back.  
 1) as long as                      2) unless                      3) whereas                      4) until
- 19- I doubt ----- he will get the tickets.  
 1) from                      2) unless                      3) even though                      4) whether
- 20- ----- you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions.  
 1) Since                      2) That                      3) Unless                      4) Until

## پاسخ تمرین شماره ۷۲

۱. گزینه ۱ &lt; صحیح است.

Although it rained a lot, we had a good time.      علی‌رغم اینکه زیاد باران بارید، به‌مون خوش گذشت.

۲. گزینه ۲ &lt; صحیح است.

In spite of all our careful plans, a lot of things went wrong.  
 علی‌رغم تمام طرح‌های دقیقمان، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۳. گزینه ۱ &lt; صحیح است.

Although we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.  
 با وجود اینکه همه چیز را به دقت برنامه‌ریزی کرده بودیم، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۴. گزینه ۳ &lt; صحیح است.

I went home early because I was feeling unwell.      زود به خانه رفتم، چونکه حالم خوب نبود.

۵. گزینه ۱ &lt; صحیح است.

دقت کنید که بعد از in spite of و despite، فاعل یا ضمیر فاعلی نمی‌آید.

I went to work the next day although I was still feeling unwell.  
 روز بعد، به سرکار رفتم با وجود اینکه هنوز حالم خوب نبود.

۶. گزینه ۴ &lt; صحیح است.

Reza only accepted the job because of the salary, which was very high.  
 رضا فقط [آن] شغل را به خاطر درآمدش که خیلی بالا بود قبول کرد.

۷. گزینه ۲ &lt; صحیح است.

Milad accepted the job in spite of the salary, which was rather low.  
 میلاد [آن] شغل را علی‌رغم درآمد که نسبتاً پایین بود، قبول کرد.

۸. گزینه < ۱ > صحیح است.  
با وجود اینکه خیلی سر و صدا بود، خیلی خوب خوابیدم. **Although** there was a lot of noise, I slept quite well.
۹. گزینه < ۴ > صحیح است.  
به خاطر سر و صدا، نتوانستم بخوابم. I couldn't get to sleep **because of** the noise.
۱۰. گزینه < ۲ > صحیح است.  
ثنا رفت بازی کند اما صبا در خانه ماند. Sana went to play **but** Saba stayed at home.
۱۱. گزینه < ۲ > صحیح است.  
خیلی ضعیف است که [تواند] راه برود. He is **too** weak to walk.
- یادآوری: too بار معنایی منفی دارد.
۱۲. گزینه < ۲ > صحیح است.  
امین بعد از اینکه حامد رفته بود، به خانه بازگشت. Amin returned home **after** Hamed had left.
۱۳. گزینه < ۳ > صحیح است.  
اخراج خواهی شد، مگر اینکه حقیقت رو بگی. **Unless** you speak the truth, you will be dismissed.
- تذکر: معادل unless، اگر یادتان باشد **if not** می باشد:
- اگر حقیقت رو نگی، اخراج خواهی شد. **if** you **don't** speak the truth, you will be dismissed.
۱۴. گزینه < ۲ > صحیح است.  
هنوز سینا به ایستگاه اتوبوس نرسیده بود که باران شروع به باریدن کرد. **No sooner** has Sina reached the bus stop than the rain started.
۱۵. گزینه < ۲ > صحیح است.  
این اگر بهتر از آن نباشد، به همان اندازه خوب است. This is **as** good as if not better than that.
۱۶. گزینه < ۳ > صحیح است.  
از زمان ترک این مکان، بسیاری از چیزها دستخوش تغییر شده اند. Many things have undergone a change, **since** I left this place.
۱۷. گزینه < ۲ > صحیح است.  
هنوز نرفته بود که یک مأمور پلیس در زد. **No sooner** had he gone, than a policeman knocked at the door.
۱۸. گزینه < ۴ > صحیح است.  
تا زمانی که او بازگشت، نگران بودم. I kept worrying **until** he came back.
۱۹. گزینه < ۴ > صحیح است.  
شک دارم که آیا او بلیطها را می گیرد [یا نه]. I doubt **whether** he will get the tickets.
۲۰. گزینه < ۱ > صحیح است.  
چونکه از من اطاعت نکرده ای (چونکه به حرف من گوش ندادی)، دیگر پیشنهادی نمی دهم. **Since** you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions.

## بخش ۲۸ (جملات امری، و اسم مصدر)

در یک جمله امری (imperative sentence)، همانطور که از نامش پیداست، شما به کسی یا کسانی دستور می‌دهید یا می‌گویید تا کاری را انجام بدهند.

**Come here and look at this.** بیا اینجا و به این نگاه کن.

**Be here on time. Don't be late.** به موقع اینجا باش. دیر نکن.

**Go away!** گمشو!

تذکر: در جملات امری، مخاطب ما همیشه you می‌باشد، اما در جمله دستوری، you را نمی‌نویسیم.

جملات دستوری، از نظر ساختاری، به طور کلی به صورت زیر می‌باشند:

۱. اگر جمله مثبت باشد، با شکل ساده فعل (مصدر بدون to) شروع می‌شود:

infinitive + object

1. **Shut the door.** در را ببند.

2. **Clean your room.** اتاق را تمیز کن.

۲. اگر جمله منفی باشد،

وقتی از کسی بخواهیم کاری را انجام ندهد، به ابتدای ساختار جمله مثبت، Do not (یا به اختصار Don't) اضافه می‌کنیم:

Do not + infinitive + object

1. **Don't shut the door.** در را نبند.

2. **Do not wait for me.** منتظر من نمان.

وقتی از کسی می‌خواهیم که کاری را هیچوقت انجام ندهد،

یا به ابتدای ساختار جمله مثبت، Never اضافه می‌کنیم، یا از Don't ever استفاده می‌کنیم.

Never + infinitive + object

1. **Never lie to me.** هرگز بهم دروغ نگو.

2. **Never judge people by their appearance.** هیچوقت آدم‌ها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

Don't ever + infinitive + object

1. **Don't ever lie to me.** هرگز بهم دروغ نگو.

2. **Don't ever judge people by their appearance.** هیچوقت آدم‌ها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

## کاربردهای جملات امری:

۱. وقتی که عصبانی هستید:

1. **Get out!** برو بیرون!

2. **Don't ever touch my phone.** هرگز به تلفن من دست نزن.

۲. وقتی از کسی درخواست انجام کاری دارید:

1. **Bring me a glass of water.** برام یه لیوان آب بیار.

2. **Give me a pen and a pencil.** یک خودکار و مداد بهم بده.

نکته: در این حالت برای اینکه جمله کمی مؤدبانه باشد، می‌توانید از please در ابتدا یا انتهای جمله استفاده کنید:

1. **Please bring me a glass of water.** لطفاً برام یه لیوان آب بیار.

2. **Give me a pen and a pencil, please.** یک خودکار و مداد بهم بده لطفاً.

تذکر: وقتی please در انتها باشد، قبل از آن یک کاما می‌گذاریم.

۳. وقتی میخواهید به کسی چیزی را توصیه کنید، یا او را نصیحت کنید یا به او هشدار بدهید:

- |    |   |                                       |
|----|---|---------------------------------------|
| 1. | <b>Never forget</b> the person who loves you.       | هرگز کسی که دوستت دارد رو فراموش نکن. |
| 2. | <b>Don't stay</b> out at night.                     | شب بیرون نمون.                        |
| 3. | <b>Be careful!</b>                                  | مواظب باش!                            |
| 4. | <b>Don't forget</b> to take your passport with you. | یادت نره که پاسپورتت رو با خودت ببری. |

۴. برای پیشنهاد دادن یا دعوت کردن:

- |    |   |                              |
|----|---|------------------------------|
| 1. | <b>Have</b> a piece of cake.            | یک تیکه کیک نوش جان کن.      |
| 2. | <b>Come round and see</b> me some time. | اینطرفا بیا و یه سر بهم بزن. |

۵. برای آدرس دادن:

- |    |  |                              |
|----|--|------------------------------|
| 1. | <b>Turn right and cross</b> the road.  | بیچ راست و برو اون سمت جاده. |
| 2. | <b>Turn left</b> at the next junction. | در تقاطع بعدی، بیچ چپ.       |

۶. وقتی طرز تهیه چیزی را می‌دهید:

در این حالت، از قیدهایی، مانند قیدهایی زیر استفاده می‌کنیم:

first	then	after that	finally
ابتدا	سپس	بعد از آن	در آخر

- |    |   |  |
|----|---|--|
| 1. | <b>First peel</b> the potatoes, <b>then cut</b> them into sticks. | ابتدا پوست سیب زمینی را بگیرد، سپس آن‌ها را خلال کنید. |
|----|---|--|

۷. وقتی دستورالعمل یا طرز استفاده از چیزی را می‌دهید:

- |    |  |   |
|----|--|---|
| 1. | <b>Don't use</b> this spray near a flame.            | این اسپری را نزدیک شعله استفاده نکنید.                |
| 2. | <b>Apply the glue and leave it</b> for ten minutes.  | چسب را بزنید و بگذارید ۱۰ دقیقه بماند.                |
| 3. | <b>Install the file, then restart</b> your computer. | فایل را نصب کنید، سپس کامپیوتر خود را ری‌استارت کنید. |

۸. وقتی برای کسی آرزوی شادی، لذت و... می‌کنید:

- |    |                  |           |    |                         |         |
|----|------------------|-----------|----|-------------------------|---------|
| 1. | <b>Have fun.</b> | خوش بگذره | 2. | <b>Enjoy your meal.</b> | نوش جان |
|----|------------------|-----------|----|-------------------------|---------|

نکته: گاهی در ابتدای جمله امری از قید just به معنای "فقط" استفاده می‌کنیم.

- |    |                    |                 |    |                                       |                                  |
|----|--------------------|-----------------|----|---------------------------------------|----------------------------------|
| 1. | <b>Just do it.</b> | فقط انجامش بده. | 2. | <b>Just give me a minute, please.</b> | فقط یک دقیقه بهم فرصت بده لطفاً. |
|----|--------------------|-----------------|----|---------------------------------------|----------------------------------|

نکته: وقتی می‌خواهید خودتان هم در انجام کاری شریک شوید، از Let's استفاده می‌کنید. در این حالت، ساختار جمله همچنان امری است، اما در واقع شما دارید پیشنهاد انجام کاری را می‌دهید. Let's اکثر اوقات به همین صورت نوشته میشود، و مخفف Let us می‌باشد.

- |    |                              |                      |    |                                    |                                      |
|----|------------------------------|----------------------|----|------------------------------------|--------------------------------------|
| 1. | <b>Let's go</b> out tonight. | بزن بریم بیرون امشب. | 3. | <b>Let's not do it.</b>            | بیا انجامش ندیم.                     |
| 2. | <b>Let's do it.</b>          | بیا انجامش بدیم.     | 4. | <b>Let us be clear</b> about this. | بذار راجع به این [موضوع] شفاف باشیم. |

نکته: اغلب در انتهای پیشنهادهایی که با Let's شروع می‌شود، سوال تأییدی shall we? آورده می‌شود:

- |    |   |                                       |
|----|---|---------------------------------------|
| 1. | <b>Let's phone</b> her now, <b>shall we?</b>              | بیا بهش زنگ بزنیم، باشه؟              |
| 2. | <b>Let's go</b> for a walk after dinner, <b>shall we?</b> | بیا بعد از شام بریم قدیم بزنیم، باشه؟ |

نکته: وقتی بعد از Let، یک ضمیر شخصی دیگر (به غیر از us) بیاید، به معنی allow یعنی "اجازه دادن"، می‌باشد:

- |    |                        |                                  |
|----|------------------------|----------------------------------|
| 1. | <b>Let me do</b> this. | اجازه بده این [کارو] انجامش بدم. |
|----|------------------------|----------------------------------|

نکته: گاهی برای اینکه مشخص کنیم طرف صحبتمان کیست، می‌توانیم بعد از فعل، آن را بیان کنیم:

1. **Come on, Milad;** I'm waiting. بجنب میلاد، منتظرم.
2. **Come on, boys;** you're late. بجنبید پسرها، دیرتون شده.

نکته: گاهی برای تأکید مؤدبانه، نشان دادن رنجش و... در ابتدای جملات مثبت از Do استفاده می‌کنیم:

1. **Do stop talking!** I'm trying to work. دیگه حرف نزن! دارم سعی می‌کنم کار کنم.
2. **Do take your coat off.** کتت را در بیاور.

نکته: می‌توان در ابتدای جمله دستوری، از ضمائر نامعین (مبهم) استفاده کرد، مخصوصاً در سخنرانی‌ها:

ضمائر نامعین مثل:

someone	somebody	no one	nobody	everyone	everybody
یک نفر	یک نفر	هیچ کس	هیچ کس	همه	همه

1. **Somebody call a doctor. Quick!** یه نفر دکتر خبر کنه. بجنبید!
2. **Everybody sit down, please.** همه بشین، لطفاً.

تذکر: از افعال مُدال برای ساخت جملات امری استفاده نمی‌شود.

### اسم مصدر (Gerund)

gerund، ظاهری شبیه به فعل دارد، اما در واقع یک اسم (noun) است.

نحوه ساخت اسم مصدر:

infinitive + ing

برای مثال:

sing + ing	stand + ing	perform + ing
<b>singing</b>	<b>standing</b>	<b>performing</b>

### کاربردهای اسم مصدر:

gerund مانند یک noun، کاربردهای زیادی دارد.

۱. اسم مصدر به عنوان فاعل جمله.

1. **Eating** fruits is important for a healthy diet. خوردن میوه‌جات برای یک رژیم غذایی سالم، مهم است.
2. **Reading** helps you learn English. مطالعه به شما کمک می‌کند انگلیسی یاد بگیرید.
3. **Flying** makes me nervous. پرواز مرا مضطرب می‌کند.
4. **Gardening** is my favorite hobby. باغبانی سرگرمی مورد علاقه‌ام است.

۲. اسم مصدر می‌تواند بعد از حرف اضافه بیاید.

1. She walked out of the room **without saying** a word. او بدون گفتن یک کلمه، از اتاق خارج شد.
2. **In spite of training** for years, she didn't win. علی‌رغم سال‌ها تمرین، او برنده نشد.
3. There's no point **in taking** your jacket, it's really hot outside. برداشتن کتت فایده‌ای ندارد، بیرون واقعاً گرم است.
4. I'm fed up **with asking** you to be quiet. خسته شدم از بس ازت خواستم ساکت باشی.
5. I'm interested **in improving** myself. علاقمند به بهبود و توسعه خودم هستم.

۳. اسم مصدر می‌تواند به عنوان یک مکمل فاعل بیاید:

1. My favorite activity is **hiking**. فعالیت مورد علاقه‌ام پیاده‌روی است.
2. One of life's pleasures is **having** breakfast in bed. یکی از دلخوشی‌های زندگی، خوردن صبحانه در تخت خواب است.
3. One of the things I do is **exercising**. یکی از چیزهایی که انجام می‌دهم، ورزش کردن است.
4. All I have been doing is **watching** TV. تمامی کاری که [تا الان] داشتم انجام می‌دادم، تماشای تلویزیون.

۴. اسم مصدر می‌تواند به عنوان مفعول یک صفت ملکی بیاید:

1. Your leaving early was a wise decision. ترک زود هنگام شما، تصمیم عاقلانه‌ای بود.
2. His winning of the competition made many people happy. برنده شدن او در [این] رقابت، بسیاری از مردم را خوشحال کرد.
3. We celebrated Ali's winning the contest. ما پیروزی علی در مسابقه را جشن گرفتیم.

۵. اصطلاحات رایجی که بعد از آن‌ها از gerund استفاده می‌کنیم:

• can't help

دست خود آدم نبودن، مجبور بودن، چاره‌ای نداشتن.

1. I can't help being a perfectionist. چاره‌ای جز کمال‌گرا بودن ندارم. (دست خودم نیست).
2. I couldn't help thinking about the past. نمی‌تونستم در مورد گذشته فکر نکنم.

• can't stand

1. Lily can't stand working in an office. لیلی نمی‌تواند کار کردن در یک اداره را تحمل کند.

• It's no use... / There's no use...

1. It's no use complaining. شکایت هیچ فایده‌ای ندارد.
2. It's no use talking to him when he's angry. صحبت با او، وقتی که عصبانی است فایده‌ای ندارد.
3. There's no use worrying about it. نگرانی در موردش، حاصلی ندارد.

• Would ... mind ...?

1. Would you mind closing the door, please? میشه لطفاً درو ببندی؟
2. Would you mind waiting outside? میشه بیرون منتظر بمونی؟

• (to be) worth

1. It's not worth spending so much money. ارزش این همه پول خرج کردن را ندارد.
2. I live only a short walk from here, so it's not worth taking a taxi. [جایی که] زندگی می‌کنم از اینجا فقط [به اندازه] یک پیاده روی کوتاه [فاصله دارد]، بنابراین ارزش تاکسی گرفتن را ندارد.
3. What was the movie like? Was it worth seeing? فیلم چطور بود؟ ارزش دیدن را داشت؟

• have trouble

1. I had no trouble finding a place to live. در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکلی نداشتیم.
2. Did you have any trouble getting a visa? برای گرفتن ویزا هیچ مشکلی نداشتید؟

• have difficulty / a problem

- |    |   |  |
|----|---|--|
| 1. | I <u>had difficulty</u> <b>finding</b> a place to live. | پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، برایم سخت بود. |
| 2. | I <u>had a problem</u> <b>finding</b> a place to live.  | در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکل داشتم. |
| 3. | I've <u>had no problem</u> <b>recruiting</b> staff.     | در استخدام کارمندان، مشکلی نداشتم.             |

• (to be) busy

- |    |   |                                      |
|----|---|--------------------------------------|
| 1. | He <u>is busy</u> <b>reading</b> the paper.       | او مشغول خواندن روزنامه است.         |
| 2. | Reza's <u>busy</u> <b>studying</b> for his exams. | رضا مشغول مطالعه برای امتحاناتش است. |

• how about ...?

- |    |  |   |
|----|--|---|
| 1. | <u>How about</u> <b>playing</b> a game of chess? | نظرت در مورد بازی کردن شطرنج چیه؟ (بازی کنیم؟)        |
| 2. | <u>How about</u> <b>having</b> dinner with me?   | نظرت در مورد با من شام خوردن چیه؟ (با من شام میخوری؟) |

• what about ...?

- |    |  |                                   |
|----|--|-----------------------------------|
| 1. | <u>What about</u> <b>going</b> to the zoo? | رفتن به باغ وحش چطور؟ (نظرت چیه؟) |
|----|--|-----------------------------------|

تذکر: حواستان باشد که اسم مصدر را با زمان استمراری فعل اشتباه نگیرید.

Gerund	Continuous form
He likes <b>reading</b> books. او کتاب خواندن را دوست دارد.	<u>He is reading</u> a book. او در حال خواندن یه کتاب است.
What about <b>reading</b> books? نظرت در مورد کتاب خواندن چیه؟	<u>A book is being</u> read. یک کتاب در حال خوانده شدن است.

ع اسم مصدر به عنوان مفعول جمله.

فعل‌های زیادی وجود دارند که می‌توان بعد از آن‌ها از یک gerund به عنوان مفعول استفاده کرد. مانند:

miss	dislike	entail	involve	discuss	mention
دلتنگ شدن	دوست نداشتن	مستلزم / شامل بودن	مستلزم / شامل بودن	بحث کردن	اشاره کردن
1. I <b>miss</b> <u>living</u> with my parents.	2. I <b>dislike</b> <u>being</u> the centre of attention.	3. My job <b>entails</b> <u>traveling</u> to the Middle East.	4. Writing a blog <b>involves</b> <u>thinking</u> of new ideas constantly.	5. We <b>discussed</b> <u>expanding</u> the business.	6. She <b>mentioned</b> <u>leaving</u> work early.
دلتنگ زندگی کردن با پدر و مادرم هستم.	از مرکز توجه بودن، خوشم نمی‌آید.	شغل من شامل سفر به خاورمیانه است.	نوشتن یک وبلاگ مستلزم فکر کردن مداوم راجع به ایده‌های جدید است.	در مورد گسترش دادن کسب و کار، حرف زدیم.	او به ترک زود هنگام محل کار، اشاره کرد.

avoid	enjoy	celebrate	admit	deny	justify
دوری کردن	لذت بردن	جشن گرفتن	اعتراف کردن	رد کردن، نپذیرفتن	توجیه کردن
7. I <b>avoid</b> <u>eating</u> too much sugar.	8. She <b>enjoys</b> <u>taking</u> pictures of sunsets.	9. We <b>celebrated</b> <u>passing</u> our exams.	10. He <b>admitted</b> <u>making</u> a mistake.	11. She <b>denied</b> <u>taking</u> the money.	12. How can we <b>justify</b> <u>spending</u> so much money on arms?
از خوردن شکر بیش از حد، دوری و اجتناب می‌کنم.	او از گرفتن عکس از غروب آفتاب، لذت می‌برد.	ما قبولی در امتحاناتمان را جشن گرفتیم.	او به مرتکب اشتباه شدن، اعتراف کرد.	او برداشتن پول را انکار کرد.	چطور می‌توانیم صرف پول زیاد بر اسلحه‌ها را توجیه کنیم؟



imagine	escape	dread	mind	resist	quit
تصور کردن	فرار کردن	وحشت داشتن	ناراحت شدن، اشکال داشتن	مقاومت کردن	دست کشیدن، ترک کردن

13. **Imagine** lying on the beach under the sun. دراز کشیدن در ساحل زیر آفتاب را تصور کن.
14. The criminal managed to **escape** being captured. [آن] مجرم توانست از دستگیر شدن، فرار کند.
15. I'm **dreading** going back to work. از برگشتن به محل کار، وحشت دارم.
16. I don't **mind** sitting in the back row. با نشستن در ردیف پشتی، ناراحت نمیشم.
17. She can never **resist** buying new shoes. هرگز نمی‌تواند در برابر خرید کفش‌های جدید مقاومت کند.
18. I **quit** smoking. سیگار کشیدن را ترک کردم.

postpone	defer	delay	put off
به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن

19. We **postponed** having the meeting until Tuesday. برگزاری جلسه را تا سه شنبه به تعویق انداختیم.
20. We **deferred** making payments for another month. پرداخت‌های خود را برای یک ماه دیگر به تعویق انداختیم.
21. I **delayed** going to university until I was 20. رفتن به دانشگاه را تا ۲۰ سالگی به تأخیر انداختیم.
22. They decided to **put off** voting on the proposal until next month. تصمیم گرفتند رأی‌گیری در مورد [آن] طرح را به ماه بعد موکول کنند.

spend	waste	give up	suggest	understand	risk
صرف کردن	هدر دادن	دست کشیدن (از انجام کاری)	پیشنهاد دادن	درک کردن	خطر کردن

23. I **spend** too much time watching television. زمان خیلی زیادی را صرف تماشای تلویزیون می‌کنم.
24. She **wasted** no time rejecting the offer. او هیچ زمانی را برای رد کردن پیشنهاد، هدر نداد.
25. I **gave up** going to the theatre when I moved out of London. وقتی از لندن رفتم، از رفتن به تئاتر دست کشیدم.
26. I **suggest** seeing a doctor. مراجعه به یک پزشک را پیشنهاد میکنم.
27. I **understand** feeling lonely during the lockdown. احساس تنهایی بودن در طول قرنطینه را درک می‌کنم.
28. They may even **risk** losing their homes. آن‌ها ممکن است حتی در مورد از دست دادن خانه‌شان خطر کنند.

keep (on)	finish	consider	recommend	practice	resent
ادامه دادن	تمام کردن	فکر کردن	توصیه کردن	تمرین کردن	ناراحت شدن

29. You can **keep** using my pen. می‌توانی به استفاده از خودکارم ادامه بدهی.
30. Don't **keep on** interrupting me. مدام وسط حرفم نپر (مدام مزاحم کارم نشو).
31. We **finished** repainting the guest room. رنگ‌آمیزی مجدد اتاق میهمان را تمام کردیم.
32. I'm **considering** quitting my job. دارم در مورد ترک شغل فکر می‌کنم.
33. I would strongly **recommend** buying a good quality bicycle rather than a cheap one. به شدت خرید یک دوچرخه با کیفیت خوب را نسبت به خرید یک [دوچرخه] ارزان، توصیه میکنم.
34. I **practise** writing Chinese characters every day. هر روز نوشتن حروف الفبای چینی را تمرین می‌کنم.
35. I **resented** having to work such long hours. از اینکه مجبور بودم ساعات بسیار طولانی کار کنم، ناراحت شدم.

نکته: به کسی توصیه برای انجام کاری کردن:

### recommend somebody to do something

Students are recommended to make an appointment with a counselor.

به دانش‌آموزان توصیه می‌شود تا با یک مشاور وقت ملاقات بگیرند.

## تمرین شماره ۷۳

جملات زیر را به انگلیسی ترجمه کنید:

1.		برو بیرون!
2.		پول را بردار و برو.
3.		بیا بریم سینما.
4.		هیچوقت نگو "دوستت دارم".
5.		دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

## پاسخ تمرین شماره ۷۳

1.	<u>Go</u> / <u>Get</u> out!	برو بیرون!
2.	Take the money and go.	پول را بردار و برو.
3.	Let's go to <u>the cinema</u> / <u>the movies</u> .	بیا بریم سینما.
4.	<u>Never</u> / <u>Do not ever</u> say 'I love you'.	هیچوقت نگو "دوستت دارم".
5.	Fix my <u>bike</u> / <u>bicycle</u> , please.	دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

## بخش ۲۹ (مصدر، و اسم مصدر ۱)

مصدر (infinitive) شکل ساده فعل است. مصدر هم می‌تواند با to باشد و هم بدون to:

go	sit	be	walk
to go	to sit	to be	to walk

## کاربردهای مصدر (infinitive) بدون to

۱. بعد از افعال مُدال از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

will/ shall/ might/ can/ could/ would/ must/ + **infinitive**

1.	Ali <b>will be</b> here soon.	علی به زودی اینجا خواهد بود.
2.	<b>Shall I open</b> the window?	پنجره رو باز کنم؟
3.	I <b>might phone</b> you later.	ممکنه بعداً بهت زنگ بزنم.
4.	You <b>shouldn't work</b> so hard.	نباید انقدر سخت کار کنی.
5.	<b>Would you like</b> some coffee?	کمی قهوه میل داری؟

۲. بعد از افعال کمکی do, does, did و نیز از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

do/ does/ did + **infinitive**

1.	<b>Do you work</b> ?	کار میکنی؟ (یا بیکاری؟)
2.	Hasti <b>doesn't know</b> many people.	هستی آدم‌های زیادی را نمی‌شناسد.
3.	How much <b>does it cost</b> ?	قیمتش چقدره؟
4.	What time <b>did the train leave</b> ?	قطار چه ساعتی رفت؟
5.	We <b>didn't sleep</b> well.	خوب نخوابیدیم.

## کاربردهای مصدر (infinitive) با to

۱. مصدر می‌تواند فاعل جمله باشد: (بیشتر در موارد رسمی کاربرد دارد)

<b>To help</b> others is so important.	کمک به دیگران بسیار مهم است.
<b>To do</b> the right thing is not easy.	انجام کار درست، آسان نیست.

۲. مصدر می‌تواند یک عمل (action) یا وضعیت بودن (state of being) را نشان دهد.

David wanted <b>to be</b> the singer of the band.	دیوید می‌خواست که خواننده گروه باشد.
He decided <b>to leave</b> early.	تصمیم گرفت که زود بره.

۳. مصدر می‌تواند در نقش صفت بیاید:

Ali wants a pizza <b>to eat</b> .	علی یک پیتزا برای خوردن می‌خواهد.
I told you <b>to wait</b> .	بهت گفتم صبر کنی.
He wants me <b>to leave</b> .	ازم می‌خواهد بروم.

۴. مصدر می‌تواند در نقش قید عمل کند.

She raised her hand <b>to ask</b> a question.	او دستش را بلند کرد تا سوالی بپرسد.
We must study <b>to learn</b> .	ما باید برای یادگیری مطالعه کنیم.

۵. مصدر می تواند مکمل فاعل باشد.

Her job is **to assist** you. شغل او کمک به تو است.

My dream is **to open** a business. رویای من، راه اندازی یک کسب و کار است.

۶. ساختارهای رایجی که در آنها از مصدر با **to** استفاده می کنیم:

### • be going to-infinitive

برای برنامه ریزی و تصمیم گیری در مورد آینده

1. What **are you going to do**? چیکار می خواهی کنی؟
2. I'm **going to play** tennis tomorrow. فردا می خواهم (تصمیم دارم) تنیس بازی کنم.

### • have to-infinitive

مجبور بودن

1. I **have to go** now. الان باید بروم.
2. Everybody **has to stay**. همه مجبورن (باید) بمونن.

### • would like to-infinitive

تمایل داشتن

1. I'd **like to talk** to you. می خوام باهات صحبت کنم.
2. **Would you like to go** out? می خواهی بری بیرون؟

### • used to-infinitive

وقتی کاری را قبلاً برای مدتی انجام می دادید اما اکنون دیگر انجامش نمی دهید.

1. Sina **used to work** in a factory. سینا قبلاً در یک کارخانه کار می کرد.

۷. مصدر می تواند مفعول جمله باشد:

فعل های زیادی وجود دارند که می توان بعد از آنها از یک infinitive به عنوان مفعول استفاده کرد.

want	plan	decide	hope	expect	offer
خواستن	برنامه ریزی کردن	تصمیم گرفتن	امیدوار بودن	انتظار داشتن	پیشنهاد دادن

1. What do you **want to do** this evening? امشب چیکار می خواهی کنی؟
2. He said he **planned to write** his essay tonight. گفت که برنامه ریزی کرده امشب مقاله اش رو بنویسه.
3. Tina has **decided to sell** her car. تینا تصمیم گرفته ماشینش را بفروشد.
4. Javad's **hoping to study** law at Harvard. جواد امیدوار است در دانشگاه هاروارد حقوق بخواند.
5. The company **expects to complete** work in April. شرکت انتظار دارد کار را در ماه آوریل کامل کند.
6. My dad has **offered to pick** us up. پدرم پیشنهاد داده دنبال ما بیاید.

learn	refuse	promise	deserve	agree
یاد گرفتن	رد کردن	قول دادن	لایق بودن	موافق بودن

1. I **learnt to drive** when I was 17. وقتی ۱۷ سالم بود رانندگی را یاد گرفتم.
2. The chairman **refused to answer** any more questions. رئیس از پاسخ دادن به سوالات بیشتر، خودداری کرد.
3. They **promise to finish** the job in June. آنها قول می دهند کار را در ماه ژوئن تمام کنند.
4. We didn't **deserve to win**. لایق برنده شدن نبودیم.
5. We **agreed to meet** again the following Monday. موافقت کردیم دوشنبه بعد دوباره ملاقات کنیم.

manage	afford	threaten	arrange	fail
مدیریت کردن	وسع مالی داشتن	تهدید کردن	مقرر/ منظم کردن	شکست خوردن

1. How do you **manage to stay** so slim? چطور میتونی انقدر لاغر بمونی؟
2. Many companies cannot **afford to buy** health insurance for employees. شرکت‌های زیادی وسع مالی خرید بیمه سلامت برای کارمندان را ندارند.
3. He **threatened to take** them to court. او تهدید کرد آن‌ها را به دادگاه می‌کشاند.
4. Have you **arranged to meet** Mark this weekend? آیا قرار گذاشته‌ای که این آخر هفته با مارک دیدار کنی؟
5. Doctors **failed to save** the girl's life. دکترها موفق به نجات زندگی [آن] دختر نشدند.

seem	appear	tend	pretend	claim
به نظر رسیدن	ظاهر شدن، به نظر رسیدن	میل/ گرایش داشتن	وانمود کردن	ادعا کردن

1. They **seem to have** plenty of money. به نظر می‌رسد پول زیادی دارند.
2. I think he **tends to talk** too much. به نظرم او عادت به زیاد صحبت کردن دارد.
3. Anahita **pretended not to see** me when she passed me on the street. آناهیتا وقتی در خیابان از کنارم رد شد، وانمود به ندیدن من کرد.
4. The research **appears to show** that the drug is effective in most cases. به نظر می‌رسد تحقیقات نشان می‌دهد که [این] دارو در بیشتر موارد، موثر است.
5. I don't **claim to be** a feminist, but I'd like to see more women in top jobs. من ادعا نمی‌کنم که یک فمینیست هستم، اما دوست دارم زنان بیشتری را در مشاغل برتر ببینم.

افعالی که ممکن است بعد از آن‌ها از یک **to-infinitive** یا از یک **gerund** استفاده کنیم:

- stop + gerund از کاری دست کشیدن

Stop **buying** bread from the supermarket. از خریدن نان از سوپرمارکت، دست بکش.

- stop + to-infinitive ایستادن، متوقف شدن

Stop **to buy** bread from the supermarket. وایسا از سوپرمارکت نان بخر (بخریم).  
I worked all day, I didn't even **stop to eat** lunch. تمام طول روز کار کردم، حتی برای خوردن ناهار هم توقف نکردم.

- forget + gerund انجام کاری در گذشته را فراموش کردن

I'll never **forget watching** my first horror movie. هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.

- forget + to-infinitive فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget to watch** the news tonight. فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.  
I **forgot to call** her. فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

- remember + gerund به خاطر آوردن یک خاطره

Do you **remember dancing** with me on our first date? رقصیدن با من در اولین قرارمون رو یادته؟

- remember + to-infinitive یادآوری برای انجام کاری

**Remember to take** lots of pictures on your trip. یادتان باشد که در سفرتان، عکسای زیادی بگیرید.

- regret + gerund پشیمانی در مورد کاری که در گذشته انجام دادید. حسرت انجام کاری در گذشته را خوردن

Ali **regretted yelling** at Sanaz as soon as she walked away. علی به محض اینکه ساناز رفت، از فریاد زدن بر او پشیمان شد.

- regret + to-infinitive متأسف بودن (وقتی مثلاً قراره خبر بد بدهید)

I **regret** to say that I wasn't impressed by the performance. متاسفم که می‌گویم تحت تأثیر اجرا قرار نگرفتم.

- mean + gerund وقتی می‌خواهیم نتیجه‌ی کاری رو نشون بدیم.

We missed our bus, which **meant** waiting six hours until the next one.

از اتوبوسمان جا ماندیم، که به معنای ۶ ساعت منتظر ماندن تا اتوبوس بعدی بود.

Visiting my sister in London **means** spending 8 hours on a plane.

دیدن خواهرم در لندن به معنای صرف ۸ ساعت در یک هواپیما است.

- mean + to-infinitive قصد انجام کاری را داشتن

Did you **mean** to miss the meeting this morning? آیا قصد داشتید جلسه امروز صبح را از دست بدهید؟

I **meant** to call you last night, but I totally forgot. دیشب قصد داشتم باهات تماس بگیرم، اما کلاً یادم رفت.

- go on + gerund ادامه دادن (همان چیز)

The president **went on** talking for hours. رئیس‌جمهور برای ساعت‌ها به حرف زدن ادامه داد.

- go on + to-infinitive ادامه دادن (موضوع جدید)

After discussing the economy, the president then **went on** to talk about foreign policy.

پس از بحث در مورد اقتصاد، رئیس‌جمهور سپس به صحبت درباره‌ی سیاست خارجه پرداخت.

- try + gerund امتحان کردن، آزمایش کردن

**Try** using margarine instead of butter. به جای کره، استفاده از مارگارین رو امتحان کن.

"My plant is dying." "Have you **tried** putting it in a sunnier room?"

«گیاهم دارد می‌میرد (می‌خشکد)» «گذاشتن در یک اتاق آفتابی‌تر را امتحان کرده‌ای؟»

- try + to-infinitive سعی کردن، تلاش کردن

I was very tired. I **tried** to keep my eyes open, but I couldn't.

خیلی خسته بودم. سعی کردم چشمانم را باز نگاه دارم، اما نتونستم.

Please **try** to be quiet when you come home. Everyone will be asleep.

وقتی به خانه می‌آیی، لطفاً سعی کن ساکت باشی (سر و صدا نکنی). همه خواب خواهند بود.

نکته: بعد از افعال زیر هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive. در این حالت معنا تغییر نمی‌کند:

begin	start	continue	bother
شروع کردن، شروع شدن	شروع کردن، شروع شدن	ادامه دادن	زحمت دادن، نگران کردن

It has **started** raining. باران شروع شده است.

Don't **bother** locking the door.

زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

It has **started** to rain. باران شروع شده است.

Don't **bother** to lock the door.

زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

تذکر: در نکته بالا، وقتی که خود فعل به صورت استمراری باشد، معمولاً بعد از آن از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

It's **starting** to rain.

دارد باران می‌گیرد.

نکته: بعد از فعل dare، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

I wouldn't **dare to tell** him.      I wouldn't **dare tell** him.      جرأت نمیکنم بهش بگم.

نکته: بعد از فعل help، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

Can you **help** me to move this table?      میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟

Can you **help** me move this table?      میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟

نکته: بعد از برخی فعل‌ها، می‌توانید از یک کلمه پرسشی استفاده کنید، و سپس یک مصدر با to بیاورید. مخصوصاً بعد از افعال زیر:

ask	decide	know	remember	forget
learn	understand	wonder	explain	

We **asked** how to get to the station.      درباره نحوه رسیدن به ایستگاه، سوال کردیم.

Have you **decided** where to go for your vacation?      آیا تصمیم گرفته‌اید که برای تعطیلات خود کجا بروید؟

I don't **know** whether to apply for the job or not?      نمی‌دانم که آیا برای [آن] شغل درخواست بدهم یا نه.

Do you **understand** what to do?      می‌فهمید که چیکار باید کنید؟

نکته: یک ساختار دیگر:

**show/ tell/ ask/ advise/ teach/ somebody what/ how/ where + to-infinitive**

Can somebody **show** me how to change the film in this camera?

آیا کسی می‌تواند به من نشان دهد که چگونه فیلم را در این دوربین تغییر دهم؟

Ask Vahid. He'll **tell** you what to do.      از وحید بپرس. بهت خواهد گفت چیکار کنی.

نکته: با افعال make و let از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

**verb + object + base form**

Hot weather **makes** me feel tired.      هوای گرم باعث میشه احساس خسته بودن کنم.

Her parents wouldn't **let** her go out alone.      پدر و مادرش به او اجازه تنها بیرون رفتن نمی‌دهند.

**Let** me carry your bag for you.      بگذار کیف را برایت حمل کنم.

تذکر: در حالت مجهول، برای کلمه make، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

**(be) made + to-infinitive**

We were **made** to wait two hours.      مجبور شدیم دو ساعت صبر کنیم.

نکته: با افعال زیر، دو نوع ساختار را می‌توان داشت.

<b>want</b> خواستن	<b>ask</b> پرسیدن	<b>help</b> کمک کردن	<b>expect</b> انتظار داشتن
<b>beg</b> التماس کردن	<b>would like</b> تمایل داشتن، خواستن	<b>would prefer</b> ترجیح دادن، خواستن	<b>mean</b> قصد داشتن

ساختار اول:

**verb + to-infinitive**

We **expected** to be late.      انتظار داشتیم دیر بشود.

**Would** you **like** to go now?      می‌خواهی الان بروی؟

He doesn't **want** to know.      او نمی‌خواهد بداند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

We **expected Hadi to be** late. انتظار داشتیم هادی دیر کنه.Would you like me **to go** now? می‌خواهی الان بروم؟He doesn't **want anybody to know**. او نمی‌خواهد کسی بداند.

نکته: برای افعال زیر، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

<b>tell</b> گفتن	<b>remind</b> یادآوری کردن	<b>force</b> مجبور کردن	<b>encourage</b> تشویق کردن	<b>teach</b> یاد دادن	<b>enable</b> قادر ساختن
<b>order</b> دستور دادن	<b>warn</b> هشدار دادن	<b>invite</b> دعوت کردن	<b>persuade</b> راضی کردن	<b>get</b> (= persuade, arrange for) راضی کردن، و داشتن، ترتیب دیدن	

verb + object + to-infinitive

Can you **remind me to call** Ali tomorrow? میتونی بهم یادآوری کنی فردا به علی زنگ بزنی؟Who **taught you to drive**? چه کسی بهت رانندگی کردن را یاد داد؟I didn't move the piano by myself. I **got somebody to help** me.  
پیانو رو خودم جا به جا نکردم. با یه نفر هماهنگ کردم که بهم کمک کنه.نکته: توجه کنید که برای فعل **suggest** نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:~~Milad suggested me to ask~~ you for advice.Milad **suggested that I ask** you for advice. میلاد پیشنهاد داد که ازت راهنمایی بخوام.نکته: بعد از فعل **advise** و **allow** از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise staying** in that hotel. اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.They don't **allow parking** in front of the building. آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازه پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody to stay** in that hotel. به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.They don't **allow people to park** in front of the building. آنها به مردم اجازه پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.نکته: ساختارهای فعل **need**:

need + to-infinitive

He **needs to work** harder. او باید سخت‌تر کار کند.I don't **need to come** to the meeting, do I? لازم نیست من به جلسه بیایم، مگه نه؟

need to be + pp

My cell phone **needs to be charged**. تلفنم باید شارژ بشه.Do you think my pants **need to be washed**? به نظرت شلوارم باید شسته بشه؟



## need + gerund

My cell phone **needs** charging. تلفنم باید شارژ بشه.

Do you think my pants **need** washing? به نظرت شلوارم باید شسته بشه؟

## نکاتی در مورد فعل‌های hate و love like

۱. وقتی در مورد چیزهایی که مرتباً در حال رخ دادن هستند صحبت می‌کنیم، بعد از این افعال، هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive.

Do you like getting up early?

I love meeting people.

I hate being kept waiting.

Do you like to get up early?

I love to meet people.

I hate to be kept waiting.

زود از خواب بیدار شدن رو دوست داری؟

عاشق دیدن مردم هستم.

از منتظر نگه داشته شدن متنفرم.

۲. وقتی درباره شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود دارد، بعد از افعال بالا از gerund استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes** living there.

امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در آن‌جا را دوست دارد.

The office I worked at was horrible. I **hated** working there.

اداره‌ای که در آن کار می‌کردم، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

۳. وقتی درباره شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود ندارد، بعد از افعال بالا از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes** to live in Shiraz.

امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در شیراز را دوست دارد.

The office Reza worked at was horrible. I **hated** to work there.

اداره‌ای که رضا در آن کار می‌کرد، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

نکته: اگر قبل از hate, love, like و prefer از فعل مُدال would استفاده کنیم، در ادامه از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

would like

would love

would hate

would prefer

**Would you like to come** to dinner on Friday?

می‌خواهی جمعه برای شام بیایی؟

I **wouldn't like to go** on vacation alone.

نمی‌خوام تنهایی به تعطیلات برم.

I'd **love to meet** your family.

خیلی دوست دارم با خانواده ملاقات کنم.

**Would you prefer to have** dinner now or later?

ترجیح می‌دهید الان شام بخورید یا بعداً؟

## تمرین شماره ۷۴

در جملات زیر، از شکل صحیح فعل داخل پرانتز استفاده کنید و جاهای خالی را پر کنید. باید از gerund یا از to-infinitive استفاده کنید.

- 'Have you ever been to Australia?' 'No, but I'd love -----.' (go)
- Anahita had a lot to do, so I offered ----- her. (help)
- I'm surprised that you're here. I didn't expect ----- you. (see)
- Mina has a lot of books. She enjoys ----- . (read)
- This ring was my grandmother's. I'd hate ----- it. (lose)
- Don't forget ----- us a postcard when you're on holiday. (send)
- I'm not going out until it stops ----- . (rain)
- What shall we do this afternoon? Would you like ----- to the beach? (go)
- When I'm tired in the evenings, I like ----- TV. (watch)

## پاسخ تمرین شماره ۷۴

- |            |            |           |                       |            |
|------------|------------|-----------|-----------------------|------------|
| 1. to go   | 2. to help | 3. to see | 4. reading            | 5. to lose |
| 6. to send | 7. raining | 8. to go  | 9. watching/ to watch |            |

## بخش ۳۰ (مصدر و اسم مصدر ۲)

نکات و مقایسهٔ **would rather** و **prefer**

وقتی به صورت کلی می‌خواهید بگویید چیزی را ترجیح می‌دهید، بعد از **prefer** هم می‌توانید از **gerund** استفاده کنید و هم از **to-infinitive**.

I don't like cities. I **prefer to live** in the country.

شهر رو دوست ندارم. زندگی در روستا را ترجیح می‌دهم.

I don't like cities. I **prefer living** in the country.

ساختارهای مربوط به **prefer**:

- prefer sth to sth else**

I **prefer this coat to** the coat you were wearing yesterday.

این کت را به کتی که دیروز پوشیده بودی، ترجیح میدم.

- prefer doing sth to doing sth else**

I **prefer driving to** traveling by train.

رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

- prefer to do sth rather than (do) sth else**

I **prefer to drive rather than** travel by train.

رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

Narges **prefers to live** in the country **rather than** live in a city.

نرگس زندگی کردن در روستا را به زندگی کردن در یک شهر ترجیح می‌دهد.

Narges **prefers to live** in the country **rather than** in a city.

نرگس زندگی کردن در روستا را به شهر ترجیح می‌دهد.

نکته: وقتی در موقعیت خاصی هستیم (به صورت کلی صحبت نمی‌کنیم)، به جای **prefer** از **would prefer** استفاده می‌کنیم:

**Would you prefer** tea or coffee?

چای رو ترجیح می‌دی یا قهوه؟

نکته: اگر بعد از **would prefer** از یک فعل استفاده کنیم، به صورت **to-infinitive** می‌آید:

I'd **prefer to stay** at home tonight **rather than** go to the movies.

ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می‌توان به جای **would prefer** از **would rather** استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از **would rather** از مصدر بدون **to** استفاده می‌کنیم:

I'd **prefer to have** a quiet night in front of the TV.

ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'd **rather have** a quiet night in front of the TV.

ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'm tired. I'd **rather not go** out tonight, if you don't mind.

خسته‌ام. اگه اشکالی نداره، ترجیح میدم امشب بیرون نرم.

ساختار **would rather**

- would rather do sth than do sth else**

I'd **rather stay** at home tonight **than go** to the movies.

ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: در ساختار زیر از شکل گذشتهٔ فعل استفاده می‌کنیم، اما اتفاق مورد نظر هنوز رخ نداده است.

- I'd rather + sb + past + sth**

I'd **rather you made** dinner now.

ترجیح میدم تو الان شام درست کنی. (هنوز هیچکس شام رو نپخته)

I'd **rather you didn't tell** anyone what I said.

ترجیح میدم چیزی که گفتم رو به کسی نگی. (هنوز به کسی چیزی نگفته).

مقایسه کنید:

I'd rather **make** dinner now.

ترجیح می‌دهم الان شام درست کنم.

I'd rather you made dinner now.

ترجیح میدم الان شام درست کنی.

## نکات مربوط به اصطلاح be/get used to

- be used to (doing) sth عادت داشتن، آشنا بودن

I **am used to** living alone.

به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهاش غریبه نیستم).

I **do** the dishes every day, so I'm **used to** it.

من هر روز ظرف‌ها را می‌شویم، بنابراین بهش عادت دارم.

He **was used to** working late.

او عادت داشت تا دیروقت کار کنه.

- get used to (doing) sth عادت کردن، آشنا شدن

I **got used to** living alone.

به تنها زندگی کردن عادت کردم.

He **got used to** working late.

او به دیروقت کار کردن عادت کرد.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می‌آید)

- **used to do** انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used to** drive to work every day, but these days I usually ride my bike.

قبلنا هر روز تا سرکار رانندگی می‌کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخم رو می‌روم.

We **used to** live in a small town, but now we live in Tehran.

ما قبلنا در یک شهر کوچک زندگی می‌کردیم، اما الان در تهران زندگی می‌کنیم.

## نکات مربوط به فعل go

- go + to

عمدتاً برای رفتن به مکان‌ها، مثل رفتن به یک شهر، رفتن به یک کنسرت، رفتن به سرکار و... استفاده می‌شود.

**go to work**

سرکار رفتن

**go to Tehran**

به تهران رفتن

**go to a concert**

به کنسرت رفتن

**go to France**

به فرانسه رفتن

**go to bed**

خوابیدن

What time do you usually **go to work**?

معمولاً چه ساعتی سرکار میری؟

I'm **going to China** next week.

هفته بعد دارم میرم چین.

Solmaz didn't want to **go to the concert**.

سَلماز نمی‌خواست به کنسرت برود.

I **went to the dentist** yesterday.

دیروز به دندانپزشک مراجعه کردم.

نکته: اصطلاح go to sleep، یا go to bed یعنی خوابیدن.

I was very tired and **went to sleep** quickly.

خیلی خسته بودم و سریعاً خوابم برد.

تذکر: برای رفتن به خانه، از to استفاده نمی‌کنیم:

I'm **going home** now.

الان دارم میرم خونه.

- go + on

عمدتاً برای رفتن به سفر، تعطیلات و... استفاده می‌شود.

**go on holiday**

به تعطیلات رفتن

**go on a trip**

به سفر رفتن

**go on a tour**

به گردش رفتن

**go on a cruise**

به سفر دریایی رفتن

**go on strike**

اعتصاب کردن

We're <b>going on holiday</b> next week.	هفته بعد به تعطیلات میریم.
Children often <b>go on school trips</b> .	بچه ها اغلب به اردوهای مدرسه می‌روند.
Workers at the airport have <b>gone on strike</b> .	کارگران در فرودگاه، اعتصاب کرده‌اند.

- go for

go for a walk	go for a run	go for a swim	go for a drink	go for coffee	go for a meal
پیاده‌روی کردن	دویدن	شنا کردن	نوشیدنی خوردن	قهوه خوردن	غذا خوردن

'Where's Emma?' 'She's <b>gone for a walk</b> .'	«اما کجاست؟» «رفته قدم بزنه.»
Do you <b>go for a run</b> every morning?	هر روز صبح میری میدویی؟
The water looks nice. I'm <b>going for a swim</b> .	آب خوب به نظر میرسه. میرم شنا کنم.
I met Saba in town, so we <b>went for coffee</b> .	صبا را در شهر دیدم، بنابراین رفتیم قهوه بخوریم.

- go + gerund

برای اکثر ورزش‌ها و همچنین برای خرید (shopping)

Are you <b>going shopping</b> this afternoon?	امروز عصر داری میری خرید؟
It's a nice day. Let's <b>go swimming</b> .	روز خوبییه. بیا بریم شنا.
It's a nice day. Let's <b>go for a swim</b> .	روز خوبییه. بیا بریم شنا.
Reza has a small boat and he often <b>goes sailing</b> .	رضا یک قایق کوچک دارد و اغلب به قایقرانی می‌رود.
I <b>went jogging</b> before breakfast this morning.	امروز صبح قبل از صبحانه رفتم آهسته دویدم.
They have <b>gone skiing</b> .	آنها به اسکی رفته‌اند.

### نکات مربوط به فعل get

- get + noun دریافت کردن، خریدن، پیدا کردن و...

I <b>got an email</b> from Sam this morning.	امروز صبح از سم یک ایمیل دریافت کردم.
I like your sweater. Where did you <b>get it</b> ?	از پلیورت خوشم میاد. از کجا خریدیش؟
It's hard to <b>get a job</b> at the moment?	در حال حاضر پیدا کردن شغل، سخته.

نکته: برای تاکسی گرفتن، سوار اتوبوس شدن و... به جای take می‌توان از get استفاده کرد:

take a bus	take a train	take a taxi
<b>get a bus</b>	<b>get a train</b>	<b>get a taxi</b>

'Did you walk here?' 'No, I <b>got</b> the bus.'	«پیاده اومدی اینجا؟» «نه، با اتوبوس اومدم.»
--	---

- get + adjective شدن

If you don't eat, you <b>get hungry</b> .	اگر غذا نخوری، گرسنه می‌شوی.
Drink your coffee. It's <b>getting cold</b> .	قهوه‌ات را بخور. داره سرد میشه.
I'm sorry your mother is ill. I hope she <b>gets better</b> soon.	متأسفم که مادرت مریضه. امیدوارم زود حالتش بهتر بشه.
It was raining very hard. we didn't have an umbrella, so we <b>got very wet</b> .	داشت شدید باران می‌بارید. چتر نداشتیم، بنابراین خیلی خیس شدیم.
I got up and <b>got dressed</b> quickly.	بیدار شدم و سریع آماده شدم.
We didn't have a map, so we <b>got lost</b> .	نقشه نداشتیم، بنابراین گم شدیم.

نکته: برای «ازدواج کردن» از **get married** استفاده می‌کنیم.

Nahid and Nima are **getting married** soon. ناهید و نیما دارند به زودی ازدواج می‌کنند.

- **get to + a place** رسیدن

I usually **get to work** before 8.30. معمولاً قبل از ساعت ۸:۳۰ به سرکار می‌رسم.

We left London at 10 o'clock and **got to Manchester** at 12.45. ساعت ۱۰ لندن را ترک کردیم و ساعت ۱۲:۴۵ رسیدیم به منچستر.

نکته: وقتی بعد از **get**، از **here** یا **there** استفاده کنیم، دیگر **to** به کار نمی‌بریم:

How did you **get here**? By bus? چطور رسیدی اینجا؟ با اتوبوس؟

نکته: برای «رسیدن به خانه» از حرف اضافه **to** استفاده نمی‌کنیم:

What time did you **get home** last night? دیشب چه ساعتی رسیدی خانه؟

- **get + in/out** سوار یا پیاده شدن (برای ماشین و تاکسی)

Mina **got in the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

Mina **got into the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

A car stopped and a man **got out**. یک ماشین توقف کرد و یک مرد پیاده شد.

- **get + on/off** سوار یا پیاده شدن (برای حمل و نقل عمومی)

We **got on the bus** outside the hotel and **got off** in Bahar Street. ما بیرون هتل، سوار اتوبوس شدیم و در خیابان بهار پیاده شدیم.

### تمرین شماره ۷۵

در جملات زیر، هر کجا که لازم بود از **on**، **to** یا **for** استفاده کنید. (ممکن است در برخی جملات به هیچ کدام نیازی نباشد):

1. I'm going ----- China next week.
2. Reza often goes ----- sailing.
3. Sarah went ----- Mexico last year.
4. Jack goes ----- jogging every morning.
5. I'm going out ----- a walk. Do you want to come?
6. I'm tired because I went ----- bed very late last night.
7. Mark is going ----- holiday ----- Italy next week.
8. The weather was warm and the river was clean, so we went ----- a swim.
9. The taxi drivers went ----- strike when I was in New York.
10. Let's go ----- the cinema this evening.
11. It's late. I have to go ----- home now.
12. Would you like to go ----- a tour of the city?
13. Shall we go out ----- dinner this evening?
14. My parents are going ----- a cruise this summer.

## پاسخ تمرین شماره ۷۵

1. I'm going **to** China next week. هفته بعد دارم به چین میرم.
2. Reza often goes sailing. رضا اغلب به قایقرانی می‌رود.
3. Sarah went **to** Mexico last year. سارا پارسال به مکزیک رفت.
4. Jack goes jogging every morning. جک هر روز به دوی آهسته می‌رود.
5. I'm going out **for** a walk. Do you want to come? دارم برای پیاده‌روی به بیرون می‌روم. می‌خواهی بیای؟
6. I'm tired because I went **to** bed very late last night. خسته‌ام چونکه دیشب خیلی دیر خوابیدم.
7. Mark is going **on** holiday **to** Italy next week. مارک هفته بعد برای تعطیلات به ایتالیا می‌رود.
8. The weather was warm and the river was clean, so we went **for** a swim. هوا گرم بود و رودخانه تمیز بود، بنابراین این رفتیم شنا کردیم.
9. The taxi drivers went **on** strike when I was in New York. وقتی که من در نیویورک بودم رانندگان تاکسی اعتصاب کردند.
10. Let's go **to** the cinema this evening. بیا امشب به سینما برویم.
11. It's late. I have to go home now. دیر وقته. باید الان برم خونه.
12. Would you like to go **on** a tour of the city? می‌خواهی یه گردش از شهر داشته باشی؟
13. Shall we go out **for** dinner this evening? امشب برویم بیرون شام بخوریم؟
14. My parents are going **on** a cruise this summer. پدر و مادرم این تابستون به سفر دریایی می‌روند.

## تمرین شماره ۷۶

در جاهای خالی از **got in**, **got out of**, **got on** یا **got off** استفاده کنید.

1. Nima ----- the car and drove away.
2. I ----- the bus and walked to my house from the bus stop.
3. Elham ----- the car, shut the door and went into a shop.
4. I made a stupid mistake. I ----- the wrong train.

## پاسخ تمرین شماره ۷۶

1. Nima **got in** the car and drove away. نیما سوار ماشین شد و دور شد و رفت.
2. I **got off** the bus and walked to my house from the bus stop. از اتوبوس پیاده شدم و از ایستگاه اتوبوس تا خانه‌ام پیاده رفتم.
3. Elham **got out of** the car, shut the door and went into a shop. الهام از ماشین خارج شد، در را بست و داخل یک مغازه رفت.
4. I made a stupid mistake. I **got on** the wrong train. اشتباه احمقانه‌ای مرتکب شدم. سوار قطار اشتباهی شدم.

## بخش ۳۱ (جملات و ضمائر موصولی)

یک ضمیر موصولی (Relative Pronoun)، همانطور که از اسمش پیداست، نوعی ضمیر است، یعنی به جای یک اسم به کار برده می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند، و از طرفی برای وصل کردن دو جمله به کار می‌رود، یا برای دادن اطلاعات بیشتر در مورد چیزی.

I bought a new car. It is very fast.

I bought a new car **that** is very fast. یک ماشین جدید خریدم که خیلی سریع.

She lives in New York. She likes living in New York.

She lives in New York, **which** she likes. او در نیویورک زندگی می‌کند، که این را دوست دارد.

## جملات موصولی (Relative Clauses) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جملات موصولی تعیین کننده (defining)

۲. جملات موصولی توضیحی (non-defining)

## جملات موصولی تعیین کننده

جمله موصولی تعیین کننده نشان می‌دهد که ما در مورد کدام اسم (noun) داریم صحبت می‌کنیم:

I like the man **who** lives next door. مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

## • انواع ضمائر موصولی تعیین کننده:

who → برای انسان  
which → برای اشیاء

that → برای انسان و برای اشیاء

تذکر: قبل از جملات موصولی تعیین کننده، از comma (ویرگول) استفاده نمی‌کنیم.

## • در جملات موصولی تعیین کننده، دو حالت در مورد ضمیر موصولی ممکن است وجود داشته باشد:

حالت اول: ضمیر موصولی، **فاعل** جمله موصولی تعیین کننده باشد.

I like the man **who** lives next door. مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

جمله موصولی تعیین کننده: who lives next door      ضمیر موصولی تعیین کننده: who

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش فاعلی است، پس بعد از آن، فعل می‌آید (از یک فاعل دیگر استفاده نمی‌کنیم):

I like the man **who** lives next door.

درست

I like the man ~~who he~~ lives next door.

غلط

مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

- |    |   |  |
|----|---|--|
| 1. | <u>The people</u> <b>who</b> live on the island are very friendly.  | مردمی که در [این] جزیره زندگی می‌کنند خیلی مهربان هستند. |
|    | <u>The people</u> <b>that</b> live on the island are very friendly. |  |
| 2. | <u>The man</u> <b>who</b> phoned is my brother.                     | مردی که زنگ زد، برادرم است.                              |
|    | <u>The man</u> <b>that</b> phoned is my brother.                    |  |
| 3. | <u>The house</u> <b>which</b> belongs to Julie is in London.        | خانه‌ای که متعلق به جولی است، در لندن است.               |
|    | <u>The house</u> <b>that</b> belongs to Julie is in London.         |  |

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1. I'm looking for a secretary **who can use a computer well.**  
دنبال منشی‌ای هستم که بتواند به خوبی از کامپیوتر استفاده کند.
2. She has a son **that is a doctor.**  
او پسری دارد که پزشک است.
3. We bought a house **which is 200 years old.**  
خانه‌ای خریدیم که ۲۰۰ ساله است.

نکته: در یک جملهٔ موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می‌توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

۱. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.  
Police **investigating the crime** are looking for three men.  
پلیس‌هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می‌گردند.
3. Do you know the woman **who is talking to Saba?**  
4. Do you know the woman **talking to Saba?**  
زنی که دارد با صبا حرف می‌زند را می‌شناسی؟

۲. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. The boy **who was injured in the accident** was taken to the hospital.  
2. The boy **injured in the accident** was taken to the hospital.  
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.
3. Nima showed me some pictures **which had been painted by his father.**  
4. Nima showed me some pictures **painted by his father.**  
نیما چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.

۳. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک فعل ساده داشته باشیم،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

تبدیل فعل ساده، به یک فعل ing دار + حذف ضمیر موصولی

1. People **who win the lottery** are lucky.  
2. People **winning the lottery** are lucky.  
کسانی که لاتاری برنده می‌شوند، خوش شانس هستند.
3. I like the man **who lives next door.**  
4. I like the man **living next door.**  
مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

حالت دوم: ضمیر موصولی، **مفعول** جملهٔ موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، بعد از آن یک فاعل و بعد یک فعل می‌آید.

- The bike **which I loved** was stolen.  
The bike **I loved** was stolen.  
دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.

جملهٔ موصولی تعیین کننده: **which I loved**      ضمیر موصولی تعیین کننده: **which**



نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، پس بعد از آن فاعل می‌آید، همچنین از یک مفعول اضافی نیز استفاده نمی‌کنیم:

The bike <b>which I loved</b> was stolen.	درست	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.
The bike <b>which I loved it</b> was stolen.	غلط	

نکته: وقتی که **who** در نقش مفعول باشد، می‌توانیم از **whom** نیز استفاده کنیم.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

1.	The bike ( <b>which/ that</b> ) I loved was stolen.	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم، دزدیده شد.
2.	The university ( <b>which/ that</b> ) she likes is famous.	دانشگاهی که دوستش دارد، معروف است.
3.	The woman ( <b>who/ whom/ that</b> ) my brother loves is from Mexico.	زنی که برادرم عاشقش است، اهل مکزیک است.
4.	The doctor ( <b>who/ whom/ that</b> ) my grandmother liked lives in New York.	دکتری که مادربزرگم دوست داشت، در نیویورک زندگی می‌کند.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1.	She loves the chocolate ( <b>which/ that</b> ) I bought.	او عاشق شکلاتی است که من خریدم.
2.	We went to the village ( <b>which/ that</b> ) Lucy recommended.	ما به روستایی رفتیم که لوسی توصیه کرد.
3.	Ali met a woman ( <b>who/ whom/ that</b> ) I had been to school with.	علی یک زن که من باهاش مدرسه رفته بودم را ملاقات کرد.
4.	The police arrested a man ( <b>who/ whom/ that</b> ) Nima worked with.	پلیس یک مرد که نیمان باهاش کار می‌کرد را دستگیر کرد.

نکته: در عبارت های زیر، از **that** استفاده می‌کنیم.

**the day / the year / the time, etc. (that) something happens**

1.	Do you remember <b>the day (that)</b> we went to the zoo?	روزی که به باغ وحش رفتیم را یادت هست؟
2.	<b>The last time (that)</b> I saw her, she looked fine.	آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.
3.	I haven't seen them since <b>the year (that)</b> they got married.	از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

### جملات موصولی توضیحی

جمله موصولی توضیحی، اطلاعات بیشتری در مورد یک چیز به ما می‌دهد. برای فهمیدن جمله، ما به این اطلاعات نیازی نداریم.

I live in London, **which has some fantastic parks.** من در لندن زندگی می‌کنم، که پارک‌های خفنی دارد.

نکته: همیشه قبل از یک جمله موصولی توضیحی، یک **comma** (ویرگول) وجود دارد.

نکته مهم: در جملات موصولی توضیحی از **that** استفاده نمی‌کنیم. (ساده‌تر: وقتی **کاما** داریم، از **that** استفاده نمی‌کنیم.)

انواع ضمائر موصولی توضیحی:

who	→	برای انسان و برخی حیوانات	which	→	برای اشیاء
-----	---	---------------------------	-------	---	------------

نکته: در جملات موصولی توضیحی، در هیچ شرایطی ضمیر موصولی قابل حذف نیست.

نکته: جمله موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید. (جمله موصولی، بین دو تا ویرگول می‌آید.)

1.	<u>My boss</u> , <b>who is very nice</b> , lives in Manchester.	رئیس، که خیلی خوبه، در منچستر زندگی می‌کند.
2.	<u>My sister</u> , <b>who I live with</b> , knows a lot about cars.	خواهرم، که باهاش زندگی می‌کنم، در مورد ماشین‌ها اطلاعات زیادی دارد.
3.	<u>My bicycle</u> , <b>which I've had for more than ten years</b> , is falling apart.	دوچرخم، که بیش از ۱۰ ساله دارمش، داره متلاشی میشه.
4.	<u>My mother's house</u> , <b>which I grew up in</b> , is very small.	خانه مادرم، که توش بزرگ شدم، خیلی کوچک است.

نکته: جملهٔ موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1. Yesterday I called our friend Julie, who lives in New York.  
دیروز به دوستان جولی زنگ زدم، که در نیویورک زندگی می‌کند.
2. The photographer called to the Queen, who looked annoyed.  
عکاس با صدای بلند ملکه را که عصبی و ناراحت به نظر می‌رسید، صدا کرد.
3. Last week I bought a new computer, which I don't like now.  
هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.
4. I really love the new Chinese restaurant, which we went to last night.  
رستوران چینی جدید که دیشب رفتیم رو واقعاً دوست دارم.

نکته: در جملات موصولی توضیحی، ضمیر which ممکن است به کل یک شبه جمله اشاره کند، نه صرفاً یک اسم.

Last week I bought a new computer, which I don't like now.  
هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.

My friend eventually decided to get divorced, which upset me a lot.  
دوستم سرانجام تصمیم به طلاق گرفت، که [این موضوع] من را بسیار ناراحت کرد.

### خلاصه نکات حذف ضمائر موصولی:

حذف فعل <u>to be</u> و حذف ضمیر موصولی	۱. جمله استمراری	ضمیر موصولی فاعلی	تعیین کننده
حذف فعل <u>to be</u> و حذف ضمیر موصولی	۲. جمله مجهول		
<u>ing</u> دار کردن فعل و حذف ضمیر موصولی	۳. جمله ساده		

ضمیر موصولی مفعولی      ضمیر موصولی به تنهایی قابل حذف است.

### جملات موصولی

ضمیر موصولی فاعلی	ضمیر موصولی قابل حذف نیست.	توضیحی
ضمیر موصولی مفعولی	ضمیر موصولی قابل حذف نیست.	

### جملات موصولی و حروف اضافه

اگر فعلی که در جملهٔ موصولی وجود دارد، به یک حرف اضافه نیاز داشته باشد، آن حرف اضافه در انتهای جملهٔ موصولی می‌آید.

#### • listen to

The music is good. Julie listens to the music.  
→ The music (which / that) Julie listens to is good.  
موسیقی‌ای که جولی به آن گوش می‌دهد، خوب است.

#### • work with

My brother met a woman. I used to work with the woman.  
→ My brother met a woman (who / that) I used to work with.  
برادرم یک زن را ملاقات کرد که من قبلاً باهاش کار می‌کردم.

#### • go to

The country is very hot. He went to the country.  
→ The country (which / that) he went to is very hot.  
کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

- come from

I visited the city. Hamid comes from the city.

شهری که حمید اهل آنجاست را دیدم.

→ I visited the city (that / which) Hamid comes from.

- apply for

The job is well paid. She applied for the job.

شغلی که او درخواستش را داد، حقوق خوبی دارد.

→ The job (which / that) she applied for is well paid.

- talk to

Elnaz is talking to a man. Do you know him?

→ Do you know the man (who / whom / that) Elnaz is talking to?

مردی که الناز دارد باهاش صحبت می‌کند را میشناسی؟

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

→ The hotel (which / that) we stayed at was near the station.

### whose

ضمیر موصولی whose همیشه فاعل جمله موصولی می‌باشد و قابل حذف هم نیست.

این ضمیر، مالکیت را نشان می‌دهد و می‌تواند هم برای انسان‌ها و هم برای اشیاء استفاده شود.

The dog is over there. The dog's / Its owner lives next door.

→ The dog whose owner lives next door is over there. سگی که صاحبش در خانه مجاور زندگی می‌کند، آنجاست.

The little girl is sad. The little girl's / Her doll was lost.

دختر بچه‌ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.

→ The little girl whose doll was lost is sad.

The woman is coming tonight. Her car is a Benz.

زنی که ماشینش بنز است، امشب دارد می‌آید.

→ The woman whose car is a Benz is coming tonight.

The house belongs to me. Its roof is old.

خانه‌ای که سقفش قدیمی است متعلق به من است.

→ The house whose roof is old belongs to me.

نکته: اگر دقت کرده باشید، همیشه قبل و بعد از ضمیر whose، در هر دو طرف، یک اسم (noun) داریم.

ضمایر موصولی در یک نگاه:

Usage	Subject	Object	Possessive
for people	who	who/whom	whose
for things	which	which	
for people and things	that	that	

### قیدهای موصولی: why, when, where

گاهی اوقات می‌توان به جای ضمایر موصولی و حروف اضافه، از این کلمات پرسشی استفاده کرد.

یک بار دیگر این مثال را ببینید:

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

→ The hotel which we stayed at was near the station.

در مثال صفحه قبل، میتوان به جای ضمیر **which** و حرف اضافه **at**، از قید موصولی **where** استفاده کرد:

The hotel **which** we stayed **at** was near the station.  
 → The hotel **where** we stayed was near the station.  
 هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

I live in a city. I study in the city.  
 → I live in the city **that I study in**.  
 → I live in the city **which I study in**.  
 → I live in the city **in which I study**.  
 → I live in the city **where I study**.  
 در شهری که درس می‌خوانم زندگی می‌کنم.

The café in Barcelona is still there. I met my wife in that café.  
 → The café in Barcelona **that I met my wife in** is still there.  
 → The café in Barcelona **which I met my wife in** is still there.  
 → The café in Barcelona **in which I met my wife** is still there.  
 → The café in Barcelona **where I met my wife** is still there.  
 [آن] کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسر را آنجا دیدم، هنوز آنجاست.

The summer was long and hot. I graduated from university in the summer.  
 → The summer **that I graduated from university in** was long and hot.  
 → The summer **which I graduated from university in** was long and hot.  
 → The summer **in which I graduated from university** was long and hot.  
 → The summer **when I graduated from university** was long and hot.  
 تابستانی که در آن از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، طولانی و گرم بود.

نکته: ما می‌گوییم:

**the reason** (that / why) something happens

1. **The reason** I'm calling you is to ask your advice.
  2. **The reason that** I'm calling you is to ask your advice.
  3. **The reason why** I'm calling you is to ask your advice.
- دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

به طور کلی ضمایر موصولی عبارت‌اند از:

who whom whose which when where why that

نکته: قبل از whom و which، می‌توان از حرف اضافه استفاده کرد:

to whom	with whom	about which	without which
any of which	half of which	each of whom	a few of which
some of which	neither of whom	many of which	most of whom

1. Mr. Carter, **to whom** I spoke at the meeting, is very interested in our plan.  
 آقای کارتر کسی که توی جلسه باهاش صحبت کردم، خیلی به طرح ما علاقمند.
2. Fortunately, we had a map, **without which** we would have gotten lost.  
 خوشبختانه ما یک نقشه داشتیم، که بدون اون گم می‌شدیم.
3. Tom tried on three jackets, **none of which** fit him.  
 تام سه تا کت رو امتحان کرد که هیچکدوم اندازش نشد.
4. Sanaz has a lot of friends, **many of whom** she went to school with.  
 ساناز دوستان زیادی داره که با خیلیاشون مدرسه می‌رفت.
5. They have three cars, **two of which** they rarely use.  
 آن‌ها سه تا ماشین دارند، که از دوتاشون به ندرت استفاده می‌کنند.

در زبان محاوره، معمولاً حرف اضافه را بعد از فعل جملهٔ موصولی می‌آوریم و در این شرایط معمولاً از **who** (به جای **whom**) استفاده می‌کنیم:

1. This is my friend from Canada, **who I was telling you about**.  
این دوستم از کاناداست، که داشتم راجعش بهت میگفتم.
2. Yesterday we visited the City Museum, **which I'd never been to before**.  
دیروز از موزهٔ شهر که قبلاً هرگز اونجا نرفته بودم، دیدن کردیم.

نکته: اگر درست قبل از **whom** حرف اضافه داشته باشیم، در این صورت **whom** قابل حذف نیست.

نکته: قبل از ضمایر موصولی **that** و **who**، حرف اضافه نمی‌آید.

نکته: **"whose"**، **"where"** و **"of which"** هیچوقت قابل حذف نیستند.

نکته: کلمات **"what"** و **"how"** ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند:

#### **what = the thing(s) which**

1. **What** I read in the book surprised me. چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.
2. Show me **what** you bought. چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.

#### **how = the manner in which**

1. I still remember **how** we met. هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.
2. I like **how** you talk to me. جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.

#### تمرین شماره ۷۷

برای جاهای خالی زیر، ضمیر موصولی مناسب را از بین **who**، **which** و **whose** انتخاب کنید.

1. This is the bank ----- was robbed yesterday. این بانکی که دیروز ازش دزدی کردن.
2. A boy ----- sister is in my class was in the bank at that time. پسری که خواهرش در کلاس من است، آن لحظه در بانک بود.
3. The man ----- robbed the bank had two pistols. مردی که بانک رو زد دو تا سلاح داشت.
4. He wore a mask ----- made him look like Mickey Mouse. او یک ماسک زده بود که باعث شد شبیه میکی‌موس بشه.
5. He came with a friend ----- waited outside in the car. او با یک دوست آمد که بیرون در ماشین منتظر بود.
6. The woman ----- gave him the money was young. زنی که پول را به او داد جوان بود.
7. The bag ----- contained the money was yellow. کیفی که حاوی پول بود زرد بود.
8. The people ----- were in the bank were very frightened. افرادی که در بانک بودند خیلی ترسیده بودند.
9. A man ----- mobile was ringing did not know what to do. مردی که موبایلش زنگ میخورد، نمیدونست چیکار کنه.
10. A woman ----- daughter was crying tried to calm her. زنی که دخترش داشت گرفته میکرد سعی کرد او را آرام کند.
11. The car ----- the bank robbers escaped in was orange. ماشینی که سارقان بانک باهاش فرار کردند، نارنجی رنگ بود.
12. The robber ----- mask was obviously too big didn't drive. دزدی که ماسکش به طرز واضحی خیلی بزرگ بود، رانندگی نکرد.
13. The man ----- drove the car was nervous. مردی که ماشین را می‌راند، مضطرب بود.
14. He didn't wait at the traffic lights ----- were red. او پشت چراغ راهنمایی رانندگی که قرمز بود منتظر نماند.
15. A police officer ----- car was parked at the next corner stopped and arrested them. یک افسر پلیس که ماشینش در نبش بعدی پارک بود، آن‌ها را متوقف و دستگیر کرد.

## پاسخ تمرین شماره ۷۷

1. which	2. whose	3. who	4. which	5. who
6. who	7. which	8. who	9. whose	10. whose
11. which	12. whose	13. who	14. which	15. whose

## تمرین شماره ۷۸

در سوالات زیر، بهترین گزینه را انتخاب کنید:

- 1- I have a friend ----- speaks four languages.  
1) which                      2) who                      3) that he                      4) where
- 2- The Internet is a place ----- you can get cheap products.  
1) where                      2) that                      3) which                      4) whom
- 3- We should only buy products ----- can be recycled.  
1) who                      2) that                      3) where                      4) in which
- 4- That's the shop ----- I bought those shoes.  
1) where                      2) which                      3) that                      4) who
- 5- I can't find the CD ----- I borrowed from you.  
1) who                      2) what                      3) that                      4) where
- 6- Do you remember the park ----- we met?  
1) that                      2) which                      3) whose                      4) where
- 7- There were three people at the party ----- knew me.  
1) which                      2) that they                      3) who                      4) where
- 8- I want to see the film ----- everybody's talking about.  
1) which                      2) who                      3) that it                      4) in which
- 9- What's the name of the man ----- lives next door?  
1) that he                      2) where                      3) whose                      4) who
- 10- This is the computer ----- I bought from my friend.  
1) which                      2) what                      3) why                      4) who
- 11- We can eat at the restaurant ----- Ali works.  
1) where                      2) which                      3) who                      4) how
- 12- Who is the man ----- is dancing with your brother?  
1) that he                      2) that                      3) which                      4) whom
- 13- That's the house ----- I lived when I was a child.  
1) that                      2) which                      3) whom                      4) where
- 14- Working is the only thing ----- makes him happy.  
1) what                      2) which                      3) who                      4) whose
- 15- The police are looking for the place ----- he is hiding.  
1) that                      2) which                      3) where                      4) whom
- 16- A dressing room is a room ----- players change their clothes before and after the match.  
1) where                      2) that                      3) which                      4) why
- 17- A hairdryer is an electrical device ----- people use to dry their hair.  
1) who                      2) which                      3) where                      4) how

## پاسخ تمرین شماره ۷۸

۱- گزینه « ۲ » صحیح است.

« دوستی دارم که به چهار زبان صحبت می کند. »

۲- گزینه « ۱ » صحیح است.

« اینترنت مکانی است که می توانید در آنجا محصولات ارزان بخرید. »

۳- گزینه « ۲ » صحیح است.

« ما باید فقط محصولات بخریم که بتوانند بازیافت شوند. »

۴- گزینه « ۱ » صحیح است.

« آن، [همان] مغازه ای است که آن کفش ها را از آنجا خریدم. »

۵- گزینه « ۳ » صحیح است.

« نمی توانم سی دی ای که ازت قرض گرفتم را پیدا کنم. »

۶- گزینه « ۴ » صحیح است.

« پارکی که در آن همدیگر را ملاقات کردیم را به خاطر داری؟ »

۷- گزینه « ۳ » صحیح است.

« سه نفر در مهمانی بودند که مرا می شناختند. »

۸- گزینه « ۱ » صحیح است.

« می خواهم فیلمی را که همه دارند درباره اش صحبت می کنند را ببینم. »

۹- گزینه « ۴ » صحیح است.

« اسم مردی که در خانه مجاور زندگی می کند چیست؟ »

۱۰- گزینه « ۱ » صحیح است.

« این کامپیوتری است که از دوستم خریدم. »

۱۱- گزینه « ۱ » صحیح است.

« می توانیم در رستورانی که علی آنجا کار می کند غذا بخوریم. »

۱۲- گزینه « ۲ » صحیح است.

« [آن] مردی که دارد با برادرت می رقصد کیست؟ »

۱۳- گزینه « ۴ » صحیح است.

« آن [همان] خانه ای است که وقتی بچه بودم در آنجا زندگی می کردم. »

۱۴- گزینه « ۲ » صحیح است.

« کار کردن تنها چیزی است که او را خوشحال می کند. »

۱۵- گزینه « ۳ » صحیح است.

« پلیس دارد دنبال مکانی می گردد که او در آنجا پنهان شده است. »

۱۶- گزینه « ۱ » صحیح است.

« اتاق رختکن، اتاقی است که بازیکنان قبل و بعد از مسابقه در آنجا لباسشان را عوض می کنند. »

۱۷- گزینه « ۲ » صحیح است.

« ششوار یک دستگاه برقی است که مردم برای خشک کردن موهایشان از آن استفاده می کنند. »

## بخش ۳۲ (قید ربط)

یک قید ربط (Conjunctive Adverb)، نوعی ارتباط بین دو شبه جمله مستقل ایجاد می کند و باعث می شود خواندن آن دو شبه جمله روان تر بشود و نوعی ارتباط بین ها شکل بگیرد.

برای نشان دادن توالی، تضاد، علت، تاثیر و روابط دیگر، از قید ربط استفاده می کنیم.

1. I like you a lot. I think we should be best friends.  
I like you a lot; **in fact**, I think we should be best friends.  
ازت خیلی خوشم میاد؛ در حقیقت، به نظرم ما باید بهترین دوستای هم باشیم.

2. My car payments are high. I really enjoy driving such a nice vehicle.  
My car payments are high; **on the other hand**, I really enjoy driving such a nice vehicle.  
قسطهای ماشینم خیلی بالاست؛ از طرف دیگه، واقعاً از راندن ماشین به این خوبی، لذت می برم.

نکته: قید ربط، همانطور که از نامش پیداست، نوعی قید است. و ما می دانیم که قیدها در جملات، جایگاه ثابتی ندارند و می توانند در ابتدای جمله، وسط جمله یا انتهای جمله حضور داشته باشند.

## جایگاه قید ربط:

الف. قید ربط در ابتدای شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب قبل از قید ربط نقطه ویرگول (؛) می گذاریم و بعد از قید ربط، ویرگول.

1. Sanaz kept talking in class; **therefore**, she got in trouble.  
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. Nima went into the store; **however**, he didn't find anything he wanted to buy.  
نیما به داخل مغازه رفت؛ هرچند، هیچ چیزی که میخواست بخره رو نتونست پیدا کنه.

ب. قید ربط در وسط شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جمله اول، نقطه ویرگول (؛) می گذاریم و قید بعد از فاعل یا بعد از فعل، بین دو تا ویرگول می آید:

1. Sanaz kept talking in class; she, **therefore**, got in trouble.  
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. They bought a new car; it was, **however**, still too small for their family.  
آنها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانواده آنها خیلی کوچک بود.

ج. قید ربط در انتهای شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جمله اول، نقطه ویرگول (؛) و معمولاً قبل از قید ربط یک ویرگول می گذاریم.

1. Sanaz kept talking in class; she got in trouble, **therefore**.  
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. They bought a new car; it was still too small for their family, **however**.  
آنها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانواده آنها خیلی کوچک بود.

نکته: در قسمت های الف تا ج، می توان به جای نقطه ویرگول (؛) از نقطه استفاده کرد. در این حالت، همانطور که می دانیم جمله بعدی باید با حرف بزرگ شروع شود. برای مثال، این دو جمله را مقایسه کنید:

1. Sanaz kept talking in class; **therefore**, she got in trouble.  
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. Sanaz kept talking in class. **Therefore**, she got in trouble.

در مثال بالا، در جمله دوم، کلمه **Therefore** با حرف بزرگ شروع شده است، زیرا قبل از آن نقطه وجود دارد.



**نکته:** اگر بین قید ربط و اولین شبه جمله، یک حرف ربط مانند *and, but, or, so* وجود داشته باشد، قبل از قید ربط هم از ویرگول استفاده می‌کنیم.

1. Jobs are hard to get and, **as a result**, more young people are continuing their education.  
بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند.

## انواع قید ربط

### ۱. قید ربط برای شرط:

**otherwise** وگرنه، در غیر اینصورت

1. We were delayed at the airport. **Otherwise**, we would have been here by lunch time.  
در فرودگاه دچار تاخیر شدیم. وگرنه موقع ناهار اینجا بودیم.

### ۲. قیود ربطی که نتیجه را نشان می‌دهند.

	<b>accordingly</b> بر این اساس	<b>consequently</b> در نتیجه، بنابراین	<b>as a result</b> در نتیجه	<b>hence</b> بنابراین، از این رو	<b>therefore</b> بنابراین	<b>thus</b> بنابراین
1.	There aren't many jobs available. <b>Accordingly</b> , companies receive hundreds of resumés for every opening. مشاغل زیادی موجود نیست. بر این اساس، شرکت‌ها برای هر افتتاحیه صدها رزومه دریافت می‌کنند.					
2.	Most computer users have never received any formal keyboard training. <b>Consequently</b> , their keyboard skills are inefficient. بیشتر کاربران رایانه هرگز آموزش رسمی برای کیبورد ندیده‌اند. در نتیجه، مهارت‌های کیبورد آنها ناکارآمد است.					
3.	Jobs are hard to get <u>and</u> , <b>as a result</b> , more young people are continuing their education. بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند.					
4.	The cost of transport is a major expense for an industry. <b>Hence</b> , factory location is an important consideration. هزینه حمل و نقل هزینه هنگفتی برای یک صنعت است. از این رو، محل کارخانه نکته مهمی است.					
5.	It was clear Lucy was unhappy; <b>therefore</b> , it comes as no surprise she has decided to resign. مشخص بود که لوسی ناراحت و نارضی بود. بنابراین، تعجب آور نیست که او تصمیم گرفته استعفا بدهد.					
6.	Most of the evidence was destroyed in the fire. <b>Thus</b> , it would be almost impossible to prove him guilty. بیشتر شواهد در آتش‌سوزی از بین رفت. بنابراین، اثبات مجرم بودن او تقریباً غیرممکن است.					

### ۳. قیود ربطی که برای افزودن اطلاعات به کار می‌روند.

	<b>also</b> همچنین، به علاوه	<b>in addition</b> به علاوه	<b>additionally</b> به علاوه، همچنین	<b>besides</b> به علاوه
1.	Chris enjoys making snowmen; <b>also</b> , he loves throwing snowballs. کریس از ساختن آدم برفی لذت می‌برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.			
2.	The company provides cheap Internet access. <b>In addition</b> , it makes shareware freely available. [این] شرکت دسترسی ارزان به اینترنت را فراهم می‌کند. علاوه بر این، اشتراک افزار را آزادانه در دسترس قرار می‌دهد.			
3.	We should talk about Taylor's grades; <b>additionally</b> , we should discuss her behavior. ما باید در مورد نمرات تیلور صحبت کنیم؛ همچنین باید در مورد رفتارش هم بحث کنیم.			
4.	That car was too slow for me; <b>besides</b> , it was too expensive. آن ماشین برای من خیلی کند بود؛ به علاوه، خیلی گرون بود.			

## ۴. قیود ربطی که برای اضافه کردن اطلاعات جدی‌تر استفاده می‌شوند:

further	furthermore	moreover
علاوه بر این	علاوه بر این	علاوه بر این

1. I'm not sure his heart is in the right place; **further**, I'm not sure that it ever was!  
مطمئن نیستم که او خوش قلب باشد. بعلاوه، مطمئن نیستم که هرگز خوش قلب بوده باشد!
2. You are grounded for three weeks; **furthermore**, you cannot text anyone on your phone.  
به مدت سه هفته در خانه می‌مانی (برای تنبیه)؛ علاوه بر این، نمی‌تونی با تلفنت به کسی پیام بدی.
3. I loved that writer's latest novel; **moreover**, her book of poetry is beautifully written.  
من آخرین رمان آن نویسنده را دوست داشتم. علاوه بر این، کتاب شعر او به زیبایی نوشته شده است.

## ۵. قیود ربط برای تأکید:

in fact	indeed
در واقع، در حقیقت	به راستی، در واقع

1. I know the mayor really well. **In fact**, I had dinner with her last week.  
من شهردار را واقعاً به خوبی می‌شناسم. در واقع، من هفته گذشته با او شام خوردم.
2. I didn't mind at all. **Indeed**, I was pleased.  
من اصلاً ناراحت نشدم. در واقع خوشحال شدم.

## ۶. قیود ربطی که برای مقایسه به کار می‌روند.

equally	likewise	similarly
به همان اندازه	همچنین، همینطور	به طور مشابه

1. Sam always wanted to be a movie star; **equally**, his brother dreamed of starring in films.  
سم همیشه می‌خواست که ستارهٔ سینما بشه؛ به همان اندازه، برادرش رویای درخشیدن در فیلم‌ها را داشت.
2. Jen grew up in New York; **likewise**, her friend was raised in the city.  
جن در نیویورک بزرگ شد؛ همچنین دوستش [نیز] در [این] شهر بزرگ شد.
3. The cost of food and clothing has come down in recent years. **Similarly**, fuel prices have fallen quite considerably.  
در سال‌های اخیر هزینه غذا و لباس کاهش یافته است. به طور مشابه، قیمت‌های سوخت به طور قابل توجهی کاهش یافته است.

## ۷. قیود ربطی که نشان‌دهندهٔ تضاد هستند.

however	in contrast	instead	conversely
هرچند، اگرچه	در مقابل، در عوض	در عوض، به جای	برعکس

on the other hand	rather	nevertheless	nonetheless	still
از طرف دیگر	برعکس	با این حال، با این وجود	با این حال، با این وجود	با این وجود

1. This is a cheap and simple process. **However**, there are dangers.  
این یک فرآیند ارزان و ساده است. اگرچه خطراتی وجود دارد.
2. Kamran is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.  
کامران یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جرمی همیشه آس و پاس است.
3. We had planned on going out to dinner; **instead**, we cooked dinner at home.  
ما برای بیرون رفتن و اسه شام برنامه‌ریزی کرده بودیم. در عوض، شام را در خانه پختیم.
4. American consumers prefer white eggs; **conversely**, British buyers like brown eggs.  
مصرف کنندگان آمریکایی تخم مرغ سفید را ترجیح می‌دهند. برعکس، خریداران انگلیسی تخم مرغ قهوه‌ای را دوست دارند.
5. Nuclear power is relatively cheap. **On the other hand**, you could argue that it's not safe.  
انرژی هسته‌ای نسبتاً ارزان است. از طرف دیگر، می‌توانید استدلال کنید که ایمن نیست.
6. The weather wasn't hot. **Rather**, it was chilly.  
هوا گرم نبود. برعکس، خنک بود.

7.	What you said was true. It was, <b>nevertheless</b> , a little unkind. آنچه شما گفتید درست بود. با این وجود، کمی نامهربانانه بود.
8.	The region was extremely beautiful. <b>Nonetheless</b> , Gerard could not imagine spending the rest of his life there. [آن] منطقه، فوق العاده زیبا بود. با این وجود، جرارد نمی‌توانست تصور کند که بقیه عمر خود را در آنجا بگذراند.
9.	The hotel was terrible. <b>Still</b> , we were lucky with the weather. [آن] هتل داغون بود. با این وجود، در آب و هوا خوش‌شانسی آوردیم. (آب و هوا عالی بود).

## ۸. برای روشن کردن یک نکته

for example	for instance	namely
برای مثال	برای مثال	به عنوان مثال، به عبارت دیگر

1.	Not all chemicals are bad. <b>For example</b> , without hydrogen and oxygen, there'd be no way to make water. همه مواد شیمیایی بد نیستند. برای مثال، بدون هیدروژن و اکسیژن، هیچ راهی برای درست کردن آب وجود ندارد.
2.	I can think of many ways for you to help; <b>namely</b> , you can clean up this mess. راه‌های زیادی هست که بتونی کمک کنی؛ به عنوان مثال، می‌تونی این خرابکاری را جمعش کنی.

## ۹. قیود ربط دیگر

certainly	anyway	thereafter	meanwhile	then
مطمئناً، یقیناً	در هر صورت	پس از آن، از آن پس	در این خلال	سپس

1.	I don't think this is the right course; <b>certainly</b> , there must be a better way. فکر نمی‌کنم این مسیر درستی باشد، مطمئناً باید یک راه بهتری باشد.
2.	She broke up with me last week. <b>Anyway</b> , we had no future. او هفته گذشته از من جدا شد. (رابطمون رو به هم زد). به هر حال، ما هیچ آینده‌ای نداشتیم.
3.	I sat down alongside Adam; he thought I was his best friend <b>thereafter</b> . کنار آدام نشستم. او از آن پس فکر می‌کرد من بهترین دوستش هستم.
4.	Azita practiced the piano; <b>meanwhile</b> , her brother practiced the violin. آزیتا پیانو تمرین میکرد؛ در این مدت، برادرش ویولن تمرین میکرد.
5.	The baby fell asleep; <b>then</b> , the doorbell rang. بچه خوابش برد؛ سپس، زنگ در به صدا درآمد.

finally	eventually
سرانجام، بالاخره	سرانجام، نهایتاً

6.	Their task was complete. <b>Finally</b> , they reached the top of the mountain. کار آن‌ها تکمیل شد. سرانجام، آن‌ها به بالای [آن] کوه رسیدند.
7.	The girl searched the room. She found what she was looking for, <b>eventually</b> . [آن] دختر، اتاق را جستجو کرد. سرانجام، چیزی که به دنبالش بود را پیدا کرد.

تذکر: دقت کنید که قیود ربطی که در این بخش خواندید، همیشه و همه‌جا قید ربط نیستند، و وقتی قید ربط نباشند، قواعد گفته شده در مورد قیود ربط، دیگر صدق نمی‌کند. مثال زیر را در نظر بگیرید:

1.	He <b>still</b> lives with his parents. او هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کند.
----	---

در مثال بالا کلاً به جمله داریم! قید still یک قید ربط نیست و معنی "هنوز" می‌دهد، نه معنی "با این وجود".

## تمرین شماره ۷۹

1. You need to put more effort into your work; \_\_\_\_\_, you won't get a passing grade.  
1) moreover                      2) otherwise                      3) unless                      4) instead
2. We wanted to spend the day at the beach; \_\_\_\_\_, it rained and we stayed home.  
1) moreover                      2) unless                      3) however                      4) additionally
3. She is a very smart girl; \_\_\_\_\_, it's not at all surprising that she gets such good grades.  
1) again                      2) besides                      3) contrarily                      4) therefore
4. David is a millionaire; \_\_\_\_\_, his brother Jeremy is always flat broke.  
1) in contrast                      2) accordingly                      3) again                      4) likewise
5. He felt he couldn't tell the truth about what happened; \_\_\_\_\_, he lied.  
1) in contrast                      2) likewise                      3) undoubtedly                      4) instead
6. The tree has developed a large crack over the years; \_\_\_\_\_, it will have to be cut down for safety's sake  
1) for example                      2) however                      3) eventually                      4) likewise
7. It would be nice to spend our vacation on the beach in Jamaica: \_\_\_\_\_, it would be fun to hike the Swiss alps.  
1) on the other hand                      2) as a result                      3) indeed                      4) therefore

## پاسخ تمرین شماره ۷۹

## ۱. گزینه «۲» صحیح است.

You need to put more effort into your work; **otherwise**, you won't get a passing grade.

شما باید بیشتر در کار خود تلاش کنید. در غیر این صورت، نمره قبولی کسب نخواهید کرد.

## ۲. گزینه «۳» صحیح است.

We wanted to spend the day at the beach; **however**, it rained and we stayed home.

ما می‌خواستیم [آن] روز را در ساحل بگذرانیم. با این حال، باران بارید، و ما در خانه ماندیم.

## ۳. گزینه «۴» صحیح است.

She is a very smart girl; **therefore**, it's not at all surprising that she gets such good grades.

او یک دختر بسیار باهوش است. بنابراین، اصلاً تعجب‌آور نیست که او چنین نمرات خوبی کسب کند.

## ۴. گزینه «۱» صحیح است.

David is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.

دیوید یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جرمی، همیشه آس و پاس است.

## ۵. گزینه «۴» صحیح است.

He felt he couldn't tell the truth about what happened; **instead**, he lied.

او احساس کرد که نمی‌تواند حقیقت را درباره آنچه اتفاق افتاده بگوید. در عوض، او دروغ گفت.

## ۶. گزینه «۳» صحیح است.

The tree has developed a large crack over the years; **eventually**, it will have to be cut down for safety's sake.

[این] درخت در طول سالها شکاف بزرگی برداشته است. در نهایت، باید بخاطر ایمنی قطع شود.

## ۷. گزینه «۱» صحیح است.

It would be nice to spend our vacation on the beach in Jamaica; **on the other hand**, it would be fun to hike the Swiss alps.

خوب است که تعطیلات خود را در ساحل جامائیکا سپری کنیم. از طرف دیگر، پیاده‌روی در کوه‌های آلپ سوئیس، حال‌میده.

## PART A: GRAMMAR

**Directions:** Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

- 1. \_\_\_\_\_ to school yesterday?**  
1) Do you walk                      2) Did you walked  
3) Did you walk                    4) Have you walked
- 2. Is Jo \_\_\_\_\_ Chris?**  
1) taller than                  2) taller                  3) as tall as                  4) more tall
- 3. \_\_\_\_\_ the better team, we lost the match.**  
1) Despite of being    2) Despite                  3) Despite being                  4) Although
- 4. You aren't allowed to use your mobile so \_\_\_\_\_.**   
1) it's no point to leave it on    2) it's no point in leaving it on  
3) there's no point to leave it on    4) there's no point in leaving it on
- 5. You should \_\_\_\_\_ your homework.**  
1) make                      2) do                      3) work                      4) give
- 6. We would never have had the accident if you \_\_\_\_\_ so fast.**  
1) wouldn't been driving                  2) hadn't been driving  
3) had driven                      4) wouldn't drive
- 7. Would you mind \_\_\_\_\_ the window?**  
1) closing                      2) close                      3) to close                      4) closed
- 8. You \_\_\_\_\_ better see a doctor.**  
1) did                      2) would                      3) should                      4) had
- 9. "Why are you so hungry?" "Oh, I \_\_\_\_\_ breakfast this morning."**  
1) hadn't                      2) didn't                      3) didn't have                      4) haven't
- 10. I went to the shop \_\_\_\_\_ some chocolate.**  
1) for buying                      2) for buy                      3) to buy                      4) buy
- 11. "Did you speak to Juliet?" "No, I've \_\_\_\_\_ seen her."**  
1) nearly                      2) hardly                      3) often                      4) always
- 12. I'd like \_\_\_\_\_ information, please.**  
1) an                      2) some                      3) piece                      4) a piece
- 13. How long \_\_\_\_\_ English?**  
1) do you learn                      2) are you learning  
3) have you been learning                  4) you learn
- 14. There aren't \_\_\_\_\_ people here.**  
1) much                      2) many                      3) a lot                      4) some
- 15. I \_\_\_\_\_ a reply to my letter in the next few days.**  
1) hope                      2) expect                      3) wait for                      4) get
- 16. He's interested \_\_\_\_\_ learning Spanish.**  
1) on                      2) to                      3) in                      4) for
- 17. I want to be a teacher when I \_\_\_\_\_.**  
1) grow                      2) age                      3) grow up                      4) am more years
- 18. She \_\_\_\_\_ me to go to school.**  
1) said                      2) told                      3) suggested                      4) made
- 19. His office is on the second \_\_\_\_\_ of the building.**  
1) floor                      2) level                      3) ground                      4) stage
- 20. Can you tell me when \_\_\_\_\_ ?**  
1) the train leaves                      2) does the train leave  
3) leaves the train                      4) does leave the train
- 21. "Have you visited London?" "\_\_\_\_\_."**  
1) Not yet                      2) Ever                      3) Already                      4) Not
- 22. "Where's the \_\_\_\_\_ post office, please?"**  
1) most near                      2) near                      3) more near                      4) nearest

23. We arrived \_\_\_\_\_ England two days ago.  
 1) to 2) in 3) on 4) at
24. When Simon \_\_\_\_\_ back tonight, he'll cook dinner  
 1) comes 2) will come 3) come 4) shall come
25. He told me that he \_\_\_\_\_ in Spain the previous year.  
 1) has been working 2) had been working  
 3) has worked 4) had been worked
26. I come \_\_\_\_\_ England.  
 1) from 2) at 3) to 4) beyond
27. If only I \_\_\_\_\_ richer.  
 1) am 2) were 3) would be 4) will be
28. Tim \_\_\_\_\_ work tomorrow.  
 1) isn't going 2) isn't 3) isn't going to 4) isn't to
29. I'm fed up \_\_\_\_\_ this exercise.  
 1) with doing 2) to do 3) to doing 4) for doing
30. She has been \_\_\_\_\_ of murdering her husband.  
 1) charged 2) accused 3) arrested 4) blamed

### پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۱

۱. گزینه « ۳ » آسان

Did you walk to school yesterday? دیروز پیاده به مدرسه رفتی؟

به کلمه yesterday باید توجه کنید. به گذشته ساده نیاز داریم. (رد گزینه ۱ و ۴)  
 وقتی فعل کمکی داشته باشیم، فعل به صورت ساده میاد (رد گزینه ۲)

۲. گزینه « ۳ » آسان

Is Jo as tall as Chris? آیا جو هم قد کریس است؟  
 Is Jo taller than Chris? آیا جو از کریس قد بلندتر است؟

کلمه tall یک صفت یک بخشی است. پس صفت تفضیلی آن می شود: taller (رد گزینه ۴)  
 وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر از یک نفر دیگر قد بلندتر است، باید بگوییم taller than (رد گزینه های ۱ و ۲)  
 برای اینکه بگوییم دو نفر یا دو چیز در یک صفت برابر هستند، از ساختار as ----- as استفاده می کنیم.

۳. گزینه « ۳ » متوسط

**Despite being** the better team, we lost the match. علی رغم تیم بهتر بودن، مسابقه را باختیم.

دقت کنید که بعد از despite از حرف اضافه استفاده نمیکنیم. این کلمه را با in spite of اشتباه نگیرید.  
 همانطور که در بخش ۲۷ گرامر صحبت کردیم، despite و in spite of حروف اضافه هستند و although یک حرف ربط وابسته است.

**Although** the kitchen is small, it is well designed. با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است.

نکته: بعد از in spite of و despite، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می کنیم.

۴. گزینه « ۴ » متوسط

You aren't allowed to use your mobile so there's no point in leaving it on.

شما اجازه استفاده از تلفن همراه خود را ندارید بنابراین روشن گذاشتن آن هیچ فایده ای ندارد.

**There's** no point **in doing** sth.

۵. گزینه « ۲ » آسان

You should **do** your homework.

باید تکالیف را انجام دهی.

برای انجام تکالیف باید از do استفاده کنیم.

## ع گزینه « ۲ » متوسط

We would never have had the accident if you hadn't been driving so fast.

اگر انقدر تند رانندگی نمیکردی، هرگز تصادف نمیکردیم.

دقت کنید که در جملات شرطی نمیشود در هر دو طرف، کلمه would را داشته باشیم (رد گزینه‌های ۱ و ۴) و توجه کنید که فعل باید منفی باشد تا معنی بده. (اگر تند نمیروندی تصادف نمیکردیم) (رد گزینه ۳)

## ۷. گزینه « ۱ » آسان

Would you mind closing the window?

میشه پنجره رو بندی؟

بعد از فعل mind اسم مصدر (فعل ing دار) خواهیم داشت.

## ۸. گزینه « ۴ » متوسط

You **had better** see a doctor.

بهبتره که بری دکتر. (تا معاینت کنه)

وقتی میخواهید بگویید بهتر است کاری را انجام دهید و گرنه مشکلی پیش خواهد آمد، از had better استفاده می کنید. دقت کنید که از had better برای زمان حال یا آینده استفاده می کنیم.

## ۹. گزینه « ۳ » آسان

"Why are you so hungry?" "Oh, I didn't have breakfast this morning."

"چرا انقدر گرسنه‌ای؟" "اوه، امروز صبح صبحانه نخوردم."

باید از زمان گذشته ساده استفاده کنیم.

## ۱۰. گزینه « ۳ » متوسط

I went to the shop to buy some chocolate.

به مغازه رفتم تا مقدار شکلات بخرم.

go to a place to do sth

## ۱۱. گزینه « ۲ » آسان

"Did you speak to Juliet?" "No, I've hardly seen her."

"با جولیت صحبت کردی؟" "نه، به ندرت او را دیده‌ام." (کم میبینمش).

با دانستن معنی گزینه‌ها، به راحتی به این سوال پاسخ خواهید داد.

## ۱۲. گزینه « ۲ » متوسط

I'd like some information, please.

کمی اطلاعات میخوام لطفاً.

کلمه information معمولاً غیرقابل شمارش است. دقت کنید که زمانی گزینه ۳ و ۴ می توانستند درست باشند که به صورت زیر باشند:

a piece of

## ۱۳. گزینه « ۳ » متوسط

**How long** have you been learning English?

چه مدت است که در حال یادگیری زبان انگلیسی هستی؟

یکی از نشانه‌های زمان حال کامل (ساده و استمراری)، How long می باشد.

## ۱۴. گزینه « ۲ » آسان

There aren't many people here.

آدمای زیادی اینجا نیستن.

توی جملات منفی از some استفاده نمیکنیم (رد گزینه ۴).

چون people قابل شمارش گزینه ۱ رد میشه. گزینه ۳ هم حرف اضافه of رو کم داره.

## ۱۵. گزینه « ۲ » متوسط

I expect a reply to my letter in the next few days.

در چند روز آینده، انتظار یک پاسخ به نامه‌ام را دارم.

کافیه که به معنی توجه کنید.

۱۶. گزینه « ۳ » آسان

او به یادگیری زبان اسپانیایی علاقه‌مند است. He's interested in learning Spanish.

حرف اضافه کلمه interested رو یادشون باشه همیشه:

interested in doing sth

۱۷. گزینه « ۳ » متوسط

وقتی بزرگ بشوم، می‌خواهم یک معلم بشوم. I want to be a teacher when I grow up

۱۸. گزینه « ۲ » متوسط

او به من گفت به مدرسه بروم. She told me to go to school.

نکته: توجه کنید که برای فعل suggest، نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

~~Milad suggested me to go to school.~~

Milad suggested that I go to school.

او به من پیشنهاد داد که به مدرسه بروم.

اگر بگویید یک نفر با چه کسی دارد صحبت می‌کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

tell somebody

و در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم.

دقت کنید گزینه ۴ هم نمیتونه درست باشه، چون:

make sb do sth

یعنی بعد از make فعل باید به صورت مصدر بدون to بیاد. یعنی در اینجا:

او مرا مجبور کرد به مدرسه بروم. She made me go to school.

۱۹. گزینه « ۱ » متوسط

دفتر او در طبقه دوم [این] ساختمان است. His office is on the second floor of the building.

۲۰. گزینه « ۱ » متوسط

میتونی بهم بگی قطار کی حرکت میکنه؟ Can you tell me when the train leaves?

نکته: وقتی یک جمله پرسشی بخشی از یک جمله بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می‌کند:

رضا کجاست؟ Where is Reza?می‌دانی رضا کجاست؟ Do you know where Reza is?

۲۱. گزینه « ۱ » آسان

"آیا از لندن بازدید کرده‌ای؟" هنوز نه. "Have you visited London?" Not yet."

۲۲. گزینه « ۴ » آسان

"لطفاً [بگید که] نزدیکترین اداره پست کجاست؟" "Where's the nearest post office, please?"

دقت کنید که کلمه near یک صفت یک بخشی است و وقتی می‌خواهیم بگوییم نزدیک ترین، می‌گوییم: the nearest

۲۳. گزینه « ۲ » متوسط

دو روز پیش به انگلستان رسیدیم. We arrived in England two days ago.

نکته: اگر رسیدن به یک شهر یا کشور باشد، برای arrive از حرف اضافه in استفاده می‌کنیم:

آنها هفته پیش به تهران رسیدند. They arrived in Tehran a week ago.

علی دو هفته پیش به ایران رسید. Ali arrived in Iran two weeks ago.



## ۲۴. گزینه « ۱ » متوسط

وقتی سیمون امشب برگردد، شام میپزد. When Simon comes back tonight, he'll cook dinner.

جمله شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که می‌خواهیم در مورد موقعیت‌هایی در آینده که می‌دانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم از جمله شرطی نوع اول استفاده می‌کنیم.

شرط (if-clause)	نتیجه شرط (main clause)
If/ when	will + infinitive
simple present	

دقت کنید که در قسمت شرط، فعل باید به صورت زمان حال ساده بیاید، که یعنی در اینجا باید S سوم شخص بگیرد.

## ۲۵. گزینه « ۲ » متوسط

He told me that he had been working in Spain the previous year.

او به من گفت که سال قبل در اسپانیا در حال کار کردن بود.

داره در مورد چیزی صحبت میکنه که سال گذشته داشته اتفاق میفته و تا الان ادامه نداشته، یعنی نمیتونه حال کامل باشه. (رد ۱ و ۳)  
از طرفی ساختار گذشته کامل ساده had worked هستش و گزینه ۴ غلطه. و گزینه ۲ همون ساختار گذشته کامل استمراریه.

## ۲۶. گزینه « ۱ » آسان

I come from England. من اهل انگلیس هستم.

## ۲۷. گزینه « ۲ » متوسط

If only I were richer. ای کاش ثروتمندتر بودم.

در بخش ۲۷ گفتیم که if only بیشتر در معنای "ای کاش" مورد استفاده قرار می‌گیرد.

If only Sina had talked to her sooner! ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

و وقتی می‌گیم ای کاش، به جای was از were استفاده می‌کنیم.

## ۲۸. گزینه « ۳ » آسان

Tim isn't going to work tomorrow. تیم فردا به سرکار نمی‌رود.

## go to a place

## ۲۹. گزینه « ۱ » متوسط

I'm fed up with doing this exercise. از انجام این تمرین خسته شده‌ام.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be fed up with doing sth: از انجام کاری خسته و سیر شدن

## ۳۰. گزینه « ۲ » متوسط

She has been accused of murdering her husband. او متهم به قتل شوهرش شده است.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be accused of doing sth: متهم به انجام کاری شدن

## بخش ۳۴ (شبه جمله و جمله)

## شبه جمله (clause)

انواع شبه جمله: ۱. مستقل ۲. وابسته

## الف. شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window پنجره را باز کردم

نکته: یک شبه جمله، دارای یک فاعل و یک فعل (یا عبارت فعلی) می‌باشد.

تذکر: عبارت فعلی (Verb Phrase) یعنی فعل به همراه مفعولش بیاید.

- |    |                     |  |
|----|---------------------|--|
| 1. | Ali called          | در اینجا Ali فاعل است، و called فعل می‌باشد.         |
| 2. | I opened the window | در اینجا I فاعل است، و opened the window عبارت فعلی. |

نکته: هر جمله‌ای در زبان انگلیسی، حداقل ۱ شبه جمله مستقل دارد.

## ب. شبه جمله وابسته (dependent clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی قابل استفاده نیست، و حتماً باید به همراهش حداقل یک شبه جمله مستقل نیز وجود داشته باشد.

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

در مثال بالا، Because it was very hot، یک شبه جمله وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبه جمله مستقل مانند I opened the window، احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبه جمله را داشته باشیم:

Because it was very hot چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جمله بالا، ناقص است: "چونکه هوا خیلی گرم بود."

چونکه هوا خیلی گرم بود چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

## انواع شبه جمله‌های وابسته:

۱. شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses)
۲. شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses or Adverbial Clauses)
۳. شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses or Relative Clauses)

حال به بررسی هر یک از شبه جمله‌های وابسته می‌پردازیم:

## ۱. شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses):

یک شبه جمله اسمی، شبه جمله وابسته‌ای است که نقش یک اسم را بازی می‌کند.

1.	I like <u>what I see</u> .	چیزی که می‌بینم را دوست دارم.	I like <u>innovation</u> .	از ابتکار و نوآوری خوشم می‌آید.
2.	I know <u>that patience has its limits</u> .	می‌دانم که صبر هم حدی دارد.	I know <u>people</u> .	مردم را می‌شناسم.
3.	<u>What I say</u> is true.	چیزی که می‌گویم واقعیت است.	<u>This</u> is true.	این واقعیت است.
4.	Show me <u>how they work</u> .	به‌هم نشون بده چطور کار می‌کنند.	Show me <u>them</u> .	به‌هم نشون بده.

نکته: بسیاری از شبه جمله‌های اسمی، با کلمات زیر شروع می‌شوند:

that	how	what	who	which	when	where	why
------	-----	------	-----	-------	------	-------	-----

نکته: مانند هر اسمی، یک شبه جمله اسمی نیز می‌تواند نقش‌های مختلفی در جمله داشته باشد.

فاعل	<b><u>That he believes his own story</u></b> is remarkable.	اینکه او داستان خودش را باور می‌کند، قابل توجه است.
مفعول مستقیم	I don't know <b><u>what Ali wants</u></b> .	نمی‌دانم علی چه می‌خواهد.
مفعول غیرمستقیم	She chose to photograph <b><u>whoever was willing to pose for her</u></b> .	او تصمیم گرفت از هرکسی که مایل بود برای او ژست بگیرد عکس بگیرد.
مفعول حرف اضافه	I never know how much of <b><u>what I say</u></b> is true.	هرگز نمی‌دانم چقدر از چیزی که می‌گویم درست است.
مکمل فاعل	My command is <b><u>whatever you wish</u></b> .	دستور من، هر چیزی که شما می‌خواهید است.

تست. کنکور دکتری ۱۴۰۰:

----- individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

- 1) It is that                      2) That                      3) An                      4) The

جواب تست: گزینه «۲» صحیح است.

معنی جمله: «اینکه رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد.»

در واقع این قسمتی که زیرش خط کشیده شده یک noun clause می‌باشد که نقش فاعلی دارد و با that شروع شده است:

**That individual behavior is influenced by social networks** is beyond dispute.

به جمله زیر دقت کنید:

**The fact that** individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

این حقیقت که رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد.

یعنی اگر براتون کمی مبهمه که جمله با that شروع بشه، فرض کنید به جای that، داشته باشیم: **the fact that**.  
به عبارت دیگر، به جای اینکه بگیم «اینکه»، میتونیم بگیم: «این حقیقت که»

**نکته:** در یک شبه جمله اسمی، who فاعل یک فعل است. و whom در نقش مفعول می‌آید. این موضوع در مورد whoever و whomever هم صادق است.

- My relationships are between me and **whoever is interested**.  
روابط من، بین من و هرکسیه که علاقه‌منده. (در اینجا کلمه whoever فاعل فعل is می‌باشد).
- My relationships are between me and **whomever I'm with**.  
روابط من، بین من و هرکسیه که باهاشم. (در اینجا کلمه whomever مفعول حرف اضافه with می‌باشد).

## ۲. شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses or Adverbial Clauses):

یک شبه جمله قیدی، گروهی از کلمات است که نقش یک قید را بازی می‌کند.

همانطور که قیدها انواع مختلفی دارند، شبه جمله‌های قیدی نیز می‌توانند انواع مختلفی داشته باشند. مثلاً

- زمانی      قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.      Look both ways **before you cross the street**.
- شرطی      اگر بروی، تنها خواهم ماند.      **If you leave**, I will be lonely.
- مکانی      هرجای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.      **Wherever you go in the world**, you'll always find someone who speaks English.

تذکر: یک شبه جمله قیدی معمولاً با یک حرف ربط وابسته شروع می‌شود. برای خواندن کامل حروف ربط وابسته، به بخش ۲۷ گرامر (حروف ربط وابسته یا Subordinating Conjunctions) مراجعه کنید.

### ۳. شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses or Relative Clause):

یک شبه جمله وصفی یا موصولی، یک صفت چند کلمه‌ای است که شامل یک فاعل و یک فعل است.  
(در واقع همه شبه جمله‌ها شامل یک فاعل و یک فعل هستند.)

1. The carpets **that you bought last year** have rotted. فرش‌هایی که پارسال خریدی، پوسیده‌اند.
2. I don't remember a time **when words were not dangerous**. دوره‌ای که در آن کلمات خطرناک نبودند را به یاد نمی‌آورم. (کلمات همیشه خطرناک بوده‌اند).

### انواع جمله (Sentence):

۱. جمله ساده (Simple Sentence)
۲. جمله مرکب (Compound Sentence)
۳. جمله پیچیده (Complex Sentence)
۴. جمله مرکب-پیچیده (Compound-Complex Sentence)

### جمله ساده:

فقط دارای یک شبه جمله مستقل است. جمله ساده، ممکن است دارای مفعول و توصیف کننده نیز باشد.

1. He died. او مُرد.
2. I like coffee. من قهوه دوست دارم.
3. She completed her literature review. او مرور ادبیاتش را کامل کرد.
4. They studied APA rules for many hours. آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند.
5. Ali and I are good friends. من و علی، دوستای خوبی هستیم.

### جمله مرکب:

حداقل دارای دو شبه جمله مستقل است. این دو شبه جمله مستقل اغلب با یک ویرگول و یک حرف ربط هم‌پایه ( , and, nor, but, or, yet, for, and, nor, but, or, yet, ) یا با یک قید ربط و نقطه ویرگول ( ; ) ترکیب می‌شوند.

1. **She completed her literature review, and she created her reference list.** او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعش را ایجاد کرد.
2. **I like coffee and Mary likes tea.** من قهوه دوست دارم و ماری چای دوست دارد.
3. **They studied APA rules for many hours, but they realized there was still much to learn.** آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، اما متوجه شدند هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری است.
4. **He organized his sources by theme; then, he updated his reference list.** او منابعش را به ترتیب موضوع مرتب کرد، سپس لیست مراجعش را به روز رسانی کرد.
5. **Our car broke down; we came last.** ماشین ما خراب شد؛ آخرین نفر آمدیم.

### جمله پیچیده:

یک جمله پیچیده حداقل دارای یک شبه جمله مستقل و یک شبه جمله وابسته می‌باشد. (یک شبه جمله وابسته، با یک حرف ربط وابسته یا یک ضمیر موصولی شروع می‌شود.)

1. **Although she completed her literature review, she still needed to work on her methods section.** با وجود اینکه او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، همچنان نیاز داشت که روی بخش روش‌هایش کار کند.
2. **They studied APA rules for many hours as they were so interesting.** آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، چونکه بسیار جالب بودند.
3. **We missed our plane because we were late.** هواپیمای خود را از دست دادیم (از هواپیما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.
4. **Do you know the man who is talking to Mary?** آن مردی که دارد با ماری حرف می‌زند را می‌شناسی؟

## جمله مرکب-پیچیده:

انواع جملات می‌توانند باهم ترکیب بشوند. یک جمله مرکب-پیچیده حداقل دو شبه‌جمله مستقل و حداقل یک شبه‌جمله وابسته دارد.

1. John didn't come because he was ill so Mary was not happy.  
جان نیامد چونکه مریض بود بنابراین ماری خوشحال نبود.
2. He left in a hurry after he got a phone call but he came back five minutes later.  
بعد از اینکه به تماس داشت، با عجله رفت اما پنج دقیقه بعد آمد.
3. She completed her literature review, but she still needs to work on her methods section even though she finished her methods course last semester.  
او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، اما همچنان نیاز دارد که روی بخش روش‌هایش کار کند، اگرچه او در نیم‌سال گذشته دوره روش‌هایش را تکمیل کرد.

## چند نکته در مورد جملات:

۱. یک جمله جدید، با یک حرف بزرگ شروع می‌شود.  
Ali is a kind person. He is my best friend. علی آدم خوبی. او بهترین دوستمه.
۲. هر جمله، با یک نشانه‌گذاری (یک نقطه، یک علامت سوال یا یک علامت تعجب) تمام می‌شود.  
My full name is Vahid Rezvanpoor. اسم کامل من وحید رضوان پور است.  
Where are you from? اهل کجایی؟
۳. فاعل یک جمله فقط یکبار آورده می‌شود.  
Ali ~~he~~ is a kind person. علی آدم خوبی.

## ترتیب کلمات (Word Order) در زبان انگلیسی

رایج‌ترین ترتیب عناصر مختلف یک جمله، در زبان انگلیسی:

WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN → WHY

۱. یک جمله معمولاً با who (یک فاعل)، شروع می‌شود و به دنبال آن what (یک فعل) می‌آید.

## subject + verb

- |                      |                |                 |            |
|----------------------|----------------|-----------------|------------|
| 1. Ali called.       | علی تماس گرفت. | 3. Mahnaz left. | مهناز رفت. |
| 2. The bus returned. | اتوبوس برگشت.  |                 |            |

۲. برخی فعل‌ها نیازمند یک مفعول هستند. مفعول نیز بخشی از عنصر what می‌باشد.

## subject + verb + object

- |                       |                  |                          |                      |
|-----------------------|------------------|--------------------------|----------------------|
| 1. Ali ate breakfast. | علی صبحانه خورد. | 2. The bus hit the tree. | اتوبوس به درخت خورد. |
|-----------------------|------------------|--------------------------|----------------------|

نکته: فعل و مفعول به صورت نرمال باهم می‌آیند. و معمولاً بین آن‌ها کلمات دیگری قرار نمی‌دهیم. یعنی:

- |  |   |   |
|--|---|---|
| Do you <u>eat meat</u> every day?        | آیا هر روز گوشت می‌خوری؟                    | Do you <u>eat every day meat</u> ?        |
| Our guide <u>spoke English</u> fluently. | راهنمای ما به طور روان انگلیسی صحبت می‌کرد. | Our guide <u>spoke fluently English</u> . |

تذکر: مفعول غیرمستقیم، دریافت کننده مفعول مستقیم است (یا بعد از حرف اضافه می آید):

3. Show me the signature. [آن] امضا را به من نشان بده.
4. Nahid gave a letter to Jennifer. ناهید به جنیفر یک نامه داد.

نکته: اگر در یک جمله، هم مفعول مستقیم و هم غیرمستقیم وجود داشته باشد، و قبل از مفعول غیرمستقیم یک حرف اضافه داشته باشیم، مفعول مستقیم زودتر می آید:

5. Tony borrowed a suitcase **from** Dan. تونی یک چمدان از دن قرض گرفت.
6. Dan lent a suitcase **to** Tony. دن یک چمدان به تونی قرض داد.

تذکر: در نکته بالا، وقتی حرف اضافه، to باشد، معمولاً می توان حرف اضافه to را حذف کرد و در این صورت باید مفعول غیرمستقیم را زودتر بیاوریم:

Dan lent a suitcase **to** Tony. Dan lent Tony a suitcase.

نکته: تا اینجا ترتیب کلی به صورت زیر است:

## WHO → WHAT

### subject + verb(s) + indirect object + direct object

subject	verb (s)	indirect object	direct object
Ali	can give	Mina	the book.
They	are going to write	him	a letter.

بعد از WHO-WHAT، عناصر دیگر را به ترتیب اضافه می کنیم:

۳. عناصر بعدی، HOW، WHERE، WHEN می باشد:

## WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN

### subject + verb(s) + indirect object + direct object + adverb + place + time

subject	verb(s)	indirect object	direct object	place	time
Ali	can give	Mina	the book	at home	tomorrow.
They	are going to write	him	a letter	at work	next week.

مثال های بیشتر:

1. I go to the supermarket every Saturday. من هر شنبه به سوپرمارکت می روم.
2. Bill has lived in London for 10 years. بیل ۱۰ سال در لندن زندگی کرده است.
3. Tony packed his suitcase quietly in his room last night. تونی دیشب در اتاقش به آرامی چمدانش را جمع کرد.

۴. عنصر بعدی، WHY می باشد:

## WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN → WHY

تذکر: همیشه در یک جمله، همه این عناصر وجود ندارند، بلکه معمولاً ترکیبی از این عناصر در جمله وجود دارد:

1. Ali called earlier to cancel his appointment. علی قبل تر زنگ زد تا قرار ملاقاتش را لغو کند.
2. Nahid ate breakfast on the train this morning. ناهید امروز صبح در قطار صبحانه خورد.
3. The bus returned to the station to drop off the passengers. [آن] اتوبوس به ایستگاه برگشت تا مسافران را پیاده کند.
4. The bus hit the tree with great force. [آن] اتوبوس با شدت زیاد به درخت خورد.
5. She went to town this morning to post her letters. او امروز صبح به شهر رفت تا نامه هایش را پست کند.

۵. اگر یکی از عناصری که خواندیم از بخش‌های مختلفی تشکیل شده باشد، از جزء کوچک‌تر به سمت جزء بزرگ‌تر می‌رویم:

مثلاً در مورد عنصر When:

1. The conference started **at 9 a.m. on Tuesday last week.**  
کنفرانس ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه در هفته گذشته برگزار شد.

یا در مورد عنصر Where:

2. They live **in a flat in a big city in Iran.** آن‌ها در یک آپارتمان، در یک شهر بزرگ در ایران زندگی می‌کنند.

۶. گاهی اوقات ممکن است یک جمله با عنصری به جز WHO شروع شود. معمولاً وقتی می‌خواهیم روی یک عنصر تأکید کنیم آن را به اول جمله می‌آوریم. دقت کنید که در تُن صدا نیز باید روی آن عنصر تأکید کنیم یا در شکل نوشتاری، باید آن عنصر را با ویرگول جدا کنیم:

1. **On the train**, Farhad was fine, but **at the office**, he felt sick.  
در قطار، فرهاد خوب بود، اما در اداره حالت تهوع داشت.
2. **Earlier**, Hamid felt sick, **but now**, he's alright.  
قبل‌تر، حمید حالت تهوع داشت، اما الان حالش خوبه.
3. The bus swerved, and **with great force**, hit the tree.  
اتوبوس ناگهان تغییر مسیر داد و با شدت زیاد، با درخت برخورد کرد.
4. **To drop off the passengers safely**, the bus returned to the station.  
برای پیاده کردن ایمن مسافران، اتوبوس به ایستگاه برگشت.

### جایگاه قید در جمله

۷. قیود تکرار (مانند always, sometimes, often, rarely و...) در بخش WHAT و به طور کلی قبل از فعل می‌آیند:

1. Susan **often** goes shopping.  
سوزان اغلب به خرید می‌رود.
2. They **always** sleep early.  
آن‌ها همیشه زود می‌خوابند.
3. He **hardly ever** goes out.  
او به ندرت بیرون می‌رود.
4. She **occasionally** writes to me.  
او گهگاه برایم [نامه] می‌نویسد.
5. Nima **sometimes** has to work late.  
نیما گاهی اوقات مجبور است تا دیروقت کار کند.

نکته: قیود تکرار قبل از have to (یا has to یا had to) می‌آیند.

نکته: قیود تکرار، بعد از فعل to be می‌آیند:

1. They **are rarely** late.  
آن‌ها به ندرت دیر می‌کنند.
2. He **is never** home before dark.  
او هرگز قبل از تاریکی در خانه نیست. (دیر به خانه می‌رود).

نکته: اگر یک فعل کمکی (do, does, etc.) یا مُدال (can, must, etc.) وجود داشته باشد، قید تکرار بین فعل کمکی و فعل اصلی می‌آید:

1. I **will always** remember my brother.  
همیشه برادرم را به خاطر خواهم داشت.
2. I **have never** been to Japan.  
هرگز در ژاپن نبوده‌ام.
3. I **don't always** watch the news.  
همیشه اخبار نگاه نمی‌کنم.
4. She **can rarely** have a rest.  
او به ندرت می‌تواند استراحت کند.

۸. دیگر قیدهایی که قبل از فعل اصلی می‌آیند:

1. I **have already** had lunch.  
ناهار خوردم. (صرف شده).
2. They **have recently** bought a new car.  
آن‌ها اخیراً یک ماشین جدید خریده‌اند.
3. She **has just** come back.  
او تازه برگشته است.
4. We **finally** managed to contact him.  
ما نهایتاً توانستیم با او تماس بگیریم.
5. We **will soon** have a break.  
به زودی استراحت خواهیم داشت.

6.	He <b>is still</b> watching television.	او هنوز دارد تلویزیون نگاه می‌کند.
7.	I <b>almost</b> forgot.	نزدیک بود یادم بره.
8.	They <b>have all</b> finished.	همه آن‌ها تمام کرده‌اند.
9.	They <b>are currently</b> negotiating a deal.	آن‌ها در حال حاضر در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند.
10.	I <b>would also</b> like to visit the church.	همچنین می‌خواهم از کلیسا دیدن کنم.
11.	We <b>will probably</b> get a letter next week.	ما احتمالاً هفته بعد یک نامه دریافت خواهیم کرد.
12.	We <b>both</b> arrived late.	هر دویمان دیر رسیدیم.
13.	I <b>can't even</b> move my fingers.	حتی نمی‌توانم انگشتانم را تکان بدهم.
14.	I <b>could hardly</b> hear him.	به سختی می‌توانم [صدای] او را بشنوم.

نکته: قید probably قبل از یک فعل منفی (won't, isn't و...) می‌آید:

- |    |   |                     |
|----|---|---------------------|
| 1. | I <b>probably won't</b> see you again.    | شاید دوباره نبینمت. |
| 2. | I will <b>probably not</b> see you again. |                     |

۹. برخی قیدها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند.

- |    |  |  |
|----|--|--|
| 1. | <b>Sometimes</b> , he has to work late.        | گاهی اوقات، او مجبور است تا دیروقت کار کند.          |
| 2. | <b>Usually</b> , she doesn't work on Fridays.  | معمولاً، او جمعه‌ها کار نمی‌کند.                     |
| 3. | <b>Finally</b> , we managed to contact him.    | سرانجام، توانستیم با او تماس بگیریم.                 |
| 4. | <b>Soon</b> , we'll have a break.              | به زودی، استراحت خواهیم داشت.                        |
| 5. | <b>Currently</b> , they're negotiating a deal. | در حال حاضر، آن‌ها در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند. |

نکته: اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

- |   |   |                                     |
|---|---|-------------------------------------|
| They will <b>never</b> do it again.<br>آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد. | → | <b>Never will they</b> do it again. |
| She can <b>rarely</b> have a rest.<br>او به ندرت می‌تواند استراحت کند.                  | → | <b>Rarely can she</b> have a rest.  |
| It <b>seldom</b> rains here.<br>به ندرت در اینجا باران می‌بارد.                         | → | <b>Seldom does it</b> rain here.    |

یادآوری: برخی قیدها نحوه انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیدها، قید حالت یا قید روش می‌گوییم:

Adjective	Meaning	Adverb	Meaning
careless	بی دقت، بی احتیاط	carelessly	با بی دقتی، با بی احتیاطی
cheap	ارزان	cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clear	روشن، واضح	clearly	واضح، به طور صریح

به مثال‌های زیر توجه کنید:

- |   |   |
|---|---|
| Please speak <b>clearly</b> .                 | لطفاً واضح صحبت کنید.                   |
| The twins liked to dress <b>differently</b> . | دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند. |
| The driver braked <b>suddenly</b> .           | راننده، ناگهان ترمز کرد.                |

نکته: قید حالت می‌خواهد بگوید که یک عمل چگونه انجام می‌شود، یعنی قید حالت به عنصر HOW پاسخ می‌دهد.

تذکر: در قسمت‌های بالاتر، گفتیم که ترتیب کلمات در یک جمله، به صورت زیر است:

WHO → WHAT → **HOW** → WHERE → WHEN → WHY

همانطور که مشاهده می‌کنید، عنصر HOW بین عنصر What و عنصر Where قرار می‌گیرد.



۱۰. اگر قید حالت، قیدی باشد که به ly ختم می‌شود، می‌توان آن را قبل از فعل اصلی نیز قرار داد:

He opened the door **quietly**.

او آهسته در را باز کرد.



He **quietly** opened the door.

Simin was singing **happily**.

سیمین با خوشحالی آواز می‌خواند.



Simin was **happily** singing.

۱۱. با فعل‌هایی که معنی جا به جایی (movement) می‌دهند، عنصر HOW بعد از عنصر Where می‌آید، یعنی:

WHO → WHAT → **WHERE** → **HOW** → WHEN → WHY

1. Tony went **to the airport by car** last night. تونی دیشب با ماشین به فرودگاه رفت.

2. He came **downstairs quietly** to say goodbye. او آهسته از پله‌ها پایین آمد تا خداحافظی کند.

نکته: گاهی اوقات به جای تکرار یک جمله، از is/ will/ did و... استفاده می‌کنیم. معمولاً در این نوع جملات، قید always و never قبل از فعل قرار می‌گیرند.

1. He always says he won't be late, but he **always is**. (= he **is always** late.)

او همیشه می‌گوید دیر نخواهد کرد، اما همیشه دیر می‌کند.

2. I've never done it, and I **never will**. (= I **will never** do it)

هرگز آن [کار] را انجام نداده‌ام، و هرگز انجام نخواهم داد.

### تمرین شماره ۸۰

با مرتب کردن کلمات داده شده، یک جمله صحیح بسازید.

1. He / my questions / answers / patiently / every day.

2. Rob / enjoyed / very much / his trip / last month.

3. No-one / last night / because of the noise / slept / in the hotel / well.

4. I / to work / by bus / today / because the train is not running / am going.

5. Fred / to Sam / his old car / sold / two months ago.

6. She / in Manhattan / in 1998 / was born / on Christmas day / at noon.

7. We / this morning / to our destination / couldn't / by car / travel / due to the traffic.

8. Susan / her food / eats / slowly / to avoid a stomach ache.

9. Mehran / gave / a lift / last night / Sahar / to the station.

### پاسخ تمرین شماره ۸۰

1. He patiently answers my questions every day.  
He answers my questions patiently every day.

2. Rob enjoyed his trip very much last month.

3. No-one slept well in the hotel last night because of the noise.

4. I am going to work by bus today because the train is not running.

5. Fred sold his old car to Sam two months ago.

6. She was born in Manhattan at noon on Christmas day in 1998.

7. We couldn't travel to our destination by car this morning due to the traffic.

8. Susan eats her food slowly to avoid a stomach ache. 9. Mehran gave Sahar a lift to the station last night.

## PART A: GRAMMAR

**Directions:** Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

- 1. What's ..... name?**  
 1) you                      2) she                      3) your                      4) yours
  - 2. We're Iranians. We live ..... Ahvaz.**  
 1) for                      2) from                      3) in                      4) at
  - 3. Jane's ..... nice and polite.**  
 1) a                      2) from                      3) very                      4) at
  - 4. .... a light?**  
 1) Do have you                      2) Do you got                      3) Have you got                      4) Are you have
  - 5. Margaret ..... usually come by bus.**  
 1) doesn't                      2) isn't                      3) don't                      4) aren't
  - 6. They ..... at home last night.**  
 1) aren't                      2) weren't                      3) don't                      4) didn't
  - 7. What ..... you say?**  
 1) are                      2) have                      3) were                      4) did
  - 8. Why ..... crying?**  
 1) are you                      2) you are                      3) do you                      4) you do
  - 9. Where ..... to spend your holidays next summer?**  
 1) you are going                      2) are you going                      3) you will                      4) will you
  - 10. .... never been to the theatre before.**  
 1) I'll                      2) I'm                      3) I can                      4) I've
  - 11. Seiko watches ..... in Japan.**  
 1) are made                      2) made                      3) make                      4) are making
  - 12. Where ..... when you met him?**  
 1) does he live                      2) was he live                      3) was he living                      4) is he living
  - 13. If ....., I'll tell him you called**  
 1) I'll see him                      2) I see him                      3) I'd see him                      4) I saw him
  - 14. What ..... since you arrived.**  
 1) are you doing                      2) will you do  
 3) did you do                      4) have you been doing
  - 15. My husband ..... live in Spain.**  
 1) use to                      2) was use to                      3) used to                      4) was used to
  - 16. If I ....., I would go out more.**  
 1) wasn't married                      2) didn't marry                      3) wouldn't marry                      4) haven't married
  - 17. I was very ..... in the story.**  
 1) interest                      2) interesting                      3) interested                      4) interests
  - 18. I ..... see you tomorrow, I'm not sure.**  
 1) maybe                      2) will                      3) can                      4) might
  - 19. .... is bad for you.**  
 1) Smoking                      2) The smoking                      3) To smoke                      4) Smoker
  - 20. I ..... told him if I had known he was your brother.**  
 1) hadn't                      2) wouldn't                      3) wouldn't have                      4) don't have
  - 21. He ..... living there for three years before they found him.**  
 1) had been                      2) has been                      3) might be                      4) could be
  - 22. By the time you arrive .....**  
 1) he'll leave                      2) he'll have left                      3) he leaves                      4) he left
  - 23. Don't forget ..... me a newspaper.**  
 1) buying                      2) that you buy                      3) to bought                      4) to buy
  - 24. A long time ago, the pirates ----- a treasure.**  
 1) founded                      2) found                      3) find                      4) don't find

25. Peter sold his car ..... save money.

- 1) as a result                      2) so he                      3) in order to                      4) because to

26. He advised me ..... the doctor.

- 1) that I see                      2) to see                      3) seeing                      4) see

27. I ..... travelling by bus.

- 1) am not used to                      2) didn't used to                      3) used to                      4) do not used to

28. I am going to a wedding. I need to .....

- 1) be cutting my hair                      2) cutting my hair  
3) have my hair cut                      4) get cut my hair

29. Which would you ..... have, gold or silver?

- 1) prefer                      2) could                      3) rather                      4) better

30. The man said he did not ..... to go by bus.

- 1) care for                      2) bother about                      3) mind having                      4) much mind

### پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۲

۱. گزینه « ۳ » آسان

What's your name?                      اسمت چیه؟

۲. گزینه « ۳ » آسان

We're Iranians. We live in Ahvaz.                      ما ایرانی هستیم. در اهواز زندگی می کنیم.

معمولاً برای شهرها و روستاها از in استفاده می کنیم.

The Louvre is a famous museum in Paris.                      لوور یک موزه معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village in the south of France.                      پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه‌ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می کنیم، از at استفاده می کنیم.

Does this train stop at Oxford?                      آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف میشه؟

۳. گزینه « ۳ » آسان

Jane is very nice and polite.                      جین خیلی خوب و مؤدب است.

۴. گزینه « ۳ » متوسط

Have you got a light?                      آتیش داری؟ (کبریت داری؟ فندک داری؟)  
Do you have a light?

تذکر: دقت کنید که در گزینه ۱، جای have و you باید عوض شود.

۵. گزینه « ۱ » آسان

Margaret doesn't usually come by bus.                      مارگارت معمولاً با اتوبوس نمی آید.

برای منفی کردن یک فعل در زمان حال ساده، از does not یا do not استفاده می کنیم. که اینجا فاعل سوم شخص مفرد است.

۶. گزینه « ۲ » آسان

They weren't at home last night.                      آن‌ها دیشب در خانه نبودند.

۷. گزینه « ۴ » متوسط

What did you say?                      چی گفتی؟

## ۸. گزینه « ۱ » آسان

Why are you crying? چرا داری گریه می کنی؟

زمان حال ساده استمراری می باشد. و از طرفی، یک جمله پرسشی است، پس فعل کمکی (are) باید زودتر از فاعل بیاید.

## ۹. گزینه « ۲ » متوسط

Where are you going to spend your holidays next summer? تعطیلات تابستانی بعدیت رو کجا می خواهی بگذرونی؟

نکته: دقت کنید که پس از یک فعل مُدال (در اینجا will)، از مصدر بدون to استفاده می کنیم. (رد گزینه ۳ و ۴)  
و چون ساختار سوالی است، فعل are باید زودتر از فاعل بیاید.

## ۱۰. گزینه « ۴ » متوسط

I have never been to the theatre before. قبلاً تئاتر نبوده ام. (تا حالا تئاتر نرفته ام).

زمان حال کامل.

## ۱۱. گزینه « ۱ » متوسط

Seiko watches are made in Japan. ساعت های سیکو در ژاپن ساخته می شوند.

جمله مجهول می باشد.

## ۱۲. گزینه « ۳ » متوسط

Where was he living when you met him? وقتی ملاقاتش کردی، او کجا داشت زندگی می کرد؟

دقت کنید که در ادامه فعل met در زمان گذشته می باشد. (رد گزینه های ۱ و ۴)  
اگر بخواهیم از گذشته ساده استفاده کنیم باید بگوییم: did he live (رد گزینه ۲)

## ۱۳. گزینه « ۲ » متوسط

If I see him, I'll tell him you called. اگر ببینمش، بهش خواهم گفت که زنگ زدی.

جمله شرطی نوع اول.

وقتی که می خواهیم در مورد موقعیت هایی در آینده که می دانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)	
will + infinitive		simple present	
If/ when			

دقت کنید که در قسمت if-clause از زمان حال ساده استفاده می کنیم.

## ۱۴. گزینه « ۴ » متوسط

What have you been doing since you arrived. از وقتی که رسیدی، [تا الان] چیکار داشتی میکردی؟

یکی از نشانه های زمان حال کامل، کلمه since می باشد. (زمانی که since معنی از زمانی که یا از وقتی که بدهد).

## ۱۵. گزینه « ۳ » متوسط

My husband used to live in Spain. شوهرم قبلاً در اسپانیا زندگی می کرد.

- be used to (doing) sth عادت داشتن، آشنا بودن

I am used to living alone. به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهش غریبه نیستم).

- get used to (doing) sth عادت کردن، آشنا شدن

I got used to living alone. به تنها زندگی کردن عادت کردم.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می آید)

- **used to do** انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used to drive** to work every day, but these days I usually ride my bike.

قبلن هر روز تا سرکار رانندگی می کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخه رو می رانم.

۱۶. گزینه « ۱ » متوسط

If I wasn't married I would go out more.

اگر متأهل نبودم، بیشتر بیرون می رفتم.

جمله شرطی نوع دوم.

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحمتمل یا غیرممکن را تصور می کنیم.

شرط (if-clause)

نتیجه شرط (main clause)

If

simple past

would/ could/ might + infinitive

در قسمت if-clause، زمان گذشته ساده به کار می بریم. (رد گزینه ۳ و ۴)

نکته: توجه کنید که این جمله در مورد زمان خاصی یا ازدواج با فرد خاصی صحبت نمی کند. (رد گزینه ۲) و میخواهد بگوید که اگر الان متأهل نبود، بیشتر بیرون می رفت.

۱۷. گزینه « ۳ » آسان

I was very interested in the story.

خیلی به [آن] داستان، علاقمند شدم.

The story was interesting.

داستان، جالب بود.

۱۸. گزینه « ۴ » متوسط

I might see you tomorrow, I'm not sure.

ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

دقت کنید که در انتها می گوید "مطمئن نیستم." یعنی فردا احتمال دارد که شما را ببینم. (رد گزینه ۲ و ۳).

قید maybe قبل از فاعل می آید، نه بین فاعل و فعل. (رد گزینه ۱)

**Maybe** I see you tomorrow, I'm not sure.

ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

۱۹. گزینه « ۱ » متوسط

Smoking is bad for you.

سیگار کشیدن برات بده.

به طور دارد می گوید که سیگار کشیدن برایت خوب نیست. و نیازی به حرف تعریف the وجود ندارد.

۲۰. گزینه « ۳ » متوسط

I wouldn't have told him if I had known he was your brother.

اگر میدونستم که او برادرت، بهش نمی گفتم.

جمله شرطی نوع سوم.

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

۲۱. گزینه « ۱ » متوسط

He had been living there for three years before they found him.

قبل از اینکه آن ها پیداایش کنند، او سه سال بود که داشت آن جا زندگی می کرد.

زمان گذشته کامل استمراری.

۲۲. گزینه « ۲ » سخت

By the time you arrive he'll have left.

تا برسی، او رفته است.

زمان آینده کامل:

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

... + will + have + pp + ...

نکته: عبارت های زمانی زیر، ممکن است در زمان آینده کامل استفاده شوند:

<b>by Friday</b> تا جمعه	<b>until next week</b> تا هفته بعد	<b>by the end of May</b> تا آخر ماه مه	<b>before then</b> قبل از آن زمان
-----------------------------	---------------------------------------	---	--------------------------------------

۲۳. گزینه « ۴ » متوسط

Don't forget to buy me a newspaper. یادت نره که برام به روزنامه بخری.

- forget + to-infinitive

فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget to watch** the news tonight. فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.I **forgot to call** her. فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

۲۴. گزینه « ۳ » متوسط

A long time ago, the pirates found a treasure. خیلی وقت پیش، [آن] دزدان دریایی یک گنج پیدا کردند.

دقت کنید که find یعنی "پیدا کردن"، که گذشته آن found می‌باشد.

اما found یعنی "تأسیس کردن، راه‌اندازی کردن"، که گذشته آن founded می‌باشد.

۲۵. گزینه « ۳ » متوسط

Peter sold his car in order to save money. پیتر برای ذخیره پول، ماشینش را فروخت.

۲۶. گزینه « ۲ » متوسط

He advised me to see the doctor او به من توصیه کرد که به دکتر بروم.

نکته: بعد از فعل advise از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise staying** in that hotel. اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody to stay** in that hotel. به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

سوال از ساختار دوم استفاده کرده است، زیرا بعد از فعل، مفعول (me) آورده است.

۲۷. گزینه « ۱ » متوسط

I am not used to travelling by bus. به سفر با اتوبوس، عادت ندارم.

اگر ابهام دارید، به پاسخ سوال ۱۵ رجوع کنید.

۲۸. گزینه « ۳ » متوسط

I am going to a wedding. I need to have my hair cut.

قراره که به یک جشن عروسی بروم. باید موهایم را کوتاه کنم. (باید برم سلمونی / آرایشگاه).

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می کنید:

### have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof. (الهام سقف را تعمیر کرد. (خودش اینکارو کرد).

Elham **had the roof repaired**. (الهام سقف رو داد تعمیر کردند. (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

۳۹. گزینه « ۳ » متوسط

Which would you rather have, gold or silver? ترجیح میدی کدام رو داشته باشی، طلا یا نقره؟

نکته: اگر بعد از would prefer از یک فعل استفاده کنیم، به صورت to-infinitive می آید:

I'd **prefer to stay** at home tonight **rather than** go to the movies.

ترجیح می دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می توان به جای would prefer از would rather استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از would rather از مصدر بدون to استفاده می کنیم:

I'd **prefer to have** a quiet night in front of the TV. ترجیح می دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'd **rather have** a quiet night in front of the TV. ترجیح می دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

۳۰. گزینه « ۳ » متوسط

The man said he did not **mind having** to go by bus. [آن] مرد گفت اشکالی ندارد که مجبور است با اتوبوس برود.

بعد از mind از اسم مصدر (فعل ing دار استفاده می کنیم) (رد گزینه ۴).

گزینه ۲ علاوه بر این که معنی خیلی خوبی نمیده (bother یعنی زحمت دادن)، نیازی به حرف اضافه about هم نیست.

گزینه ۱ هم مثل گزینه ۲

## بخش ۳۶ (حروف اضافه ۵)

در این قسمت در مورد حروف اضافهٔ مربوط به فعل‌ها صحبت می‌کنیم.

1. talk **to/with** somebody با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **talking to**?  
Who were you **talking with**? با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

2. speak **to/with** somebody با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **speaking to**?  
Who were you **speaking with**? با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

3. listen **to** به کسی یا چیزی گوش دادن

When I'm driving, I like to **listen to** the radio. وقتی رانندگی می‌کنم، دوست دارم به رادیو (ضبط) گوش بدهم.  
Are you **listening to** me? داری به [حرفام] گوش میدی؟ (گوشِت با منه؟)

4. apologise **to** sb (for doing sth) از کسی معذرت خواهی کردن (بابت انجام کاری)

I **apologize to** you. ازت معذرت می‌خواهم.  
They **apologised to** me for their mistake. آنها به خاطر اشتباهشان از من عذرخواهی کردند.

تذکره: sb مخفف somebody و همچنین sth مخفف something می‌باشد.

5. explain sth **to** sb چیزی را به کسی توضیح دادن

Can you **explain** this word **to** me? میشه این کلمه رو به من توضیح بدی؟

6. explain (to sb) what/ how/ why... توضیح دادن (به کسی)، که چه / چطور / چرا...

I **explained** why I was worried. توضیح دادم که چرا نگران بودم.  
I **explained to** them why I was worried. به آنها توضیح دادم که چرا نگران بودم.

7. describe (to sb) what/ how/ why... (برای کسی) توصیف کردن، که چه / چطور / چرا...

Let me **describe** what I saw. بذار چیزی که دیدم رو توصیف کنم.  
Let me **describe to** you what I saw. بذار چیزی که دیدم رو برات توصیف کنم.

8. write (to) sb برای کسی نامه نوشتن

She **writes me** every month. او هر ماه برایم نامه می‌نویسد.  
She **writes to** me every month.

9. write sb a letter/ note/ story... برای کسی نامه، یادداشت، داستان و... نوشتن

Please **write me a letter** soon. لطفاً زود برایم یک نامه بنویس.

10. reply **to** پاسخ دادن به

You haven't **replied to** my question. به سوالم پاسخ نداده‌ای.



## 11. answer sb/sth

پاسخ دادن به

You haven't **answered** my question.

به سوالم پاسخ نداده‌ای.

## 12. look at

به (چیزی یا کسی) نگاه کردن

Why are you **looking at** me like that?

چرا داری اونجوری نگاهم میکنی؟

## 13. have/ take a look at

به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن

Let me **have a look at** that – I think it's mine.

بذار به نگاهی بهش بندازم – فکر کنم مال منه.

Let me **take a look at** that – I think it's mine.

## 14. stare at

به (چیزی یا کسی) خیره شدن

What are you **staring at**?

به چی زل زدی؟

## 15. glance at

به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن، مختصر نگاه کردن

The man **glanced** nervously **at** his watch.

[آن] مرد، با اضطراب به ساعتش نگاه انداخت.

## 16. laugh at

به (چیزی یا کسی) خندیدن

I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me.

با این مدل مو، احمق به نظر میرسم. همه به من خواهند خندید.

## 17. shout at sb

سر کسی داد زدن (وقتی از دست کسی عصبانی هستی)

He got very angry and **shouted at** me.

او بسیار عصبانی شد و سر من داد زد.

## 18. shout to sb

داد زدن (تا اینکه بتواند صدای شما را بشنود)

He **shouted to** me from the other side of the street.

از آن طرف خیابان، برایم فریاد زد.

## 19. throw sth at sb/sth

چیزی را به سمت کسی / چیزی پرت کردن (به قصد زدن)

Somebody **threw** an egg **at** the politician.

یک نفر یک تخم مرغ به سمت [آن] سیاستمدار پرت کرد.

## 20. throw sth to sb

چیزی را برای کسی پرت کردن (برای اینکه آن را بگیرند)

Lisa shouted 'Catch!' and **threw** the keys **to** me from the window.

لیسا فریاد زد "بگیر" و کلیدها را از پنجره برای من پرت کرد.

## 21. talk about

در مورد (کسی یا چیزی) حرف زدن

We **talked about** a lot of things at the meeting.

ما در [آن] جلسه در مورد خیلی چیزها صحبت کردیم.

## 22. read about/of

در مورد (کسی یا چیزی) خواندن

Did you **read about** what happened to that guy in Florida?

آیا درباره اتفاقی که برای اون پسر در فلوریدا افتاد [چیزی] خواندی؟

I was shocked when I **read of** his death.

وقتی در مورد مرگش خواندم، شوکه شدم.

23. know **about**

در مورد (کسی یا چیزی) دانستن

Little is **known about** the author's childhood. از کودکی [آن] نویسنده، اطلاعات کمی در دست است.I need to **know more about** the job before I decide whether to apply for it.

قبل از اینکه تصمیم بگیرم که برای آن شغل درخواست بدم یا نه، باید بیشتر در موردش بدونم.

24. know (sth/nothing) **of** sth

از چیزی خبر داشتن، شناخت نسبی داشتن

You **know nothing of** this business.

تو هیچ شناختی از این کسب و کار نداری.

I wonder if he **knew of** the plan?

برام سواله که آیا او از نقشه باخبر بود؟

25. have a discussion **about** sth

در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **had a discussion about** what we should do.

در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

## 26. discuss sth

در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **discussed what we should do.**

در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

If you would like to **discuss the matter** further, please call me.

اگر می‌خواهید که بیشتر در مورد موضوع بحث کنیم، لطفاً باهام تماس بگیرید.

27. do sth **about** sth

برای بهتر کردن یک وضعیت، کاری انجام دادن

If you're worried about the problem, you should **do something about it.**

اگر نگران [این] مسئله هستید، باید کاری در موردش انجام بدهید (باید به فکری به حالش کنید).

28. apply **for** (a job etc.)

بابت یک شغل یا... درخواست دادن

I think you could do this job. Why don't you **apply for** it?

به نظرم می‌تونی این کار رو انجام بدی. چرا بابتش درخواست نمی‌دی؟

She had **applied for** a full-time job as an English teacher.

او برای یک شغل تمام وقت به عنوان یک معلم زبان انگلیسی، درخواست داده بود.

29. apply **to** (a company etc.)

(به یه شرکت و...) درخواستن فرستادن

I **applied to** four universities and was accepted by all of them.

به چهارتا دانشگاه درخواست فرستادم و توسط همشون پذیرفته شدم.

30. wait **for**

منتظر (کسی یا چیزی) بودن

Don't **wait for** me. I'll join you later.

منتظرم نمون. بعداً بهت ملحق میشم.

I'm not going out yet. I'm **waiting for** the rain to stop.

هنوز بیرون نمی‌روم. منتظرم تا باران قطع شود.

31. search (a place/ person etc.) **for**

(جایی یا کسی را) برای (چیزی یا کسی) گشتن

I've **searched** the house **for** my keys, but I still can't find them.

خانه را برای کلیدهایم گشته‌ام، اما هنوز پیدایشان نکرده‌ام.

32. leave (a place) **for** another place

جایی را به مقصد جای دیگر، ترک کردن

I haven't seen her since she **left (home) for** work.

از وقتی که رفت سر کار، ندیدمش.

## 33. take care of

مراقبت کردن از، مسئولیت چیزی را به عهده گرفتن

نگران من نباش. میتونم از خودم مراقبت کنم. Don't worry about me. I can **take care of** myself.  
 I'll **take care of** the travel arrangements. You don't need to do anything.  
 مسئولیت برنامه‌های سفر با من. لازم نیست تو کاری انجام بدی.

## 34. care for sb

از کسی مراقبت کردن، مواظب کسی بودن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **care for** him.  
 آلن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.

نکته: اصطلاح **I don't care for sth** یعنی از آن چیز خوشم نمی‌آید:

I **don't care for** hot weather.  
 از هوای گرم، خوشم نمیاد.

## 35. care about

به (کسی یا چیزی) اهمیت دادن

He's very selfish. He doesn't **care about** other people.  
 او خیلی خودخواهه. به آدمای دیگه اهمیت نمیده.

نکته: اگر care به معنای "اهمیت دادن" باشد و بعد از آن به جای اسم، یک شبه جمله اسمی بیاید، از حرف اضافه about استفاده نمی‌کنیم:

You can do what you like. I don't **care** what you do.  
 هرکاری که دوست داری میتونی انجام بدی. برام مهم نیست که چیکار می‌کنی.

## 36. look for

دنبال (چیزی یا کسی) گشتن

I've lost my keys. Can you help me to **look for** them?  
 کلیدهایم را گم کرده‌ام. میشه بهم کمک کنی تا دنبالشون بگردم؟

## 37. look after

از کسی یا چیزی مراقبت کردن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **look after** him.  
 آلن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.  
 You can borrow this book, but please **look after** it. میتونی این کتاب رو قرض بگیری، اما لطفاً ازش مراقبت کن.

## 38. hear sb/sth

صدای کسی یا چیزی را شنیدن

She **heard** a loud crash.  
 او صدای یک تصادف بلند را شنید.

## 39. hear about

درباره چیزی یا کسی، چیزی شنیدن

Did you **hear about** the fire at the hotel?  
 درباره آتش سوزی در [آن] هتل، چیزی شنیدی؟

## 40. hear of

از وجود کسی یا چیزی باخبر بودن/شدن

A: Who is Tom Hart?  
 B: I have no idea. I've never **heard of** him.  
 A: تام هارت کیه؟  
 B: نمیدونم. نمیشناسمش. (از وجود چنین آدمی بی اطلاع).  
 I've **heard of** a job which would be just right for you.  
 از یه شغلی باخبر شدم که دقیقاً مناسب توست.

## 41. hear from sb

با کسی در تماس بودن، از حال و روز کسی خبر داشتن

A: Have you **heard from** Jane recently?  
 B: Yes, she called me a few days ago.  
 A: اخیراً با جین در تماس بودی؟ (خبر داری که چیکارا میکنه؟)  
 B: آره، چند روز پیش بهم زنگ زد.

## 42. think about sth

در مورد چیزی فکر کردن

I've **thought about** what you said and I've decided to take your advice.

درباره چیزی که گفتی فکر کرده‌ام و تصمیم گرفته‌ام تا به توصیه‌ات عمل کنم.

## 43. think of sth

چیزی به ذهن رسیدن

It was my idea. I **thought of** it first.

ایده من بود. اول به ذهن من رسید.

I felt embarrassed. I couldn't **think of** anything to say.

احساس شرمندگی کردم. چیزی به ذهنم نرسید تا بگویم.

نکته: همچنین وقتی می‌خواهیم نظر کسی را در مورد چیزی بپرسیم یا خودمان در مورد یک چیز نظر بدهیم، از think of استفاده می‌کنیم:

What did you **think of** the movie?

نظرت در مورد [آن] فیلم چه بود؟

نکته: گاهی اوقات تفاوت بین think about و think of بسیار کم است و می‌توان هم از about و هم از of استفاده کرد:

When I'm alone, I often **think of** you.

وقتی تنهام، اغلب بهت فکر می‌کنم.

When I'm alone, I often **think about** you.

نکته: برای عمل‌هایی که محتمل است در آینده رخ بدهند، میتوان از هر دو ساختار زیر استفاده کرد:

think **about** doing sththink **of** doing sthMy sister is **thinking about going** to Canada.

خواهرم دارد به رفتن به کانادا فکر می‌کند.

My sister is **thinking of going** to Canada.

## 44. aim (sth) at sb/sth

(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن

Denver aimed his gun **at** me.

دنور تفنگش را به سمت من نشانه گرفت.

## 45. point (sth) at sb/sth

(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن

Don't **point** that knife **at** me. It's dangerous.

آن چاقو را به سمت من نشانه نگیر. خطرناکه.

## 46. shoot (a gun) at sb/sth

به سمت کسی/چیزی شلیک کردن

We saw someone with a gun **shooting at** birds, but he didn't hit any.

یک نفر را دیدیم که داشت با یک تفنگ به سمت پرنده‌ها شلیک می‌کند، اما هیچی نزد. (موفق نشد هیچ پرنده‌ای را بزند).

## 47. fire (a gun) at sb/sth

به سمت کسی/چیزی شلیک کردن

They **fired guns at** the enemy.

آن‌ها به سمت دشمن شلیک کردند.

## 48. dream about

خواب دیدن (وقتی که خواب هستی)

I **dreamt about** you last night.

دیشب خوابت رو دیدم.

## 49. dream of/about being/doing sth

روای چیزی داشتن، تصور کردن

Do you **dream of being** rich and famous?

آیا رویای پولدار و معروف شدن را داری؟

Do you **dream about being** rich and famous?She **dreamed of becoming** a chef.

او رویای سرآشپز شدن را در سر داشت.

She **dreamed about becoming** a chef.

نکته: اصطلاح **I wouldn't dream of doing sth** یعنی "هرگز به کاری را انجام نمی‌دهم":

'Don't tell anyone what I said.' 'No, I **wouldn't dream of it**.'

"چیزی که گفتم رو به هیچکس نگو." "نه، هرگز اینکار را انجام نمی‌دهم."

**I wouldn't dream of letting** strangers look after my own grandmother!

هرگز اجازه نمی‌دهم که غریبه‌ها از مادر بزرگ خودم مراقبت کنند.

50. complain (to sb) **about** sth

(به کسی) در مورد چیزی گله کردن

We **complained to** the manager of the restaurant **about** the food.

ما در مورد غذا، به مدیر رستوران گله و شکایت کردیم.

51. complain **of** a pain, illness etc.

اظهار ناراحتی کردن از چیزی

We called the doctor because George was **complaining of** a pain in his stomach.

ما دکتر را فراخواندیم چونکه جورج بابت دردی [که] در دلش [داشت] اظهار ناراحتی می‌کرد.

52. remind sb **about** sth

چیزی را به کسی یادآوری کردن

It's good you **reminded me about** the meeting. I'd completely forgotten about it.

خوبه که جلسه رو بهم یادآوری کردی. کاملاً فراموشش کرده بودم.

53. remind sb **of**

کسی را یاد چیزی/کسی انداختن

This house **reminds me of** the one I lived in when I was a child.

این خانه مرا یاد خانه‌ای می‌اندازد که وقتی بچه بودم در آن زندگی می‌کردم.

Look at this photograph of Richard. Who does he **remind you of**?

به این عکس ریچارد نگاه کن. او تو را یاد چه کسی می‌اندازد؟

54. phone / call sb

به کسی زنگ زدن، با کسی تماس گرفتن

I **called the airline** to cancel my flight.

با شرکت هواپیمایی تماس گرفتم تا پروازم را کنسل کنم.

I'll **phone you** this evening.

امشب بهت زنگ می‌زنم.

55. email sb

به کسی ایمیل فرستادن، ایمیل کردن

Can you **email me** the proposal by the end of today?

آیا [آن] طرح را تا پایان امروز برایم ایمیل می‌کنی؟

56. text sb

به کسی پیامک دادن (از طریق موبایل)

**Text me** as soon as you get your exam results.

به محض اینکه نتایج آزمونت رو گرفتی، بهم پیامک بده.

57. ask (sb) **(about sth)**

(از کسی) (درس مورد چیزی) پرسیدن

If there's anything you want to know, you can **ask me**.

اگه چیزی هست که می‌خواهی بدونی، میتونی ازم بپرسی.

Visitors usually **ask about** the history of the castle.

بازدیدکننده‌ها معمولاً در مورد تاریخچه [این] قلعه سوال می‌پرسن.

58. ask (sb) **for** sth

از (کسی) چیزی را درخواست کردن

I sent an email to the company **asking them for** more information about the job.

یک ایمیل به [آن] شرکت فرستادم و ازشون درخواست کردم تا اطلاعات بیشتری در مورد [آن] شغل [بدهند].

59. ask sb **the way/ the time** etc.

زمان/ راه را از کسی پرسیدن

I **asked** somebody **the way to the station**.

از یک نفر مسیر [رسیدن به] ایستگاه را پرسیدم.

60. thank sb (**for doing sth**)

از کسی تشکر کردن (بابت انجام کاری)

Ali **thanked me for** helping him.

علی بابت کمک کردن بهش، ازم تشکر کرد.

## تمرین شماره ۸۱

با استفاده از افعال داخل پرانتز، جملات زیر را با حروف اضافه مناسب، پر کنید. جمله اول و دوم، برای نمونه، حل شده‌اند.

1. I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me. (laugh)
2. I don't understand this. Can you **explain** it **to** me? (explain)
3. We live in the same building, but we've never ----- one another. (speak)
4. Be careful with those scissors! Don't ----- them ----- me! (point)
5. You shouldn't ----- directly ----- the sun. You'll damage your eyes. (look)
6. Please ----- me! I've got something important to tell you. (listen)
7. Don't ----- stones ----- the birds! (throw)
8. If you don't want that sandwich, ----- it ----- the birds. They'll eat it. (throw)
9. I tried to contact Tina, but she didn't ----- my emails. (reply)

## پاسخ تمرین شماره ۸۱

3. spoken to	4. point (them) at	5. look (directly) at	6. listen to
7. throw (stones) at	8. throw (it) to	9. reply to	

## تمرین شماره ۸۲

در جملات زیر از حروف اضافه مناسب استفاده کنید.

1. He's very selfish. He doesn't care ----- other people.
2. Who's going to take care ----- you when you are old?
3. She doesn't care ----- the exam. She doesn't care whether she passes or fails.
4. I don't like this coat very much. I don't care ----- the colour.
5. Don't worry about the shopping. I'll take care ----- that.
6. Did you hear ----- the fire at the hotel yesterday?
7. I love living here. I wouldn't dream ----- going anywhere else.
8. I love this music. It reminds me ----- a warm day in spring.
9. Our neighbours complained ----- us ----- the noise we made.
10. Paul was complaining ----- pains in his chest, so he went to the doctor.
11. He loves his job. He thinks ----- it all the time, he dreams ----- it, he talks ----- it and I'm fed up with hearing ----- it.

## پاسخ تمرین شماره ۸۲

1. about	2. of	3. about	4. for	5. of	6. about
7. of	8. of	9. to, about	10. of	11. about, about, about, about	

**PART A: GRAMMAR**

**Directions:** Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

1. I ----- tennis every Sunday morning.  
1) playing                      2) play                      3) am playing                      4) am play
2. Billy's mother advised him ----- too near the lion's cage in the zoo.  
1) not go                      2) not to go                      3) to not go                      4) does not go
3. Don't make so much noise. Noriko ----- to study for her ESL test!  
1) try                      2) tries                      3) tried                      4) is trying
4. The people ----- in line to get into the theater were cold and wet.  
1) stood                      2) stand                      3) standing                      4) to stand
5. Jalal ----- his teeth before breakfast every morning.  
1) will cleaned                      2) is cleaning                      3) cleans                      4) clean
6. A: "I need to talk to you about something."  
B: "Sorry, but I'm ----- to talk."  
1) so busy                      2) too busy                      3) very busy                      4) busy enough
7. Sorry, she can't come to the phone. She ----- a bath!  
1) is having                      2) having                      3) have                      4) has
8. He has not seen his old friends ----- he arrived here last week.  
1) since                      2) when                      3) so that                      4) so as to
9. ----- many times every winter in Frankfurt.  
1) It snows                      2) It snowed                      3) It is snowing                      4) It is snow
10. Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, ----- now they say it is much better.  
1) as                      2) because                      3) though                      4) whether
11. How many students in your class ----- from Korea?  
1) comes                      2) come                      3) came                      4) are coming
12. Mark: Why didn't he ring the bell before coming?  
Sarah: He always rings the bell. You ----- out when he came.  
1) must be                      2) should be                      3) should have been                      4) must have been
13. Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and -----."  
1) there is snow                      2) it's snowing                      3) it snows                      4) it snowed
14. ----- we tried to stop him, he kept on -----.  
1) However / talking                      2) As / talk                      3) While / to talk                      4) Although / talking
15. Babies ----- when they are hungry.  
1) cry                      2) cries                      3) cried                      4) are crying
16. Jane ----- her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.  
1) wears                      2) wearing                      3) wear                      4) is wearing
17. The dishes ----- yet. Could you please wash them up?  
1) have been not washed                      2) have not been washed  
3) are not being washed                      4) had not been washed
18. I think I ----- a new calculator. This one does not work properly any more.  
1) needs                      2) needed                      3) need                      4) am needing
19. Antarctica is covered by a huge ice cap ----- 70 percent of the earth's fresh water.  
1) contains                      2) to contain  
3) containing                      4) which is containing
20. My back hurts. I ----- that heavy box up two flights of stairs yesterday.  
1) should not carry                      2) should have not carry  
3) should not be carrying                      4) should not have carried

21. What did you say to your friend when he asked where -----?  
 1) did you spend your weekend                      2) you had spent your weekend  
 3) your weekend did you spend                      4) had your weekend been spent
22. The man spoke ----- that I couldn't understand a word he said.  
 1) so quickly                      2) too quickly                      3) such quickly                      4) quickly enough
23. You should try to answer all the questions ----- they are easy or not.  
 1) although                      2) while                      3) whether                      4) because
24. Our parents ----- have participated in the school meeting; however, they didn't.  
 1) must                      2) should                      3) might                      4) would
25. It is necessary for every student ----- to class on time and well-prepared.  
 1) comes                      2) coming                      3) to come                      4) who comes
26. Simin told her brother ----- the radio while she was doing her homework.  
 1) he does not turn on                      2) not to turn on                      3) not turning on                      4) don't turn on
27. It was ----- large earthquake that is damaged almost all the houses in the village.  
 1) so                      2) so a                      3) such                      4) such a
28. David ----- forgot to lock the door the night our restaurant was robbed.  
 1) himself and myself                      2) and I themselves                      3) or myself                      4) and I
29. Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I ----- the company president, I would for sure donate some money to charity.  
 1) was                      2) were                      3) be                      4) would be
30. Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally ----- them in a remote area.  
 1) were found                      2) would find                      3) were finding                      4) found

## پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۳

۱. گزینه « ۲ » آسان

I play tennis every Sunday morning.                      من هر یکشنبه صبح تنیس بازی می‌کنم

دقت کنید که منظورش در حال حاضر نیست. به کاریه که معمولاً انجام میدهد. پس باید زمان حال ساده باشد.

۲. گزینه « ۲ » متوسط

Billy's mother advised him not to go too near the lion's cage in the zoo.

مادر بیلی به او توصیه کرد که به قفس شیر در باغ وحش، بیش از حد نزدیک نشود.

نکته: بعد از فعل advise و allow از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't advise staying in that hotel.                      اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't allow parking in front of the building.                      آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازه پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't advise anybody to stay in that hotel.                      به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't allow people to park in front of the building.                      آنها به مردم اجازه پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.

نکته: برای منفی کردن فعل مصدر با to، کافی است که قبل از آن not بیاوریم.

۳. گزینه « ۴ » آسان

Don't make so much noise. Noriko is trying to study for her ESL test!

اینقدر سر و صدا نکن. نوریکو سعی دارد برای آزمون ESL خود مطالعه کند!



نوریکو همین الان داره مطالعه میکنه. پس سر و صدا نکن! (زمان حال استمراری)

۴. گزینه « ۳ » متوسط

The people standing in line to get into the theater were cold and wet.

افرادی که برای ورود به تئاتر، در صف ایستاده بودند سردشون بود و خیس بودند.

نکته: در یک جمله موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می‌توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

۴. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.

2. Police **investigating the crime** are looking for three men.

پلیس‌هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می‌گردند.

در این سوال هم، در واقع جمله زیر را داشتیم، که ضمیر موصولی و فعل to be حذف شده‌اند.

The people **who were standing** in line to get into the theater were cold and wet.

۵. گزینه « ۳ » آسان

Jalal cleans his teeth before breakfast every morning. جلال هر روز صبح قبل از صبحانه دندان‌هایش را تمیز می‌کند.

این هم کاری است که هر روز انجام می‌دهد و منظورش حال حاضر نیست. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۶. گزینه « ۲ » متوسط

A: "I need to talk to you about something."

"من باید در مورد یک موضوعی با شما صحبت کنم."

B: "Sorry, but I'm too busy to talk."

"ببخشید، اما من برای صحبت کردن خیلی سرم شلوغه."

دقت کنید که too بار معنایی منفی دارد. در اینجا یعنی انقدر سرم شلوغه که نمیتونم صحبت کنم. با توجه به اینکه اولش میگه: ببخشید! یعنی نمیتونه صحبت کنه.

۷. گزینه « ۱ » آسان

Sorry, she can't come to the phone. She is having a bath! ببخشید، او نمی‌تواند پشت تلفن بیاید. دارد دوش می‌گیرد.

مشخصه که زمان حال استمراری باید باشه.

۸. گزینه « ۱ » متوسط

He has not seen his old friends since he arrived here last week.

او از هفته گذشته که وارد اینجا شد، دوستان قدیمی خود را ندیده است.

۹. گزینه « ۱ » آسان

It snows many times every winter in Frankfurt. در فصل زمستان، در فرانکفورت بارها برف می‌بارد.

چون چیزی است که بارها رخ می‌دهد و منظورش همین الان نیست، پس زمان حال ساده است.

۱۰. گزینه « ۳ » متوسط

Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, though now they say it is much better.

از کلیولند همیشه به عنوان یک شهر کثیف و خسته کننده یاد می‌شد، **گرچه** اکنون می‌گویند خیلی بهتر شده است.

دقت کنید که بین شبه جمله اول و دوم، تضاد وجود دارد.

۱۱. گزینه « ۲ » متوسط

How many students in your class come from Korea? چه تعداد دانش آموز در کلاس شما اهل کشور کره هستند؟

برای بیان اهل جایی بودن، از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم. همچنین چون فاعل جمع است از come استفاده می‌کنیم نه از comes

۱۲. گزینه « ۴ » متوسط

Mark: Why didn't he ring the bell before coming? مارک: چرا او قبل از آمدن زنگ در را نزد؟  
 Sarah: He always rings the bell. You must have been out when he came. سارا: او همیشه زنگ را می‌زند. وقتی او آمده حتماً بیرون بوده‌اید.

نحوه استفاده از must در زمان گذشته:

... + must (not) have + pp + ...

There's nobody at home. They **must have gone** out. هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشند.  
 She walked past me without speaking. She **must not have seen** me. او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.  
 Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going. تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی‌کرده که کجا داره میره.

۱۳. گزینه « ۲ » آسان

Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and it's snowing."  
 گزارش هواشناسی: "در فرانکفورت ساعت هفت است و دارد برف می‌بارد."  
 دقت کنید که دارد در مورد همین الان صحبت می‌کند. یعنی زمان حال استمراری.

۱۴. گزینه « ۴ » متوسط

Although we tried to stop him, he kept on talking.  
 اگرچه ما سعی کردیم او را متوقف کنیم، او همچنان به صحبت ادامه می‌داد.

دقت کنید که بعد از keep on از یک اسم مصدر (فعل ing دار) استفاده می‌کنیم. (رد گزینه ۲ و ۳)

کلمه however در معنای "هرچند"، در ابتدای شبه جمله دوم می‌آید، نه در ابتدای شبه جمله اول.

۱۵. گزینه « ۱ » آسان

Babies cry when they are hungry. نوزادان وقتی گرسنه هستند گریه می‌کنند.

منظورش همین الان نیست. به طور کلی داره صحبت میکنه. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۱۶. گزینه « ۴ » آسان

Jane is wearing her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.  
 جین امروز شلوار جین آبی خود را پوشیده است، اما معمولاً دامن یا لباس می‌پوشد.

وقتی دارد در مورد لباس پوشیدن، کلاه گذاشتن و... در یک روز خاص صحبت می‌کند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم.

۱۷. گزینه « ۲ » متوسط

The dishes have not been washed yet. Could you please wash them up?  
 ظرف ها هنوز شسته نشده‌اند. لطفاً می‌توانید آنها را بشوید؟

دقت کنید که برای منفی کردن زمان حال کامل، not را بعد از فعل کمکی می‌آوریم: have not

۱۸. گزینه « ۳ » آسان

I think I need a new calculator. This one does not work properly any more  
 فکر می‌کنم به یک ماشین حساب جدید احتیاج دارم. این یکی، دیگر به درستی کار نمی‌کند.

نکته: فعل های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی‌شوند:

like	want	know	understand	remember
دوست داشتن	خواستن	دانستن، شناختن	فهمیدن	به یاد آوردن

prefer	need	mean	believe	forget
ترجیح دادن	نیاز داشتن	معنی دادن، منظور داشتن	باور داشتن	فراموش کردن

۱۹. گزینه « ۳ » سخت

Antarctica is covered by a huge ice cap containing 70 percent of the earth's fresh water

قطب جنوب توسط یک کلاهک یخی عظیم پوشیده شده که حاوی ۷۰ درصد آب شیرین زمین است.

دقت کنید که گزینه ۴ نمی‌تواند درست باشد، زیرا اگر ضمیر موصولی وجود داشته باشد، به خاطر اینکه این جمله یک موضوع علمی و همیشگی است، باید به صورت زمان حال ساده بیاید، نه زمان حال استمراری. به بیان دیگر:

Antarctica is covered by a huge ice cap **which contains** 70 percent of the earth's fresh water.

۲۰. گزینه « ۴ » متوسط

My back hurts. I should not have carried that heavy box up two flights of stairs yesterday

کمرم درد می‌کند. من دیروز نباید آن جعبه سنگین را دو پله بالا می‌بردم.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده‌اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می‌توانید استفاده کنید:

**should have + pp**

You missed a great party last night. You **should have come**.

دیشب یه مهمونی عالی رو از دست دادی. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.

برام سواله که چرا آنقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much.

حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

۲۱. گزینه « ۲ » متوسط

What did you say to your friend when he asked where you had spent your weekend?

وقتی دوستان از شما پرسید آخر هفته خود را کجا گذرانده‌ای، چه گفتید؟

دقت کنید که وقتی یک جمله پرسشی، قسمتی از یک جمله بزرگتر باشد، ساختار آن خبری خواهد بود. یعنی مانند یک جمله مثبت عادی.

۲۲. گزینه « ۱ » متوسط

The man spoke so quickly that I couldn't understand a word he said

[آن] مرد آنقدر سریع صحبت می‌کرد که من نمی‌توانستم یک کلمه از حرفایش را بفهمم.

استفاده از ساختار **so ... that**

۲۳. گزینه « ۳ » متوسط

You should try to answer all the questions whether they are easy or not.

باید سعی کنید به همه سوالات پاسخ دهید، چه آسون باشند چه نباشند.

کاربرد **whether**

۲۴. گزینه « ۲ » متوسط

Our parents should have participated in the school meeting; however, they didn't.

والدین ما باید در جلسه مدرسه شرکت می‌کردند. با این حال، آنها این کار را نکردند.

به پاسخ سوال ۲۰ رجوع کنید. دقت کنید که در انتها می‌گه، این کار را نکردند!

۲۵. گزینه « ۳ » متوسط

It is necessary for every student to come to class on time and well-prepared

لازم است که هر دانش آموز به موقع و با آمادگی کامل، به کلاس بیاید.

ساختار زیر را یاد بگیرید:

it is necessary (for somebody) to do something

یعنی در جای خالی باید از مصدر استفاده کنیم.

۲۶. گزینه « ۲ » متوسط

Simin told her brother not to turn on the radio while she was doing her homework

سیمین به برادرش گفت در حالی که مشغول انجام تکالیف بود رادیو را روشن نکن

نکته: در نقل قول غیرمستقیم جملات امری، می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می‌کنیم.)

**tell somebody to do something**

ساختار منفی:

**tell somebody not to do something**

direct "Don't shout," I said to Hamed. من به حامد گفتم: "داد نزن."

reported I told Hamed **not to shout**. به حامد گفتم داد نزنه.

۲۷. گزینه « ۴ » سخت

It was **such a large earthquake** that is damaged almost all the houses in the village

زمین لرزه خیلی بزرگی بود که تقریباً همه خانه‌های روستا آسیب دیده‌اند.

کلمه such، می‌تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی "خیلی/ بسیار" میدهد.

**such + adjective + noun**

**such a stupid story**

داستان بسیار احمقانه

**such nice people**

مردم بسیار خوب

**such a big dog**

سگ خیلی بزرگ

**such a good time**

زمان خیلی خوب

۲۸. گزینه « ۴ » آسان

David and I forgot to lock the door the night our restaurant was robbed

شب‌ی که رستوران ما مورد سرقت قرار گرفت، من و دیوید فراموش کردیم در را قفل کنیم.

در انگلیسی برعکس فارسی، وقتی می‌خواهیم بگوییم "من و دیوید" اول دیوید رو می‌اریم و بعد ضمیر I.

David and I

من و دیوید

۲۹. گزینه « ۲ » متوسط

Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I were the company president, I would for sure donate some money to charity.

آقای رحیمی، رئیس شرکت، انسان سخاوتمندی نیست، اگر من رئیس شرکت بودم، مطمئناً مقداری پول به امور خیریه اهدا می‌کردم.

در جمله شرطی، بعد از if فعل was به were تبدیل می‌شود.

۳۰. گزینه « ۴ » متوسط

Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally **found** them in a remote area.

هلیکوپترهای امداد و نجات، کل منطقه را به مدت ۵ ساعت در جستجوی کوهنوردان گمشده جستجو کرده بودند، قبل از اینکه سرانجام آنها را در یک منطقه دورافتاده پیدا کنند.

## بخش ۳۸ (عبارت)

یک عبارت (phrase)، ترکیبی از کلمات است که:

- به عنوان یک واحد گرامری، کنار هم قرار می گیرند
- شامل فاعل و فعل نیست

ابتدا چند مثال ساده را باهم بررسی می کنیم. جمله زیر، phrase یا عبارت ندارد:

Nima eats cakes daily.      نیما هر روز کیک می خورد.

حال جمله زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima eats cakes daily.      پسرعمویم نیما هر روز کیک می خورد.

در جمله بالا، My cousin Nima یک عبارت سه کلمه ای است که به عنوان فاعل جمله، ایفای نقش می کند. توجه کنید که عبارت یا phrase، برای خودش فاعل یا فعل ندارد.

دوباره جمله زیر را در نظر بگیرید.

My cousin Nima eats cakes during the week.      پسرعمویم نیما در طول هفته کیک می خورد.

حال، یک عبارت یا phrase دیگر (during the week)، به جمله اضافه کرده ایم، که آن هم سه کلمه ای است و نقش یک قید را بازی می کند.

باز جمله زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima was eating cakes during the week.      پسرعمویم نیما در طول هفته داشت کیک می خورد.

یک عبارت دیگر (was eating) به جمله اضافه کرده ایم. این عبارت، دو کلمه ای است. در واقع یک فعل دو کلمه ای است.

## انواع عبارت:

۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)
۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)
۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)
۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)
۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)
۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)
۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)
۵. عبارت با حرف اضافه (Prepositional Phrase)

## ۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)

یک عبارت صفتی، گروهی از کلمات و متشکل از یک صفت اصلی (head adjective) و کلمات مکمل است که یک اسم یا ضمیر را توصیف می کنند.

1. Victoria was immensely proud of us.      ویکتوریا بی نهایت به ما افتخار می کرد.
2. The cost of the car is way too high.      هزینه [این] ماشین خیلی زیاد است.

تذکر: چیزی که این بالا خواندیم Adjective Phrase بود. یک نوع عبارت دیگه داریم به اسم Adjectival Phrase، که اینم صفت چند کلمه ای اما یک head adjective نداره.

1. My auntie is the lady with blue eyes.      عمه من، [آن] خانمی است که چشمهایش آبی است.

## ۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)

گروهی از کلمات که به عنوان یک قید ایفای نقش می کنند.

1. He sings in a low register.      او در گام پایین آهنگ می خواند.  
این نوع عبارت، چون با حرف اضافه شروع شده است، به آن عبارت با حرف اضافه نیز می گویند.
2. Luckily for us, we arrived just in time.      خوشبختانه، ما به موقع رسیدیم.
3. They ran really fast.      آن ها واقعاً خیلی سریع دویدند.

## ۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)

یک عبارت اسمی شامل یک اسم (noun) و تمام توصیف کننده‌هایش است. به مثال های زیر توجه کنید:

1. How much is **that doggy in the window**?  
آن هاپوی داخل ویتترین، قیمتش چند است؟  
در مثال بالا، doggy اسم، و that توصیف کننده آن می‌باشد. همچنین in the window نیز توصیف کننده doggy است.
2. She bought **a decent black shirt**.  
او یک پیرهن مشکی درست و حسابی خرید.
3. **One of our close relatives** never drinks tea.  
یکی از خویشاوندان نزدیک ما، هرگز چای نمی‌نوشد.
4. **One of my friends** bought **a beautiful red car**.  
یکی از دوستانم، یک ماشین قرمز زیبا خرید.

## ۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)

عبارت فعلی، شامل فعل اصلی، فعل کمکی، فعل مُدال و... می‌باشد.

1. She **has finished** her work.  
او کارش را تمام کرده است.
2. You **should study** for exam.  
باید برای آزمون، مطالعه کنی.

## ۵. عبارت با حرف اضافه: (Prepositional Phrase)

گروهی از کلمات است که دارای یک حرف اضافه، مفعول آن حرف اضافه و هر کلمه‌ای است که آن مفعول را توصیف می‌کند.

1. I lived **near the beach**.  
نزدیک ساحل زندگی می‌کردم.  
در اینجا عبارت با حرف اضافه، یک قید مکان است.
2. How much is that doggy **in the window**?  
آن هاپوی داخل ویتترین، قیمتش چند است؟  
در اینجا عبارت با حرف اضافه به عنوان یک صفت، doggy را توصیف می‌کند.  
و بخشی از عبارت اسمی that doggy in the window است. (اغلب یک عبارت با حرف اضافه، در یک عبارت دیگر وجود دارد)
3. He is sleeping **on the carpet**.  
او روی فرش خوابیده است.

## ۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

عبارتی است که نقش صفت دارد.

یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.  
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
2. Look at the panther **climbing the tree**.  
به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

تذکر: یادتان باشد که یک participle، ظاهر فعل دارد و به عنوان صفت استفاده می‌شود. (همان مبحث صفت فاعلی و مفعولی)

the <b>rising</b> sun	the <b>boiled</b> water
خورشید در حال طلوع	آب جوشیده

نکته: وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک ویرگول (کاما) می‌آید و بعد از ویرگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است).

## ۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)

یک عبارت اسم مصدری، شامل یک اسم مصدر، مفعول آن اسم مصدر و هر توصیف کننده‌ای است.

1. **Moving quickly but stealthily** is the key to survival.  
حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.
2. I like **singing songs in the shower**.  
آواز خواندن در حمام را دوست دارم.

تذکر: دقت کنید که برای شناسایی عبارت اسم مصدری، می‌توان به جای آن عبارت، از یک ضمیر استفاده کرد.

تذکر: عبارت Gerund را با عبارت Present Participle اشتباه نگیرید. عبارت Gerund در نقش اسم می‌آید.

Gerund Phrase	<b>Moving quickly but stealthily</b> is the key to survival. حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.
Participle Phrase	<b>Removing his glasses</b> , the professor shook his head with disappointment. استاد در حالی که عینکش را برمیداشت، سر خود را با ناامیدی تکان داد.

## ۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)

یک عبارت مصدری، شکل مصدر فعل (to infinitive) و مکمل‌ها و توصیف کننده‌های آن است.

1. She tells you **to dance like no one is watching**.  
او به شما می‌گوید [طوری] برقصید [که] انگار هیچ‌کس تماشا نمی‌کند.
2. The first step in forgiveness is the willingness **to forgive those who have wronged us**.  
اولین قدم در بخشش، تمایل برای بخشیدن کسانی است که با ما بدرفتاری کرده‌اند.

## ۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

یک عبارت اسمی است که برای توضیح یا تکمیل معنای یک اسم یا ضمیر دیگر، استفاده می‌شود.

1. Thomas Edison, **the inventor of the light bulb**, is often called USA's greatest inventor.  
توماس ادیسون، مخترع لامپ، اغلب بزرگترین مخترع ایالات متحده آمریکا نامیده می‌شود.
2. Dexter, **my dog**, will chew your shoes if you leave them there.  
اگر کفشهایت را آنجا بگذاری، دکستر، سگ من، آن‌ها را می‌جود.
3. Peter (**my mate from school**) won the lottery.  
پیت (رفیق دوران مدرسه‌ام) برنده لاتاری شد.

## نکات پراکنده گرامری

## ضمایر نامعین (Indefinite Pronouns)

یک ضمیر نامعین، ضمیری است که به یک شخص یا چیز خاصی اشاره نمی‌کند.

	Singular		Plural	S or P
another	much	one	both	all
anybody	everybody	somebody	few	any
anyone	everyone	someone	fewer	more
anything	everything	something	many	most
each	nobody	no one	others	none
either	neither	nothing	several	some
enough	less	little		such
other				

به مثال‌های زیر توجه کنید:

1. **Everything** is funny as long as it is happening to **somebody** else.  
همه چیز خنده‌داره تا وقتی که برای کس دیگه‌ای اتفاق بیفته.
2. I don't know **anything** about music.  
هیچی از موسیقی نمیدونم. (از موسیقی چیزی سرم نمیشه).
3. **None** of the printers **are** working.  
هیچ کدام از پرینترها کار نمی‌کنند.
4. **Everybody** has arrived, so we can begin the meeting.  
همه رسیده‌اند، پس می‌توانیم جلسه را شروع کنیم.
5. John likes coffee but not tea. I think **both** are good.  
جان از قهوه خوشش میاد اما از چایی نه. به نظرم هر دوتاش خوبن.
6. **Neither** of the twins **is** present.  
هیچکدوم از دوقلوها حضور ندارند.

نکته: وقتی کلماتی مانند all, any, anyone و... به عنوان یک صفت استفاده شوند، به آن‌ها صفت نامعین (Indefinite Adjective) می‌گوییم.

Indefinite Pronoun	<b>All</b> in the lobby must remain seated. همه کسانی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند. در اینجا all یک ضمیر نامعین است.
Indefinite Adjective	<b>All</b> personnel in the lobby must remain seated. همه پرسنلی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند. در اینجا all یک صفت نامعین است. چرا که دارد personnel را توصیف میکند.

Indefinite Pronoun	Please take <b>some</b> to Maryam. لطفاً مقداری برای مریم بردارید.
Indefinite Adjective	Please take <b>some lemons</b> to Maryam. لطفاً تعدادی لیمو برای مریم بردارید.

### نکات مربوط به فعل wish

۱. وقتی می‌خواهیم بگوییم "ای کاش"، یا "کاش"، یا وقتی آرزوی چیزی را داریم و برای نداشتنش حسرت می‌خوریم می‌توانیم از wish استفاده کنیم:

wish + simple past

1.	I <b>wish</b> I <b>knew</b> Pedram's phone number. کاش شماره تلفن پدرام رو میدونستم.
2.	Do you ever <b>wish</b> you <b>could</b> fly? تا حالا آرزو داشتی بتونی پرواز کنی؟
3.	It's very crowded here. I <b>wish</b> there <b>weren't</b> so many people. اینجا خیلی شلوغه. کاشکی انقدر آدم نبود.

۲. بعد از if و wish، برای ضمائر I/he/she/it می‌توان از was یا were استفاده کرد. was غیررسمی‌تر است.

1.	<b>If I was</b> you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، اون کت رو نمی‌خریدم.	<b>If I were</b> you, I wouldn't buy that coat. اگه جای تو بودم، اون کت رو نمی‌خریدم.
2.	I <b>wish</b> Nima <b>was</b> here. کاشکی نیما اینجا بود.	I <b>wish</b> Nima <b>were</b> here. کاشکی نیما اینجا بود.

تذکر: برای آزمون‌های مختلف، اگر هم was و هم were در گزینه‌ها وجود داشت، were را انتخاب کنید.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید متأسفید که یک اتفاقی در گذشته افتاده است، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنیم:

subject + wish + (sth) + past perfect

1.	<b>I wish I'd known</b> that Behnam was sick. I would have gone to see him. کاشکی میدونستم که بهنام مریضه. [اگه میدونستم] میرفتم ببینمش.
2.	I feel sick. <b>I wish I hadn't eaten</b> so much cake. حالت نهوع دارم. کاشکی انقدر کیک نمی‌خوردم.

۴. وقتی برای کسی آرزوی چیزی را دارید:

**I wish you luck/ all the best / success / a happy birthday, etc.**

1.	<b>I wish you all the best</b> in the future. برایت بهترین‌ها را در آینده آرزو می‌کنم.
2.	I saw Tim before the exam, and <b>he wished me luck</b> . تیم را قبل از آزمون دیدم، و او برایم آرزوی موفقیت کرد.

۵. شما می‌توانید از wish استفاده کنید تا "چیزی" را برای کسی آرزو کنید، اما نمی‌توانید برای کسی "اتفاق افتادن چیزی" را با کلمه wish آرزو کنید. در این حالت باید از فعل hope استفاده کنید.

1.	<b>I wish you a pleasant stay</b> here. برایتان اقامتی دلنشین در اینجا آرزو مندم.
2.	<b>I hope you have</b> a pleasant stay here. امیدوارم که اقامت دلنشینی در اینجا داشته باشید.



۶ وقتی می‌خواهید بگویید که کاش می‌توانستید کاری را انجام دهید (اما در واقع نمی‌توانید)، در این حالت از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

### I wish I could (do sth)

1. I'm sorry I have to go. **I wish I could stay longer.**  
متأسفم که باید بروم. کاشکی می‌تونستم بیشتر بمونم. (اما نمی‌تونم بمونم. باید برم.)
2. I've met that man before. **I wish I could remember** his name.  
آن مرد را قبلاً دیده‌ام. کاش می‌تونستم اسمش رو به یاد بیارم. (اما اسمش یادم نیست.)

۷. معمولاً در سمتی که if وجود دارد یا کلمه wish وجود دارد، از would استفاده نمی‌کنیم:

1. **If I were rich, I would** have a yacht. اگر پولدار بودم، یک قایق تفریحی داشتم.
2. **I wish I had** something to read. کاشکی چیزی برای خواندن داشتم. (روزنامه‌ای، کتابی، چیزی...)

۸. وقتی می‌خواهید از وضعیتی گله کنید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

### I wish (sb/sth) would (do sth)

1. It's been raining all day. **I wish it would stop** raining. از صبح دانه بارون میاد. کاشکی بارون قطع بشه.
2. **I wish you wouldn't keep** interrupting me. کاش به پریدن به وسط حرفم ادامه ندی.

نکته: برای عمل‌ها (actions) و تغییرات (changes) نیز می‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

3. **I wish Sarah would come.** کاش سارا بیاد. (می‌خوام که سارا بیاد.)
4. **I wish somebody would buy** me a car. کاش یه نفر برام یه ماشین بخره.

تمرین شماره ۸۳ (در جملات داده شده، زیر هر عبارت (phrase) خط بکشید و نوع آن را مشخص کنید.)

1. She had extremely beautiful eyes.
2. I am sad about the result.
3. The best defense against the atom bomb is not to be there when it goes off.
4. Only two things are infinite, the universe and human stupidity, and I'm not sure about the former.  
(Albert Einstein)
5. I live near the stadium.

پاسخ تمرین شماره ۸۳

- |   |   |                         |            |
|---|---|-------------------------|------------|
| 1. extremely beautiful  | عبارت صفتی                                | 2. sad about the result | عبارت صفتی |
| 3. The best defense against the atom bomb                     | عبارت اسمی                                |                         |            |
| 4. Only two things, the universe, human stupidity, the former | هر چهار عبارت، از نوع اسمی                |                         |            |
| 5. near the stadium   | هم عبارت با حرف اضافه هست و هم عبارت قیدی |                         |            |

تمرین شماره ۸۴ (در جاهای خالی زیر، از فعل wish یا hope استفاده کنید.)

1. I ----- you a pleasant stay at this hotel.
2. Enjoy your holiday. I ----- you have a great time.
3. Goodbye. I ----- you all the best for the future.
4. We said goodbye to each other and ----- each other luck.
5. We're going to have a picnic tomorrow, so I ----- the weather is nice.
6. Congratulations on your new job. I ----- you every success.
7. Good luck in your new job. I ----- it works out well for you.

پاسخ تمرین شماره ۸۴

- |         |         |         |           |         |         |         |
|---------|---------|---------|-----------|---------|---------|---------|
| 1. wish | 2. hope | 3. wish | 4. wished | 5. hope | 6. wish | 7. hope |
|---------|---------|---------|-----------|---------|---------|---------|

تذکر ۱: قبل از مطالعه این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش های (۱۳، ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۴) را به خاطر دارید.

تذکر ۲: اگر در آزمون خود با سوالات تستی گرامر مواجه نخواهید شد، این بخش را نخوانید.

## بخش ۳۹ (قانون توازن در جمله)

به طور کلی در هر جمله، باید قانون زیر برقرار باشد:

$$1 - \text{تعداد فعل} = \text{تعداد ربط دهنده}$$

به عبارت دیگر، تعداد ربط دهنده های هر جمله، یکی کمتر از تعداد فعل های اصلی است.

برای مثال:

1.	I <b>love</b> you.	دوستت دارم.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
2.	He <b>is</b> running.	او در حال دویدن است.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی شود.
3.	Elnaz <b>doesn't love</b> you anymore.	الناز دیگر دوستت ندارد.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که doesn't love با هم یک فعل به حساب می آید.
4.	She <b>completed</b> her literature review, <b>and</b> she <b>created</b> her reference list.	او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعش را ایجاد کرد.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
5.	We <b>missed</b> our plane <b>because</b> we <b>were</b> late	هواپیمای خود را از دست دادیم (از هواپیما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.
		تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

### نکات مربوط به نحوه شمارش فعل های یک جمله:

نکته ۱: همانطور که می دانیم، فعل کمکی به تنهایی استفاده نمی شود، و باید بعد از یک فعل کمکی، یک فعل اصلی نیز داشته باشیم. فعل کمکی به همراه فعل اصلی بعد از آن، باهم یک فعل به شمار می آیند:

1.	They <b>have gone</b> for a couple of weeks.	برای چند هفته، رفته اند.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که have در اینجا یک فعل کمکی است.
2.	Najmeh <b>doesn't live</b> here anymore.	نجمه دیگر در اینجا زندگی نمی کند.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که does در اینجا یک فعل کمکی است.

نکته ۲: می دانیم که افعال مُدال نیز نوعی فعل کمکی هستند، در نتیجه، فعل مُدال و فعل اصلی بعد از آن نیز، باهم یک فعل حساب می شوند.

### لیست افعال مُدال:

can could may might will would shall should must

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند.

be able to ought to had better need not have to dare used to

مثال:

3.	I <b>might go</b> to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما بروم.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که might فعل مُدال است.
4.	Sarah <b>can speak</b> Italian.	سارا می تواند ایتالیایی صحبت کند.
		تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.

5. I **daren't go** home. جرأت نمیکنم به خانه بروم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
6. We **used to live** in a small town. ما قبلنا در یک شهر کوچک زندگی می کردیم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکته ۳: مشتقات زیر از فعل be، فعل شمرده می شوند:

**am is are was were be been**

7. I **am** Vahid Rezvanpour. من وحید رضوان پور هستم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
8. She **is** great. او عالی است.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.
9. Ali **was** tired this morning. علی امروز صبح خسته بود.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
10. I **ve been** living here since 2012. از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که have در اینجا یک فعل کمکی برای نشان دادن زمان حال کامل است.

تذکر: در جمله مجهول، to be + pp باهم یک فعل حساب می شود:

11. This room **was cleaned** yesterday. این اتاق دیروز تمیز شد.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که was cleaned باهم یک فعل به حساب می آید.

نکته ۴: فعلی که به ing ختم شده باشد، در هیچ شرایطی به عنوان فعل شمرده نمی شود:

12. I **ll never forget** watching my first horror movie. هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که will فعل مُدال و watching اسم مصدر است.
13. **Imagine** lying on the beach under the sun. دراز کشیدن در ساحل، زیر آفتاب را تصور کن.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که lying اسم مصدر است.
14. Gardening **is** my favorite hobby. باغبانی سرگرمی مورد علاقه ام است.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که gardening اسم مصدر است.
15. The film **was** getting exciting. فیلم داشت هیجان انگیز میشد.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که getting اسم مصدر و exciting صفت فاعلی است.
16. My flight **was** tiring. پروازم خسته کننده بود.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که tiring صفت فاعلی است و فعل به حساب نمی آید.

نکته ۵: مصدر با to یا به عبارتی همان (to infinitive)، در هیچ حالتی به عنوان فعل شمرده نخواهد شد:

17. He **decided** to leave early. تصمیم گرفت که زود بره.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to leave در اینجا همان to infinitive می باشد.
18. To help others **is** so important. کمک به دیگران بسیار مهم است.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to help در اینجا همان to infinitive می باشد.

نکته ۶: مصدر بدون to یعنی (infinitive)، به جز در حالتی که بعد از فعل کمکی یا بعد از فعل مُدال آمده باشند (یعنی همان نکات ۱ و ۲ که بالاتر گفتیم)، در بقیه حالتها به عنوان فعل شمرده نمی شوند:

19. **Let** me go. بذار برم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که go در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.
20. My parents always **make** me do my homework. پدر و مادرم همیشه مجبورم می کنند تکالیفم را بنویسم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که do در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.

## نکات مربوط به نحوه شمارش ربط‌دهنده‌های یک جمله:

نکته ۱: حروف ربط هم‌پایه، فقط وقتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده، شمرده می‌شوند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	and	nor	but	or	yet	so
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

- I go to the park every Friday, for I long to see his face.  
من هر جمعه به پارک می‌روم، به خاطر اینکه آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- My sister doesn't like to study, nor does she take notes in class.  
خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی‌کند.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که does فعل کمکی می‌باشد و در کنار take، باهم یک فعل به حساب می‌آیند.
- I neither hate nor love to watch TV.  
من نه از تلویزیون تماشا کردن متفرم و نه عاشقشم.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- The children ran and jumped all over the playground.  
بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و میپریدند.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر: در مثال‌های زیر، کلمات بالا به عنوان ربط دهنده شمرده نمی‌شوند، زیرا دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل نمی‌کنند:

- Everyone but me was invited.  
همه به جز من، دعوت بودند.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که در اینجا but دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل نمی‌کند.
- I bought this gift for you.  
این هدیه را برای تو خریدم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید for در اینجا یک حرف اضافه می‌باشد.
- You should invite Mario and Estefan to the party.  
باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که and در اینجا دو اسم را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود.
- Do you prefer to go to bed early or to stay up late?  
ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که or در اینجا دو عبارت مصدری را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود:  
to go to bed early or to stay up late

نکته ۲: حروف ربط دوتایی یا جفتی، در صورتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، باهم یک ربط‌دهنده به حساب می‌آیند:

- If you heat water to 100 degrees, then it boils.  
اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی if/then باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.
- No sooner did he enter the room than he saw a snake.  
هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی no sooner/than باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.

نکته ۳: حروف ربط وابسته، در صورتی که دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده شمرده می‌شوند:

- Look both ways before you cross the street.  
قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- Wait here until I come back.  
اینجا صبر کن تا برگردم.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- Once you see him, you will recognize him.  
به محض اینکه او را ببینی، او را خواهی شناخت.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- I have my umbrella with me in case it rains.  
چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
- He looked at me like I was mad.  
طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، در اینجا like دو شبه‌جمله را به هم وصل کرده است.

تذکر: به مثال های زیر توجه کنید:

16. We **were** late because of the rain. به خاطر باران، دیر کردیم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که because of یک حرف اضافه است و با because فرق دارد.
17. I **couldn't sleep** despite being very tired. علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید despite یک حرف اضافه می‌باشد. فعلی که ing بگیرد هم شمرده نمی‌شود.
18. I **'ve been** living here since 2012. از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.  
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که since در اینجا حرف اضافه است به معنای "از".

نکته ۴: همان طور که می‌دانیم قیود ربط دو شبه‌جمله مستقل را به هم وصل می‌کنند. برای راحتی کار، وقتی که دو شبه‌جمله مستقل توسط یک قید ربط به هم وصل می‌شوند، هر کدام از این دو شبه‌جمله مستقل را به عنوان یک جمله جدا بررسی می‌کنیم و قید ربط را نیز به عنوان یک ربط دهنده نمی‌شماریم.

19. Sanaz **kept** talking in class; she, therefore, **got** in trouble.  
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.  
در شبه‌جمله اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰  
در شبه‌جمله دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
20. Chris **enjoys** making snowmen; also, he **loves** throwing snowballs.  
کریس از ساختن آدم برفی لذت می‌برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.  
در شبه‌جمله اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰  
در شبه‌جمله دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکته ۵: ضمایر موصولی، به عنوان ربط دهنده، شمرده می‌شوند.

who whom whose which when where why that

21. The hotel **which** we **stayed** at **was** near the station.  
هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
22. The café in Barcelona **that** I **met** my wife in **is** still there.  
[آن] کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسر را آنجا دیدم، هنوز آنجا است.  
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
23. The little girl **whose** doll **was** lost **is** sad.  
دختر بچه‌ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.
24. The country **which** he **went** to **is** very hot.  
کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

تذکر ۱: همانطور که در بخش "جملات و ضمایر موصولی" خواندیم، در جملات موصولی تعیین کننده، یعنی جملات موصولی‌ای که قابل حذف نیستند و اطلاعات ضروری می‌دهند، ضمیر موصولی قابل حذف است. یادآوری:

- اگر بلافاصله بعد از ضمیر موصولی فاعلی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

5. The boy **who was injured in the accident** **was taken** to the hospital.  
در این جمله، دو فعل (was taken و was injured) و یک ربط دهنده (who) وجود دارد.
6. The boy **injured** in the accident **was** taken to the hospital.  
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.  
در جمله شماره ۶، ضمیر موصولی و فعل to be یعنی (who was) حذف شده است.  
برای شمردن تعداد فعل‌ها و تعداد ربط‌دهنده‌های این جمله، باید حواسمان به این موضوع باشد، یعنی:  
The boy **injured** in the accident **was taken** to the hospital.  
پس جمله شماره ۶ دارای یک فعل و صفر ربط‌دهنده می‌باشد. یعنی نسبت به جمله شماره ۵، هم تعداد فعل و هم تعداد ربط دهنده به دونه کم شده.  
توجه کنید که injured in the accident در جمله دوم یک عبارت وجه وصفی می‌باشد. و injured فعل نیست.

7. Nima showed me some pictures **which had been painted by his father**.

8. Nima **showed** me some pictures **painted by his father**.

نیمّا چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.  
این مثال هم مانند مثال قبلی. یعنی در جمله شماره ۷، دو فعل (showed و had been painted) و یک ربط دهنده (which) وجود دارد.  
در جمله شماره ۸ هم، یک فعل (showed) و صفر ربط‌دهنده داریم. و **painted by his father** یک عبارت وجه وصفی است.

• اگر ضمیر موصولی، **مفعول** جمله موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

9. The bike **which I loved was stolen**.

10. The bike I **loved was stolen**.

دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.  
در این مثال، اگر جمله شماره ۱۰ به ما داده شده بود، باید بدانیم که ضمیر موصولی چون اختیاری بوده نوشته نشده است، اما باید آن را بشماریم. که یعنی در اینجا دو فعل (loved و was stolen) و یک ربط‌دهنده (which) داریم که ربط دهنده در جمله ۱۰ غایب است.

تذکر ۲: کلمات "what" و "how" ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند، اما این دو کلمه را نیز به عنوان ربط دهنده می‌شماریم. (زمانی به عنوان ربط دهنده شمرده می‌شوند که چیزی را به چیز دیگری وصل کنند)

**what = the thing(s) which**

1. **What I read** in the book **surprised** me. چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

2. **Show me what** you **bought**.

چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

**how = the manner in which**

3. I still **remember how** we **met**. هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

4. I **like how** you **talk** to me.

جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر ۳: در عبارت های زیر، استفاده از **that** اختیاری است. در نتیجه اگر داده نشده بود، باید به عنوان ربط‌دهنده شمرده شود.

**the day / the year / the time, etc. (that) something happens**

11. Do you **remember** the day (**that**) we **went** to the zoo? روزی که به باغ وحش رفتیم را یادته؟

12. The last time (**that**) I **saw** her, she **looked** fine. آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.

13. I **haven't seen** them since the year (**that**) they **got** married. از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

در هر سه مثال بالا، ۲ فعل و ۱ ربط‌دهنده وجود دارد.

تذکر ۴: در ساختار زیر هم ضمیر موصولی اختیاری است و اگر در جمله داده نشده بود، باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

**the reason (that / why) something happens**

14. The reason I'm calling you **is** to ask your advice.

15. The reason **that** I'm calling you **is** to ask your advice.

16. The reason **why** I'm calling you **is** to ask your advice.

دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

در واقع هر سه جمله بالا، یک جمله هستند و در آن‌ها دو فعل و یک ربط دهنده وجود دارد.

در مثال شماره ۱۴، ربط دهنده غایب است، اما شمرده می‌شود.

تذکر ۵: دقت کنید که ضمایر موصولی همیشه ضمیر موصولی نیستند. ممکن است یک کلمه پرسشی باشند.

17. What is wrong?

مشکل چیست؟

تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: \*

18. Who are you?

تو کی هستی؟

تعداد فعل: ۱ (are)، تعداد ربط دهنده: \*

تذکر ۶: توجه کنید که **that** وقتی ضمیر یا معرف باشد، دیگر به عنوان ربط‌دهنده شمرده نمی‌شود. (وقتی شمرده می‌شود که معنی "که" بده)

19. That's not my problem.

اون مشکل من نیست.

تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: \*

20. Whose is that pen?

اون خودکار واسه کیه؟

تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: \*

تذکر ۷: فعل اسنادی، فعلی است که با استفاده از آن، چیزی را از منبع دیگری نقل می‌کنیم، یا به چیزی ارجاع می‌دهیم، یا چیزی را به بیان دیگری می‌گوییم یا...

برخی از افعال اسنادی:

say	believe	suggest	indicate	suppose
report	ask	show	tell	define

نکته ۶: بعد از افعال اسنادی، معمولاً نوشتن **that** اختیاری است و اگر نوشته نشده بود هم باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

21. I suggest (**that**) you call him first.

پیشنهاد می‌کنم که تو اول بهش زنگ بزنی.

22. Someone told me (**that**) the meeting was canceled.

یه نفر بهم گفت که جلسه کنسل شد.

تذکر ۸: ساختارهای زیادی وجود دارند که ممکن است **that** در آنها اختیاری باشد. در این ساختارها **that** باید شمرده شود. برای مثال:

23. I'm sorry (**that**) I forgot to phone you.

24. I wish (**that**) I could afford a new car.

25. I wish (**that**) someone had told me (**that**) the meeting was canceled.

26. Everything happened so quickly (**that**) I hadn't time to think.

27. It was such nice weather (**that**) we spent the whole day on the beach.

28. She was surprised (**that**) no one was there to greet her.

## تمرین شماره ۸۵

در جملات داده شده، زیر فعل‌ها و ربط دهنده‌ها خط بکشید و چک کنید که حتماً قانون توازن برقرار باشد.

- Because it was very hot, I opened the window.
- Let's not fight about the past, for today is a new day.
- Farshid didn't do his chores, nor did he finish his homework.
- I can't decide if I should study economics or political science.
- Paniz would like to make pasta, yet she's also in the mood for a sandwich.
- Would you like coffee or tea for breakfast?
- It was late and I was tired, so I went to bed.
- I always enjoy visiting London, but I wouldn't like to live there because it's too big.
- Don't leave until you've finished your work.
- You can use my car as long as you drive carefully.
- This is the park where we played.
- Do as I say.
- Elnaz is tall and blond whereas his brother is short and has dark hair.
- We didn't go out because of the rain.
- I like the man who lives next door.
- Do you know the woman talking to Saba?
- Nima showed me some pictures which had been painted by his father.



18. I like the man living next door.
19. I haven't seen them since the year they got married.
20. The dog whose owner lives next door is over there.

## پاسخ تمرین شماره ۸۵

1. **Because** it **was** very hot, I **opened** the window.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
2. **Let's** not fight about the past, **for** today **is** a new day.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که بعد از let، فعل به صورت مصدر بدون to میاید و fight فعل حساب نمیشود.
3. Farshid **didn't do** his chores, **nor did he finish** his homework.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که did finish باهم یک فعل شمرده می‌شود.
4. I **can't decide if I should study** economics or political science.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل مُدال به همراه فعل اصلی، باهم یک فعل شمرده میشوند.
5. Paniz **would like** to make pasta, **yet she's** also in the mood for a sandwich.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که she's همان she is می باشد.
6. **Would you like** coffee or tea for breakfast?  
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که اینجا or دو تا اسم را به هم ربط می‌دهد و ربط دهنده نیست.
7. It **was** late **and** I **was** tired, **so I went** to bed.  
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲
8. I always **enjoy** visiting London, **but I wouldn't like** to live there **because it's** too big.  
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲، توجه کنید که it's همان it is می باشد. فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی‌شود.
9. **Don't leave until** you've **finished** your work.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل‌ها: don't leave و همچنین have finished
10. You **can use** my car **as long as** you **drive** carefully.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
11. This **is** the park **where** we **played**.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
12. **Do as I say**.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، کلمه as اینجا به معنای "آن طور، همانطور" می‌باشد و ربط‌دهنده است.
13. Elnaz **is** tall and blond **whereas** his brother **is** short **and has** dark hair.  
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲
14. We **didn't go** out because of the rain.  
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که because of حرف اضافه می‌باشد! (واضح، چون بعدش اسم اومده).
15. I **like** the man **who lives** next door.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
16. **Do you know** the woman talking to Saba?  
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، فعلی که ing داشته باشد، شمرده نمی‌شود.
17. Nima **showed** me some pictures **which had been painted** by his father.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که کل had been painted باهم یک فعل حساب می‌شود.
18. I **like** the man living next door.  
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، دقت کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی‌شود.
19. I **haven't seen** them since the year (**that**) they **got** married.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، در اینجا that غایب است اما شمرده می‌شود. دقت کنید که since اینجا حرف اضافه است.
20. The dog **whose** owner **lives** next door **is** over there.  
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱



تذکر: قبل از مطالعه این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش ۴، بخش ۲۶ و بخش ۳۸، یادتان هست.

## بخش ۴۰ (نکات تکمیلی ضمایر و صفات نامعین)

### نکات مربوط به some و any

نکته ۱: به طور کلی از some (و همچنین از somebody, someone و something) در جملات مثبت استفاده می‌شود:

- |    |                                       |                      |
|----|---------------------------------------|----------------------|
| 1. | We <u>bought</u> <b>some</b> flowers. | ما تعدادی گل خریدیم. |
| 2. | There's <u>somebody</u> at the door.  | یه نفر پشت در است.   |

نکته ۲: به طور کلی از any (و همچنین از anybody, anyone و anything) در جملات منفی استفاده می‌شود:

- |    |  |                     |
|----|--|---------------------|
| 3. | We <u>didn't buy</u> <b>any</b> flowers. | ما هیچ گلی نخریدیم. |
| 4. | There's not <b>anybody</b> at the door.  | هیچکس پشت در نیست.  |

نکته ۳: در جملاتی مانند جملات زیر، از any استفاده می‌کنیم، چونکه معنی جمله منفی است.

- |    |  |                                   |
|----|--|-----------------------------------|
| 5. | She went out <b>without any</b> money. (= she didn't take <b>any</b> money with her) | اون بدون هیچ پولی بیرون رفت.      |
| 6. | Ali refused to eat <b>anything</b> . (= he didn't eat <b>anything</b> )              | علی هیچی نخورد.                   |
| 7. | Hardly anybody passed the examination. (= almost <b>nobody</b> passed)               | تقریباً هیچکس امتحان رو قبول نشد. |

نکته ۴: هم از some و هم از any در جملات پرسشی استفاده می‌شود. توجه کنید که ما در جملات پرسشی از some برای صحبت درباره شخص یا چیزی که می‌دانیم وجود دارد یا فکر می‌کنیم وجود دارد، استفاده می‌کنیم:

- |    |  |   |
|----|--|---|
| 8. | Are you waiting for <b>somebody</b> ? (= I think you are waiting for somebody) | آیا منتظر کسی هستی؟ (انگاری منتظر کسی هستی) |
|----|--|---|

همچنین وقتی می‌خواهیم از کسی چیزی درخواست کنیم یا پیشنهاد بدهیم، از some استفاده می‌کنیم:

- |     |   |                              |
|-----|---|------------------------------|
| 9.  | Would you like <b>something</b> to eat? | می‌خواهی چیزی بخوری؟         |
| 10. | Can I have <b>some</b> sugar, please?   | میشه مقداری شکر بیاری لطفاً؟ |

از بین some و any، در بیشتر جملات پرسشی، از any استفاده می‌شود:

- |     |  |  |
|-----|--|--|
| 11. | Do you have <b>any</b> luggage?                  | چمدان نداری؟ (هیچ چمدانی همراهت نیست؟)   |
| 12. | I can't find my bag. Has <b>anybody</b> seen it? | کیفم را نمی‌توانم پیدا کنم. هیچکس ندیدش؟ |

نکته ۵: اغلب بعد از if از any استفاده می‌کنیم:

- |     |   |   |
|-----|---|---|
| 13. | <b>If anyone</b> has <b>any</b> questions, I'll be glad to answer them. | اگر کسی سوالی داره، خوشحال می‌شم که بهشون جواب بدم. |
| 14. | Let me know <b>if</b> you need <b>anything</b> .                        | اگه چیزی نیاز داشتی خبرم کن.                        |

در جملاتی مانند جملات زیر هم، ایده if وجود دارد:

- |     |  |   |
|-----|--|---|
| 15. | I'm sorry for <b>any</b> trouble I've caused. (= <i>if I have caused any trouble</i> )           | اگر مشکل ایجاد کرده‌ام، معذرت می‌خواهم.                       |
| 16. | <b>Anyone</b> who want to take the exam should tell me by Friday. (= <i>if there is anyone</i> ) | اگر کسی می‌خواهد که در امتحان شرکت کنه، باید تا جمعه بهم بگه. |

نکته ۷: something یعنی "یه چیزی"، و کلمه anything یعنی "هر چی".

17. I'm hungry. I want **something** to eat. گرسنه‌ام. یه چیزی برای خوردن میخوام.  
 18. What would you like? "I don't care. **Anything**." چی میخوای؟ "فرقی نمیکنه. هر چی"

### تفاوت no و any و some

نکته ۱: یادتون باشه که no یعنی صفر! از no در جملات مثبت استفاده می‌کنیم. no معنی یک جمله مثبت را منفی می‌کند.

no = **not a or not any**

1. I have **no** money. هیچ پولی ندارم. (صفر تومن پول دارم).  
 2. I don't have **any** money. هیچ پولی ندارم.  
 3. I have **some** money. مقداری پول دارم. (مثلاً ۱۰ تومن پول دارم)  
 4. Do you have **any** money? پول داری؟  
 5. We had to walk home because there **was no** bus. (there was not a bus) مجبور بودیم پیاده به خانه برویم زیرا هیچ اتوبوسی نبود. (یه دونه اتوبوس هم نبود)  
 6. **Nobody** tells me anything. هیچکس چیزی بهم نمیگه.

تذکر: دقت کنید که در جمله پرسشی بالا، وقتی از any استفاده می‌کنیم یعنی داریم در مورد مقدارش فکر میکنیم:

7. Do you have money? پول داری؟  
 8. Do you have **any** money? پول داری؟ (چقدر پول داری؟ ۱ تومن؟، ۱۰ تومن؟ چقدر؟)

مثال های دیگر از no

9. The answer was a definite **no**. جواب، یک "نه" قاطع بود. (در اینجا no یک اسم (noun) است)  
 10. 'Do you want any more?' '**No** thanks.' بازم میخوای؟ نه مرسی. (در اینجا no یک قید است)  
 11. There's **no** food left in the fridge. هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده. (در اینجا no یک معرف اسم (determiner) است)

نکته ۲: می‌توان جمله را با ساختار زیر شروع کرد:

No + noun + ...

12. **No reason** was given for the change of plan. هیچ دلیلی برای تغییر طرح، ارائه نشد.

نکته ۳: وقتی می‌خواهیم بگوییم که "فرقی نمی‌کند چه کسی / چه چیزی / کدام"، از any و مشتقات آن استفاده می‌کنیم:

13. You can take **any bus**. They all go downtown. می‌توانی سوار هر اتوبوسی بشوی. همه آن‌ها به مرکز شهر می‌روند.  
 14. I'm so hungry I could eat **anything**. انقدر گرسنه‌ام که هر چیزی می‌توانم بخورم.  
 15. The exam was very easy. **Anybody** could have passed. امتحان خیلی آسون بود. هر کسی میتونست قبول بشه.  
 16. Come and see me **anytime** you want. هروقت خواستی بیا و من رو ببین. (بهم سر بزن)

نکته ۴: کلمات anybody, someone, somebody و anyone، مفرد هستند. یعنی بعد از آنها از فعل مفرد استفاده می‌شود:

17. **Someone is** here to see you. یه نفر اینجاست تا شما رو ببینه.

اما اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمائر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، اغلب they, them و their را به کار می‌بریم. به خاطر اینکه نمی‌دانیم آن یک نفر، مذکر است یا مؤنث.

18. **Someone** has forgotten **their** umbrella. یه نفر چترش را فراموش کرده است.  
 19. If **anybody** wants to leave early, **they** can. اگر کسی می‌خواهد زود برود، می‌تواند.

نکته ۵: nobody و no one یعنی "هیچکس" و اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمائر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، they, their و them را به کار می‌بریم.

- |     |  |   |
|-----|--|---|
| 20. | Nobody called, did <b>they</b> ?               | هیچکس زد نزد، مگه نه؟                   |
| 21. | No one did what I asked <b>them</b> to do.     | هیچکس کاری که ازش خواستم رو انجام نداد. |
| 22. | Nobody in the class did <b>their</b> homework. | هیچکس در کلاس، تکلیفش را ننوشت.         |

### نکاتی در مورد none

نکته ۱: none هم مانند no در جملات مثبت استفاده می‌شود و معنای آن را منفی می‌کند.  
از none می‌توانیم به تنهایی استفاده کنیم، یعنی بعد از none اسم (noun) نمی‌آید:

- |    |  |   |
|----|--|---|
| 1. | How much money do you have? - None. (= no money)                                   | چقدر پول داری؟ - هیچی.                            |
| 2. | All the tickets have been sold. There are none left. (= there are no tickets left) | همه بلیط‌ها فروخته شده‌اند. هیچی باقی نمانده است. |

نکته ۲: اگر قرار باشد بعد از none از اسم استفاده کنیم، باید ابتدا بعد از none حرف اضافه of بیاید:

### none of + noun

- |    |   |  |
|----|---|--|
| 3. | This money is all yours. <b>None of it</b> is mine. | این پول، همش واسه شماست. هیچیش برای من نیست. |
|----|---|--|

نکته ۳: اگر بعد از none of از یک اسم مفرد استفاده شود، فعل بعد از آن باید حتماً مفرد باشد. (مانند مثال بالا).  
اما اگر بعد از none of از یک اسم جمع استفاده شود، فعل بعد از آن می‌تواند مفرد یا جمع باشد. (شکل جمع رایج تر است)

- |    |   |                               |
|----|---|-------------------------------|
| 4. | <b>None of the stores</b> <u>were</u> open. | هیچکدام از مغازه‌ها باز نبود. |
| 5. | <b>None of the stores</b> <u>was</u> open.  |                               |

### نکاتی در مورد a lot, few, little, many, much

نکته ۱: much بیشتر در جملات پرسشی و جملات منفی استفاده می‌شود:

- |    |                                    |                       |
|----|------------------------------------|-----------------------|
| 6. | We didn't spend <b>much</b> money. | پول زیادی خرج نکردیم. |
| 7. | Do you see David <b>much</b> ?     | دیوید رو زیاد میبینی؟ |

در جملات مثبت، به جای much می‌توان مثلاً از a lot استفاده کرد:

- |    |                                 |                       |
|----|---------------------------------|-----------------------|
| 8. | We spent <b>a lot of</b> money. | پول زیادی خرج کردیم.  |
| 9. | I see David <b>a lot</b> .      | دیوید رو زیاد میبینم. |

نکته ۲: many, a lot (of) و lots of هم در جملات مثبت، هم منفی و هم سوالی می‌توان استفاده کرد:

- |     |  |  |
|-----|--|--|
| 10. | <b>Many</b> people drive too fast.<br><b>A lot of</b> people drive too fast.<br><b>Lots of</b> people drive too fast.                | افرادی زیادی، با سرعت زیاد، رانندگی می‌کنند. |
| 11. | There aren't <b>many</b> tourists here.<br>There aren't <b>a lot of</b> tourists here.<br>There aren't <b>lots of</b> tourists here. | اینجا گردشگر زیادی نداره.                    |

نکته ۳: وقتی می‌خواهیم بگوییم: روزهای زیاد، هفته‌های زیاد، یا سال‌های زیاد، از many استفاده می‌کنیم (نه از a lot of):

- |           |  |            |
|-----------|--|------------|
| many days | many weeks                               | many years |
| 12.       | We've lived here for <b>many years</b> . |            |
- سالهای زیادی در اینجا زندگی کرده‌ایم.

نکته ۴: کلمات **little** و **few** معنای منفی دارند:

13. Gary is very busy with his job. He has **little time** for other things.  
گری خیلی درگیر کارشه. برای چیزهای دیگه، وقت کمی داره.
14. Maryam has **few friends** in Paris.  
مریم دوستان کمی در پاریس دارد.

نکته ۵: کلمات **a little** و **a few**، معنای مثبت‌تری دارند:

**a little** = some, a small amount

15. Let's go and get something to drink. We have **a little time** before the train leaves.  
بزن بریم و چیزی واسه نوشیدن بگیریم. قبل از اینکه قطار حرکت کنه، کمی وقت داریم.
16. "Do you speak English?" "**A little.**" (در حدی که کارم رو راه بندازه بلدم)

**a few** = some, a small number

17. I enjoy my life here. I have **a few** friends, and we get together pretty often.  
از زندگیم در اینجا لذت می‌برم. یه تعدادی رفیق دارم، و اغلب اوقات دور هم جمع میشیم.
18. When was the last time you saw Claire? "**A few days ago.**"  
آخرین باری که کلر رو دیدی کی بود؟ "چند روز پیش"

جملات زیر را مقایسه کنید:

19. He spoke **little** English, so it was difficult to communicate with him.  
او کمی انگلیسی بلد بود، بنابراین ارتباط برقرار کردن باهاش، سخت بود.
20. He spoke **a little** English, so we were able to communicate with him.  
او کمی انگلیسی بلد بود، پس ما قادر بودیم باهاش ارتباط برقرار کنیم.

نکته ۶: قبل از **a few** و **a little** می‌توان از کلمه **only** هم استفاده کرد:

21. Hurry! We have **only a little time**. (~~not only little time~~)  
عجله کن! فقط یه کمی وقت داریم.
22. The town was very small. There were **only a few streets**. (~~not only few streets~~)  
شهر خیلی کوچک بود. فقط چندتا خیابون وجود داشت.

**neither** و **either**، **both** به نكات مربوط به

از کلمات **both**، **either** و **neither** برای اشاره به دو چیز استفاده می‌شود.

نکته ۱: در ساختار زیر، از حرف تعریف **the** استفاده نمی‌شود. همچنین در این ساختار بعد از **neither** و **either** از اسم و فعل مفرد استفاده می‌شود.

**both/ either/ neither + noun**

1. **Both restaurants** are very good. (~~not The both restaurants~~)  
هر دو رستوران خیلی خوب هستند.
2. **Neither restaurant** is expensive.  
هیچ کدام از این دو تا رستوران، گران نیستند.
3. We can go to **either restaurant**. I don't care.  
به هر کدام از این دو تا رستوران می‌تونیم بریم. برای من فرقی نداره.

نکته ۲: در ساختار زیر، بعد از حرف اضافه **of**، به یک معرف نیاز داریم؛ یعنی اسم به تنهایی نمی‌آید. در این ساختار، بعد از **either of** و **neither of** هم از اسم جمع استفاده می‌شود.

**both of/ either of/ neither of + the/ these/ those/ my/ Nima's..., etc. + noun**

4. **Both of these restaurants** are very good.  
هر دوی این رستوران‌ها خیلی خوب هستند.
5. **Neither of the restaurants** we went to were (~~or was~~) expensive.  
هیچ‌کدام از [این دو] رستوران که رفتیم، گرون نبود.
6. I haven't been to **either of those restaurants**.  
تا حالا به هیچ کدام از آن دو رستوران نرفته‌ام.

تذکر: در ساختار بالا، حرف اضافهٔ of بعد از both اختیاری است.

7. **Both of these** restaurants are very good. | **Both these** restaurants are very good.

نکته ۳: می‌توان بعد از both of، neither of و either of، از ضمائر مفعولی you، us و them استفاده کرد، در این حالت، استفاده از of بعد از both نیز الزامی است.

8. Can **either of you** speak English? آیا کسی از شما دوتا میتونه انگلیسی صحبت کنه؟  
 9. I asked two people the way to the station, but **neither of them** knew. از دو نفر مسیر [رفتن] به ایستگاه رو پرسیدم، اما هیچکدوم نمیدونستند.  
 10. **Both of us** were very tired. هر دوی ما، خیلی خسته بودیم.

نکته ۴: بعد از **neither of**، هم می‌توان از فعل جمع و هم از فعل مفرد استفاده کرد:

11. **Neither of the children** **wants** to go to bed. هیچکدام از آن دو بچه، نمی‌خواهند بخوابند.  
 12. **Neither of the children** **want** to go to bed.

نکته ۵: همچنین می‌توان از both، either و neither به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد:

13. I couldn't decide which of the two shirts to buy. I liked **both**. (= I liked **both of them**) نتونستم تصمیم بگیرم که کدام یکی از پیراهن‌ها را بخرم. جفتش رو دوست داشتم.  
 14. "Is your friend British or American?" "**Neither**. She's Australian." "دوستت بریتانیایی است یا آمریکایی؟" "هیچکدام. او استرالیایی است."  
 15. "Do you want tea or coffee?" "**Either**. It doesn't matter." "چای می‌خواهی یا قهوه؟" "هر کدام باشه فرقی نمیکنه."

مقایسه کنید:

16. There are **two** good hotels here. You could stay at **either** of them. دو هتل خوب اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.  
 17. There are **many** good hotels here. You could stay at **any** of them. هتل‌های خوب زیادی اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.  
 18. We tried **two** hotels. **Neither** of them had any rooms. دو هتل را امتحان کردیم (به دو هتل سر زدیم). هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.  
 19. We tried **a lot of** hotels. **None** of them had any rooms. به هتل‌های زیادی سر زدیم. هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.

## نکات all، every و whole

نکته ۱: در اشاره به انسان‌ها، به طور کلی وقتی می‌خواهیم بگوییم "همه"، از ضمیر all استفاده نمی‌کنیم، بلکه از everybody یا everyone استفاده می‌شود.

1. **Everybody** enjoyed the party. همه از مهمانی لذت بردند.  
 2. **Everyone** is here. همه اینجا هستند.

نکته ۲: وقتی می‌خواهیم بگوییم "همهٔ ما"، "همهٔ شما"، "همهٔ آن‌ها"، از ضمیر all استفاده می‌شود:

3. **All of us** enjoyed the party. همهٔ ما از مهمانی لذت بردیم.

تذکر: وقتی می‌خواهیم بگوییم "ما همگی"، "آن‌ها همگی" و... به صورت زیر از all استفاده می‌کنیم:

4. **They all** liked the film. آن‌ها همگی فیلم را دوست داشتند.  
 5. **All of them** liked the film. همهٔ آن‌ها فیلم را دوست داشتند.  
 6. **Everybody** liked the film. همه فیلم را دوست داشتند.

نکته ۳: در اشاره به چیزها، وقتی می‌خواهیم بگوییم "همه یا هر چیز"، گاهی از **all** یا **everything** (از هر دو) می‌توانیم استفاده می‌کنیم.

7. I'll do **all I can** to help.  
هر کاری از دستم بریاد انجام خواهم داد.  
8. I'll do **everything I can** to help.

نکته ۴: به طور کلی از **all** به تنهایی استفاده نمی‌شود. (یعنی باید بعدش مشخص کنیم که همه چی؟) (all what?)

all I can      all you need      all the books      all cars

9. He thinks he knows **everything**. (~~not he knows all~~)  
او فکر می‌کند همه چیز را می‌داند.  
10. Our vacation was a disaster. **Everything** went wrong.  
تعطیلات ما یک فاجعه بود. همه چیز بد پیش رفت. (همه چی خراب شد).

تذکر: می‌توان بعد از **all** از حرف اضافه **about** استفاده کرد:

11. He knows **everything about** computers.  
او همه چیز را در مورد کامپیوترها می‌داند.  
12. He knows **all about** computers.

نکته ۵: از ضمیر **all** برای بیان "the only thing(s)" استفاده می‌شود.

13. **All** I've eaten today is a sandwich.  
تنها چیزی که امروز خورده‌ام، یک ساندویچ است.  
14. **All** I'm asking for is a little respect.  
تنها چیزی که می‌خواهم، کمی احترام است.

نکته ۶: اغلب اوقات، از کلمه **whole** برای اسم‌های مفرد استفاده می‌کنیم:

15. Did you read the **whole book**?  
کل کتاب رو خوندی؟  
16. Fatemeh has lived her **whole life** in Iran.  
فاطمه کل زندگی‌اش را در ایران گذرانده است.  
17. I was so hungry; I ate a **whole package** of cookies.  
خیلی گرسنه بودم؛ یک بسته کامل کلوچه رو خوردم.

نکته ۷: برعکس **all**، از معرف‌های اسم قبل از **whole** استفاده می‌کنیم نه بعدش. عبارت‌های زیر را مقایسه کنید:

<b>the whole way</b>	<b>all the way</b>	<b>her whole life</b>	<b>all her life</b>
کل مسیر، کل راه	کل مسیر، کل راه	تمام زندگی او	تمام زندگی او

نکته ۸: معمولاً از کلمه **whole** برای اسم‌های غیرقابل شمارش استفاده نمی‌کنیم:

18. I've spent all the money you gave me. (~~not the whole money~~)  
تمام پولی که بهم دادی رو خرج کرده‌ام.

نکته ۹: وقتی می‌خواهیم بگوییم که یک اتفاق، هر چند وقت یه بار اتفاق می‌افتد، از **every** استفاده می‌کنیم:

<b>every 10 minutes</b>	<b>every three weeks</b>	<b>every year</b>	<b>every Monday</b>
هر ده دقیقه یکبار	هر سه هفته یکبار	هر سال	هر دوشنبه

19. When we were on vacation, we went to the beach **every day**.  
وقتی که در تعطیلات بودیم، هر روز به ساحل میرفتیم.

نکته ۱۰: وقتی می‌خواهیم بگوییم "تمام طول روز" (یعنی از صبح تا شب)، می‌توانیم از **all day** یا از عبارت **the whole day** استفاده کنیم:

20. We spent **all day** at the beach.  
تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم.  
We spent **the whole day** at the beach.  
تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم.

21. Dan was very quiet. He didn't say a word **all night**.  
22. Dan was very quiet. He didn't say a word **the whole night**.  
دن خیلی ساکت بود. تمام طول شب، یک کلمه هم حرف نزد.

تذکر: دقت کنید که وقتی بعد از کلمه **all**، از یک عبارت زمانی استفاده می‌کنیم، از حرف تعریف **the** استفاده نمی‌شود.

**all day (= not all the day)**

**all week**

نکته ۱۱: عبارت های **all the time** و **every time** را مقایسه کنید:

**all the time**

همیشه

**every time**

هر دفعه

23. They never go out. They are at home **all the time**. آنها هرگز بیرون نمی‌روند. همیشه در خانه هستند.
24. **Every time** I see you, you look different. هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.

## نکات **every** و **each**

گاهی اوقات کاربرد یکسان دارند:

1. **Each time** I see you, you look different. هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.
2. **Every time** I see you, you look different.

نکته ۱: وقتی در مورد دو چیز صحبت می‌کنیم، فقط باید از **each** استفاده کنیم. (برای دو چیز نمی‌توان از **every** استفاده کرد)

3. In a baseball game, **each team** has nine players. در یک بازی بیس‌بال، هر تیم نه بازیکن دارد.

نکته ۲: وقتی می‌خواهیم بگوییم که به اتفاق هر چند وقت یک بار رخ می‌دهد، فقط می‌توانیم از **every** استفاده کنیم.

4. There's a bus **every 10 minutes**. هر ۱۰ دقیقه، یک اتوبوس هست.

نکته ۳: می‌توان **each** را به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد، اما **every** نمی‌تواند به تنهایی بیاید.

5. None of the rooms was the same. **Each** was different. هیچکدام از اتاق‌ها شبیه نبودند. هر کدام متفاوت بودند.

نکته ۴: می‌توان بعد از **each** از حرف اضافه **of** استفاده کرد، در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

6. Read **each of these sentences** carefully. هر کدام از این جملها را با دقت بخوانید.
7. **Each of the books** is a different color. هر کدام از کتاب‌ها رنگ متفاوتی دارد.
8. **Each of them** is a different color. هر کدام از آن‌ها رنگ متفاوتی دارند.

نکته ۵: نمی‌توان بعد از **every** مستقیماً از **of** استفاده کرد، بلکه باید بگوییم: **every one of**. و در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

9. I've read **every one of those books**. هر کدام از آن کتاب‌ها را خوانده‌ام.
10. I've read **every one of them**. هر کدام از آن‌ها را خوانده‌ام.

نکته ۶: **everyone** (یک کلمه است) و فقط برای افراد استفاده می‌شود.

اما **every one** (دو تا کلمه است) و برای همه چیز استفاده می‌شود و شبیه **each one** است.

11. **Everyone** enjoyed the party. همه از مهمانی لذت بردند.
12. Sarah is invited to lots of parties and she goes to **every one**. (= to every party) سارا به مهمانی‌های زیادی دعوت می‌شود و به همه آنها می‌رود.



## نکات پایانی

نکته ۱: اگر بعد از **all** و **half** بخواهیم از ضمیر مفعولی (it, us, you, them, etc.) استفاده کنیم، حتماً باید بعد از **all** و **half** از حرف اضافه of استفاده کنیم:

1. **All of us** were late. همه ما دیر کردیم.
2. I haven't finished the book yet. I've only read **half of it**. هنوز کتاب را تمام نکرده‌ام. فقط نصفش را خوانده‌ام.

نکته ۲: از کلمات **some**, **most** و **none** می‌توان به تنهایی (بدون اینکه بعد از آنها اسم بیاید) استفاده کرد:

3. Some cars have four doors and **some** (cars) have two. برخی اتومبیل‌ها چهار در دارند و برخی دو در.
4. A few of the shops were open, but **most** (of them) were closed. تعداد کمی از مغازه‌ها باز بودند، اما بیشترشان بسته بودند.
5. Half this is mine, and **half** (of it) is yours. نصف این واسه منه، و نصفش مال شماست.

## تمرین شماره ۸۶

در جملات زیر، گزینه صحیح را انتخاب کنید.

1. Would you like **something/nothing** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **something/anything**.
3. Does **anybody/nobody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere/somewhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing/not something** to do.
6. The shop is closed. **Somebody/Everybody** has gone home.
7. **Has/Have** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **everywhere/somewhere** near here.
9. **Nothing/Anything** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **nowhere/somewhere**.

## پاسخ تمرین شماره ۸۶

1. Would you like **something** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **anything**.
3. Does **anybody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing** to do.
6. The shop is closed. **Everybody** has gone home.
7. **Has** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **somewhere** near here.
9. **Nothing** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **somewhere**.



## بخش ۴۱ (وارونگی - نکات تکمیلی گرامر)

## جمع‌بندی نکات وارونگی

در جملات انگلیسی، میدانیم که در حالت عادی و در جملات خبری، ابتدا فاعل و سپس فعل می‌آید:

**Ali** is a talented soccer player. علی فوتبال‌بست با استعدادی است.

**Nahid** never understands me. ناهید هیچوقت مرا درک نمی‌کند.

حال، ممکن است در شرایطی، جای اولین فعل و فاعل تغییر کند، یعنی ابتدا فعل اول بیاید و سپس فاعل. به این حالت، وارونگی گفته می‌شود. در ادامه، حالاتی که در آن‌ها وارونگی (inversion) رخ می‌دهد را بررسی می‌کنیم:

۱. ساده‌ترین حالتی که در آن وارونگی رخ می‌دهد، در جملات پرسشی است:

- |    |   |                                     |
|----|---|-------------------------------------|
| 1. | <b>Does Nahid</b> understand you?       | آیا ناهید تو را درک می‌کند؟         |
| 2. | <b>Is Ali</b> a talented soccer player? | آیا علی فوتبال‌بست با استعدادی است؟ |
| 3. | What time <b>is it</b> ?                | ساعت چنده؟                          |

تذکر: فعل اول، یکی از فعل‌های کمکی، مُدال یا **to be** می‌باشد.

۲. همانطور که می‌دانیم برخی قیدها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند. اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

- |    |   |   |                                     |
|----|---|---|-------------------------------------|
| 4. | They will <b>never</b> do it again.<br>آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد. | ➔ | <b>Never will they</b> do it again. |
| 5. | She can <b>rarely</b> have a rest.<br>او به ندرت می‌تواند استراحت کند.                  | ➔ | <b>Rarely can she</b> have a rest.  |
| 6. | It <b>seldom</b> rains here.<br>به ندرت در اینجا باران می‌بارد.                         | ➔ | <b>Seldom does it</b> rain here.    |

نکته: شبه جمله‌ای که بلافاصله بعد از **no sooner** می‌آید دچار وارونگی می‌شود:

- no sooner/than

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

- |    |   |
|----|---|
| 7. | <b>No sooner</b> had I finished watering the garden <b>than</b> it started raining.<br>هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد. |
| 8. | <b>No sooner</b> did he enter the room <b>than</b> he saw a snake.<br>هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.  |

مثال‌های بیشتر:

- |     |   |
|-----|---|
| 9.  | <b>Little did he</b> know that they would never meet again.<br>او نمی‌دانست که آن‌ها هرگز دوباره یکدیگر را نخواهند دید.                                 |
| 10. | <b>Hardly had I</b> got into bed when the telephone rang.<br>وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.   |
| 11. | <b>Scarcely had I</b> got off the bus when it crashed into the back of a car.<br>وقتی اتوبوس به پشت یک ماشین برخورد کرد، تازه از اتوبوس پیاده شده بودم. |
| 12. | <b>Only then did I</b> understand why the tragedy had happened.<br>همون لحظه درک کردم که چرا [آن] فاجعه اتفاق افتاده بود.                               |
| 13. | <b>Not only does he</b> love chocolate and sweets <b>but he also</b> smokes.<br>او نه تنها عاشق شکلات و شیرینی‌جات است، بلکه سیگار هم می‌کشد.           |
| 14. | <b>Only later did she</b> really think about the situation.<br>او بعداً واقعاً به [آن] موقعیت فکر کرد.  |

15.	<b>Nowhere</b> <u>have I</u> ever had such bad service.	هیچ وقت هیچ کجا انقدر خدمات بد دریافت نکردم.
16.	<b>Only in this way</b> <u>could Taha</u> earn enough money to survive.	فقط اینطوری طاها میتونست پول کافی برای بقا به دست بیاورد.
17.	<b>In no way</b> <u>do I</u> agree with what you're saying.	امکان نداره که با چیزی که داری میگی موافقت کنم.
18.	<b>On no account</b> <u>should you</u> do anything without asking me first.	به هیچ وجه نباید بدون اینکه اول ازم بپرسی، کاری انجام بدی.

تذکر: زمانی که قید منفی کل عبارت را توصیف کند، از وارونگی استفاده می‌کنیم، نه زمانی که فقط یک اسم را توصیف می‌کند:

Inverted	<b>Hardly</b> <u>had I</u> got into bed when the telephone rang.	وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.
Normal	<b>Hardly</b> <u>anyone</u> passed the exam.	تقریباً هیچکس در آزمون قبول نشد.

تذکر: در قیده‌های زیر، وارونگی در قسمت دوم جمله اتفاق می‌افتد:

	not until	not since	only after	only when	only by	only if
19.	<b>Not until</b> I saw John with my own eyes <u>did I</u> really believe he was safe.					
						فقط زمانی که جان رو با چشمان خودم دیدم، واقعاً باور کردم که در امنیت قرار داره.
20.	<b>Not since</b> Mina left the school <u>had she</u> had such a wonderful time.					
						از وقتی مینا مدرسه را رها کرد، خیلی بهش خوش نگذشته بود.
21.	<b>Only after</b> I'd seen her flat <u>did I</u> understand why she wanted to live there.					
						درست وقتی که آپارتمانش را دیدم فهمیدم که چرا میخواست آنجا زندگی کند.
22.	<b>Only when</b> we'd all arrived home <u>did I</u> feel calm.					
						فقط وقتی که به خانه رسیده بودیم، احساس آرامش کردم.
23.	<b>Only by</b> working extremely hard <u>could we</u> afford to eat.					
						فقط با سخت کار کردن میتونستیم بضاعت غذا خوردن رو داشته باشیم.
24.	<b>Only if</b> a teacher has given permission <u>is a student</u> allowed to leave the room.					
						تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند.

۳. وقتی که جمله با not شروع بشود، وارونگی اتفاق می‌افتد:

25.	<b>Not</b> for a moment <u>did I</u> think I'd be offered the job, so I was amazed.	
		برای یه لحظه هم فکر نمی‌کردم که [آن] شغل بهم پیشنهاد بشه، بنابراین هیجان زده شدم.
26.	<b>Not</b> till I got home <u>did I</u> realize my wallet was missing.	
		فقط وقتی رسیدم خونه متوجه شدم که کیفم گم شده.

۴. در جملات شرطی، اگر بعد از if، اولین فعل یکی از افعال: were, had یا should باشد، می‌تواند با حذف if از ساختار وارونگی مانند زیر استفاده کرد:

Normal	If I had been there, this problem wouldn't have happened.	
Inverted	<b>Had I</b> been there, this problem wouldn't have happened.	
		اگر آنجا بودم، این مشکل به وجود نمی‌اومد.

Normal	If you need more information, don't hesitate to call me.	
Inverted	<b>Should you</b> need more information, don't hesitate to call me.	
		اگر به اطلاعات بیشتری نیاز داشتید، در تماس گرفتن با من تردید نکنید.

Normal	If I were you, I would stop smoking.	
Inverted	<b>Were I</b> you, I would stop smoking.	
		اگه جای تو بودم، سیگار رو ترک می‌کردم.

۵. اگر جمله با ساختارهای زیر شروع بشود، می‌توان از وارونگی استفاده کرد:

### So + adjective... that

27. **So beautiful** was the girl **that** nobody could talk of anything else.  
[آن] دختر آنقدر زیبا بود که کسی نمی‌توانست در مورد چیز دیگری صحبت کند.
28. **So delicious** was the food **that** we ate every last bite. غذا آنقدر خوشمزه بود که تا آخرین ذره خوردیم.

### Such + to be + noun... that

29. **Such** was the girl that nobody could talk of anything else.  
[آن] دختر آنقدر خوب بود که کسی نمی‌توانست در مورد چیز دیگری صحبت کند.
30. **Such** was the food that we ate every last bite. غذا آنقدر خوب بود که تا آخرین ذره خوردیم.

۶. وقتی بعد از یک شبهه جمله منفی، بخواهیم از یک شبهه جمله دیگر به همراه **neither** یا **nor** استفاده کنیم، در شبهه جمله‌ای که بعد از **neither** یا **nor** می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبهه جمله دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

31. He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.  
او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.
32. We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.  
نتوانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.
33. Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.  
تام به کلمه از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرفای او را باور نکرد).

۷. اگر برخی قیده‌های مکان، در ابتدای جمله قرار بگیرند، جمله دچار وارونگی می‌شود:

تذکر: وقتی که قید مکان باعث وارونگی بشود، دیگر نیازی به استفاده از فعل کمکی یا مُدال برای وارونگی نیست و می‌توان فعل اصلی و فاعل را جا به جا کرد.

Normal	All the money we had lost was on the table.	کل پولی که گم کرده بودیم، روی میز بود.
Inverted	<b>On the table</b> <u>was all the money we had lost</u> .	

Normal	The knights came round the corner.	شوالیه‌ها به گوشه آمدند.
Inverted	<b>Round the corner</b> <u>came the knights</u> .	

Normal	The bus comes here!	اتوبوس اینجا می‌آید.
Inverted	<b>Here</b> <u>comes the bus</u> !	

Normal	I opened the door and <u>Michael stood</u> there, all covered in mud.	
Inverted	I opened the door and <b>there</b> <u>stood Michael</u> , all covered in mud.	در را باز کردم و مایکل سر تا پا در گل، آنجا ایستاده بود.

تذکر: **here** و **there** برای ایجاد وارونگی لازم نیست حتماً در ابتدای جمله باشند.

مثال‌های بیشتر:

34. **Into the room** came she when I was sleeping. وقتی که خواب بودم، او به داخل اتاق آمد.
35. **Behind me** cries a child. پشت سرم یک کودک گریه می‌کند.
36. **Over the table** hangs a painting. بالای میز، یک نقاشی آویزان است.

جمع‌بندی نکات مربوط به ساختار **not only... but also...**

## 1. not only... but also...

1. The car **not only** is economical **but also** feels good to drive.  
[آن] ماشین نه تنها مقرون به صرفه است، بلکه احساس خوبی برای رانندگی می‌دهد.
2. The war caused **not only** destruction and death **but also** generations of hatred between the two communities.  
[آن] جنگ نه تنها باعث ویرانی و مرگ، بلکه باعث نسل‌ها تنفر بین [آن] دو جامعه شد.

## 2. not only... but + subject + (modal verb) + also...

3. **Not only** does he speak English **but** he **also** speaks French.  
نه تنها او به انگلیسی صحبت می‌کند، بلکه فرانسوی هم بلد است.
4. **Not only** will I destroy his pens, **but** I will **also** break his pencils.  
نه تنها خودکارهایش را نابود میکنم، بلکه مدادهایش را نیز خواهم شکست.

## 3. not only... but... as well

- می‌توان به جای also از as well استفاده کرد، با این تفاوت که as well باید در انتهای جمله بیاید.
5. This place **not only** depressed me **but** made me want to go home **as well**.  
این مکان نه تنها مرا ناراحت و غمگین کرد بلکه باعث شد بخواهم به خانه نیز برم.

## 4. not only... but...

- گاهی می‌توان از also یا as well استفاده نکرد.
6. **Not only** did she apologize **but** sent me a card.  
او نه تنها معذرت خواهی کرد، بلکه برایم یک کارت فرستاد.
- تذکره: اگر جمله با Not only شروع بشود، جمله می‌تواند دچار وارونگی بشود (وارونگی در این حالت الزامی نیست).
7. **Not only** will they paint the outside of the house **but also** the inside.  
8. **Not only** they will paint the outside of the house **but also** the inside.  
نه تنها آن‌ها بیرون خانه، بلکه داخل خانه را نیز رنگ خواهند زد.

- تذکره: در ساختارهای بالا، می‌توان به جای only از just نیز استفاده کرد.
9. **Not just** did she apologize **but** sent me a card.  
10. **Not just** they will paint the outside of the house **but also** the inside.

نکته: وقتی انواع ساختارهای not only... but also... در وسط جمله باشد، باید ساختار موازی رعایت شود:

**not only** + adjective... + **but** (subject + modal + also) + adjective

**not only** + noun... + **but** (subject + modal + also) + noun

**not only** + verb... + **but** (subject + modal + also) + verb

...

مثال:

11. She is **not only** an actress **but also** a singer.  
او نه تنها یک بازیگر است، بلکه یک خواننده است.
12. She **not only** writes her own plays **but also** acts in them.  
او نه تنها نمایش‌های خودش را می‌نویسد، بلکه در آن‌ها بازی نیز می‌کند.
13. He worked **not only** hard **but also** carefully.  
او نه تنها سخت، بلکه با احتیاط کار می‌کرد.

## جمع‌بندی نکات عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

در بخش انواع عبارت (Phrase)، خواندیم که عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)، عبارتی است که نقش صفت دارد. یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.  
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
2. Look at the panther **climbing the tree**.  
به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک وی‌رگول (کاما) می‌آید و بعد از وی‌رگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است).

نکته: زمانی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای جمله باشد، با سه حالت مواجه خواهیم شد:

۱. وقتی که کننده کار، هر دو کار را همزمان انجام بدهد جمله با Present Participle شروع می‌شود:

3. **Shouting with happiness**, Ali celebrated his chance to interview at Google.  
علی در حالی که با خوشحالی فریاد می‌زد، به خاطر فرصت مصاحبه در شرکت گوگل، جشن گرفت.
4. **Arriving** at the store, I found that it was closed.  
در حالی که داشتیم به مغازه می‌رسیدیم، متوجه شدم که [مغازه] بسته است.

۲. وقتی که کننده کار، کار اول را تمام کند و بعد کار دوم را انجام دهد، جمله با Perfect Participle شروع می‌شود:

Having + p.p

5. **Having been** a gymnast, Sohrab knew the importance of exercise.  
سهراب بعد از ژیمناست شدن، اهمیت ورزش را فهمید.
6. **Having read** the book, I became really tired.  
بعد از خواندن [آن] کتاب، واقعاً خسته شدم.

۳. وقتی که عبارت وجه وصفی مجهول باشد، عبارت وجه وصفی با Past Participle شروع می‌شود:

7. **Cracked** from top to bottom, the mirror was now ruined.  
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
8. **Devastated** by the news, he broke down in tears.  
او که از [شنیدن] خبر به شدت ناراحت شده بود، غرق اشک شد.
9. **Built** with expensive materials, a shirt was auctioned.  
یک پیراهن که با مواد اولیه گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

تذکر: دقت کنید که در مثال‌های بالا، بعد از وی‌رگول باید آن اسمی بیاید که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است، در غیر این صورت دچار خطایی به نام **Dangling Modifier** می‌شویم. به مثال زیر توجه کنید:

**Built** with expensive materials, Mohsen bought a shirt.  
محسن پیراهنی که با مواد اولیه گران ساخته شده بود را خرید. (ساختار جمله غلط است)

دقت کنید که در مثال بالا، عبارت وجه وصفی **Built with expensive materials** در حال توصیف a shirt می‌باشد، و نباید بعد از وی‌رگول از اسم دیگری استفاده شود. یعنی جمله بالا، باید به صورت زیر اصلاح شود:

**Built** with expensive materials, a shirt was auctioned.  
یک پیراهن که با مواد اولیه گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

## نکات پراکنده از گرامر:

۱. وقتی می‌خواهیم یک جزء از کل بگوییم، آن چیز کل (در صورت قابل شمارش بودن)، باید به صورت جمع بیاید:

1. **One of my friends is here.** یکی از دوستانم اینجا است.
2. **One of the girls I work with is getting married.** یکی از دخترانی که باهاش کار میکنم، داره ازدواج میکنه.
3. **This is one of my favourite books.** این یکی از کتابهای مورد علاقمه.
4. **One of them has gone.** یکی از آنها رفته است. (ناپدید شده است).
5. **For a variety of reasons, our team will not be participating.** به دلایل زیادی، تیم ما شرکت نخواهد کرد.

۲. sum of هم معنای "حاصل جمع، یا کل به چیزی" می‌دهد و هم معنای "مبلغ"

اگر معنای حاصل جمع یا کل بدهد، فعل بعدی به صورت مفرد می‌آید.

6. **The sum of 3 and 2 is 5.** جمع ۳ و ۲، می‌شود ۵
7. **The sum of the loans was nearly 3 billion dollars.** کل بدهی‌ها نزدیک سه میلیارد دلار بود.
8. **We believe that the sum of our business principles maximizes our chances of success.** باور داریم که کل اصول کسب و کار ما، شانس‌های موفقیت ما را به حداکثر می‌رساند.

اگر sum of معنای "مبلغ یا مبلغ پولی" بدهد، در صورتی که sum جمع بسته شود، فعل بعدی به صورت جمع می‌آید.

9. **Large sums of money are spent on advertising campaigns.** مبالغ هنگفتی بر کمپین‌های تبلیغاتی هزینه شده‌است.

تذکر: اگر اسم بعد از sum of قابل شمارش باشد، آن اسم به صورت جمع می‌آید.

۳. اعداد وقتی به صورت دقیق باشند، در جایگاه صفت هستند و ما می‌دانیم که صفات جمع بسته نمی‌شوند.

10. **The company employs thirty thousand people.** [این] شرکت، ۳۰ هزار نفر نیرو دارد.
11. **I make nine hundred dollars a week.** هفته‌ای ۹۰۰ دلار درآمد دارم.
12. **Snow had been falling steadily for ten days.** برف به طور منظم به مدت ۱۰ روز در حال باریدن بود.

اما وقتی به صورت تقریبی باشند، در جایگاه اسم هستند و به صورت جمع می‌آیند:

13. **There are thousands of things I want to do.** هزاران کار هست که می‌خواهم انجام بدهم.
14. **She has millions of friends.** او میلیون‌ها دوست دارد. (یعنی دوستان زیادی دارد)

۴. در ساختار neither... nor... و همچنین either... or...، مفرد یا جمع بودن فعل را، فاعلی که به فعل نزدیک‌تر است تعیین می‌کند:

15. **Neither Ali's brothers nor his father speaks English.** نه برادران علی، و نه پدرش، هیچکدام انگلیسی بلد نیستند.  
"Ali's brothers" جمع و "his father" مفرد است. و چون his father به فعل جمله یعنی به speak نزدیک‌تر است، پس speak باید سوم شخص مفرد بگیرد، زیرا از his father که مفرد است تبعیت می‌کند.
16. **Either Omid or the girls are going to prepare dinner tonight.** یا امید یا دخترها قراره که امشب شام رو آماده کنند.

۵. برخی از اسم‌هایی که ظاهر جمع دارند، اما در اصل مفرد هستند:

crisis	analysis	politics	mathematics	physics	economics
بحران	آنالیز، تحلیل	علم سیاست	ریاضی	فیزیک	علم اقتصاد
ethics	athletics	news	thesis	hypothesis	gymnastics
علم اخلاق	ورزش	خبر	تز، پایان نامه	فرضیه، نظریه	ژیمناستیک

the United States کشور آمریکا	mechanics علم مکانیک	statistics علم آمار
----------------------------------	-------------------------	------------------------

17. The crisis was solved. بحران حل شد.
18. Athletics is regularly practiced in our school. ورزش به طور منظم در مدرسه ما تمرین می شود.
19. Mechanics is not a boring subject. علم مکانیک، موضوع خسته کننده ای نیست.

۶. وقتی دو فرد یا دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as + adjective + as) استفاده می کنیم.

نکته دیگری که باید به آن دقت کنیم این است که، آن دو اسم یا دو ضمیری که باهم مقایسه میشوند، باید در هر دو طرف این ساختار وجود داشته باشند. برای روشن تر شدن، به مثال های زیر نگاه کنید:

20. They want peace **as much as** we do. آن ها به همان اندازه ای که ما صلح می خواهیم، خواستار صلح هستند.
21. I can't run **as fast as** I used to. نمی توانم به اندازه ای که قبلاً می توانستم، سریع بدم.
22. Pedram is 24 years old. Jahan is 24 years old. **Pedram is as old as Jahan.** پدram ۲۴ سالشه. جهان ۲۴ سالشه. پدram همسن جهان است.

۷. وقتی no قبل از یک اسم قابل شمارش بیاید، آن اسم به صورت جمع می آید:

23. There are **no buses** on Fridays. جمعه ها اتوبوس نیست.
24. There are **no tickets** available. هیچ بلیطی در دسترس نیست. (بلیط تمام شده)
25. There's **no food** left in the fridge. هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده است.
- دقت کنید که در اینجا food غیر قابل شمارش است و s نمیگیرد.

۸. با عدد "صفر" مانند یک عدد بیشتر از یک، رفتار می شود. مثلاً:

0 dogs	1 dog	2 dogs	3 dogs
--------	-------	--------	--------

همانطور که مشاهده می کنید، بعد از 0، کلمه dog جمع شده است. مانند وقتی که می خواهیم بگوییم "۲ تا سگ".

۹. اعداد در زبان انگلیسی

one ۱	two ۲	three ۳	four ۴	five ۵	six ۶	seven ۷	eight ۸	nine ۹	ten ۱۰
----------	----------	------------	-----------	-----------	----------	------------	------------	-----------	-----------

eleven ۱۱	twelve ۱۲	thirteen ۱۳	fourteen ۱۴	fifteen ۱۵	sixteen ۱۶	seventeen ۱۷	eighteen ۱۸	nineteen ۱۹	twenty ۲۰
--------------	--------------	----------------	----------------	---------------	---------------	-----------------	----------------	----------------	--------------

thirty ۳۰	forty ۴۰	fifty ۵۰	sixty ۶۰	seventy ۷۰	eighty ۸۰	ninety ۹۰	one hundred ۱۰۰	or a hundred
--------------	-------------	-------------	-------------	---------------	--------------	--------------	--------------------	-----------------

two hundred دویست	three thousand سه هزار	four million چهار میلیون	five billion پنج میلیارد
----------------------	---------------------------	-----------------------------	-----------------------------

۱۰. اعداد تکرار

once یه بار	twice دو بار	three times سه بار	ten times ده بار
----------------	-----------------	-----------------------	---------------------



## ۱۱. اعداد ترتیبی

first اولین	second دومین	third سومین	fourth چهارمین	fifth پنجمین	sixth ششمین	seventh هفتمین	eighth هشتمین	ninth نهمین	tenth دهمین
eleventh یازدهمین	twelfth دوازدهمین	thirteenth سیزدهمین	fourteenth چهاردهمین	fifteenth پانزدهمین	sixteenth شانزدهمین	seventeenth هفدهمین	eighteenth هجدهمین		
nineteenth نوزدهمین	twentieth بیستمین	twenty-first بیست و یکمین	twenty-second بیست و دومین	twenty-third بیست و سومین					
thirtieth سیّمین	fortieth چهلّمین	fiftieth پنجاهمین	sixtieth شصتمین	seventieth هفتادمین	eightieth هشتادمین	ninetieth نودمین	hundredth صدمین		

## ۱۲. ساختار the... the... به همراه صفات تفضیلی

<b>The less</b> I see him <b>the more</b> I like him.	هرچی کمتر میبینمش، بیشتر ازش خوشم میاد.
<b>The more</b> he reads, <b>the less</b> he understands.	هرچی بیشتر میخونه، کمتر میفهمه.
<b>The older</b> we grow, <b>the wiser</b> we become.	هرچی بزرگتر میشیم، عاقل تر میشیم.
<b>The sooner</b> they go, <b>the better</b> it is.	هرچی زودتر برن، بهتره.
<b>The more adventurous</b> it is, <b>the more</b> I like it.	هرچی ماجراجویانه تر میشه، بیشتر ازش خوشم میاد.

دقت کنید که در این ساختار، صفت تفضیلی زودتر از فاعل می آید. یعنی مثلاً در مثال آخر:

<b>The more adventurous</b> it is, <b>the more</b> I like it.	درست
<del><b>The more</b> it is <b>adventurous</b>, <b>the more</b> I like it.</del>	غلط

جمله دوم غلط است، زیرا صفت adventurous نباید از more جدا بشود.

## ۱۳. عبارت "by virtue of sth" یعنی "به خاطر چیزی"، "به واسطه چیزی"

او به واسطه ازدواجش، مقیم انگلیس شد. She became a British resident **by virtue of** her marriage.

## ۱۴. کلمه regardless یک قید می باشد. اگر بعد از این کلمه، حرف اضافه of بیاید، یعنی "صرف نظر از"

The law requires equal treatment for all, **regardless** of race, religion, or sex.

قانون مستلزم برخورد مساوی برای همه، **صرف نظر از** نژاد، مذهب یا جنسیت است.

و اگر کلمه **reagardless** در انتهای جمله بیاید، به معنای "در هر صورت، به هر حال، به هر جهت" می باشد.

It may rain by the end of the day, but we plan to carry on **regardless**.

ممکن است تا پایان روز باران ببارد، اما ما قصد داریم **در هر صورت** ادامه بدهیم.

## ۱۵. این سه تا معادل هم هستند:

<b>because of</b> به خاطر	<b>due to</b> به خاطر	<b>owing to</b> به خاطر
------------------------------	--------------------------	----------------------------



## بخش ۴۲ (حروف اضافه ۶)

در این بخش، در مورد ادامه حروف اضافه‌ای که بعد از یک فعل (verb) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

verb + preposition

## 1. suspect somebody of

به کسی (برای جرمی) مظنون بودن

1. Some students were **suspected of** cheating in the exam. برخی از دانش آموزان متهم به تقلب در امتحان شدند.

2. He's **suspected of** murder. او مظنون به قتل است.

## 2. accuse somebody of

کسی را (برای کاری) متهم کردن

3. Tina **accused me of** being selfish. تینا من را به خودخواه بودن متهم کرد.

## 3. approve of

کسی / چیزی را تایید کردن

4. His parents don't **approve of** what he does, but they can't stop him.

پدر و مادرش کاری که او انجام میدهد را تایید نمی‌کنند، اما آنها نمی‌توانند جلوی او را بگیرند.

5. Most people no longer **approve of** smoking in public places.

بیشتر مردم دیگر سیگار کشیدن در مکان‌های عمومی را تایید نمی‌کنند.

6. Her parents didn't **approve of** her husband.

پدر و مادرش، شوهر او را تایید نکردند. (به نظرشون شوهر مناسبی برای او نیست)

## 4. disapprove of

چیزی یا کسی را رد کردن / تایید نکردن

7. Her family strongly **disapproved of** her behaviour. خانواده‌اش به شدت با رفتارش مخالف بودند.

8. I **disapprove of** diets. من رژیم‌های غذایی رو رد میکنم.

## 5. die of/from an illness etc.

از / به خاطر چیزی مردن

9. 'What did he **die of**?' 'A heart attack.' "او به خاطر چی مرد؟" "یک حمله قلبی"

10. patients who are **dying from** cancer بیمارانی که به خاطر سرطان در حال مرگ هستند

## 6. consist of

شامل چیزی بودن

11. We had an enormous meal. It **consisted of** seven courses.

غذای بسیار زیادی خوردیم. شامل هفت بخش (وعده غذایی) بود.

## 7. pay (somebody) for

پول چیزی را (به کسی) پرداخت کردن

12. We didn't have enough money to **pay for** the meal. پول کافی برای پرداخت وعده غذایی نداشتیم.

13. He didn't even offer to **pay me for** the ticket. او حتی پیشنهاد پرداخت پول بلیط رو بهم نداد.

## 8. pay a bill / a fine / a fee / tax / rent / a sum of money

یک قبض، جریمه، شهریه، مالیات، اجاره یا مبلغ پولی را پرداخت کردن

14. We didn't have enough money to **pay the rent**. ما پول کافی برای پرداخت اجاره رو نداشتیم.

15. My parents needed me to help **pay the bills**. پدر و مادرم برای کمک به پرداخت قبض‌ها به من نیاز داشتند.

9. pay in به یک واحد پولی پرداخت کردن

16. Can I **pay in** euros? میتوانم به یورو پرداخت کنم؟

17. American exporters want to be **paid in** dollars.  
صادر کنندگان آمریکایی میخواهند که به دلار بهشون پول پرداخت بشه.

10. forgive somebody for کسی را بابت چیزی بخشیدن

18. I'll never **forgive them for** what they did.  
هرگز آن‌ها را بابت کاری که کردند، نخواهم بخشید.

11. apologise (to somebody) for (از کسی) بابت چیزی عذرخواهی کردن

19. When I realised I was wrong, I **apologised (to them) for** my mistake.  
وقتی که فهمیدم اشتباه کردم، (از آنها) بابت اشتباهم عذرخواهی کردم.

12. specialise in در چیزی تخصص داشتن

20. The store specializes in interior design books.  
[آن] مغازه در کتاب‌های طراحی داخلی، تخصص دارد.

13. protect sb/sth from از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن

21. Sun cream **protects the skin from** the sun.  
کرم ضد آفتاب از پوست در برابر خورشید مراقبت می‌کند.

14. protect sb/sth against از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن

22. Physical exercise can **protect you against** heart disease.  
ورزش فیزیکی می‌تواند از شما در برابر بیماری قلبی محافظت کند.

15. blame somebody/something for کسی یا چیزی را بابت چیزی مقصر دانستن

23. Everybody **blamed me for** the accident.  
همه من رو بابت تصادف، مقصر دانستند.

16. somebody be to blame for کسی مسئول / مقصر چیزی بودن

24. Everybody said that I was **to blame for** the accident.  
همه گفتند که من مسئول [آن] تصادف بودم.

25. Officials believe that more than one person may be **to blame for** the fire.  
مقامات باور دارند که بیش از یک نفر ممکن است مقصر [آن] آتش‌سوزی باشد.

17. depend on به کسی/چیزی بستگی داشتن / وابسته بودن

26. I don't know what time we'll arrive. It **depends on** the traffic.  
نمیدونم کی میرسیم. به ترافیک بستگی داره.

27. The island's economy **depends on** tourism.  
اقتصاد [این] جزیره، به گردشگری وابسته است.

18. You can use depend + when/where/how etc. with or without on

28. 'Are you going to buy it?' 'It **depends how** much it is.'

29. 'Are you going to buy it?' 'It **depends on how** much it is.'

"نصمیم داری بخریش؟" "بستگی داره که قیمتش چقدر باشه."

30. It **depends (on)** what you want.  
به این بستگی داره که چی بخوای.

## 19. rely on

به کسی یا چیزی تکیه کردن/اعتماد کردن/وابسته بودن

31. You can **rely on** Anna. She always keeps her promises.

میتونی به آنا اعتماد کنی. او همیشه به قول‌هایش عمل می‌کند.

32. Many working women **rely on** relatives to help take care of their children.

خیلی از زنان شاغل، برای کمک به مراقبت کردن از فرزندان، به خویشاوندان تکیه می‌کنند.

## 20. live on (money)

(با میزان مشخصی پول) زندگی کردن

33. Michael's salary is very low. It isn't enough to **live on**.

حقوق مایکل خیلی پایینه. برای زندگی کردن کافی نیست.

34. I don't know how they manage to **live on** £55 a week.

نمیدونم چطور آنها می‌توانند با ۵۵ پوند در هفته زندگی کنند.

## 21. live on (food)

(با غذای مشخصی) زندگی کردن

35. They **live on** bread and potatoes.

آنها با نان و سیب‌زمینی زندگی می‌کنند. (اکثر مواقع همین غذاها رو میخورن)

## 22. congratulate somebody on

به کسی برای چیزی تبریک گفتن

36. I **congratulated her on** doing so well in her exams.

به او برای عالی دادن امتحاناتش، تبریک گفتم.

## 23. compliment somebody on

به کسی برای چیزی تبریک گفتن

37. The meal was really good. I **complimented Mark on** his cooking skills.

غذا خیلی خوب بود. به مارک به خاطر مهارت‌های آشپزی‌اش تبریک گفتم.

## 24. believe in

به کسی یا چیزی باور قلبی داشتن

38. Do you **believe in** God?

به خدا باور داری؟ (فکر میکنی خدا وجود داره؟)

39. I **believe in** saying what I think.

به این باور دارم که هرچیزی که فکر میکنم رو بگم.

## 25. believe sb/sth

کسی یا چیزی را باور کردن

40. The story can't be true. I don't believe it.

[آن] داستان نمی‌تواند درست باشد. باور نمی‌کنمش. (به نظرم خالی بندیه)

41. I don't **believe** he's only 25.

باور نمیکنم که اون فقط ۲۵ سالشه.

## 26. suffer from an illness etc.

از چیزی رنج کشیدن

42. There's been an increase in the number of people **suffering from** heart disease.

در تعداد کسانی که از بیماری قلبی رنج می‌برند، افزایش وجود داشته است.

## 27. succeed in

در چیزی موفق بودن

43. I hope you **succeed in** finding the job you want.

امیدوارم در پیدا کردن شغلی که میخواهی، موفق باشی.

## 28. break into a place, a car etc.

دزدکی وارد جایی شدن

44. Someone **broke into** my car and stole the radio.

یک نفر دزدکی وارد ماشینم شد و ضبط رو دزدید.

## 29. crash / drive / bump / run into

برخورد کردن به چیزی

45. He lost control of the car and **crashed into** a wall.

او کنترل ماشین را از دست داد و رفت تو دیوار.

46. He **ran into** the back of another car.

او به عقب یک ماشین دیگر، برخورد کرد.

30. divide / cut / split something **into** two or more parts  
چیزی را به دو یا چند بخش تقسیم کردن
47. The book is **divided into** three parts. [این] کتاب به سه قسمت تقسیم شده.  
48. The book is **split into** six sections. [این] کتاب به شش بخش تقسیم شده.
31. translate a book etc. **from** one language **into** another  
چیزی را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کردن
49. She's a famous writer. Her books have been **translated into** many languages.  
او نویسنده معروفی است. کتاب‌های او به زبان‌های زیادی ترجمه شده‌اند.
32. collide **with**  
با چیزی برخورد / تصادف کردن
50. There was an accident this morning. A bus **collided with** a car.  
امروز صبح تصادفی رخ داد. یک اتوبوس با یک ماشین برخورد کرد.
33. fill something **with**  
چیزی را با (چیزی) پر کردن
51. Take this saucepan and **fill it with** water.  
این قابلمه را بگیر و با آب پرش کن.
34. provide / supply somebody **with**  
برای کسی، چیزی را تامین کردن
52. The school **provides all its students with** books.  
مدرسه برای همه دانش‌آموزانش کتاب تامین می‌کند.
35. happen **to**  
برای کسی یا چیزی، اتفاق افتادن
53. What **happened to** that gold watch you used to have?  
چه اتفاقی برای آن ساعت طلایی که قبلاً داشتی افتاد؟ (چه بلایی سرش اومد؟)
36. invite somebody **to** a party / a wedding etc.  
کسی را به یک جشن، مهمانی یا... دعوت کردن
54. They only **invited a few people to** their wedding.  
آنها فقط افراد کمی را به جشن عروسی‌شان دعوت کردند.
37. prefer one thing **to** another  
چیزی را به چیز دیگر ترجیح دادن
55. I **prefer tea to coffee**.  
چای را به قهوه ترجیح می‌دهم.
38. concentrate **on**  
روی چیزی تمرکز کردن
56. I tried to **concentrate on** my work, but I kept thinking about other things.  
سعی کردم روی کارم تمرکز کنم، اما به فکر کردن در مورد چیزهای دیگر ادامه دادم.
39. insist **on**  
به چیزی اصرار کردن
57. I wanted to go alone, but some friends of mine **insisted on** coming with me.  
میخواستم تنها برم، اما برخی از دوستانم اصرار کردند که باهام بیان.
40. spend (money) **on**  
برای چیزی پول خرج کردن
58. How much do you **spend on** food each week?  
هر هفته چقدر واسه غذا پول خرج می‌کنی؟

41. inhabit an area or a place

در منطقه‌ای یا جایی زندگی کردن، سکنی گزیدن

59. Some tribes still **inhabit jungles** of the country. برخی قبیله‌ها هنوز در جنگل‌های کشور زندگی می‌کنند.60. I've no idea what sort of people **inhabit the area**. نمیدانم چه نوع آدم‌هایی در [این] منطقه زندگی می‌کنند.42. persist **in** (doing) sth

به [انجام] چیزی اصرار ورزیدن

61. She **persisted in** asking the question.

او در پرسیدن [آن] سوال، اصرار داشت.

## تمرین شماره ۸۷

در جاهای خالی زیر، در صورت نیاز از حرف اضافه مناسب استفاده کنید.

1. I'll never forgive them ----- what they did.
2. Vaccinations may protect you ----- a number of diseases.
3. You know you can always rely ----- me if you need any help.
4. Sophie will have to borrow money to pay ----- her college fees.
5. She's often unwell. She suffers ----- very bad headaches.
6. I don't know whether I'll go out tonight. It depends ----- how I feel.
7. Anna doesn't have a job. She depends ----- her parents for money.
8. My usual breakfast consists ----- fruit, cereal and coffee.
9. I complimented her ----- her English. It was really good.

## پاسخ تمرین شماره ۸۷

1. I'll never forgive them for what they did.
2. Vaccinations may protect you from a number of diseases.
3. You know you can always rely on me if you need any help.
4. Sophie will have to borrow money to pay her college fees.
5. She's often unwell. She suffers from very bad headaches.
6. I don't know whether I'll go out tonight. It depends (on) how I feel.
7. Anna doesn't have a job. She depends on her parents for money.
8. My usual breakfast consists of fruit, cereal and coffee.
9. I complimented her on her English. It was really good.

• اگر در آزمون مورد نظرتان با سوالات تستی سر و کار، بعد از اتمام این کتاب، میتوانید به سراغ آزمون‌های دوره‌های قبل بروید.

• آزمون‌های گرامر و واژگان کنکورهای ارشد و دکتری سال‌های ۹۰ به بعد در کانال تلگرام @RMS\_English با پاسخ‌های کاملاً تشریحی به صورت رایگان قابل دانلود است.

• برای اطلاع از کامل‌ترین کلاس‌های آنلاین گرامر و واژگان مخصوص ارشد، دکتری، msrt، mhle، ept، tolimo و... به وبسایت زیر رجوع کنید:

[rmsenglish.com](http://rmsenglish.com)

منابع اصلی:

1. English Grammar In Use - Raymond Murphy
2. [grammar-monster.com](http://grammar-monster.com)



■ در تألیف کتابی که در اختیار شماست، این نکته در نظر گرفته شده که ممکن است داوطلبی که شروع به خواندن آن می کند پایه گرامری بسیار ضعیفی داشته باشد، بنابراین پایه ای ترین نکات گرامری به شیوه ای روان و ساده در این کتاب آورده شده که به کمک فایل های صوتی رایگانی که در اختیار شما قرار گرفته، تجربه شیرینی از خواندن گرامر را به همراه خواهد داشت این کتاب تمامی مباحث گرامری را تا سطح پیشرفته پوشش میدهد و شما را از هر منبع دیگری، بی نیاز خواهد کرد.



■ rmsenglish.com

